بنیاد راستی

نوشته : فلوید سی. وودورت
دیوید دانکن
ترجمه : بهرام

بنیاد راستی

آموزه‌های اساسی کتابمقدس

نوشتهٔ: فلوید سی. وودورت
دیـــوید دانـــکن
ترجمهٔ: بهـــــرام

شورای کلیساهای جماعت ربانی
آموزشگاه کتابمقدس

فهرست مطالب

بخش اول: خدای قادر مطلق

بخش دوم: مخلوقات خدا

بخش سوم: نظام الهی

مقدمه

هدف از مطالعهٔ کتاب‌مقدس چیست؟

◘ از دیدگاه مهاتما گاندی، چه چیزی بیماری قرن بیستم بود؟ و همچنین به چه دلیل در کشور مکزیک **Benito Juarez** تصمیم به جدایی کلیسا از حکومت گرفت؟

◘ برای پی بردن به نقطه نظرهای مردان بزرگ در مورد مسائل مختلف، باید تمامی نوشته‌های آنان را بررسی کنیم. در بارهٔ مهاتما گاندی، باید ۸۰ کتاب را مورد مطالعه قرار دهیم. چه خوب بود اگر یک کتاب از چکیدهٔ تمامی افکار او وجود می‌داشت.

◘ در مطالعهٔ موضوعات مختلف کتاب‌مقدس نیز با همین مشکل روبرو هستیم. همانطوری که احتمالاً می‌دانید، تعالیم کتاب‌مقدس، براساس موضوع بیان نگردیده. به عنوان مثال نه در کتاب پیدایش و نه در هیچکدام از کتاب‌های کتاب‌مقدس، الوهیت به صورت کامل و مشخص تعلیم داده شده است.

◘ بنابراین، یکی از روشهای مهم مطالعهٔ کتاب‌مقدس، بررسی موضوع مشخصی در سرتاسر کلام خدا می‌باشد. این شیوه به شما کمک می‌کند تا به راحتی و به گونه‌ای منطقی بتوانید ایدهٔ اصلی و جزئیات مربوط به آن را تشخیص دهید. این طریق، روشی عملی برای جهت دادن به زندگی و افکارمان، براساس اصول کتاب‌مقدس می‌باشد.

◘ اصطلاح فنی اینگونه مطالعهٔ کتاب‌مقدس «الهیات منظم» **(Systematic Theology)** است. در این کتاب، ما از این روش در بررسی کائنات، قواعد آن، مخلوقات و برنامه‌ای که خداوند برای پیشرفت آنها در نظر گرفته، استفاده می‌کنیم. همچنین خواهیم دید که، کتاب‌مقدس در بارهٔ آینده چه می‌گوید.

◘ یک بررسی منظم در بارهٔ موضوعات مهم کتاب‌مقدس، به ما کمک می‌کند تا درک کنیم «انتظارات خدا از ما چیست؟ و چه انتظاراتی می‌توانیم از او داشته باشیم، تا در پی آن از نظر روحانی رشد نماییم».

درس اول

خدا ـ ماهیت و صفات ذاتی

در پاسخ به این سؤال قدیمی که «آیا شما افکار و مقاصد خدا را می‌دانید؟ آیا با تحقیق و تجسس می‌توانید به آنها پی ببرید؟» (ایوب ۷:۱۱). احتمالاً جواب ما منفی می‌باشد! بزرگ‌ترین مشکل در تلاش برای شناخت خدا این است که انسان محدود نمی‌تواند خدای نامحدود را درک نماید.

به جز مکاشفه‌ای که از ماهیت و صفات خدا داریم، روش دیگری برای شناخت او در اختیار ما نیست. فقط بوسیلهٔ مکاشفه‌ای که خداوند از ماهیت و صفات خود ارائه می‌دهد می‌توانیم اطلاعاتی در بارهٔ «وجود الهی» کسب نماییم. همچنین می‌توان خداوند را، بوسیله داشتن مشارکت با او، و همینطور مطالعهٔ ماهیت و صفات خدا، که آشکارکنندهٔ خصوصیات او می‌باشد، بشناسیم. به منظور دستیابی به یک شناخت کامل و قابل اعتماد از ماهیت الهی و صفات او، باید به مطالعهٔ کتاب‌مقدس که خداوند خود را بوسیلهٔ آن مکشوف کرده است، بپردازیم. اگرچه می‌توان از طریق اعمال خدا در طبیعت به یک شناخت کلی از او برسیم، اما برای شناخت کامل ماهیت و صفات او نیاز به کتاب‌مقدس داریم.

با مطالعه در بارهٔ خالق خویش، درک خواهیم نمود که خداوند به دلیل محبتش، خود را به ما آشکار کرده است. این «خود آشکار سازی» در پسرش عیسی مسیح به اوج می‌رسد. (عبرانیان ۲:۱).

متن درس

ماهیت خدا

دانشمندان در حین بررسی ترکیبات خون، کشف کردند در خون مواد مختلف و ذرات کوچکی وجود دارد که هرکدام عمل متفاوتی به منظور حفظ حیات انجام می‌دهند. این ترکیب پیچیده توسط قلب، در طول شبانه‌روز بوسیلهٔ شبکهٔ گسترده‌ای از رگها و مویرگها جاری شده و قلب بعد از هر بار پمپاژ، لحظاتی را استراحت می‌نماید.

خون در حقیقت جریان حیات در بدن می‌باشد و مواد غذایی و اکسیژن را به قسمتهای مختلف بدن می‌رساند و با میکروبهای وارد شده در بدن مقابله نموده از بدن محافظت می‌نماید. برای اینکه این مکانیسم به خوبی انجام گردد علاوه بر قلب نیاز به هماهنگی و همکاری ششها، کلیه و سایر اندامهای بدن می‌باشد.

خون و قلب نمونه‌ای از سیستمهای بیولوژیکی هستند که ادامهٔ حیات را ممکن می‌سازند. مطمئناً وجودی با قدرت و بسیار دانا این سیستمها را خلق کرده است. شما در بارهٔ این «وجود» چه می‌دانید؟ اجازه بدهید به بررسی حقایقی در بارهٔ خالق خویش «خدا» بپردازیم.

خدا یک شخصیت است

از نظر شما چه قسمتی جزء اصلی و ضروری هر شخصی می‌باشد؟ بازوها؟ صدا؟ چشمها؟ اگر فردی تمام این اجزاء را از دست بدهد باز هم دارای هویت می‌باشد. بنابراین همه می‌دانیم که هویت هر شخص چیزی بیشتر از بدن جسمانی او است. این شخصیت، توانایی فکر کردن، احساس کردن و تصمیم‌گیری را دارد. اگرچه خداوند بدن جسمانی ندارد. اما مثل یک شخص قادر است، فکر کند، احساس نماید و تصمیم بگیرد. کتاب‌مقدس نشان می‌دهد که خدا با دیگران ارتباط برقرار می‌سازد. (مزمور ۱۴:۲۵) و تحت تأثیر پاسخ آنها قرار می‌گیرد (اشعیا ۱۴:۱). او فکر می‌کند (اشعیا ۸:۵۵) و تصمیم می‌گیرد (پیدایش ۱۸:۲). تمامی اینها جزو خصوصیات یک شخصیت می‌باشند، بنابراین خدا یک شخصیت است.

می‌توانیم از طریق بررسی شخصیت انسان، حقایقی را در بارهٔ ماهیت خدا درک کنیم، چراکه انسان به صورت خدا آفریده شده است. البته این روش، محدودیتهای خود را، دارا می‌باشد. ما نباید شخصیت انسان راکاملاً شبیه و در حد، ماهیت خدا در نظر گیریم. چراکه طرح اصلی شخصیت در خداوند وجود دارد و نه در انسان. شخصیت انسان نمونه‌ای، از آن طرح و الگوی اصلی می‌باشد و با ماهیت خدا یکسان نیست ولی شباهتهایی وجود دارد. پس آنچه که در انسان بطور ناقص دیده می‌شود، به صورت کامل در خداوند وجود دارد.

اگر دوستی داشته باشید که هیچگاه اجازه ندهد از احساسات و تفکرات او باخبر گردید و هیچ علاقه‌ای به شما نشان ندهد،

شما می‌توانید بگویید که او از هویت شخصی (شخصیت برخوردار نمی‌باشد، یعنی اینکه فرد مورد نظر خصوصیات یک شخصیت را نشان نمی‌دهد. اما خدا اینگونه نیست. او به شما علاقمند و نسبت به انسانها احساس دارد و با آنها ارتباط برقرار نموده و به فکر آنها می‌باشد.

بسیاری از مردم معتقد هستند آن وجود برتری که جهان را خلق کرده، دیگر با انسانها کاری نداشته و آنان را به حال خود رها کرده است. آنها اعتقاد دارند ارواح بیشتر از خدا، با انسانها در ارتباط می‌باشند. مطمئناً این تصور اشتباهی دربارهٔ ارتباط خدا با انسانها است. چراکه او شخصاً با ما ارتباط برقرار می‌نماید.

خدا روح است

زمانی که چشمهای خود را بسته و سعی می‌کنید تا خدا را تجسم نمایید چه تصویری در ذهن شما نقش می‌بندد؟ اگر در ذهن خود تصویری از خدا بیابید تصور شما در بارهٔ خدا، مطابق تعلیم کتاب‌مقدس نمی‌باشد. خداوند هیچگونه تصویری ندارد چراکه خدا روح است (یوحنا ۲۴:۴) و روح غیرقابل دیدن و یا تجسم کردن می‌باشد انجیل یوحنا ۱۸:۱ می‌فرماید: «هیچکس هرگز خدا را ندیده است».

خدا روح است. این جمله‌ای است که ما برای بیان ماهیت خدا بکار می‌بریم. برای درک صحیح این جمله، باید ابتدا بفهمیم روح چیست. کیفیت روح بودن مستلزم چه چیزی می‌باشد؟ توضیح این مفهوم مشکل است. همانطوری که در ابتدا گفتیم، کتاب‌مقدس، قسمتی از طبیعت خدا را برای ما آشکار می‌سازد. برای توضیح طبیعت الهی خدا، گاه مجبور به بکارگیری اصطلاحاتی می‌گردیم که برای شما ناآشنا است. سعی ما بر این خواهد بود که این لغات را به بهترین صورت بیان کرده، شرح دهیم.

۱) ضمن مطالعهٔ کتاب‌مقدس پی می‌بریم که خدا، یک هستی کاملاً بی‌همتا بوده که از جهان خلقت برتر و مجزا می‌باشد (افسسیان ۶:۴ و کولسیان ۱۵:۱-۱۷). بی‌همتا به معنای یکی بودن، منحصر به فرد بودن و بی‌مانند بودن می‌باشد. هستی به معنای وجود داشتن و موجود بودن، می‌باشد. در رابطهٔ با خدا اصطلاحات وجود و هستی از نظر مفهوم بسیار به یکدیگر نزدیک هستند و به تمام خصوصیات و صفاتی اشاره دارند که تشکیل دهندهٔ طبیعت خدا و اساس تجلی و ظهور او می‌باشند.

۲) خدا، غیرقابل دیدن، غیرماده و از اجزای مختلف تشکیل نشده است. قبلاً گفتیم که خدا، یک وجود می‌باشد اما نه یک وجود مادی. بدین معنا که خدا مانند ما از ماده تشکیل نشده است. مسیح فرمود «روح، بدن ندارد اما همینطور که می‌بینید من دارم» (لوقا ۳۹:۲۴). از آنجایی که روح برتر از دنیای مادی می‌باشد، بنابراین از محدودیتهایی که انسان داراست برخوردار نمی‌باشد. او هیچیک از خصوصیات ماده را دارا نیست. پولس در بارهٔ خدا چنین می‌گوید.

«خدایی که پادشاه تمام دورانها می‌باشد، نادیدنی و غیرفانی است (اول تیموتائوس ۱۷:۱) و خدای متبارک و قادرکل و واحد شاه شاهان...... که هرگز نمی‌میرد. و ساکن در نوری است که کسی نمی‌تواند به آن نزدیک شود. هیچ بشری او را ندیده و نخواهد دید (اول تیموتائوس ۱۵:۶-۱۶).

اگر خدا در حقیقت روح و غیرقابل دیدن می‌باشد، پس چگونه می‌توانیم نمونه‌های ذکر شده در کتاب‌مقدس، برای مثال خروج ۱۹:۳۳-۲۳ را که دلالت بر دیده شدن خدا می‌نماید، توضیح دهیم؟ این موضوع در حقیقت با واقعیت غیرقابل دیدن و غیرمادی بودن خدا در تضاد نمی‌باشد. در برخی از این نمونه‌ها انسانها انعکاسی از عظمت و جلال خدا را می‌بینند و نه هستی و وجود او را. بعضی از نمونه‌ها نشانگر آنست که روح می‌تواند به صورت قابل مشاهده آشکار گردد. خداوند قادر است که حتی خود را از طریق ظهور مادی، آشکار نماید. در زمان تعمید مسیح در آب، روح‌القدس به صورت کبوتری بر او قرار گرفت (یوحنا ۳۲:۱-۳۴). زمانی که یحیی تعمید دهنده این علامت قابل رؤیت را دید، مطمئن شد که عیسی حقیقتاً پسر خدا می‌باشد. برای اینکه یحیی بتواند با اطمینان تشخیص دهد چه کسی (عیسی) تعمید روح گرفت، روح‌القدس خود را به صورت کبوتری آشکار نمود. در خروج باب ۳۳ موسی نیز، در ملاقات با خدا و پذیرفتن مسؤولت رهبری قوم نیاز به تأیید الهی داشت که درنتیجه خداوند علامتی قابل رؤیت به او نشان داد. شاید این فکر به ذهن شما خطور نماید که اگر خدا غیرمادی است، پس چرا کتاب‌مقدس دربارهٔ دست، پا، گوش، دهان و صورت خدا سخن می‌گوید؟ چرا در بعضی قسمتها سخن از انجام دادن کارهایی بوسیلهٔ خدا می‌نماید که انسانها نیز انجام می‌دهند؟ به عنوان مثال مزمور به «دست توانا و بازوی مقدس» خداوند اشاره می‌نماید (مزمور ۱:۹۸) و یا سخن از پرستش خداوند در «پیشگاه او می‌کند» (مزمور ۵:۹۹) و همچنین در مزمور ۴:۹۱ به «پرها و بالهای او» اشاره شده است.

از آنجایی که درک ماهیت خدا، برای ما انسانها مشکل می‌باشد، خدا نویسندگان کتاب‌مقدس را هدایت نمود تا برای بیان ماهیت و ذات او از صفاتی استفاده نمایند که برای انسانها قابل درک و آشنا باشند. و بدین ترتیب می‌توانیم بوسیلهٔ موضوعاتی که برای ما شناخته شده هستند درک بهتری از موضوعات ناشناخته داشته باشیم. این نوع بیان را بیان تمثیلی می‌گویند. در

زبان تمثیلی، معنی تحت‌الفظی لغات مورد نظر نمی‌باشد، بلکه از این لغات به عنوان سمبل و نشانه‌ای از یک واقعیت مشخص استفاده می‌شود. برای نمونه به سؤال زیر توجه نمایید.

خدا واحد است

زمانی که می‌گوییم خدا واحد است سه مفهوم مورد نظر می‌باشد: ۱ـ واحد بودن خدا از نظر تعداد، ۲ـ بی‌همتا و بی‌مانند بودن خدا، ۳ـ ساده و یکپارچه بودن خدا.

واحد بودن خدا از نظر تعداد

زمانی که صحبت از یگانگی خداً می‌شود، منظور اشاره به وحدانیت خدا از نظر تعداد می‌باشد. از آنجایی که فقط یک ذات الهی وجود دارد بقیهٔ موجودات از او و در او، حیات دارند. پولس رسول می‌فرماید: «برای ما فقط یک خدا هست. یعنی خدای پدر که آفرینندهٔ همه چیز است و ما برای او زندگی می‌کنیم و فقط یک خداوند وجود دارد. یعنی عیسی مسیح که همه چیز بوسیلهٔ او آفریده شده و ما در او زیست می‌کنیم (اول قرنتیان ۶:۸). شاید قسمت دوم این آیه به ظاهر مغایر با وحدانیت خدا به نظر برسد این موضوع در بخش تثلیث توضیح داده خواهد شد. در اول پادشاهان ۶۰:۸ سلیمان در دعای خود به وحدانیت خدا اشاره می‌نماید. «تا تمامی قومهای جهان بدانند که یهوه خداست و دیگری نیست». سایر اقوامی که در اطراف قوم بنی‌اسرائیل زندگی می‌کردند به خدایان گوناگونی ایمان داشتند، در چنین شرایطی گاه برای قوم بنی‌اسرائیل ایمان داشتن به خدای واحد کاری دشوار بود. اغلب انبیا با به خطر انداختن جان خودشان این حقیقت را به یاد قوم بنی‌اسرائیل می‌آوردند که یهوه خدای واحد است (تثنیه ۳۵:۴ و ۳۹).

آیا در جامعه‌ای که شما زندگی می‌نمایید اشخاصی هستند که به خدایان گوناگون اعتقاد داشته باشند؟ آیا دربارهٔ تعالیم مربوط به این خدایان و ارتباط آنها با مردم آگاهی دارید؟ در بعضی از کشورها مردم به وجود خداهای بسیاری معتقدند و آنها را می‌پرستند. گاه به نظر می‌رسد که این خدایان ریشه در فرهنگ گروههای قومی و نژادی مختلف دارند و برای هر قسمت از زندگی خود به یک خدا، معتقد هستند و در نتیجه اعتقاد به وجود چندین خدا دارند.

اما کتاب‌مقدس دربارهٔ بی‌همتا و بی‌مانند بودن خدا تعلیم می‌دهد. فقط یک خدا می‌تواند وجود داشته باشد.

بی‌همتا و بی‌مانند بودن خدا

آیات دیگری در کتاب‌مقدس به بی‌مانندی و بی‌همتا بودن خدا اشاره می‌نمایند. «یهوه خدای ما یهوه واحد است» (تثنیه ۴:۶) لغت عبری که در اینجا واحد ترجمه شده است را می‌توان یگانه نیز ترجمه نمود که ترجمه مناسب‌تری می‌باشد.

بنابراین، فقط یهوه، تنها خدایی است که شایسته است «یهوه» نامیده شود. این پیغامی است که در زکریا ۹:۱۴ بیان شده است. «در آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد.» همین ایده در کتاب خروج ۱۱:۱۵ نیز بیان می‌شود. «کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان؟ کیست مانند تو جلیل در قدوسیت؟ تو مهیب هستی در تسبیح خود و صانع عجایب!» مسلماً پاسخ منفی است. خدایی است بی‌همتا و بی‌مانند.

این آیات، احتمال وجود خدایان دیگر را رد می‌نمایند، او بر تمام کائنات حکومت می‌کند و هیچ خدای دیگری وجود ندارد. در عهد عتیق خدا به قوم خود یادآوری می‌نماید که فقط او خداست و هیچ خدای دیگری وجود ندارد.

زمانی که از شاگردان خود می‌خواهم تعریفی جامع از خدا بنمایند، اغلب آنها چنین پاسخ می‌دهند:

«خدا روحی است ازلی که آسمان و زمین را آفریده است.» بدون توجه به اسمی که آنها برای توضیح دربارهٔ خدا بکار می‌برند. تقریباً همیشه حرف تعریف نکره را برای آن استفاده می‌کنند «خدا روحی است، یا خدا یک روح است.» این تعریف از خدا، این ایده را بیان می‌کند که امکان دارد روح دیگری همتای خدا وجود داشته باشد. توجه نمایید، زمانی که حرف تعریف معرفه به جای حرف تعریف نکره بکار می‌رود چه تفاوتی بوجود می‌آید: «خدا روح ازلی است که آسمان و زمین را آفریده است. از آنجایی که هیچ هستی، یا قدرتی مانند خدا وجود ندارد پس باید خدا را به صورتی که ذکر شد تعریف نمود. او تنها خدا می‌باشد.

بسیط بودن خدا

«واحد بودن خدا»، علاوه بر واحد بودن از نظر تعداد و به بی‌همتا و بی‌مانند بودن او، به یگانگی درونی وجود الهی نیز اشاره می‌نماید. اغلب به این جنبه از واحد بودن خدا، به عنوان ساده و یکپارچه بودن او اشاره می‌گردد و منظور از ساده و یکپارچه بودن خدا این است که از اجزای مختلف تشکیل نشده است. خدا روح است و نمی‌تواند قابلیت تقسیم شدن داشته باشد. برخلاف آن، انسان موجودی مرکب است و از جزء مادی (بدن) و جزء غیرمادی (روح) تشکیل شده است.

در واقع تمام خصوصیات و صفات خدا در حد کمال می‌باشد، مفهوم ساده و یکپارچه بودن خدا کمالات دیگری نیز به همراه دارد. برای مثال: وجود داشتن خدا نمی‌تواند به چیزی بیرون از خود خدا، وابسته باشد، او قائم به ذات (واجب‌الوجود)

است یعنی از ازل وجود داشته. بنابراین قائم به ذات بودن خدا، تقدم هر نوع وجودی را نسبت به او رد می‌نماید. در صورتی که این امر برای موجود مرکبی چون انسان صادق نیست. ساده بودن خدا دلالت بر یکی بودن او دارد. خدا واحد است. وجود تثلیث به این معنی نیست که هر کدام جزئی از وجود الهی را تشکیل می‌دهند. همچنین وحدانیت خدا احتمال جدا کردن کمالات خدا و یا اضافه نمودن خصوصیاتش را به هستی و ذات خداوند، رد می‌کند. هستی خدا و کمالاتش یکی می‌باشند. کتاب‌مقدس دربارهٔ خدا، به عنوان نور و حیات، عدالت و محبت سخن می‌گوید و بدین طریق او را با کمالاتش یکی معرفی می‌نماید. به بیان دیگر نمی‌گوییم خدا عدالت دارد بلکه می‌گوییم خدا عادل است. او کامل است!

خدا در تثلیث

دیدیم که خدا روح است، دارای شخصیت بوده و خدای واحد می‌باشد. اکنون چهارمین جنبه از ماهیت و ذات خدا را در نظر می‌گیریم که عبارت است از: تثلیث. خدا در تثلیث ظاهر شده است. درک این مطلب شاید برای شما دشوار باشد. چگونه امکان دارد، خدا واحد باشد و در عین حال در این خدای واحد، تثلیث وجود داشته باشد؟

لغت تثلیث بیانگر مفهوم وجود سه شخصیت در خدای واحد است. در حین مطالعهٔ این موضوع مهم خواهیم دید که درک این حقیقت فقط از طریق مکاشفه امکان پذیر می‌باشد. بنابراین برای پاسخ به سؤالات زیر، به مکاشفه‌ای که خدا از وجود خود، در کتاب‌مقدس آشکار نموده است، به عنوان پایه و اساس مطالعهٔ خود تکیه خواهیم کرد.

۱) منظور از تثلیث چیست؟ همانطور که دیدیم، وجود الهی واحد می‌باشد اما این ذات الهی سه شخصیت را در خود داراست. سه شخصیت موجود در خدای واحد، پدر، پسر و روح‌القدس است. دانشمندان کتاب مقدس که سعی دارند به دقت وجود سه شخصیت الهی را در خدای واحد بیان کنند از اصطلاحات متفاوتی استفاده می‌نمایند. تنوع اصطلاحات بکار برده شده نشان می‌دهد، دانشمندان کتاب‌مقدس متوجه شده‌اند که بیان مفهوم تثلیث تا چه حد مشکل می‌باشد. قبلاً دربارهٔ واژهٔ «شخصیت» توضیح داده‌ایم. یک شخصیت، از قدرت درک، احساس و تصمیم‌گیری برخوردار می‌باشد.

تجربه انسانی به ما می‌آموزد که هر شخص دارای یک وجود و هستی متفاوت است. بنابراین هر شخصیت، یک فرد متمایز و جدا از دیگران می‌باشد، که در خود طبیعت انسانی را داراست. به هر حال در تثلیث سه شخصیت کاملاً متمایز و جدا از یکدیگر، وجود ندارد بلکه نوعی تمایز درونی در وجود واحد الهی دیده می‌شود.

۲) شخصیتهای الهی موجود در تثلیث کدامند؟ همانطور که بیان شد وجود الهی، از سه شخصیت تشکیل شده است: پدر، پسر و روح‌القدس. هرکدام از این شخصیتها بوسیلهٔ صفات خاص و متفاوت خود تشخیص داده می‌شوند. در کتاب‌مقدس، این صفات خاص از طریق عناوین، اسامی، ماهیت و فعالیتهایی شناخته می‌شوند که مختص اشخاص صاحب هوش با تدبیر و متمایز می‌باشد. این صفات شخصیتی برای هر فردی متفاوت بوده (آنها درواقع همان تمایزهای درونی می‌باشند) و بیان کنندهٔ رابطهٔ آنها با یکدیگر می‌باشد، در حالیکه هرکدام خودشان وجود الهی هستند.

بنابراین در وجود الهی سه شخصیت وجود دارد. خدای پدر، خدای پسر و خدای روح‌القدس. آنها در ذات، جلال، قدرت، عظمت و جاودانگی، در یک حد می‌باشند.

۳) چه دلایل و شواهدی دربارهٔ تثلیث وجود دارد؟ اگرچه کلمهٔ تثلیث درکتاب‌مقدس وجود ندارد، ولی تعلیم مربوط به آن، هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید دیده می‌شود. اجازه بدهید که این اشارات را بررسی نمائیم.

عهد عتیق به زبان عبری نوشته شده است. در زبان عبری یکی از اسامی خدا، الوهیم، به صورت جمع می‌باشد. برای مثال در پیدایش ۲۶:۱ و خداگفت: آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم. این آیه به تمایز درونی، وجود سه شخصیت در خدای واحد اشاره می‌نماید. در عهد عتیق اشارات واضح‌تری دربارهٔ تمایز شخصیتهای الهی در هنگام صحبت از فرشتهٔ یهوه دیده می‌شود. در بعضی از قسمتها فرشتهٔ خداوند اشاره به مخلوقی است که از طرف خداوند به عنوان یک پیام‌آور فرستاده شده است. اما در بعضی از قسمتهای دیگر فرشتهٔ خداوند، پسر خدا می‌باشد. (پیدایش ۷:۱۶-۱۳ و ۱:۱۸-۲۱ و ۱:۱۹-۲۸)- این فرشته از یک طرف، به عنوان یهوه شناخته می‌شود و از طرف دیگر از یهوه متفاوت و جدا می‌باشد.

در بعضی از قسمتهای عهد عتیق به بیش از یک شخص الهی اشاره شده است (مزمور ۶:۴۵-۷ را با عبرانیان ۸:۱-۹ مقایسه کنید). در مواردی به خداکه سخن گوینده است، مسیح (پسر) و روح‌القدس با هم اشاره شده است. (اشعیا ۱۶:۴۸ و ۱:۶۱ و ۸:۶۳-۱۰).

عهد جدید به وضوح آشکار می‌نماید که پدر، پسر را به جهان فرستاده است (یوحنا ۱۶:۳ و غلاطیان ۴:۴ و اول یوحنا ۹:۴). همچنین آشکار می‌نماید که پدر با پسر سخن می‌گوید (مرقس ۱۱:۱ و لوقا ۲۲:۳) و پسر با پدر (متی ۲۵:۱۱-۲۶ و یوحنا

۴۱:۱۱ و ۱۲:۲۷-۲۸) و روح‌القدس برای مؤمنین در حضور خدا دعا می‌کند (رومیان ۲۶:۸ و ۲۷). بنابراین در عهد جدید، شخصیتهای تثلیث به صورت جدا از یکدیگر دیده می‌شوند.

در بعضی از قسمتهای کتاب‌مقدس به هر سه شخصیت تثلیث با هم اشاره شده است. در هنگام تعمید گرفتن پسر (متی ۱۶:۳ و ۱۷)، پدر از آسمان سخن می‌گوید و روح‌القدس به صورت کبوتری نازل می‌شود. عیسی در فرمان بزرگ خود از هر سه شخصیت الهی نام می‌برد. «پس رفته همهٔ امتها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم پدر، پسر و روح‌القدس تعمید دهید». در اول قرنتیان ۴:۱۲-۶، دوم قرنتیان ۱۴:۱۳ و اول پطرس ۲:۱ از هر سه شخصیت تثلیث، درکنار یکدیگر نام برده شده است. با توجه به این نمونه‌ها در کتاب‌مقدس، می‌توانیم شواهد بسیاری برای آموزهٔ تثلیث بدست آوریم.

۴) در درک آموزهٔ تثلیث چه مشکلی وجود دارد؟ چرا درک تعلیم تثلیث برای ما تا این حد مشکل می‌باشد؟ در تجربیات ما موردی وجود ندارد که بتوان آن را با تثلیث در وحدانیت و وحدانیت در تثلیث مقایسه نمود. ما می‌دانیم که امکان ندارد که سه انسان یک فرد بوده و از اعمال و تفکرات یکدیگر بطور کامل باخبر باشند. هر فردی حفاظی بدور خود کشیده است، هیچ فردی قادر نیست تثلیث را آنگونه که در خدا وجود دارد تجربه نماید. بنابراین انسانها، نمی‌توانند به سادگی تعلیم تثلیث را با علم و تجربیات انسانی مقایسه نمایند.

۵) چگونه می‌توانیم این مشکل را حل نمائیم؟ اولین مشکل در توضیح آموزهٔ تثلیث، بیان ارتباط موجود بین شخصیتهای تثلیث با یکدیگر و با ذات الهی می‌باشد. این مشکلی است که کلیسا نمی‌تواند آن را بطور کامل برطرف نماید. بلکه فقط قادر است با به کار بردن اصطلاحات صحیح از شدت این مشکل بکاهد. اگرچه کلیسا سعی نکرده است که راز آموزهٔ تثلیث را توضیح دهد ولی سعی کرده که این آموزهٔ کتاب‌مقدسی را به صورت منظم بیان نماید و جلوی تعالیم غلطی را که در این باره در کلیسا وجود داشته است بگیرد. از طریق مقایسهٔ آیات کتاب‌مقدس با یکدیگر می‌توان تا حدی که خدا آموزهٔ تثلیث را در کلام خود آشکار کرده است آن را درک نمائیم نه اینکه آنرا بطور کامل بفهمیم.

ما در زندگی محدود خود نمی‌توانیم بطور کامل یک هستی غیرمحدود را درک نمائیم. پولس رسول در رسالهٔ اول خود به قرنتیان، این محدودیت انسانها را ذکر می‌نماید.

«آنچه را اکنون می‌بینیم مثل تصویر تیره و تار آئینه است ولی در آن زمان همه چیز را روبرو خواهیم دید. آنچه را که اکنون می‌دانیم جزیی و ناکامل است ولی در آن زمان معرفت ما کامل خواهد شد، یعنی به اندازهٔ کمال معرفت خدا نسبت به من». (اول قرنتیان ۱۲:۱۳)

مطالعهٔ دقیق کلام خدا حقایق بیشتری را دربارهٔ شخصیتهای تثلیث برای ما کشف می‌نماید. مطالعهٔ این آموزه به همراه دعا ما را در درک بیشتر ماهیت خدا و اهداف او کمک می‌نماید، خدا طریقی را مهیا نمود تا ما بتوانیم در محبت، پرستش و خدمت به او نزدیک شویم.

خدا ازلی و ابدی است

بسیاری از مردم علاقمند هستند بفهمند اجداد آنان چگونه بوجود آمده‌اند. اگر به شما بگویم که من هیچ جدّی ندارم، چه پاسخی می‌توانید به من بدهید؟ مسلماً سخن مرا نخواهید پذیرفت و حق نیز با شما خواهد بود. چراکه من هم مانند سایرین اجدادی دارم.

هر شخصی، دارای اجداد است ولی این سخن در بارهٔ خدا صادق نیست. خدا هیچ جدی ندارد. پس این سؤال پیش می‌آید که «خدا چگونه بوجود آمده است؟» این سؤال پاسخ بسیار ساده‌ای دارد!

خدا بوجود نیامده است، بلکه همیشه وجود داشته است. از همان ابتدا، به همین دلیل می‌گوییم که خدا ازلی است.

۱ـ منظور از ازلی و ابدی بوّدن چیست؟ برای ما تصور یک آینده بی‌انتها مشکل می‌باشد. اما می‌توانیم در هنگام فکر کردن تا جایی که ذهن ما به ما اجازه می‌دهد به عقب برگردیم و سعی کنیم آن ابتدا و آغاز را در ذهن خود مجسم نماییم. ما به کتاب پیدایش به عنوان کتاب آغازها اشاره می‌کنیم. در این کتاب درباره آغاز خلقت، آغاز انسان و آغاز ملیت‌ها مطالعه می‌کنیم. اما این آغازها اگرچه بسیار دور هستند ولی هیچ کدام آن آغاز و ابتدای واقعی نمی‌باشند.

شاید بتوانیم باز هم به عقب‌تر بازگردیم، به زمانی که فرشتگان خلق شدند، قبل از اینکه تاریخ بوجود بیاید، یعنی زمان خلقت آن موجودات بی‌همتا، پسران الهی خدا که در هنگام بنیاد نهادن زمین آواز شادمانی می‌دادند (ایوب ۴:۳۸-۷). اما باز هم ابتدای واقعی نمی‌باشد. در فکر خود امکان دارد، ازل را موقعی درنظر بگیریم که اصلاً زمان وجود نداشت و تمام آفرینش فقط در فکر خدا معنا داشت. برای ذهن محدود ما درک زمان نامحدود، غیرممکن می‌باشد. اما حقیقت این است که ازلی و ابدی بودن خدا به این مفهوم است که او از هر نوع قید زمان آزاد می‌باشد. او بدون آغاز و بدون انتها است.

۲ـ چه شخصی ازلی و ابدی است؟ انسان و فرشتگان مخلوق می‌باشند و فقط خدا است که بدون آغاز است. بنابراین او تنها موجودی است که ازلی و ابدی است. برای انسان زمان گذشته،

حال و آینده وجود دارد. اما برای خدا فقط زمان حال مفهوم دارد. گذشته و آینده برای خدا مثل زمان حال است. خدا به دو مفهوم جاودانی و فناناپذیر است: ۱) او هرگز آغازی نداشته است، بلکه همیشه وجود داشته (مزمور ۹۰:۲). ۲) وجود داشتن او هرگز پایانی نخواهد داشت (تثنیه ۳۲:۴۰ و مزمور ۱۰۲:۲۷). خدا ازلی و ابدی است و از قید زمان آزاد است.

۳ـ چگونه می‌توانیم مفهوم ازلی و ابدی بودن خدا را درک کنیم؟ بدون درنظر گرفتن کتاب‌مقدس، باز هم به عنوان یک فکر منطقی می‌توانیم نتیجه بگیریم که خدا همیشه وجود داشته است. هر شخصی می‌داند که مخلوقات نمی‌توانند از هیچ بوجود آمده باشند. خلا نمی‌تواند چیزی را تولید کند. بنابراین اگر در ابتدای کائنات چیزی وجود نداشت و اگر در آن زمان فقط خلا وجود داشت، درنتیجه به همان شکل باقی می‌ماند. اما از آنجایی که در اطراف خود کائنات را می‌بینیم، مجبور هستیم از نظر منطقی بپذیریم که چیزی در ابتدا وجود داشته که آغازی نداشته است، یعنی همیشگی بوده است، و آن چیز خدا می‌باشد.

ازلی و ابدی بودن خدا از طریق کلام خدا آشکار می‌گردد. خدا، خدای سرمدی است (پیدایش ۲۱:۳۳). سراینده مزمور می‌گوید «از ازل تا به ابد تو خدا هستی» (مزمور ۹۰:۲)؛ «لیکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد گردید» (مزمور ۱۰۲:۲۷). اشعیا می‌گوید «او که ساکن در ابدیت می‌باشد» خدا است (اشعیا ۵۷:۱۵). پولس به تیموتائوس تأکید می‌کند که فقط خدا، وجودی فناناپذیر است (اول تیموتائوس ۶:۱۶).

خدا تغییرناپذیر است

همه ما دارای اشتباهاتی هستیم که احتیاج به تغییر و اصلاح دارند، اما خدا این چنین نمی‌باشد. او کامل است، احتیاج ندارد که چیزی صفات و خصوصیات او را تکمیل کند. خدا از هر جنبه کامل است.

آیاتی از کلام خدا که درباره تغییرناپذیری ماهیت خدا سخن می‌گویند، حقایقی را درباره خدایی که او را خدمت می‌کنیم به ما تعلیم می‌دهند. هنری تیسن در کتاب خود این اصول را بیان می‌کند (الهیات تیسن، ترجمه فارسی، صفحه ۸۱) که ما آنها را برای شما ذکر می‌نمائیم.

۱ـ چون خدا نامحدود، قائم به ذات و به هیچ چیز وابسته نمی‌باشد. بنابراین از هر تأثیری بالاتر است و هیچ احتمال تغییری در او وجود ندارد.

۲ـ برای خدا نه پیشرفت وجود دارد و نه انحطاط، چراکه او کمال مطلق است.

۳ـ قدرت خدا نمی‌تواند کم یا زیاد گردد، او نمی‌تواند حکیم‌تر یا مقدس‌تر بشود.

۴ـ خدا نمی‌تواند عادل‌تر، رحیم‌تر و با محبت‌تر از آنچه بوده و یا خواهد بود بگردد.

۵ـ او نمی‌تواند در رابطه‌اش با انسان تغییر نماید. او جهان را براساس اصول جاودانی که هرگز تغییر نمی‌کنند، اداره و کنترل می‌نماید.

از آنجا که خدا تغییرناپذیر است، می‌توانیم زندگی خود را کاملاً به او سپرده، به کلام او اعتماد کنیم و با تمام موقعیتهایی که در زندگی پیش می‌آید، روبرو شده و مطمئن باشیم که او در تمام شرایط برای خیریت ما عمل می‌کند (روم ۸:۲۸).

بعضی از آیات کتاب‌مقدس از قبیل اعداد ۲۳:۱۹ و ۱ سموئیل ۱۵:۲۹ بیان می‌کند که خدا در اراده خود تغییر نمی‌دهد و در بعضی قسمتها می‌گویند که خدا از انجام کار مشخصی پشیمان شد (۱ سموئیل ۱۵:۱۱، یونس ۳:۹-۱۰). این طرز برخورد خدا به مفهوم تغییر اساسی در خصوصیات و یا اهداف او نمی‌باشد. او همیشه از گناه متنفر است و همیشه گناهکار را دوست دارد. طرز رفتار خدا با انسان قبل از قبول نجات و بعد از آن تفاوت دارد. باید توجه داشت که خدا رفتار خود را با درنظر گرفتن تغییر انسان عوض می‌کند.

شخصی گفته است، زمانی که خورشید می‌تابد، اگر باعث نرم شدن واکس و یا خشک و سخت شدن گل می‌گردد به این دلیل نیست که تغییری در خورشید روی می‌دهد، بلکه تغییر در موادی روی می‌دهد که خورشید به آنها می‌تابد. ما می‌توانیم به تغییرناپذیری خدا در اهداف، سخنان و ماهیت او اعتماد کنیم. همانطور که خورشید باعث نرم شدن واکس و خشک و سخت شدن گل می‌گردد، همانطور تغییرناپذیری خدا برای اشخاصی که قلبشان برای پاسخ مثبت به خدا نرم و باز است به خیریت و برای اشخاصی که قلبشان برای پاسخ مثبت به خدا سخت است باعث تباهی و سخت‌تر شدن قلب آنها می‌گردد.

صفات ذاتی خدا

اشخاصی که بطور خاص درباره خدا مطالعه می‌کنند، دانشمندان الهیات نامیده می‌شوند. شاید من و شما یک دانشمند الهیات نباشیم، اما این حق را داریم تا درباره خدا، آموزه‌ها و تعالیم مختلف را بررسی کنیم تا او را بهتر بشناسیم و بیشتر محبت کنیم. برای شناخت بهتر خدا نه تنها باید ماهیت خدا را درنظر گرفت، بلکه باید درباره صفات او نیز مطالعه کرد. دانشمندان الهیات این صفات را خصوصیات می‌نامند. خصوصیات، بطور ساده اشاره به کیفیت‌هایی می‌کند که با یک چیز و یا یک شخص همراه هستند و یا آن را توضیح می‌دهند. در

ارتباط با خدا، خصوصیات خدا توضیح می‌دهند که چرا او به این گونه که هست، عمل می‌کند. این خصوصیات عبارت‌اند از: قدرت مطلق، حضور مطلق، علم مطلق و حکمت او.

قدرت مطلق

ساره همسر ابراهیم، در زندگی خود سفرهای زیادی انجام داد و شاهد کارهای بزرگ و عظیم یهوه در زندگی خود و شوهرش بود. ساره در هنگام عروسی، دختری زیبا بود اما اکنون خانم پیر و مسنی بود که چین و چروک‌های بسیاری بر صورتش نقش بسته بود. به همین دلیل هنگامی که فرشته به شوهرش گفت، او بزودی حامله خواهد شد، خندید. این امر غیرممکن است! آیا شما ساره را به دلیل خندیدن، سرزنش می‌کنید؟ فرشته از او پرسید «مگر هیچ امری نزد خداوند مشکل است» (پیدایش ۱۸:۱-۱۵).

چه خصوصیت الهی را خداوند به ابراهیم و ساره یادآوری کرد؟ قدرت مطلق خود را، یا به عبارتی این حقیقت، که خدا قادر به انجام هر کاری می‌باشد و قدرت او بی‌انتها است! قدرت مطلق خدا در کتاب‌مقدس در ارتباط با موارد زیر بیان شده است:

۱ـ خلقت (پیدایش ۱:۱).

۲ـ اداره کردن تمام عالم هستی بوسیله کلام قدرتمند خود (عبرانیان ۱:۳).

۳ـ رهایی و نجات انسانها (لوقا ۱:۳۵ و ۳۷).

۴ـ انجام معجزات (لوقا ۹:۴۴).

۵ـ نجات گنهکاران (اول قرنتیان ۲:۵؛ دوم قرنتیان ۴:۷).

۶ـ به انجام رساندن و کامل کردن هدفی که برای ملکوتش دارد (اول پطرس ۱:۵).

البته باید به خاطر داشته باشیم که خدا نمی‌تواند کاری غیر معقول انجام دهد. برای مثال کاری کند که آب، خشک باشد. همچنین نمی‌تواند کاری انجام دهد که مخالف ذات و ماهیت خودش است.

واقعیتی که کاملاً با ماهیت و ذات خدا سازگار می‌باشد این است که خدا می‌تواند در صورتی که لازم باشد، قدرت خود را محدود کند. برای مثال خدا به انسانها این آزادی را می‌دهد که بین او و شیطان یکی را انتخاب کنند و هرگز کسی را برخلاف میل و اراده‌اش نجات نمی‌دهد. او خود را محدود می‌کند تا هر شخصی خودش تصمیم بگیرد.

ارمیا ۳۲:۱۷ درباره خدا می‌گوید «ای خداوند یهوه اینک تو آسمان و زمین را به قوت عظیم و بازوی بلند خود آفریدی و چیزی برای تو مشکل نیست». کمی جلوتر خداوند از ارمیا می‌پرسد: «آیا هیچ امری برای من مشکل می‌باشد؟» (آیه ۲۷). اگر قدرت عظیم خداوندمان را درک کنیم، آنگاه در هر شرایطی که قرار بگیریم، بدون هیچ درنگی از او کمک خواهیم خواست.

حضور مطلق

کودکی می‌خواست کار اشتباهی را انجام دهد، اما تصمیم گرفت که بهتر است این کار را در مکانی سرپوشیده انجام دهد تا خدا که از آسمان نگاه می‌کند، نتواند او را ببیند. این کودک کدام خصوصیات الهی را درک نکرده بود؟ او نمی‌دانست که خدا حاضر مطلق است و در همه اوقات در همه جا حضور دارد. سراینده مزمور در این باره چنین می‌گوید:

«از روح تو کجا بروم؟ و از حضور تو کجا بگریزم؟ اگر به آسمان صعود کنم، تو آنجا هستی و اگر در هاویه بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی. اگر بالهای سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن شوم، در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود و دست راست تو مرا خواهد گرفت» (مزمور ۱۳۹:۷-۱۰).

حضور مطلق خدا به این معنا نیست که او با همه یک نوع رابطه دارد. خدا به اشخاصی که او را دوست دارند و خدمت می‌کنند خود را آشکار می‌سازد و آنها را محبت می‌نماید و اشخاصی که با او مخالفت می‌کنند تنبیه می‌نماید. خدا در طوفان حضور دارد و هنگامی که دو یا چند فرزند او برای درک هدایت الهی با جدیت دعا می‌کنند، در آنجا نیز حضور دارد. ولی کیفیت این دو حضور با یکدیگر بسیار متفاوت است (ناحوم ۱:۳؛ متی ۱۸:۲۰).

درک این واقعیت که خدا در همه جا حضور دارد به ما کمک می‌کند تا در هنگام بروز مشکلات و جفاها دلگرم و قوی باشیم، چرا که می‌دانیم او ما را تقویت کرده، هدایت می‌کند و بعلاوه به یاد ما می‌آورد که باید در زندگی خود بسیار مواظب باشیم، چون خدا هر کار خوب یا بدی را که انجام می‌دهیم، می‌بیند. ما مسؤول هستیم که در هر جا و هر زمان به گونه‌ای شایسته خدا را خدمت کنیم. چرا که او در همه جا حضور دارد.

همچنین باید بیاد داشته باشیم که نمی‌توان حضور خدا را براساس احساس خود بسنجیم. خدا در همه حال با ما است، چه احساس بکنیم و چه احساس نکنیم. فرض کنید که دختر کوچکی در تاریکی گریه می‌کند و مادرش به او اطمینان می‌دهد که با او می‌باشد. شاید دختر فکر کند که باید حتماً مادرش را ببیند تا باور کند که او آنجا هست. اما چه بتواند مادرش را ببیند و چه نتواند، هیچ تغییری در این واقعیت که مادرش در آنجا حضور دارد، بوجود نمی‌آید. به همین صورت خدا همیشه با ما است چه حضور او را احساس کنیم و چه احساس نکنیم. کتاب‌مقدس می‌فرماید که خدا در همه جا حضور دارد. دانستن این مطلب

باعث می‌گردد که در همه حال شکرگزار و مطمئن باشیم.

علم مطلق

بین حضور مطلق خدا و علم مطلق رابطه بسیار نزدیکی وجود دارد. انسانها معمولاً به سختی تلاش می‌کنند تا از واقعیت‌ها باخبر گردند. در حین مطالعه حقایقی را درک می‌کنیم، اما اغلب، بیشتر از آن چیزی که یاد می‌گیریم، به این پی می‌بریم که چقدر دانستنیهای ما محدود و کم است.

برای خدا چنین موضوعی صدق نمی‌کند، او همه چیز را می‌داند. اداره کننده کائنات، علم و دانایی نامحدود دارد. دانستن این موضوع بطور کامل برای ما غیرممکن است. بنابراین ضروری است که به کاملیت خدا ایمان داشته باشیم. کاملاً منطقی است که خدا از همه امور باخبر باشد، خواه این امور واقعی باشند یا احتمالی، چون در غیر این صورت او می‌بایست بطور مداوم چیزهایی را یاد بگیرد که قبلاً نمی‌دانست و اهداف خود را براساس آنها تعدیل و سازگار نماید.

از آنجایی که خدا از همه چیز باخبر است. قادر است که جلوتر از زمان، بیان کند در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. به همین دلیل است که در کتاب‌مقدس پیشگویی‌های بسیاری وجود دارد. اما این بدین معنا نیست که خدا تعیین کند چه اتفاقی باید روی دهد. او فقط از قبل می‌داند که ما چه تصمیمی می‌گیریم. چون خدا همه چیز را از قبل می‌داند. می‌تواند بگوید که در آینده چه اتفاقی روی خواهد داد. پیش‌دانی خدا به معنای از قبل تعیین کردن وقایع نمی‌باشد.

این حقیقت که خدا از همه چیز باخبر است، باعث می‌شود هنگامی که با مشکلات و جفاهای شدید روبرو می‌شویم قوت بیابیم، چون او بیشتر از ما درباره مشکل می‌داند. او از علل آن و اتفاقاتی که امکان دارد در شرایط مختلف روی دهد باخبر است. درنتیجه می‌توانیم زمانی که برای یافتن راه حل صحیح برای مشکلاتمان از خدا هدایت می‌طلبیم، اطمینان کامل داشته باشیم.

حکمت خدا

دانشمندان از حقایق بسیاری باخبر هستند، اما علم این جهان نتوانسته مشکلات اجتماعی را حل کند. انسانها از حکمت لازم برای بکارگیری دانش خود به منظور حل مشکلات و رسیدن به صلح و کامیابی بی‌بهره می‌باشند.

منظور از حکمت، همان علم و آگاهی نمی‌باشد. حکمت از طریق جستجو در دانستنیها، باارزش‌ترین هدف ممکن را یافته و به بهترین روش ممکن آن را به انجام می‌رساند. از آنجایی که خدا کمال حکمت را دارا می‌باشد، هرچیز را به بهترین صورت ممکن انجام می‌دهد. خدا براساس حکمت کامل خود، کلامش را به ما بخشیده تا در هر آنچه انجام می‌دهیم، ما را هدایت کند. اگر برطبق دستورات کلام او زندگی کنیم، از حکمت او بهره یافته و توسط او برکت خواهیم یافت.

گاهی اوقات، زمانی که خدا اجازه می‌دهد اتفاقاتی در زندگی ما روی دهد، نمی‌توانیم حکمت خدا را درک کنیم. در چنین مواقعی قبل از هر چیز باید به یاد آوریم که خدا به ما اجازه می‌دهد که خودمان تصمیم بگیریم و اگر تصمیمات ما براساس کلام او نباشد، باعث بوجود آمدن مشکلاتی برای خود می‌گردیم. همچنین باید بیاد داشته باشیم، در جهانی گنهکار زندگی می‌کنیم و مسیحیان نیز مانند سایرین امکان دارد قربانی بلایای طبیعی و یا اعمال شریرانه دیگران بشوند. خدا مجبور و ملزم نیست درباره علت هر اتفاقی که روی می‌دهد به ما توضیح دهد. امکان دارد خدا به دلایلی که ما نمی‌دانیم اجازه دهد، وقایعی در زندگی ما روی دهد. اما همانطور که در رساله اول یوحنا ۴:۸ آمده است: «محبت کامل ترس را دور می‌سازد»، می‌توانیم در هر شرایطی کاملاً به خدا اعتماد کنیم و مطمئن باشیم که او براساس حکمت بی‌نهایت خود در همه شرایط برای خیریت ما و جلال خودش عمل می‌کند (رومیان ۲۸:۸).

قسمتهایی از کتاب‌مقدس از قبیل مزمور ۲۴:۱۰۴-۳۰ و ارمیا ۱۲:۱۰ این نکته را به یادآوری می‌کنند که از طریق خلقت خدا می‌توانیم به حکمت او پی ببریم. برای به انجام رساندن اهداف پیچیده موجود در طبیعت، احتیاج به حکمت بسیار زیادی می‌باشد. زمانی که درباره پرهای یک پرنده توضیح می‌دهم، از تعجب احساس می‌کنم چیزی برای گفتن ندارم. هر ذره کوچک، برای عملکرد ویژه‌ای به منظور پرواز پرنده و یا محافظت از او در برابر عوامل دیگر طراحی شده است. اگر استخوان‌بندی و اسکلت یک پرنده را بررسی کنیم، متوجه می‌گردیم استخوانهای بزرگ توخالی و پر از هوا می‌باشند و باعث می‌شوند که این جانور کوچک بتواند پرواز کند. استخوان بندی جوجه‌های پرنده نیز به همین ترتیب می‌باشد و این نمونه‌ای کوچک از حکمت عظیم خدای ما می‌باشد.

به خاطر آوردن این حقیقت که خدا حکمت خودش را هنگامی که به آن احتیاج داریم، در دسترس ما قرار داده است، باعث برکت یافتن من می‌شود. مهم نیست که امروز، فردا، هفته یا ماه آینده چه اتفاقی روی خواهد داد. چون کلام خدا در یعقوب ۵:۱ به ما تعلیم می‌دهد که شک نکنیم، بلکه از خدا طلب حکمت نمائیم، چون خدا در بخشیدن حکمت به فرزندانش سخاوتمند می‌باشد.

در این درس درباره ماهیت خدا و خصوصیات ذاتی او

بررسی کردیم. در درس آینده در مورد صفات اخلاقی خدا و اعمال او مطالعه خواهیم کرد، که ما را برای مطالعه در مورد خدای پسر و خدای روح‌القدس آماده می‌کند. شناخت بیشتر ما در باره خالق خویش و رابطه‌ای که با او داریم به ما کمک می‌کند تا بهتر بتوانیم او را خدمت کنیم و به دیگران درباره محبت عظیم او شهادت دهیم.

خودآزمایی

سؤالات چند جوابی ـ بهترین پاسخ را انتخاب کنید.

۱ـ مسیحیان در پرستش خود از محدودیتهایی از قبیل مکان و روش پرستش برخوردار نمی‌باشند. چون خدا .... است.
الف) روح
ب) واحد
ج) قادر مطلق
د) ازلی و ابدی

۲ـ اگر حقیقتاً درک کنم که خدا، دانای مطلق، قادر مطلق و در همه جا حاضر است. آن وقت:
الف) به گونه‌ای زندگی خواهم کرد که او را خشنود سازم و در هر مشکلی که برایم پیش آید به او اعتماد خواهم کرد.
ب) متوجه می‌شوم که تصمیمات من مهم نمی‌باشد، بلکه آن تصمیمی که خدا برای من گرفته است و دیگر اینکه نمی‌توانم برای تغییر زندگی خود کاری انجام دهم.
ج) از آنجایی که فقط برای مشکلات بزرگ باید از خدا درخواست کمک نمود، بنابراین مشکلات و نیازهای روزانه را به روش خود حل می‌کنم.

۳ـ به دلیل ماهیت و خصوصیات ذاتی خدا، او نه تنها از نیازهای ما آگاه است، بلکه
الف) برای برطرف کردن آنها بسیار دور می‌باشد.
ب) می‌داند به این دلیل که از ماهیت و خصوصیاتی مثل او برخوردار نمی‌باشیم، نمی‌تواند با ما مشارکتی با معنا و واقعی برقرار نماید.
ج) قادر است که تمام نیازهای ما را برآورده سازد.

۴ـ هنگامی که اعتراف می‌کنیم خدا در هر شرایطی برای خیریت ما و جلال خودش عمل می‌کند. در واقع ..... خدا را تشخیص داده‌ایم.
الف) شخصیت
ب) نامحدود بودن
ج) حکمت
د) علم مطلق

سؤالات صحیح و غلط ـ جملات صحیح را با حرف (ص) و جملات غلط را با حرف (غ) مشخص کنید

.... ۵ـ خصوصیتی از خدا که نشان می‌دهد می‌توانیم به او نزدیک شویم و او برای نیازهای انسانی ما فکر می‌کند، واحد بودن خدا می‌باشد.
.... ۶ـ مسیحیت با پرستش خدایان متعدد از این جهت متفاوت می‌باشد که خدا وجودی روحانی است.
.... ۷ـ کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد که در خدای واحد سه شخصیت الهی وجود دارد، یعنی پدر، پسر و روح‌القدس که ما آنرا تثلیث می‌نامیم.
.... ۸ـ ابدی و ازلی بودن خدا و تغییر ناپذیر بودن او، نشان می‌دهند که خدا بی‌آغاز و بی‌انتها می‌باشد و هرگز تغییر نمی‌کند.
.... ۹ـ شخصی که در هنگام بروز تجربیات نمی‌تواند هدف و مقصد خدا را تشخیص دهد، احتمالاً نتوانسته حکمت خدا را درک کند.
.... ۱۰ـ قسمت زیادی از شواهد مربوط به آموزه تثلیث در عهد عتیق دیده می‌شود.

خدا ـ صفات اخلاقی و اعمال

زمانی که اتفاقات ناگوار زندگی یک شخص مسیحی را در روزنامه مطالعه می‌کنید آیا سؤالات زیادی در ذهن شما ایجاد نمی‌شود؟ آیا تابحال دیده‌اید که چگونه یک شخص شریر به روشهای نادرست به موفقیت یا ثروت زیادی دست می‌یابد؟ و آیا متعجب نشده‌اید که چرا خدا اجازه چنین وقایعی را می‌دهد؟! اغلب اوقات زمانی که شاهد روی دادن بی‌عدالتی هستیم در ذهن ما سؤالاتی نسبت به خدا بوجود می‌آید.

هنگامی که شناخت دقیق‌تری از خصوصیات اخلاقی خدا ـ محبت و قدوسیت او ـ و چگونگی عملکرد او در دنیای امروز داشته باشیم، درک خواهیم کرد که خدا در تمامی اتفاقاتی که برای ما روی می‌دهد، هدف و نقشه‌ای دارد. هدف خدا این است که ما را برای پادشاهی جاودانی خود آماده سازد و برای رسیدن به این هدف، امروز در زندگی ما عمل می‌کند.

در این درس، دربارهٔ خصوصیات اخلاقی خدا مطالعه خواهیم کرد و خواهیم دید که خدا خالق ما، برای حفاظت و رفع تمام نیازهای خلقت خود عمل می‌کند تا ما را وارد پادشاهی خود نماید. با این وجود به ما اجازه می‌دهد که خود تصمیم بگیریم و مسؤولیت تصمیمات خود را پذیرا باشیم. بیایید در حین مطالعه، قلب خود را بسوی محبتی که خدا نسبت به ما دارد باز نماییم و روشی که او خلقت خود را اداره می‌کند مورد بررسی قرار دهیم.

متن درس

صفات اخلاقی خدا

در درس اول راجع به ماهیت خدا و خصوصیت ذاتی او مطالعه داشتیم. اکنون در این درس به بررسی صفات اخلاقی خدا می‌پردازیم. صفات اخلاقی، صفاتی هستند که در رابطهٔ خدا با انسان آشکار می‌گردند و عبارت‌اند از قدوسیت و محبت خدا.

قدوسیت خدا

در میان آشنایان خود، دوست دارید با چه خصوصیت اخلاقی شناخته می‌شوید؟! خسیس؟ سخن‌چین؟ شخصی خوب و درستکار؟ یک دوست؟ خداوند نیز مایل است که در میان ملتها، با خصوصیات مشخصی شناخته شود. او می‌خواهد که به عنوان قدوس معروف گردد. (حزقیال ۳۹:۷)

دانستیم که محال است خدا دچار اشتباه فکری شود. چونکه او عالِم مطلق است و از همه چیز آگاه می‌باشد. از آنجایی که خدا قدوس است، غیرممکن است دچار اشتباه اخلاقی بگردد. قدوسیت، صفتی است که بیان کنندهٔ کاملیت ذات خدا و پایه و اساسی برای تمام اعمال او می‌باشد. وجود الهی از انسان گنهکار جدا و برتر بوده و با وجود اینکه ذات الهی کاملاً مقدس و جدا از خلقت خود است، در عین حال با انسانها رابطه دارد، به گونه‌ای که به آنها خیلی نزدیک می‌باشد. در ادامه خواهیم دید که چنین چیزی چگونه امکان پذیر است.

می‌توانیم قدوسیت خدا را در تمام صفات و اعمال او مشاهده کنیم. قدوسیت خدا شامل محبت به چیزهای نیکو و پسندیده و نفرت از چیزهای گناه‌آلود و شریر می‌گردد. از آنجایی که خدا از راستی و خوبی خوشنود می‌گردد درنتیجه شرارت را محکوم و خود را از آن جدا می‌سازد.

جدا بودن خدا از انسان ضروری است، چون انسان گناهکار است. به این حقیقت بارها در عهد عتیق اشاره شده است. خدا به موسی گفت که در اطراف کوه سینا حدودی را تعیین کند تا قوم از آن حد نزدیک‌تر نیایند (خروج ۱۹:۱۲-۱۳ و ۲۱-۲۵). او می‌خواست قوم اسرائیل این حقیقت را درک نمایند که انسان گناهکار باید از خدای قدوس جدا باشد.

جدایی خدا از انسان گناهکار در مورد خیمه‌ای که خداوند از موسی می‌خواهد آن را در بیابان برپا نماید نیز مشاهده می‌شود. قسمت خاصی از آن بوسیلهٔ پرده‌ای جدا شده بود (خروج ۲۶:۳۳) و فقط یک نفر یعنی کاهن اعظم اجازه داشت که به این قسمت داخل شود. آن هم فقط سالی یک بار تا خون را بر روی تخت رحمت بپاشد (لاویان باب ۱۶)، او این عمل را به منظور کفاره کردن گناهان قوم در حضور خدای قدوس انجام می‌داد. بدین ترتیب قوم می‌توانستند بفهمند که خدا تا چه حد از گناهان آنها متنفر است.

در عهد عتیق قسمتهای زیادی وجود دارد که تأکید بر قدوسیت خدا دارد. اشعیا ۵۹:۲ و حبقوق ۱:۱۳ تعلیم می‌دهند که گناه باعث جدایی انسان گناهکار از خدا شده است. ایوب ۴۰:۳-۵

و اشعیا ۶:۵-۷ بیان می‌کنند که اگر ما شناخت حقیقی از قدوسیت خدا داشته باشیم، آنگاه زشتی گناه را درک خواهیم کرد. رو‌برو شدن با قدوسیت مطلق خدا موجب انزجار از گناه، توبه از آن و فروتنی می‌شود.

در عهد جدید نیز بسیاری از قسمتها مربوط به قدوسیت خدا می‌گردد. در قسمت قبل در نمونه‌های عهد عتیق دیدیم که انسان نه می‌تواند با خدا در ارتباط باشد و نه می‌تواند با تلاش خود به خدا برسد.

در عهد عتیق کاهن اعظم برای کفاره کردن گناهان قوم می‌توانست فقط سالی یک بار وارد حضور خدا شود. امروز، کفاره از طریق قربانی پسر خدا، عیسی مسیح مهیا گردیده است. براساس رومیان ۲:۵ و افسسیان ۱۳:۲-۱۸ فقط براساس شایستگی عیسی مسیح می‌توان به خدا نزدیک شد. رساله اول پطرس ۱۸:۳ بیان می‌کند که تمام اشتباهات و گناهان شما بوسیلهٔ کفاره نجات دهندهٔ عادل ما، پاک شده است و درنتیجه می‌توانیم به حضور خدای قدوس وارد شویم.

بدون اشاره به عدالت خدا نمی‌توان دربارهٔ قدوسیت او سخن گفت. بسیاری از دانشمندان کتاب‌مقدس قدوسیت و عدالت خدا را به عنوان صفاتی جدا از یکدیگر تقسیم‌بندی کرده‌اند، ولی عدالت نتیجهٔ مستقیم قدوسیت خدا می‌باشد. راستی و عدالت جنبه‌هایی از قدوسیت خدا هستند که در نحوهٔ رفتار خدا با انسانها دیده می‌شوند.

اول: راستی، بیان کنندهٔ قدوسیت خدا می‌باشد. او در جهان یک معیار اخلاقی قرار داده است. به این معنی که خدا قوانین صحیح و درستی برای زندگی انسانها به آنها بخشیده است.

دوم: عدالت مبیّن قدوسیت خدا می‌باشد. او قوانین خود را با عدالت به انجام می‌رساند. یعنی به اشخاصی که قوانین او را اطاعت کنند پاداش داده و آنانی که قوانین او را پیروی نکنند، تنبیه می‌نماید.

راستی خدا از طریق اشتیاق او برای قدوسیت انسانها دیده می‌شود. نه تنها او خدای قدوس می‌باشد، بلکه طریقی را مهیا کرده تا قوم او نیز مقدس باشند. عدالت او از طریق مجازات کردن گناه دیده می‌شود. از آنجایی که خدا نمی‌تواند گناه را تحمل کند، می‌باید شخصی راکه مرتکب گناه می‌شود، مجازات نماید.

قدوسیت در زندگی یک مسیحی کیفیتی بالاتر از انجام ندادن کارهای نادرست می‌باشد. بلکه شامل انجام دادن کارهای خوب نیز می‌گردد. قدوسیت در عمل یعنی داشتن زندگی صحیح و انجام کارهایی برای دیگران تحت هدایت و کنترل محبت خدا. و این امر باعث بوجود آمدن احساس مسؤولیت نسبت به دیگران می‌گردد.

برای مثال، می‌توانیم اطاعت خود را نسبت به خدا، از طریق خدمت کردن به دیگران نشان دهیم. برای خدمت کردن به دیگران، احتیاجی نیست که در اصول مسیحی تغییر و سازشی بوجود بیاوریم. در مثال‌های عیسی که در لوقا ۲۹:۱۰-۳۷ بیان گردیده، معیارهای مسیحی که باید خودمان را با آن بسنجیم، به تصویر کشیده شده است. در همان حال عملکردهایی ذکر گردیده که نشان دهنده معیارهای ما در خدمت عملی به دیگران می‌باشد.

همانطور که در عبرانیان ۱۰:۱۲ و ۱۴ مطالعه کردیم، کتاب‌مقدس ما را تشویق می‌کند که زندگی مقدس داشته باشیم. شخص می‌تواند هم مقدس زندگی کند و در عین حال همانطور که مسیح در انجیل متی ۱۳:۵-۱۶ تعلیم داد، با دیگران و جامعه خود رابطه داشته باشد. این قسمت از کلام خدا به ما تعلیم می‌دهد که نباید قدوسیت خود را از دست بدهیم، بلکه باید برای دیگران نمونه باشیم. بنابراین یک مسیحی نمی‌تواند کارهایی را انجام دهد که عهد جدید اجازه نمی‌دهد. اما بهرحال باید هر کاری که می‌تواند برای خانواده و همسایه‌های خود انجام دهد و به آنها نشان دهد که به فکرشان می‌باشد.

براساس کلام خدا، شخص نمی‌تواند آنقدر فرزند خود را تنبیه کند که باعث مرگ او بگردد (امثال ۱۸:۱۹). عبرانیان ۶:۱۲ و مکاشفه ۱۹:۳ تعلیم می‌دهند که خدا اشخاصی راکه دوست دارد، تنبیه می‌کند. اگر واقعاً فرزندان خود را دوست داشته باشیم در زمان لازم برای خیر و صلاح‌شان آنها را تنبیه می‌کنیم (به عبرانیان ۵:۱۲-۱۱ رجوع کنید).

محبت خدا

فرض کنید، پسری به دختر جوانی می‌گوید که دوستش دارد. اما بعد از ازدواج مدام شکایت و غرغر کرده و هیچ علاقه‌ای به چیزهایی که برای آن دختر مهم هستند، نشان نداده و هیچ کوششی برای محبت کردن به او انجام ندهد. شما در باره محبت او نسبت به آن دختر چه قضاوتی می‌کنید؟

خدا شبیه این پسر نمی‌باشد. او ما را عمیقاً دوست دارد و محبت خود را نه فقط از طریق محبت و قول دادن بلکه در عمل نیز نشان می‌دهد.

ما به هیچ طریقی نمی‌توانیم محبت خدا را بدست آوریم. بوسیله هیچ سخن یا عملی نمی‌توانیم خدا را مجبور کنیم که ما را دوست داشته باشد. خدا جهان و ما را دوست دارد چون، محبت جزیی از ماهیت و ذات او است.

خدا عملاً نشان می‌دهد چقدر ما را دوست دارد. بعضی از اشخاص، نیکویی، مهربانی، حلم و وفاداری را به عنوان صفات مختلف خدا در نظر می‌گیرند، اما من همه آنها را قسمتی از محبت

خدا می‌دانم. امکان دارد جنبه‌های دیگری از محبت خدا را بتوان به این لیست اضافه نمود. این صفات نشان می‌دهند که چقدر ما برای خدا اهمیت و ارزش داریم و خاطرنشان می‌کنند که چقدر خدا به فکر ما می‌باشد.

در عهد عتیق، خدا اغلب به صورت یک جنگجوی بزرگ و پرقدرت تصویر شده است. از طرف دیگر دیدن او به عنوان خدای محبت در عهد عتیق مرا سردرگم می‌کند. یکی از متحیرکننده‌ترین نمونه‌ها در باره محبت خدا، او را به صورت خدای خشمگینی نشان می‌دهد که قصد مجازات شهری گناهکار را دارد، اما نسبت به انجام این کار بی‌میل است و قصد خود را عملی نمی‌کند. چرا خدا مطابق نقشه‌اش عمل نمی‌کند؟ اگر چه دیوارها قبلاً فرو ریخته و ویران شده بودند اما آنچه مانع از انجام این کار شد، محبت او نسبت به انسانهای گناهکار بود. خدا چنین می‌فرماید: «اما من کسی را جستجو می‌کردم که بار دیگر دیوار عدالت را در این سرزمین بنا کند. کسی را می‌جستم که بتواند در شکاف دیوار شهر بایستد تا به هنگام ریزش غضب من از شهر دفاع کند، ولی کسی را نیافتم!» (حزقیال ۲۲:۳۰). اگر شخص عادلی پیدا می‌شد تا در آنجا از خدا تقاضای رحمت نماید، خدا آن شهر را می‌بخشید. چه محبت عظیمی!

داود پادشاه، اشعیا و ارمیای نبی از خدا به عنوان پدر نام می‌برند. چه خصوصیتی از یک پدر خوب در ارتباط با فرزندانش باعث شده بود آنها چنین مقایسه‌ای را بکنند؟ داود پادشاه می‌گوید خدا نسبت به فرزندانش رحیم و مهربان است و بیاد می‌آورد که آنها محتاج کمک هستند (مزمور ۱۰۳:۱۳-۱۴). اشعیا از خدا به عنوان یک پدر دلسوز و مهربان سخن می‌گوید (اشعیا ۶۳:۱۶؛ ۶۴:۸). ارمیا خدا را به عنوان پدری معرفی می‌نماید که پس از تنبیه کردن فرزندان نامطیع خود، آنها را بسوی خانه رهبری می‌کند (ارمیا ۳۱: ۷-۹).

در عهد جدید، نمونه‌های بسیاری در باره محبت خدا داریم. زمانی که مسیح جسم پوشید تا مجازات گناهان ما را متحمل گردد. مجازات وحشتناک گناه را آشکار کرد (مرگ). او نجات ما را بوسیلهٔ چیز بسیار با ارزشی یعنی جان خود، مهیا نمود (یوحنا ۳:۱۶ و ۱۷). به دلیل محبت بسیار زیاد خدا نسبت به ما، می‌دانیم که اگر ما نیز او را دوست داشته باشیم، هرگز اجازه نخواهد داد اتفاقی در زندگی ما روی دهد که در نهایت به نفع و خیریت ما نباشد. می‌توانیم بدون توجه به شرایطی که داریم به محبت او اعتماد کنیم و محبت او ما را از ترس و عذاب رهایی می‌بخشد (اول یوحنا ۴:۱۸؛ دوم تیموتائوس ۱:۷).

حزقیال ۱۸:۱-۳۲ آشکار کننده محبت خدا نسبت به قوم خود می‌باشد. در بعضی اوقات، هنگامی که قادر به تشخیص علت مشقت و سختی خود نبودند، خدا به آنها توضیح می‌داد که انتظارش از آنها خدمت مطیعانه می‌باشد. هدف از داوری نیز این بود که آنها را به خود بیاورد و باعث ادامه یافتن و تصحیح شدن رابطه آنها با خدا گردد. آیات ۳۱ و ۳۲ بیان کننده شدت محبت خدا نسبت به قوم اسرائیل و اشتیاق شدید او برای نجات قومش می‌باشد.

«گناهانتان را از خود دور نمایید و دل و روحی تازه در خود ایجاد کنید ای قوم اسرائیل، چرا باید هلاک شوید؟ من از مرگ شما، شاد نمی‌شوم. پس توبه کنید و زنده بمانید.»

عمل خدا در آفرینش

اکنون به بررسی اعمال خدا می‌پردازیم که عبارت‌اند از: ۱) آفرینش، ۲) فرمانروایی مطلق بر کائنات که شامل محافظت او از خلقتش نیز می‌گردد و ۳) تدبیر که در باره عملی شدن هدف جاودانی خدا می‌باشد. ابتدا نظری به تعلیم کتاب‌مقدس در باره آفرینش می‌اندازیم.

اسم اشخاص مختلف اغلب نه به دلیل آنچه هستند بلکه به دلیل کارهایی که انجام می‌دهند در تاریخ ثبت می‌گردد. برای مثال دلیل شهرت مادام ماری کوری این نیست که جزو یک خانواده سلطنتی بود، بلکه چون به عنوان یک فیزیک و شیمی‌دان، عناصر رادیوم و پولونیوم را کشف نمود.

در رابطه با خدای عظیم آنچه برای ما اهمیت دارد، وجود خودش می‌باشد و در کنار آن اعمال خدا نیز برای ما از اهمیت زیادی برخوردار هستند. اولین عمل خدا آفرینش کائنات بود (پیدایش بابهای ۱ و ۲). خدا از طریق قدرت آفریننده خود، تمام چیزهای دیدنی و نادیدنی را بوجود آورد که شامل کائنات (خورشید،ماه، ستارگان، سیارات و غیره) و تمام موجودات از جمله موجودات روحانی می‌گردد. کاملاً مشخص است که خودش از این امر مستثنی می‌باشد. این آفرینش بطور واضح در کتاب‌مقدس بیان گردیده است.

کتاب‌مقدس یک سری از اعمال آفریننده خدا را بیان می‌کند که بر روی هم فرآیند عظیم آفرینش را تشکیل می‌دهند (پیدایش بابهای ۱ و ۲ و مزمور ۳۳:۶). حقیقت آفرینش از چند طریق برای زندگی ما مهم و با معنا می‌باشد:

۱) دانستن این حقیقت که خالق عالم هستی، خود قبل از همه وجود داشت و همه چیز بوسیله او خلق شده است باعث می‌گردد که در برابر عظمت و جلال خدای جاودانی متحیر گشته و به کوچکی و خواری خود پی ببریم.

۲) مالک و خالق تمامی کائنات از مخلوقاتش دعوت می‌کند و انتظار دارد که با اطاعت او را پرستش و خدمت کنند.

۳) در خلقت خدا می‌توانیم یک مکاشفه عمومی از حکمت، توانایی و توجهی که او نسبت به خلقت خود دارد مشاهده کنیم (رومیان ۱:‏۱۸-۲۰).

۴) تعلیم کتاب‌مقدسی خلقت پایه‌ای برای ایمان ما می‌باشد، چون هرگز نمی‌توانیم برای کسب نجات جاودانی، خود را بطور کامل به شخصی تسلیم کنیم که قدرتش کمتر از آفریننده‌ای است که در کتاب‌مقدس مکاشفه شده است.

نباید تعجب کنیم که چرا خدا عالم هستی را بوجود آورد. او این کار را برای جلال خودش انجام داد (به مزمور ۱۹:‏۱؛ اشعیا ۴۳: ۷؛ ۴۸:‏۱۱؛ مکاشفه ۴:‏۱۱ رجوع کنید). انسانها در زندگی فقط به دنبال خوشبختی خود هستند در صورتی که خوشبختی واقعی زمانی بدست می‌آید که شخص به دنبال جلال یافتن خدا باشد. ما برای این هدف خلق شده‌ایم و کلید سعادت واقعی ما در همین امر می‌باشد.

یکبار دوستی نزد من گله و شکایت می‌کرد که چون نمی‌تواند کار بزرگی برای خدا انجام دهد احساس غم و نارضایتی می‌کند. از او پرسیدم، «آیا در تمام کارهایی که انجام می‌دهی بزرگ‌ترین هدفت جلال یافتن خدا است؟ آیا راضی هستی به هر قیمتی که شده به این هدف برسی؟» دوستم فهمید که آرزوی او برای انجام دادن کاری بزرگ در حقیقت نشان دهندهٔ هدف مهمی است که در زندگی خود داشته است. او فقط با این فکر که می‌خواهد این کار را برای خدا انجام دهد، خودش را فریب می‌داد. مسیح فرمود «زیرا هر که خواهد جان خود را نجات دهد آن را هلاک سازد و هر که جان خود را به جهت من و انجیل بر باد دهد آن را برهاند.» (مرقس ۸:‏۳۵). ما خلق شده‌ایم تا باعث جلال خدا بگردیم.

بعضی از جوامع، معتقدند که عالم هستی، جاودانی است، و تاریخ بر روی یک مسیر دایره‌ای شکل بی‌پایان حرکت می‌کند که شامل آفرینش، نابودی و خلقت مجدد است. در چنین جوامعی تنها هدف واقعی انسانها، داشتن یک زندگی بدون یأس و ناامیدی می‌باشد. در تعلیم کتاب‌مقدس، عالم هستی دارای یک آغاز (آفرینش همه چیز)، یک هدف و مقصود (نجات انسانها از طریق عیسی مسیح) و وعده حیات جاودانی در پادشاهی خدا است.

عمل آفرینش خدا فقط محدود به کارهای او در گذشته نمی‌شود. یوحنا ۳:‏۳؛ دوم قرنتیان ۵:‏۱۷؛ غلاطیان ۶:‏۱۵ و مزمور ۵۱: ۱۰ بیان می‌کنند که خدا قلب اشخاصی را که از گناه توبه می‌کنند و با ایمان به سوی خدا می‌آیند، پاک و مقدس می‌گرداند. این آیات همچنین به ما تعلیم می‌دهند زمانی که شخص برای نجات به سوی خدا باز می‌گردد، تولد دوباره یا خلقتی جدید، پیدا می‌کند. بنابراین، عمل آفرینش خدا، شامل خلقت روحانی نیز می‌گردد. این خلقت روحانی زمانی عملی می‌شود که شخص با ایمان مسیح عیسی را به عنوان نجات دهنده می‌پذیرد.

عمل خدا در فرمانروایی مطلق

خالق عظیم کائنات بر هر آنچه خلق نموده است، فرمانروایی مطلق دارد. معنی فرمانروایی مطلق خدا چیست؟ لغت مطلق به معنای «بالاترین و برترین در قدرت و وجود» است. خدا برتر و بالاتر از تمام مخلوقات و عالم هستی می‌باشد. لغت فرمانروایی به معنی «آزاد بودن از هر گونه کنترل خارجی، قادر به انجام دادن هر آنچه که اراده کند» می‌باشد.

بنابراین منظور از فرمانروایی خدا، حاکمیت او بر تمام کائنات می‌باشد (اول تیموتائوس ۶:‏۱۵). فرمانروایی خدا در کنترل و هدایت کردن تمام وقایع کائنات بر طبق خواست و اراده‌اش، دیده می‌شود (افسسیان ۱:‏۱۱). کتاب‌مقدس واضحاً در باره فرمانروایی خدا تعلیم می‌دهد: ۱) به عنوان خالق، حق حاکمیت بر ما دارد (اول تواریخ ۲۹:‏۱۱؛ متی ۲۰:‏۱۵؛ حزقیال ۱۸:‏۴)؛ ۲) او هر آنچه اراده کند، انجام می‌دهد (مزمور ۱۱۵:‏۳؛ دانیال ۴:‏۳۵)؛ ۳) در تمامی اعمال خدا، هدف و قصد خاصی وجود دارد (رومیان ۸:‏۲۸، اشعیا ۴۸:‏۱۱).

در روزنامه در باره قاتل بی‌رحمی خواندم که یک دختر بچه زیبای ۵ ساله را کشته بود. اگر خدا واقعاً نیکو و فرمانروای مطلق است و قادر به انجام هر آنچه دوست دارد، می‌باشد، چطور امکان دارد چنین وقایعی، رخ دهد؟ چرا خدا اجازه می‌دهد چنین وقایعی، اتفاق بیفتد؟ در حین مطالعه و بررسی در باره فرمانروایی مطلق خدا، پاسخهایی برای این سؤالات پیدا خواهیم کرد. فرمانروایی مطلق خدا شامل محافظت و نگهداری از کائنات و تدبیر الهی می‌شود. ابتدا به بررسی محافظت و نگهداری از کائنات می‌پردازیم.

محافظت و نگهداری از کائنات

هیچ معماری، هرچقدر هم که باهوش باشد، قادر نخواهد بود خانه‌ای بسازد که هرگز احتیاج به تعمیر نداشته باشد. هیچ باغبان ماهری نمی‌تواند بدون نگهداری از گلها از طریق هرس کردن، وجین کردن و آب دادن، گلهای زیبایی بوجود آورد. کتاب‌مقدس به ما تعلیم می‌دهد که کائنات نیز احتیاج به محافظت و نگهداری دارند (اعمال ۱۷:‏۲۸؛ عبرانیان ۱:‏۳).

خدا فعالانه از کائنات محافظت و نگهداری می‌کند. کتاب‌مقدس بیان می‌کند که خدا به دنبال آفرینش و خلقت کائنات از طریق محافظت و نگهداری از آنها به کار خود ادامه می‌دهد (مزمور ۱۰۴). این محافظت شامل انسانها و حیوانات (مزمور ۳۶:‏۶) و اشخاص صالح و عادل می‌گردد (امثال ۲:‏۸).

پولس رسول می‌فرماید. «زیرا که در او زندگی، حرکت و وجود داریم» (اعمال ۲۸:۱۷). اگر هیچ خلقتی وجود نداشت و یا کائنات خارج از اراده و قدرت او خلق می‌شدند. آنگاه خدا نمی‌توانست فرمانروای مطلق باشد. قسمت‌هایی از کتاب‌مقدس از قبیل نحمیا ۶:۹ و مزمور ۱۴۵:۱۴-۱۶ تعلیم می‌دهند که خدا بوسیله عمل مداوم خود از کائنات محافظت می‌نماید. قسمتهای دیگری از کتاب‌مقدس بیان می‌کنند که خدا از قوم خود محافظت می‌کند (تثنیه ۳۰:۱-۳۱؛ مزمور ۲۰:۳۱؛ ۱۵:۳۴، ۱۷، ۱۹؛ اشعیا ۲:۴۳).

لازم است این حقیقت را درک نمائیم که محافظت الهی ضروری است، چون تمام مخلوقات خدا برای ادامه هستی و وجود خود کاملاً وابسته به او می‌باشند. جهان هستی قدرتی برای محافظت و ادامه موجودیت خود ندارد. بلکه فقط به خواست و اراده خالق خود به موجودیتش ادامه می‌دهد. بوسیله کلام قدرتمند خدا است که تمام کائنات محافظت می‌گردند (عبرانیان ۳:۱).

اگرچه تمام کائنات به دلیل اراده خدا به موجودیت خود ادامه می‌دهند، با وجود این خدا به هر قسمت از خلقت توانایی و استعداد خاصی برای محافظت از خود بخشیده است. در جهان مادی، خدا از طریق قوانین و خصوصیات فیزیکی عمل می‌نماید، که به آنها به عنوان «قوانین طبیعی» اشاره می‌کنیم. در دنیای عقلانی، خدا از طریق توانایی‌های عقل کار می‌کند. او به ما قدرت تفکر، احساس و تصمیم‌گیری بخشیده است. و از طریق این خصوصیات با ما رفتار می‌کند. در محافظت از جهان، خدا آنچه راکه خود بوجود آورده، نقض نمی‌کند و بر هم نمی‌زند. بلکه از آنچه خلق نموده، محافظت می‌کند.

تدبیر

تدبیر الهی جنبه دیگری از فرمانروایی مطلق خدا می‌باشد. فرمانروایی مطلق خدا فقط به مفهوم محافظت نیست بلکه بُعد وسیع‌تری دارد. و به معنی توانایی خدا در پیش‌بینی کردن، از قبل تهیه دیدن، نقشه و برنامه داشتن می‌باشد. همچنین به توانایی خدا در به انجام رساندن هدف غایی خود در آفرینش اشاره می‌کند که عبارت است از بوجود آوردن پادشاهی خود تحت حاکمیت عیسی مسیح. فرمانروایی مطلق خدا از عمل او در محافظت، مراقبت و حاکمیت خدا بر مخلوقاتش سخن می‌گوید. اینکه خدا چگونه این عمل را انجام می‌دهد یک راز می‌باشد، اما در رابطهٔ با تدبیر الهی نکاتی وجود دارد که در ارتباط با ما است و باید از آنها آگاه باشیم:

۱) خدا شخصاً در دنیایی که خلق نموده، عمل می‌کند.

۲) همه چیز در طبیعت در مسیر آن هدفی که خدا تعیین نموده است، حرکت می‌کند.

۳) خدا، به انسانها این توانایی را داده که با آزادی بین خوب و بد انتخاب کنند و مسؤولیت انتخاب اخلاقی خود را بر عهده بگیرند.

۴) اگر انسان نجاتی راکه خدا برای او مهیا کرده بپذیرد، خدا به او حیات جاودانی، شادی و جلال خواهد بخشید.

اهداف تدبیر الهی

تدبیر الهی دارای چندین هدف می‌باشد که شامل رابطهٔ خدا با اشخاصی می‌گردد که او را محبت کرده و از او اطاعت می‌کنند:

۱ـ تدبیر خدا از طریق توجه داشتن به انسانها آشکار می‌گردد. بسیاری از آیات کتاب‌مقدس بیان می‌کنند که خدا به شادمانی مخلوقات خود توجه دارد. «خداوند هیچ چیز نیکو را منع نخواهد کرد، از آنانی که به راستی سالک باشند» (مزمور ۱۱:۸۴). آیات دیگری از قبیل اعمال ۱۷:۱۴ و رومیان ۲۸:۸ نشان می‌دهند که خدا به فکر شادمانی و خیریت ما می‌باشد.

۲ـ تدبیر خدا از طریق توجه او به رشد فکری و اخلاقی انسانها دیده می‌شود. در طول تاریخ نحوه عملکرد خدا با انسانها با توجه به درک و شناختی بوده است که آنها از حقایق ذیل داشته‌اند: الف) انتظارات خدا از آنها؛ ب) قدوسیت خدا؛ ج) گناه در حقیقت اهانت نسبت به خدا می‌باشد؛ د) طریقی که خدا برای بخشایش گناهان و مصالحه انسان با خودش، مهیا کرده است. در ابتدا خدا به دلیل عدم بلوغ انسانها به آنها اجازه انجام اعمالی از قبیل طلاق را داده بود (مرقس ۵:۱۰). قوانین مذهبی عهد عتیق و حاکمیت سیستم کهانت مربوط به مراحل بعدی می‌باشد. آن قوانین و مراسم راه را برای مکاشفه بره خدا (مسیح)، تنها شخصی که گناه جهان را بر می‌دارد، آماده کردند. تدبیر خدا در هدایت انسانها به سوی بلوغ روحانی به این منظور بود که آنها را آماده بسازد تا قوم خاص او باشند.

۳ـ هدف اصلی خدا از اداره کائنات عبارت است از جلال خودش (افسسیان ۱:۱۱-۱۴). کاملیت خدا از طریق حاکمیت او دیده می‌شود. منظور این است که تدبیر الهی خدا، خصوصیات وجودی او را برای ما آشکار می‌کند. برای مثال محبت خدا از طریق تدارکی که برای مخلوقات خود و مخصوصاً اشخاصی که بوسیله پسرش نجات یافته‌اند، دیده می‌شود. راستی خدا هم از طریق قوانین طبیعی و هم از طریق امین بودن او در بجا آوردن وعده‌هایی که در کلام خود داده است، دیده می‌شود. قدوسیت و عدالت خدا بوسیله تنفر او از گناه آشکار می‌شود. قدرت خدا از طریق عمل او در آفرینش. نجات و تدبیر الهی دیده می‌شود.

حکمت خدا در طریقی که او برای عملی کردن اهدافش بکار می‌گیرد، آشکار می‌شود، زمانی که عظمت خالق خویش را درک می‌کنیم، او را بیشتر جلال و اکرام می‌دهیم.

جنبه‌های تدبیر الهی

تدبیر الهی از چه جنبه‌هایی برخوردار می‌باشد؟ بسیاری از دانشمندان کتاب‌مقدس معتقد هستند که تدبیر الهی دارای سه جنبه است. با این وجود معتقد هستند که این سه جنبه دارای نقاط اشتراک بوده و در عمل نمی‌توان آنها را از یکدیگر جدا کرد. این سه جنبه عبارت‌اند از: محافظت، موافقت و حاکمیت.

۱) *محافظت*. قبلاً درباره محافظت و نگهداری خدا از کائنات به عنوان قسمتی از فرمانروایی مطلق خدا بر همه چیز سخن گفتیم. خدا با عمل مداوم خود از خلقت خویش محافظت می‌کند. تمام مخلوقات خدا کاملاً به او وابسته می‌باشند اگرچه خدا به هر قسمت از خلقت خود خصوصیاتی در جهت حفظ موجودیت خود بخشیده است. پیدایش ۲۴:۱ و ۲۵ بیان می‌کند که خدا به هر کدام از مخلوقات خصوصیات طبیعی بخشیده که فقط مختص به خودشان می‌باشد. هر گیاهی موافق جنس خود رشد و تولید مثل می‌کند.

۲) *موافقت*. اصطلاح موافقت به معنی «رضایت و اجازه دادن» می‌باشد و بیان کننده این ایده است که هیچ فعالیت مادی و ذهنی بدون رضایت و اجازه خدا صورت نمی‌گیرد و قدرت خدا بر سایر قدرتهایی که تحت کنترل او هستند نظارت دارد. در اعمال ۲۸:۱۷ و اول قرنتیان ۶:۱۲ پولس رسول بیان می‌کند که بدون موافقت و رضایت خدا هیچ قدرت و یا انسانی نمی‌تواند به وجود و فعالیت خود ادامه دهد. بنابراین قدرت خدا بدون اینکه قدرت انسان را از بین ببرد و یا آزادی او را سلب نماید، بر آن حاکمیت دارد. انسان از قدرتهای طبیعی که خدا در فکر و بدن او از طریق عملکرد طبیعی آنها قرار داده است، برخوردار می‌باشد و از آنها استفاده می‌کند.

از آنجایی که موجودیت انسان وابسته به خدا است، نمی‌توان گفت که سهم انسان با سهم خدا برابر و یکسان می‌باشد. در این قسمت یک سِر وجود دارد: خدا به انسان قوای طبیعی بخشیده که بوسیله آنها انسان می‌تواند کارهای خیر و یا شر انجام دهد. زمانی که این قوای طبیعی در راههای شریرانه بکار می‌روند، انسان به تنهایی مسؤول است، چراکه خدا هرگز انسان را مجبور به انجام دادن اعمال شریرانه نمی‌کند (ارمیا ۴:۴۴؛ یعقوب ۱:۱۳-۱۴). خدا از این جهت که به انسانها توانایی‌های طبیعی بخشیده است در اعمال انسان نقش دارد اما جهت شریرانه و زیان آور این توانایی‌ها از جانب انسان می‌باشد. یک نمونه از نقش خدا در اعمال انسانها، در داستان یوسف دیده می‌شود (پیدایش ۵:۴۵؛ ۵۰: ۲۰). در این داستان می‌بینیم با وجود اینکه برادران یوسف از توانایی‌های طبیعی خود در جهت شریرانه استفاده کردند، اما خدا از عمل آنها برای خیریت یوسف استفاده کرد. خدا با اعمال آنها موافقت کرد یا در واقع اجازه داد، اما از طریق آن، هدف خود را عملی ساخت. پولس رسول می‌فرماید خدا: همه چیز را موافق رأی اراده خود می‌کند «(افسسیان ۱۱:۱)، و اینکه خدا در ما عمل می‌کند» زیرا خداست که در شما برحسب رضامندی خود هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند» (فیلیپیان ۱۳:۲). خدا به ما در شرایط مختلف زندگی بصیرت می‌دهد و بوسیله روح‌القدس هدایت می‌کند. او به ما در باره نتایج و پی‌آمدهای قصوراتمان هشدار می‌دهد و با ملایمت ما را به سوی خود می‌کشد. خدا به زور اراده خود را در ما عملی نمی‌کند و آزادی ما را بی‌ارزش نمی‌شمارد.

در ارتباط با نجات، او پشت در قلب ما می‌ایستد و در را می‌کوبد و این ما هستیم که باید در قلب خود را به سوی او باز کنیم (مکاشفه ۲۰:۳). سپس، روح‌القدس در ما داخل شده و ساکن می‌گردد. خدا تا زمانی که او را به عنوان خداوند زندگی خود قبول داریم و تسلیم او هستیم بر زندگی ما حاکمیت می‌کند. تا زمانی که خدا را محبت می‌کنیم و اجازه می‌دهیم که زندگی ما را کنترل کند، رابطه و مشارکت ما با او ادامه می‌یابد.

۳) *حاکمیت*. این اصطلاح اشاره به عمل خدا در اداره کردن امور به منظور تحقق یافتن مقاصد الهی می‌کند. همانطور که قبلاً گفتیم. خدا جهان مادی را از طریق قوانینی که وضع نموده اداره می‌کند. انسانها را بوسیله شریعت، استعدادهای فکر بشری و عمل روح‌القدس، اداره و کنترل می‌کند. خدا در انجام این عمل از تمام عوامل مؤثر از قبیل شرایط، محرک‌ها، راهنمایی، ترغیب و نمونه‌ها استفاده می‌کند. همچنین مستقیماً از طریق روح‌القدس، عقل، احساسات و اراده انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

خدا، حداقل به چهار روش حاکمیت خود را عملی می‌کند. شناخت این روشها به ما کمک می‌کند تا رابطه بین حاکمیت و فرمانروایی مطلق خدا را در عملی کردن نقشه الهی و اراده آزاد انسان را در انتخاب و عمل کردن، درک کنیم.

الف: گاهی اوقات خدا هیچ عملی برای جلوگیری از کاری که انسان تصمیم به انجام آن گرفته است، نمی‌کند. این عمل خدا به معنای تأیید گناه انسان نمی‌باشد، بلکه فقط از عملی شدن آن جلوگیری نمی‌کند. نمونه‌هایی از آن در کتاب اعمال ۱۴:۱۵-۱۶ و مزمور ۱۲:۸۱-۱۳ دیده می‌شود.

ب: بعضی وقتها خدا انسان را از گناهی که می‌خواهد انجام دهد، بازمی‌دارد. برای مثال به پیدایش ۶:۲۰؛ ۲۴:۳۱ و یوشع ۶:۲

نگاه کنید. سراینده مزمور برای این نوع از هدایت و کمک خدا دعا می‌کند «بنده‌ات را از اعمال متکبرانه باز دار» (مزمور ۱۳:۱۹).

ج: گاهی خدا بوسیله هدایت الهی، از اعمال شریرانه انسانها در جهت بدست آمدن نتایج مثبت و خوب استفاده می‌کند. قبلاً در این باره نمونه یوسف را ذکر کردیم. برادران او گناه کردند، اما خدا از گناه آنها در جهت نیکویی استفاده نمود.

د: بالاخره، گاهی اوقات خداگناه و شرارت را محدود می‌کند. برای نمونه در ایوب ۱۲:۱؛ ۶:۲ بیان شده است که خدا اعمال شیطان را محدود کرد. همچنین پولس رسول در اول قرنتیان ۱۳:۱۰ بیان می‌کند که خدا وسوسه‌ها و تجربیاتی را که برای مسیحیان پیش می‌آید، محدود می‌نماید.

تدبیر الهی در واقع به ما نشان می‌دهد که خدا با محبت بر همه چیز تسلط کامل دارد. این محبت خدا به گونه‌ای عالی در سخنان پولس بیان شده است، «و می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب اراده او خوانده شده‌اند، همه چیز برای خیریت ایشان با هم درکار می‌باشد» (رومیان ۲۸:۸).

تأثیرات تدبیر الهی

تدبیر الهی چگونه بر تجربیات زندگی ما اثر می‌گذارد؟ بسیاری از آیات کتاب‌مقدس بیان کننده وعده‌های خدا در باره کامیابی و موفقیت عادلان می‌باشند (به لاویان ۲۶:۳-۱۳ و تثنیه ۲۸:۱-۱۴ نگاه کنید). او ما را برکت می‌دهد و برکات او غیرقابل شمارش هستند.

اما اشخاص عادل اغلب متحیر و متعجب هستند که «چرا شریران کامیاب و موفق می‌گردند؟ چرا مجازات و تنبیه نمی‌گردند؟» سراینده مزمور پاسخ می‌دهد که ۱) کامیابی و موفقیت آنها موقتی و زودگذر می‌باشد و ۲) خدا در نهایت آنها را داوری خواهد کرد (مزمور ۳۷: ۱۶-۲۲؛ ۷۳:۱-۲۸ و ملاکی ۳: ۱۳ و ۳:۴).

زمانی که شخصی از شما می‌پرسد، «چرا خدا جلوی این همه خشونت و ظلم را نمی‌گیرد؟» می‌توانید با اطمینان پاسخ بدهید که «فقط صبر کن و پایان آن را ببین. خدا نقشه خود را برای از بین بردن خودخواهی، یأس، تمرد و فساد قبلاً شروع کرده است. در نقشه جاودانی خدا، اشخاصی که او را دوست دارند برای همیشه موفق و کامیاب خواهند شد.» در ضمن خدا داوری و مجازات را به تعویق می‌اندازد تا به اشخاص گناهکار برای توبه کردن فرصت دهد (رومیان ۴:۲ و دوم پطرس ۹:۳).

سؤال دیگری که اغلب از مسیحیان پرسیده می‌شود این است که : «اگر خدا کاملاً وقایع و اتفاقات زندگی ایمانداران را تحت کنترل دارد. چرا آنها به دلیل وجود تجربیات بسیار در رنج و عذاب هستند؟» کلام خدا برای این سؤال چندین پاسخ دارد:

۱) خدا به منظور رشد و بلوغ روحانی ایمانداران، اجازه می‌دهد که در زندگی آنها تجربیات پیش بیاید (مزمور ۱۲:۹۴؛ عبرانیان ۱۲:۵-۱۳).

۲) تجربیات باعث می‌گردد، ایمانداران برای خدمات بزرگ‌تر آماده شوند (اول قرنتیان ۹:۱۶؛ یعقوب ۲:۱-۱۲).

۳) در صورتی که در برابر مصیبت‌ها عکس‌العمل ما صحیح باشد باعث جلال یافتن خدا می‌گردد (ایوب بابهای ۱ و ۲ و ۴۲).

۴) وجود و تحمل تجربیات قسمتی از دعوت کلیسا می‌باشد (یوحنا ۱۸:۱۵؛ ۳۳:۱۶؛ اعمال ۲۲:۱۴؛ اول پطرس ۱۲:۴-۱۹).

با توجه به این حقیقت که خدا فعالانه در زندگی مردم وارد عمل می‌شود. می‌توانیم از طریق دعا نقش مؤثری در زندگی دیگران داشته باشیم. موسی برای قوم اسرائیل نزد خدا شفاعت کرد و آنها را از هلاکت نجات داد. الیشع دعا کرد و لشکر پادشاه شکست خوردند. در عهد عتیق و عهد جدید نمونه‌های بسیاری از دخالت و عمل کردن خدا، زمانی که ایمانداران دعا کردند، وجود دارد. خدا بعضی از کارها را مستقیماً در جواب دعای ایمانداران انجام می‌دهد. گاهی اوقات بعضی کارها را بدون اینکه شخصی برای آن دعا کرده باشد، انجام می‌دهد. در بعضی مواقع خدا کارهایی انجام می‌دهد که به ظاهر مخالف آن چیزی است که برای آن دعا کرده‌ایم چون او در حاکمیت مطلق خود برای خیریت ما عمل می‌کند. هنری تیسن این موضوع را به این صورت خلاصه می‌کند، «اگر برای چیزهایی که بوسیله دعا بدست می‌آیند دعا نکنیم، آنها را بدست نخواهیم آورد. اگر خدا چیزی را بخواهد که برای آن احتیاجی به دعا کردن وجود ندارد بدون اینکه کسی دعا کند آن را انجام خواهد داد. اگر برای اموری که خلاف اراده خدا هستند دعا کنیم، از دادن آنها خودداری خواهد فرمود. بدین طریق هماهنگی کاملی بین مقاصد و تدبیر الهی و آزادی انسان وجود دارد.» (الهیات مسیحی ص ۱۲۶).

همانطور که دیدیم، بعضی اوقات مسیحیان نیز به این دلیل که در دنیای گناهکار زندگی می‌کنند، دچار رنج و زحمت می‌شوند. خدا، که بر همه چیز تسلط کامل دارد. همیشه از انجام اعمال شریرانه توسط انسان، جلوگیری نمی‌کند. مسیحیان نیز همانند غیرمسیحیان امکان دارد در نتیجه یک حادثه و یا بی‌احتیاطی دچار رنج و زحمت بشوند. خدا همیشه در قوانین طبیعی و یا در آزادی انتخاب انسانها دخالت نمی‌کند. همه انسانها در دنیایی زندگی می‌کنند که برای آنها اتفاقات بسیاری رخ می‌دهد و در نهایت همه خواهند مرد. هدف اصلی ما عملی کردن ایده‌آل‌ها و آرزوهایمان در زندگی نمی‌باشد. بلکه زندگی کردن به گونه‌ای که باعث جلال یافتن خدا بشود. محبت خدا نسبت به ما

هرگز تغییر نمی‌کند و به ما وعده داده است که اگر او را محبت کنیم در همه چیز برای خیریت و نیکویی ما عمل خواهد کرد. با درک چنین حقایقی می‌توانیم کاملاً به خدایی که بر همه چیز تسلط دارد اعتماد کنیم و ایمان داشته باشیم که علت تمام شرایطی که خدا برای ما پیش می‌آورد و یا اجازه می‌دهد پیش بیاید روزی برای ما نیز آشکار خواهد شد، همانطور که برای خدا آشکار است.

خودآزمایی

سؤالات صحیح و غلط ـ جملات صحیح را با حرف (ص) و جملات غلط را با حرف (غ) مشخص کنید.

....۱ـ قدوسیت یکی از صفات خدا است که بیان کننده کاملیت وجودی او می‌باشد.

....۲ـ از آنجایی که خدا کاملاً قدوس و انسان گناهکار است. رابطه بین آنها یک رابطه شخصی نیست.

....۳ـ اگرچه قدوسیت خدا باعث جدایی او از هر چیز گناه‌آلود می‌گردد، اما خدا به دلیل فیض و محبت خود از طریق مهیا نمودن یک قربانی به این جدایی پایان داد.

....۴ـ محبت خدا به بهترین صورت بوسیله سخنان او آشکار می‌گردد.

....۵ـ محبت واقعی از طریق عمل نمودن دیده می‌شود.

....۶ـ اگر شخصی واقعاً خدا را دوست داشته باشد، محبت خود را از طریق اطاعت کردن از خدا نشان می‌دهد.

....۷ـ آفرینش به عنوان عمل خدا فقط به این دلیل مهم و با ارزش است که عظمت قدرت خدا را آشکار می‌کند و خدا در قبال آن انتظار هیچ پاسخی از جانب انسانها ندارد.

....۸ـ فرمانروایی مطلق خدا به این معنا است که هیچ چیز خارجی بر او کنترلی ندارد و هر آنچه را اراده کند، می‌تواند انجام دهد.

....۹ـ زمانی که در باره محافظت خدا از کائنات سخن می‌گوییم، منظورمان این است که او بطور مدآوم در حال محافظت از مخلوقات خود می‌باشد.

....۱۰ـ تدبیر الهی عبارتست از توانایی خدا در از پیش دیدن همه چیز و هدایت کردن مخلوقات بسوی هدفی که برای آنها مشخص کرده است. و این هدف چیزی نیست جز بوجود آوردن ملکوتی تحت کنترل مسیح عیسی.

....۱۱ـ حاکمیت خدا شامل این واقعیت است که او گاهی اوقات گناه، شرارت و تجربیاتی را که برای مسیحیان پیش می‌آید، محدود می‌کند.

....۱۲ـ با وجود اینکه دعا عملی است که باعث نزدیکی ما به خدا می‌گردد ولی نمی‌تواند تأثیری در عمل خدا بگذارد.

....۱۳ـ خدا قوانین طبیعی را بوجود آورده و به انسانها آزادی انتخاب بخشیده است و از طریق آنها عمل می‌کند تا هدف و قصد خود را عملی سازد.

....۱۴ـ تدبیر الهی شامل این اصل می‌گردد که مسیحیان می‌بایست در این جهان همیشه رنج بکشند در صورتی که، انسانهای گناهکار می‌توانند انتظار کامیابی و موفقیت داشته باشند.

مسیح ـ تجلی خدای نادیده

آیا تابحال شنیده‌اید که در باره پسر کوچکی بگویند: «او کاملاً شبیه پدرش می‌باشد»؟ گاهی از خود می‌پرسیم: «دقیقاً چقدر به یکدیگر شباهت دارند؟» اگر پدر و پسری به یکدیگر شباهت داشته باشند، به راحتی آن را تشخیص می‌دهیم، اما گاهی اوقات شباهتها واضح و آشکار نمی‌باشند. برای مثال، امکان دارد آنها در نحوه عملکرد و یا تفکر و یا شخصیت شبیه یکدیگر باشند. با نگاه کردن به بچه می‌توانید بفهمید در چه قسمتهایی به پدرش شباهت دارد.

عیسی به جهان آمد تا خدای پدر را به ما بشناساند. او تجلی خدای پدر است که غیرقابل دیدن می‌باشد. عیسی ماهیت و صفات اخلاقی خدا را آشکار می‌کند. از طریق تجسم، او طبیعت و شکل انسانی را بر خود گرفت و با این عمل ماهیت خدا و چگونگی ارتباط آن را با انسان آشکار کرد. مسیح فرمود: «کسی که مرا دید، پدر را دیده است.» (یوحنا ۱۴:۹).

در این درس، آموزه کتاب‌مقدس را در باره عیسی مسیح، شخصی که «منعکس کننده جلال خدا و مظهر دقیق وجود اوست» (عبرانیان ۱:۳) بررسی خواهیم کرد. در حین تفکر در باره زندگی مسیح بر روی زمین و اینکه، چگونه خدا را آشکار کرد، دعا نمائید تا به همان گونه، ما نیز زیبایی چهره مسیح را به دیگران نشان دهیم.

متن درس

انسانیت مسیح

بدون هیچ شکی، در بین تمامی عناصر ایمان مسیحی، تجسم خداوند ما عیسی مسیح، مهم‌ترین می‌باشد. تجسم به اتحاد الوهیت با انسانیت در وجود عیسی مسیح اشاره می‌کند. این حقیقت که پسر جاودانی خدا به منظور نجات انسانها، خود انسان گردید تعلیم صریح و آشکار کتاب‌مقدس می‌باشد. زمانی که مسیح، پسر خدا «جسم پوشید» در واقع خدا به گونهٔ کاملاً جدیدی در جهان عمل کرد. عیسی بوسیله قدرت روح‌القدس در رحم مریم باکره قرار گرفت. از طریق این عمل منحصر بفرد، خدا زنجیره نسل بشری را گسیخت و یک وجود ماوراءالطبیعی به میان آمد.

وقتی درک می‌کنیم که تجسم یک عمل خلاق و جدید خدا می‌باشد، تا حدودی از حالت رازگونه این معجزه کاسته می‌شود. پسر خدا آمد تا انسان، مخلوقی که دارای گوشت و خون می‌باشد را رهایی دهد، به همین دلیل او نیز گوشت و خون شد و به شکل انسان در آمد. او این عمل را به این دلیل انجام داد تا با مرگ خودش، نجات انسان را مهیا کند. از طریق تجسم خدا نقشه خود را برای رهایی و نجات دنیا عملی کرد: «لیکن چون زمان به کمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد» (غلاطیان ۴:۴). هیچ طریق دیگری وجود نداشت که خدا به آن طریق بتواند نقشه نجات خود را عملی سازد.

بنابراین تجسم در واقع نقطه عطفی برای انسان گنهکار بود، چراکه بوسیله آن آشتی بین خدا و انسان ممکن گردید. از آنجایی که انسانیت مسیح در نقشه نجات خدا از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، جا دارد که دلایلی را در ارتباط با انسان بودن مسیح بررسی کنیم، که عبارت‌اند از: اجداد انسانی، رشد انسانی، ظاهر انسانی، محدودیتهای انسانی و نامهای انسانی او.

اجداد و رشد انسانی

متی و لوقا در انجیل خود، اجداد انسانی مسیح را ذکر می‌کنند. در حقیقت متی در دنبال کردن اجداد مسیح ـ داود و حتی عقب‌تر به ابراهیم پاتریارخ می‌رسد (متی ۱:۱-۱۷). دو هدفی که متی از بیان نسب‌نامه مسیح دارد عبارت‌اند از:

۱) اثبات این نکته که مسیح از نسل داود بوده و وارث تخت پادشاهی اسرائیل می‌باشد، چون در غیر این صورت هیچ یهودی مسیح را به عنوان ماشیح یا پادشاه نمی‌پذیرفت.

۲) ثابت کند که مسیح به عنوان نسل ابراهیم، آن فرزند وعده‌ای است که باعث برکت تمام جهان می‌گردد. (پیدا ۱۷:۲۲-۱۸).

لوقا در دنبال کردن اجداد مسیح به آدم، اولین انسان، می‌رسد (لوقا ۲۳:۳-۳۸). بهرحال، هدف متی و لوقا تأکید به حقیقت انسان بودن مسیح است: او از زن زائیده شد (غلاطیان ۴:۴).

زمانی که می‌گوییم، مسیح دارای اجداد انسانی می‌باشد، باید با دقت به این نکته اشاره کنیم که او دارای طبیعت گناه‌آلود انسان نمی‌باشد. تولد مسیح با تولد سایر انسانها متفاوت است. لوقا بیان می‌کند که فرشته‌ای از جانب خدا به مریم می‌گوید که او به

زودی حامله خواهد شد. عکس‌العمل ناگهانی مریم این بود که: «این چگونه می‌شود و حال آنکه مردی را نشناخته‌ام» (لوقا ۳۴:۱). در پاسخ به این سؤال مریم در باره معجزه‌آسا بودن تولد مسیح، که به عنوان یک امر ظاهراً غیر ممکن بیان شده است، فرشته به مریم یادآوری می‌کند که «نزد خدا هیچ امری محال نیست» (آیه ۳۷). اگر چه تولد مسیح یک معجزه کاملاً شگفت‌آور بود، اما باز هم یک تولد انسانی بود.

رشد و بلوغ جسمی و فکری مسیح براساس همان قواعد و اصول رشد انسانی بود. در حقیقت رشد و بلوغ مسیح مانند سایر اهالی ناصره بود و او را به عنوان یک همشهری پذیرفته بودند (متی ۵۵:۱۳). لوقا بیان می‌کند که «مسیح عیسی رشد کرد و بزرگ شد. او سرشار از حکمت بود و فیض خدا بر او قرار داشت» (لوقا ۲:۴۰). رشد فکری مسیح نتیجه درس خواندن در مدارس آن زمان نبود (یوحنا ۱۵:۷). بلکه عموماً در نتیجهٔ این امور بود: تربیت والدین خداترس، حضور مرتب و منظم در مراسم کنیسه (لوقا ۱۶:۴)، رفتن به هیکل برای انجام مراسم (لوقا ۴۱:۲)، مطالعهٔ وفادارانه کلام خدا و بکار بردن آن و دعا (مرقس ۳۵:۱، یوحنا ۴: ۳۲-۳۴).

ظاهر و محدودیتهای انسانی

تمام شواهدی که بر ظاهر انسانی مسیح اشاره می‌کنند، کاملاً شبیه سایر انسانها می‌باشد. در حقیقت در فعالیتهای روزانه مسیح آنقدر شبیه دیگران بود که وقتی ادعا کرد که او و پدر یک هستند، شنوندگانش ناراحت و خشمگین شدند و در پاسخ به او گفتند که «تو یک انسانی» بنابراین ادعای تو در باره خدا بودن صحیح نمی‌باشد (یوحنا ۳۳:۱۰).

پیلاطس، حاکم رومی، عیسی را در مقابل یهودیان حاضر کرد و قبل از بیان هر ادعایی بر او، چنین گفت «اینک آن انسان» (یوحنا ۵:۱۹). زمانی که مسیح در دادگاه رومی محاکمه می‌شد، هیچ کس در باره انسان بودن مسیح سؤالی نکرد. پولس رسول در قرن اول میلادی در باره عیسی مسیح چنین شهادت می‌دهد «شبیه انسانها شد» (فیلیپیان ۸:۲).

اشخاصی که با مسیح معاشرت نزدیک داشتند و جزو همکاران او بودند هرگز در باره انسان بودن مسیح شک نکردند بلکه اغلب بر این نکته تأکید می‌کردند که او یک انسان فوق‌العاده می‌باشد. «این دیگر چگونه انسانی است که حتی باد و دریا هم اطاعتش می‌کنند» (مرقس ۴۱:۴).

زمانی که مسیح به شکل یک انسان درآمد، داوطلبانه محدودیتهای انسانی را پذیرفت. درنتیجه، او نیز از نظر جسمی خسته (یوحنا ۶:۴)، گرسنه (مرقس ۱۲:۱۱) و تشنه (یوحنا ۲۸:۱۹) می‌شد. مورد وسوسه قرار می‌گرفت (متی ۱:۴-۱۱) و زمانی که دعا می‌کرد توسط پدر تقویت می‌گردید (لوقا ۴۲:۲۲-۴۴). او همچنین، درد (اول پطرس ۱:۴) و در نهایت مرگ را تجربه کرد (اول قرنتیان ۳:۱۵). مرگ مهم‌ترین دلیل برای اثبات انسانیت مسیح است.

نام‌های انسانی

نام‌هایی که به مسیح اطلاق می‌گردید، نشان دهنده انسانیتِ او بود. زمانی که فرشته در باره تولد طفل با یوسف سخن گفت به او امر کرد که نام طفل را عیسی (Jesus) بگذارند که در واقع شکل یونانی لغت یوشع (Joshua) در عهد عتیق می‌باشد که به معنی «نجات دهنده» است (متی ۲۱:۱). او همچنین «پسر داود» و «پسر ابراهیم» نامیده شد (متی ۱:۱). اما نامی که در کتاب‌مقدس بیشتر از بقیه اسامی برای مسیح بکار برده شده است، «پسر انسان» می‌باشد که آشکارا انسانیت مسیح را نشان می‌دهد. عیسی زمانی که در باره خود سخن می‌گفت، از این نام برای خودش استفاده کرد (متی ۶۴:۲۶-۶۵). حتماً متوجه شده‌اید که مسیح ادعا نکرد که «پسری از یک انسان» بلکه «پسر انسان» می‌باشد. این اصطلاح نه تنها بیان می‌کند که مسیح یک انسان واقعی است بلکه نشان می‌دهد که او نماینده نسل بشر می‌باشد.

الوهیت مسیح

دلایل مربوط به انسانیت مسیح را از کتاب‌مقدس بررسی کردیم و دیدیم که تمام آنها دلایل و شواهد کاملاً قطعی هستند. اکنون دلایل و شواهد کتاب‌مقدسی را درباره الوهیت مسیح و اهمیت این جنبه را بررسی می‌نمائیم.

اختیارات الهی

اولین سری دلایلی را که درباره الوهیت مسیح را درنظر خواهیم گرفت، اختیارات الهی است که فقط مختص خدا می‌باشد، اما مسیح نیز از آنها استفاده کرد. این اختیارات عبارت‌اند از: پذیرش و قبول پرستش دیگران، بخشایش گناهان، زنده کردن مردگان و داوری کردن.

پذیرش و قبول پرستش دیگران

با توجه به این حقیقت که خدا در ده فرمان پرستش هر گونه بت و خدایان دیگر را ممنوع کرده است (خروج ۳:۲۰-۵)، اگر مسیح حقیقتاً خدا نبود این عمل او یک نوع توهین به مقدسات و کفرگویی تلقی می‌شد. زمانی که عیسی توسط شیطان وسوسه شد، این حکم خدا را تصدیق و تأیید نمود که فقط خداوند

شایسته پرستش و خدمت می‌باشد (متی ۴:۱۰).

کتاب‌مقدس نشان می‌دهد، زمانی که مردم به دلیل جهل و نادانی خود، می‌خواستند رسولان را پرستش کنند، این مردان خدا با شدت هرچه بیشتر از این کار جلوگیری کردند (اعمال ۱۰: ۲۵-۲۶؛ ۱۴:۱۱-۱۸). حتی فرشتگان مقدس نیز از اینکه مورد پرستش قرار بگیرند، امتناع کردند (مکاشفه ۱۹:۱۰؛ ۲۲:۸-۹)، در صورتی که مسیح پرستش دیگران را پذیرفت و ادعا نمود که تمام انسانها می‌بایست او را تکریم نمایند (یوحنا ۵:۲۳).

بخشایش گناهان

در کلام خدا می‌بینیم که مسیح از اختیار خود برای بخشایش گناهان استفاده می‌کند، کاری که فقط خدا حق انجام آن را دارد (مرقس ۲:۷). با وجود اینکه دشمنان مسیح از این عمل او بسیار مضطرب و خشمگین می‌شدند ولی او حتی لحظه‌ای برای استفاده از این اختیار خود دچار شک و تردید نمی‌گردد (متی ۹:۲-۶).

زنده کردن مردگان

مسیح همچنین از اختیار خود برای بخشیدن حیات و زندگی استفاده کرد (یوحنا ۵:۲۱؛ ۱۰:۱۰). حداقل در سه مورد مسیح مرده‌ای را زنده نمود (لوقا ۷:۱۱-۱۷؛ و ۸:۴۰-۵۶؛ یوحنا ۱۱:۱-۴۴). در آینده، تمام اشخاصی که مرده‌اند بوسیله کلام قدرتمند او زنده خواهند شد (یوحنا ۵:۲۱-۳۰). مسلماً زندگی و حیات بخشیدن کاری نیست که انسان بتواند به قدرت خود آن را انجام دهد.

داوری کردن

چهارمین دلیلی که نشان دهنده اختیارات الهی مسیح می‌باشد، حق او برای داوری است: «زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمی‌کند. بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است» (یوحنا ۵:۲۲). آیات زیر به شما بصیرت بیشتری درباره اختیار مسیح برای داوری الهی می‌دهند: متی ۲۵:۳۱-۴۶؛ اعمال ۱۰:۴۲؛ ۱۷:۳۱ و دوم قرنتیان ۵:۱۰.

مسیح از تمام این اختیارات بدون هیچگونه شک و تردیدی استفاده کرد. انجام چنین اعمالی بدون اینکه مسیح خدا باشد یک نوع گستاخی و کفرگویی است.

صفات الهی

صفات اخلاقی

صفات مسیح باعث تعجب و حیرت دیگران می‌شد. مردم دراثر رفتار مسیح در شرایط مختلفی که روی می‌داد شگفت زده می‌شدند. عکس‌العمل‌های مسیح در موقعیتهای مختلف آشکار می‌کرد که او با دیگران متفاوت است. او دارای همان صفات اخلاقی و ذاتی خدا بود.

مسیح زندگی آن چنان پاک و مقدسی داشت که یکی از اشخاص بسیار نزدیک با او دربارهٔ وی چنین شهادتی می‌دهد «که هیچ گناه نکرد و مکر در زبانش یافت نشد» (اول پطرس ۲:۲۲). از آنجایی که مسیح مقدس و بی‌گناه بود. حتی دشمنانش نیز نتوانستند او را به گناهی متهم کنند (یوحنا ۸:۴۶). هیچ انسانی قادر نیست این چنین زندگی کند، اما مسیح توانست، چون برتر از انسانها بود.

محبت مسیح نیز او را از سایرین متمایز می‌کرد. او محبت خود را به انسانها در تمام مراحل زندگی اجتماعی خود ثابت کرد. (لوقا ۱۹:۱۰؛ همچنین متی ۱۹:۱۱ را با ۱۰:۱۷-۲۲ مقایسه کنید). او برای پیروان و همچنین برای دشمنان خود نیز دعا کرد (لوقا ۲۳:۳۴؛ یوحنا ۱۷:۹ و ۲۰). این محبت کامل مسیح آشکار کرد که او پسر خدا است.

محبت مسیح به طرق مختلف دیده می‌شد. او فروتنی واقعی را آشکار نمود. زمانی که خدمات عمومی خودش را آغاز کرد، انگیزه‌اش خدمت کردن به دیگران بود (متی ۲۰:۲۸). به عنوان یک استاد و معلم با شستن پاهای شاگردانش معنی واقعی خدمت را به آنها نشان داد (یوحنا ۱۳:۱۴). با گنهکاران (لوقا ۷:۳۷-۳۹ و ۴۴-۵۰)، شکاکان (یوحنا ۲۰:۲۹) و حتی با اشخاصی که او را ترک کردند (لوقا ۲۲:۶۱؛ یوحنا ۲۱:۱۵-۲۳) ملایم و مهربان بود.

بسیاری از اصولی را که تعلیم می‌داد، از طریق محبت کردن، عملاً به تصویر می‌کشید! هیچ انسان معمولی یک چنین زندگی که سرشار از محبت باشد، نداشته است.

محبت او بطور کاملاً آشکاری بوسیله محبتش نسبت به خدای پدر آشکار شد. مسیح از طریق زندگی خود، نشان داد که زندگی روحانی مؤثر، به داشتن رابطه نزدیک با خدا بستگی دارد. هیچ انسان معمولی، مانند مسیح دعا نکرد. او همیشه با غیرت و اشتیاق زیادی برای مدت طولانی دعا می‌کرد (لوقا ۲۲:۳۹-۴۴). گاهی اوقات تمام شب را در دعا به سر می‌برد و بعضی اوقات صبح زود برای دعا برمی‌خواست (مرقس ۱:۳۵). مسیح نمونه کاملی برای رشد و بلوغ زندگی روحانی ما می‌باشد (اول پطرس ۲:۲۱).

هر شخصی که با مسیح رابطه نزدیک داشت، غیرممکن بود در باره انسان بودن او شک کند از طرف دیگر نمی‌توانست کاملیت او را با کس دیگری مقایسه کند. همانگونه که پطرس می‌فرماید، او نمونه کاملی از قدوسیت و محبت بود «تویی مسیح پسر خدای

زنده» (متی ۱۶:۱۶).

صفات ذاتی

پولس بیان می‌کند که مسیح قدرت و حکمت خدا است (اول قرنتیان ۲۴:۱) و خدا اراده کرد که الوهیت کامل او در فرزندش قرار گیرد (کولسیان ۱۹:۱ ؛ ۹:۲). متی انجیل خود را با این کلمات به پایان می‌رساند «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است» (متی ۱۸:۲۸). این آیات ثابت می‌کنند که عیسی، شخصیت دوم تثلیث، قادر مطلق است. تمام فرشتگان، ریاست‌ها و قدرتها در کائنات مطیع، قدرت و حاکمیت او می‌باشند (اول پطرس ۲۲:۳).

کتاب‌مقدس همچنین تعلیم می‌دهد که مسیح حاضر مطلق است. پولس می‌گوید که خدای پدر همه چیز را تحت کنترل پسر قرار داده و پسر «سرچشمه و عطاکننده همه چیز در همه جاست» (افسسیان ۲۲:۱-۲۳). وقتی بیاد می‌آوریم که مسیح وعده داده هرجا دو یا سه نفر از ایمانداران دور همدیگر جمع شوند، او نیز آنجا حضور دارد، چقدر تشویق می‌گردیم (متی ۲۰:۱۸). اگرچه، شاید بعضی اوقات حضور او را احساس نکنیم، ولی می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که او در همه شرایط و همه زمانها با ما است!

عیسی مسیح همچنین دانای مطلق است (یوحنا ۲۴:۲-۲۵ ؛ ۳۰:۱۶ ؛ ۱۷:۲۱). پولس به پسر خدا اشاره می‌کند که عبارت است از مسیح، «که در وی تمامی خزاین حکمت و علم مخفی است» (کولسیان ۲:۲ و ۳). او از زندگی گناه‌آلود زن سامری (یوحنا ۴)، افکار شخص فریسی (لوقا ۸:۶)، چه وقت و چگونگی ترک کردن دنیا (یوحنا ۳۳:۱۲ ؛ ۱:۱۳) و از ماهیت و پایان جهان (متی ۲۴ و ۲۵ ؛ مرقس ۱۳ ؛ لوقا ۲۱) آگاهی کامل داشت.

بعضی از قسمتهای کتاب‌مقدس باعث می‌گردند که درباره علم مطلق او برای ما سؤال پیش بیاید. برای مثال در متی ۳۶:۲۴ بیان شده است که هیچ کس از زمان بازگشت مسیح باخبر نیست، حتی پسر. مرقس نیز بیان می‌کند که مسیح به سوی درخت رفت با این انتظار که در آن میوه‌ای پیدا کند، اما چیزی پیدا نکرد (مرقس ۱۳:۱۱).

در اینجا نکته مهمی وجود دارد که باید به آن توجه داشت. مسیح در مدتی که روی زمین زندگی می‌کرد، و یا در زمان انسان بودنش، از اختیارات خود برای استفاده از صفات الهی دست کشید. او تصمیم گرفت که از قدرت الهی خود در آن زمان استفاده نکند. او می‌توانست خود را نجات دهد، اما از این کار امتناع کرد (متی ۵۲:۲۶-۵۴). او این کار را آزادانه انجام داد، چون می‌دانست که بدون تسلیم شدن به درد و مرگ، به هیچ طریق دیگری نمی‌تواند، مأموریت خود یعنی جان دادن برای انسان گناهکار را به انجام برساند. اکنون که او مأموریتش را انجام داده است، تمام صفات الهی از جمله علم مطلق را دارا می‌باشد.

در کتاب‌مقدس عیسی به عنوان پسر جاودانی خدا معرفی شده است (یوحنا ۱:۱؛ اول یوحنا ۱:۱ ؛ میکا ۲:۵). او همیشه وجود داشت و برای همیشه وجود خواهد داشت (عبرانیان ۱۱:۱-۱۲ ؛ ۸:۱۳). این آیات همچنین نشان می‌دهند که عیسی مسیح هرگز تغییر نخواهد کرد. این صفاتی که بیان کردیم، همه مربوط به خدا هستند. در نتیجه ثابت کننده الوهیت مسیح می‌باشند.

ادعاهای مسیح درباره خدا بودن

مسیح ادعا نمود که خدا است. در شب مرگ خود، از رسولان درخواست کرد که ادعاهای او را براساس اعمال عجیب و شگفت‌آورش بپذیرند (یوحنا ۱۱:۱۴). مسیح چه ادعاهایی نمود؟

۱) مسیح به یهودیان گفت که او و پدر یکی هستند (یوحنا ۳۰:۱۰).

۲) مسیح در حضور شورای رهبران یهود، دوباره ادعا کرد که پسر خدا می‌باشد (لوقا ۷۰:۲۲-۷۱؛ یوحنا ۷:۱۹)

۳) مسیح با صراحت و قاطعیت بیان کرد که نجات فقط از طریق او بدست می‌آید (یوحنا ۹:۱۰).

۴) مسیح گفت که او تنها راه رسیدن و دستیابی به خدای پدر می‌باشد (یوحنا ۶:۱۴).

۵) مسیح فرمود که هیچ کس نمی‌تواند کاری انجام دهد اگر او قدرت ندهد (یوحنا ۵:۱۵).

۶) هنگامی که تعلیم می‌داد، اعلام کرد که از ازل وجود داشته است (یوحنا ۵۸:۸؛ ۵:۱۷).

۷) شاگردانش را فرمود تا در نام او دعا کنند (یوحنا ۲۳:۱۶).

۸) زمانی که شاگردانش را به مأموریت فرستاد به آنها قدرت انجام معجزات بخشید (لوقا ۱:۹-۲).

تمام این ادعاها، به علاوه اعمال معجزه‌آسایی که مسیح انجام داد، صحت و درستی ادعای او را مبنی بر خدا بودن ثابت می‌کنند.

نام‌هایی که بر الوهیت او دلالت می‌کنند

اسامی و نام‌هایی که فقط مختص خدا می‌باشند در عهد جدید برای عیسی مسیح بکار رفته است. نویسندگان عهد جدید اغلب به او به عنوان پسر خدا اشاره می‌کنند. صدایی از آسمان در دو موقعیت متفاوت او را به عنوان پسر خدا مخاطب ساخت (متی ۱۷:۳ ؛ ۵:۱۷). مسیح نیز از این اصطلاح برای اشاره به

خودش استفاده کرد (یوحنا ۱۰:۳۶).

نام دیگری که نشان دهنده جنبه الهی مسیح است در پیشگویی اشعیا نبی بکار رفته و توسط فرشته‌ای که با یوسف سخن می‌گفت تکرار شد (اشعیا ۱۴:۷ ؛ متی ۱:۲۲-۲۳). طفل باید «عمانوئیل» به معنی «خدا با ما» نامیده شود (متی ۱:۲۳). خدا می‌آید تا برای مدتی بر روی زمین با انسانها زندگی کند (یوحنا ۱:۱۴).

یوحنا می‌نویسد که عیسی کلمه خدا است. امروز این عنوان و لقب برای ما عجیب به نظر می‌رسد. در صورتی که در آن زمان از نظر فلاسفه این لغت بیان کننده تمام عقل و قدرتی بود که در پس کائنات وجود دارد. به همین دلیل یوحنا می‌گوید «کلمه جسم پوشید و میان ما ساکن شد» (یوحنا ۱:۱۴). سخنان یک شخص بیان کننده آن چیزی است که فکر می‌کند. کلام خدا نیز بیان کننده افکار خدا به گونه‌ای می‌باشد که انسان بتواند آن را درک کند. خدا از خلقت خویش جدا نمی‌باشد، بلکه خود را در آن آشکار کرده است. یوحنا بیان می‌کند که کلمه (عیسی مسیح) از ابتدا خدا بود (یوحنا ۱:۱-۲).

به عیسی همچنین به عنوان خدا اشاره شده است. پولس نوشت که «می‌توانیم با امید و اشتیاق، منتظر روز مبارکی باشیم که در آن، خدای بزرگ و نجات دهنده‌مان، عیسی مسیح با شکوه و جلال ظاهر خواهد شد» (تیطس ۲:۱۳).

نام عبری «ماشیح» (Messiah) نیز اغلب در ارتباط با عیسی بکار رفته است. معادل همین نام در یونانی «مسیح» (Christ) است، که می توان آن را «مسح شده» ترجمه کرد. برای یهودیان، شخص مسح شده چه کسی بود؟ در فرهنگ آنها وقتی شخصی از طرف خدا برای انجام کار خاصی دعوت می‌شد، رهبران مذهبی با ریختن روغن مقدس بر سر شخص انتخاب شده، او را مسح می‌کردند. این عمل بطور تمثیلی نشان می‌داد که او برای خدمت جدا و انتخاب شده است. قوم یهود رسم داشتند که انبیا، کاهنان و پادشاهان را مسح کنند. بنابراین زمانی که پطرس اعلام می‌کند که عیسی، مسیح و خداوند است، شنوندگانش منظور او را درک می‌کردند (اعمال ۲:۳۶). پاسخ و عکس‌العمل چندین هزار نفر از قوم نشان می‌دهد که آنها عیسی را به عنوان مسیح خود یا شخصی که مسح شده است، پذیرفتند.

عیسی همچنین خداوند نامیده شده است. گاهی اوقات این لقب برای ادای احترام بکار می‌رفت، اما در بسیاری از مواقع برای بیان الوهیت عیسی بکار رفته است (لوقا ۱:۴۳ ؛ ۲:۱۱ ؛ یوحنا ۲۰:۲۸ ؛ اعمال ۱۶:۳۱ و اول قرنتیان ۱۲:۳). این نام به همان صورتی که اغلب برای خداوند ما بکار می‌رود، ترجمه کلمه عبری «یهوه» (Jehovah) است. بنابراین مسیح، ماشیح به عنوان «یهوه» عهد عتیق شناخته شده است.

اتحاد الوهیت و انسانیت در مسیح

آموزه تجسم موضوعی بود که در اوایل تأسیس کلیسا مورد بحث قرار نگرفت. آموزه تثلیث پایه و اساس محکم در عهد عتیق، بیانات عیسی و نوشته‌های الهامی عهد جدید داشت. اما سؤالی که تعمق‌های بعدی بوجود آورد این بود که: چطور چنین چیزی ممکن است که پسر جاودانی خدا، که در ماهیت و وجود با او برابر و یکسان است، جسم بپوشد و مانند سایر انسانها بگردد؟

بعضی از اشخاصی که سعی می‌کردند درباره تجسم توضیح دهند، آنقدر بر انسانیت عیسی تأکید نمودند که عملاً الوهیت او را انکار کردند. بعضی دیگر دقیقاً برعکس عمل کردند، یعنی آنقدر بر الوهیت عیسی تأکید کردند که انسانیت او را نادیده انگاشتند. بالاخره، رهبران کلیسای اولیه، تعریفی از تجسم براساس کلام خدا بیان کردند که هنوز هم به عنوان پایه‌ای برای ایمان مسیحیان درباره شخص عیسی در نظر گرفته می‌شود.

خصوصیات تجسم

تعریفی که بوسیله رهبران کلیسای اولیه درباره تجسم بیان گردید (در شورای کالسدون در سال ۴۵۱ م) عبارت است از:

خداوند ما عیسی مسیح، خدای حقیقی و انسان حقیقی است. در الوهیت از نظر ذات و وجود در همه قسمتها مانند خدای پدر و در انسانیت در همه چیز شبیه ما، جز در گناه. بنابراین عیسی دارای دو طبیعت است: الهی و انسانی. این دو طبیعت از یکدیگر متمایز می‌باشند. اما اتحاد این دو طبیعت تمایز موجود را نابود نمی‌سازد، بلکه خصوصیات منحصر به فرد هر کدام از این دو طبیعت، بدون هیچ تغییری باقی می‌مانند.

این تعریف مسلماً راز تجسم را حل نمی‌کند. برعکس، همه مسیحیان در این احساس تعجب و حیرت پولس شریک هستند که: «سِر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد» (اول تیموتائوس ۳:۱۶). زمانی که اتحاد بین طبیعت الهی و انسانی مسیح و اهمیت آن را بررسی کنیم، بهتر خواهیم توانست این مفهوم مشکل را درک کنیم.

زمانی که درباره طبیعت انسانی و طبیعت الهی مسیح سخن می‌گوییم به وجود یا هستی لاینفک او اشاره می‌کنیم. وقتی می‌گوییم مسیح دارای طبیعت الهی است، منظورمان این است، تمام کیفیات و خصوصیاتی که یک شخص برای تعریف خدا بکار می‌گیرد درباره مسیح نیز صدق می‌کند. بنابراین مسیح خدا است نه فقط شبیه خدا، بلکه خود خدا.

هنگامی که می‌گوییم مسیح دارای طبیعت انسانی است، منظورمان این است که عیسی مسیح خدایی نیست که وانمود

می‌کند یک انسان است، بلکه واقعاً یک انسان است. او فقط خدا و یا فقط انسان نمی‌باشد. او خدایی است که «جسم گردید و میان ما ساکن شد» (یوحنا ۱:۱۴). مسیح زمانی که انسان شد، خدا بودنش متوقف نگردید. او الوهیت خود را با انسانیت معاوضه نکرد، بلکه انسانیت را بخود گرفت یعنی طبیعت انسانی را به طبیعت الهی خود اضافه کرد. بنابراین، به دلیل تجسم، او هم خدا و هم انسان است، او خدایی است که انسان شد.

مسیح دارای تمام کیفیات انسانی از قبیل، بدن و خصوصیات فیزیکی می‌باشد. با وجود این نمی‌توانیم بگوییم که در عمق وجود و هستی خود، یک انسان شد. او یک وجود الهی با یک طبیعت انسانی است. درواقع او شخصیت انسانی را به طبیعت خود اضافه نکرد. بلکه طبیعت انسانی را به شخصیت خود. شخصیت الهی آن چیزی است که خدا در عمق وجود و هستی خود می‌باشد. اگر او خدا نباشد، آنوقت نمی‌تواند مورد پرستش قرار گیرد، چون به مسیحیان دستور داده شده است که فقط خدا را بپرستند.

پس می‌بینیم که تجسم پسر، الوهیت حقیقی و انسانیت حقیقی را در یک شخص همراه و متحد می‌کند بنابراین هماهنگی و ارتباطی بین این دو طبیعت در مسیح وجود دارد که ما می‌توانیم از او به عنوان خدا یا انسان سخن بگوییم.

دلایل تجسم

به دلیل محدودیتهایی که داریم هرگز نخواهیم توانست بطور کامل علت انسان شدن خداوندمان را درک کنیم. چه چیزی می‌توانست باعث گردد که پسر خدا، جسم بپوشد، به زمین بیاید و جزیی از نژاد سقوط کرده انسان بشود و مورد حسادت و تنفر واقع گردد؟

قبل از همه چیز، باید به این نکته توجه داشت که خدا نمی‌تواند بمیرد. از طرف دیگر وجود یک قربانی بی‌گناه و مقدس برای کفاره گناهان لازم و ضروری بود. از آنجایی که همه انسانها گناهکار هستند. خدا برای اینکه قربانی کامل و بی‌عیب را به منظور پرداخت مجازات گناه فراهم کند، جسم پوشید (عبرانیان ۹:۲). دوم: از طریق تجسم، مسیح خدای پدر را با تمام نیکویی و زیباییش، به انسانها آشکار نمود (یوحنا ۱۴:۷-۱۱). سوم: با انسان شدن مسیح، خدا برای ما یک نمونه شایسته و کامل فراهم کرد (اول پطرس ۲:۲۱-۲۵). همانطوری که درباره عکس‌العمل‌های او در شرایط انسانی توضیح دادیم، ما نیز قادر هستیم با او یکی شده و درک کنیم که هدف زندگی مسیحی، شبیه مسیح شدن است (رومیان ۸:۲۹).

مسیح به شاگردانش گفت همانطور که پدر مرا فرستاده است من نیز شما را می‌فرستم (یوحنا ۱۸:۱۷ ؛ ۲۰:۲۱). این دستور شامل اعلام نجات مهیا شده توسط خدا به همه انسانها می‌باشد و درواقع قسمتی از حکم بزرگ مسیح است که به تمام جهان بروید و خبر خوش انجیل را به همه موعظه کنید (مرقس ۱۶:۱۵). مسیح تدارک خدا برای نجات ما انسانها می‌باشد و ما باید آن را به همه بازگو کنیم.

اعمال مسیح

اکنون به اعمال مسیح می‌رسیم. زمانی که از اعمال مسیح سخن می‌گوییم منظورمان، مرگ، قیام، صعود و جلال او می‌باشد. این اعمال مسیح را به ترتیب وقوع آنها بررسی می‌کنیم.

مرگ او

مرگ مسیح با مرگ همه انسانها متفاوت است چون: اول، مرگ او کاملاً داوطلبانه و اختیاری بود. او درباره مرگ خود گفت «کسی نمی‌تواند بزور مرا بکشد، من داوطلبانه جانم را فدا می‌کنم» (یوحنا ۱۰:۱۸). در هنگام مرگ، او روح خود را تسلیم کرد (متی ۲۷:۵۰). مرگ بوسیله شیطان و یا قدرت برتر سربازان رومی به او تحمیل نشد. بلکه مسیح آن را به عنوان اراده و خواست خدا برای نجات انسانها پذیرفت.

مرگ مسیح درواقع عملی بود که او انجام داد تا مجازات گناهان ما را پرداخت کند. مجازات گناه دوری و جدایی از خدا است. این بهایی است که او برای نجات ما پرداخت کرد. زمانی که مسیح روی صلیب بود، این جدایی وحشتناک را تجربه نمود. او فریاد کرد «الهی، الهی چرا مرا واگذاردی؟» (مرقس ۱۵:۳۴). مسیح با این عمل خود خشم خدا را که به دلیل گناهان ما برافروخته شده بود، فرونشاند. او اجازه داد تا داوری الهی خدا نسبت به خودش انجام شود. مسیح بوسیله قربانی خود، گناهان ما را کفاره کرد و بوسیله مرگ خود به عوض ما گناهانمان را پوشانید. او این عمل را انجام داد تا ما بخشیده شویم و دوباره در هماهنگی و ارتباط با خدا قرار گیریم.

در اعصار گذشته، انسانها سعی می‌کردند خشم خدایی را که می‌پرستیدند، رفع کنند. چقدر سعی و تلاش آنها تأثرآور بود! آنها هدایایی آماده می‌کردند و قربانی‌ها می‌گذراندند و بدون اینکه بفهمند آیا قربانی آنها پذیرفته شده است یا نه می‌رفتند. برای مثال سرخپوستان «ازتک»، ترس زیادی درباره خدایان خود دارند. آنها، انسانهای بسیاری را قربانی می‌کنند اما بخشندگی، بهای سنگین و تلاش صادقانه آنها همگی بی‌ارزش و پوچ هستند. و پاسخ کاهنان آنها همیشه یک چیز است: «خدای ما خون بیشتری را می‌طلبد!»

کتاب‌مقدس نشان می‌دهد که پدر آسمانی واقعاً به دلیل

گناهان ما خشمگین است، اما خشم او شبیه خشم خدای قبیله ازتک نمی‌باشد. بدون هیچ نوع ترس و یا شکی می‌دانیم چه کاری باید انجام دهیم تا خشم خدا برگردد. او خودش این کار را انجام داد. او پسر خودش را به این منظور قربانی کرد. مسیح از طریق مرگ خود، مجازات گناهان را پرداخت و همه چیز را درست گردانید. به این وسیله عدالت خدا حفظ شد. مجازات گناه پرداخت گردید، انسان بخشیده شد و به حضور خدای قدوس دسترسی پیدا کرد. پولس رسول این موضوع را در رومیان ۲۵:۳-۲۶ به این صورت بیان می‌کند:

خدا عیسی مسیح را فرستاد تا مجازات گناهان ما را متحمل شود و خشم و غضب خدا را از ما برگرداند. خدا خون مسیح و ایمان ما را وسیله‌ای ساخت برای نجات ما از غضب خود. به این ترتیب عدالت خود را ظاهر نمود. اگر او کسانی را که در زمانهای گذشته گناه کرده بودند مجازات نکرد، این هم کاملاً عادلانه بود، زیرا او منتظر زمانی بود که مسیح بیاید و گناهان آنان را پاک سازد. در زمان حاضر نیز خدا از همین راه گناهکاران را به حضور خود می‌پذیرد، زیرا عیسی مسیح گناهان ایشان را برداشته است.

مرگ مسیح همچنین کاربردی عملی نیز در زندگی روزانه ما دارد. پولس رسول در رساله به کلیسای غلاطیه چنین می‌گوید. «وقتی مسیح بر روی صلیب مصلوب شد، در حقیقت من نیز با او مصلوب شدم» (غلاطیان ۲: ۲۰). «آنانی که از آن مسیح می‌باشند، امیال نفسانی و هوسهای ناپاک خود را بر صلیب مسیح میخکوب کرده‌اند» (غلاطیان ۲۴:۵). این شامل مصلوب کردن نفس نیز می‌باشد که به این معناست که خواهش و تمایل خود را تسلیم اراده خدا کنیم. مصلوب شدن مسیح باید درواقع تبدیل به مصلوب شدن ما بگردد. نجاتی که او مهیا کرده است به ما این امکان را می‌دهد که یک زندگی مقدس که واقعاً منظور نظر خدا است، داشته باشیم. این باید زمانی که زندگی خود را تسلیم مسیح می‌کنیم و تحت کنترل روح‌القدس قرار می‌دهیم، عملی گردد.

قیام او

کار مسیح ناقص و ایمان ما پوچ و بیهوده می‌بود اگر او از میان مردگان قیام نمی‌کرد (اول قرنتیان ۱۴:۱۵). قیام مسیح، کار او را بر روی زمین کامل کرد. بنابراین، قیام مسیح از میان مردگان، مسیحیت را از تمامی عقاید و مذاهب متمایز می‌گرداند. هیچ کدام از مذاهب نمی‌توانند ادعا کنند که قبر بنیانگزارشان خالی است. ما مسیحیان بر سر قبر خداوندمان دور همدیگر جمع نمی‌شویم، چون او در قبر باقی نماند. ما او را به عنوان نجات دهنده زنده پرستش و تمجید می‌کنیم! او بر مرگ غالب شد! چون او زنده است، ما وارث حیات جاودانی هستیم.

قیام مسیح از میان مردگان، اساس ایمان مسیحی است. بدون قیام، مرگ مسیح بی‌معنی خواهد بود، چون قیام او ثابت می‌کند که مرگش مؤثر بوده و مورد قبول خدای پدر واقع شده است. به همین جهت پولس رسول می‌گوید. «عیسی مسیح بخاطر گناهان ما تسلیم مرگ گردید و دوباره زنده شد تا ما در پیشگاه خدا بی‌گناه به حساب آییم» (رومیان ۲۵:۴).

دلایل زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد چرا قیام مسیح برای ما از اهمیت زیادی برخوردار است. ما در اینجا بعضی از نتایج مهم قیام مسیح را بیان می‌کنیم:

۱) قیام مسیح نشان می‌دهد کار او به عنوان جانشین انسان گناهکار مورد پذیرش و قبول خدا قرار گرفته است. ما می‌توانیم مطمئن باشیم که خدا مرگ مسیح را که به جانشینی از ما انجام شد پذیرفته است، چون خدا او را از میان مردگان برخیزانید (اعمال ۲۴:۲ و ۳۲؛ ۱۵:۳؛ ۱۰:۴؛ ۳۰:۵).

۲) قیام مسیح، الوهیت او را تأیید می‌کند. پولس در رومیان ۴:۱ چنین می‌گوید، «اما با زنده شدنش پس از مرگ، ثابت کرد که فرزند نیرومند خدا و دارای ذات مقدس الهی است.»

۳) قیام مسیح، او را برای ما در حضور خدا رئیس کهنه ساخته است (عبرانیان ۲۴:۹). او شفاعت کننده (رومیان ۳۴:۸)، رئیس و خداوند ما در پادشاهی آسمان (افسسیان ۱:۲۰-۲۲)، میانجی، (اول تیموتائوس ۵:۲)، و وکیل مدافعه ما است (اول یوحنا ۲: ۱). بنابراین، علاوه بر رهایی و نجاتی که از طریق مرگش برای ما مهیا کرده، در حضور تخت فیض و رحمت خدا برای ما شفاعت می‌کند.

۴) قیام مسیح، نشان دهنده قدرت عظیم خدا در مهیا کردن نجات برای ما است. می‌توانیم مطمئن باشیم که خدا قدرت لازم را برای زندگی روحانی و خدمت مؤثر به ما خواهد بخشید (فیلیپیان ۱۰:۳ را با فیلیپیان ۶:۱ مقایسه کنید). او قادر مطلق است.

۵) رستاخیز مسیح به ما اطمینان می‌دهد که ایمانداران نیز از میان مردگان قیام خواهند کرد (یوحنا ۲۸:۵؛ ۴۰:۶؛ رومیان ۱۱:۸؛ اول قرنتیان ۱۵:۲۰-۲۳؛ اول تسالونیکیان ۱۴:۴).

بنابراین رستاخیز، نتیجه پیام نجات‌بخش مسیح می‌باشد، که نقشه آن در ازل قبل از اینکه مسیح جسم بپوشد و وارد نسل بشر بشود، ریخته شده بود. مسیح به جانشینی انسانهای گناهکار مرگ را پذیرفت و مجازات گناهان انسان را پرداخت کرد تا ما بتوانیم زندگی کامل و مقدسی داشته باشیم. از این طریق، مسیح خشم خدا را فرو نشاند، انسان گناهکار را با خدا صلح و آرامش داد، و باعث شد تا انسان بتواند نسبت به روح‌القدس واکنش نشان بدهد. بنابراین کار مسیح بر روی زمین کامل شد و زمان آن رسید که به

نزد پدر آسمانی بازگشت کند. او مأموریت خود را به پایان رسانید.

صعود و جلال او

عهد جدید نشان می‌دهد که مسیح پس از رستاخیز، ۴۰ روز به خدمت خود روی زمین ادامه داد و سپس به آسمان صعود نمود: «در مقابل چشمان ایشان، بسوی آسمان بالا رفت و در ابری ناپدید گشت» (اعمال ۱:۹). در موعظه رسولان قیام و صعود مسیح کاملاً به یکدیگر مربوط و وابسته بودند (اعمال ۲:۳۲-۳۵ ؛ افسسیان ۱:۲۰ ؛ اول پطرس ۳:۲۱-۲۲). قیام و صعود مسیح درواقع شروع جلال یافتن خداوند مصلوب شده ما می‌باشد.

اصطلاح صعود از واقعه‌ای سخن می‌گوید که طی آن مسیح به آسمان بازگشت. اصطلاح جلال از «بلند کرده شدن» ، «به مرتبه بالاتر ارتقاء پیدا کردن» سخن می‌گوید . صعود و جلال مسیح برای ما از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. مسیح در جلال یافتن، در مقام خود به عنوان خداوند حاکم قرار گرفت (اعمال ۲:۳۳-۳۶ ؛ ۵:۳۱ ؛ افسسیان ۱:۱۹-۲۳ ؛ عبرانیان ۲:۱۴-۱۸ ؛ ۴:۱۴-۱۶). این مقام پرجلال مسیح، نتایج بسیار عالی برای ایمانداران دارد، که بعضی از آنها را در زیر بیان می‌کنیم:

۱) اگرچه مسیح اکنون در آسمان است، اما از نظر روحانی در همه جا حضور دارد و تمام کائنات را پر ساخته است (افسسیان ۴:۱۰) و ایمانداران در همه جا او را می‌پرستند و در نام او دعا می‌کنند (اول قرنتیان ۱:۲).

۲) همانطور که قبلاً بیان کردیم، مسیح اکنون در آسمان برای ما شفاعت می‌کند (عبرانیان ۴:۱۴ ؛ ۵:۵-۱۰).

۳) مسیح به ایمانداران عطایا بخشیده است (افسسیان ۴:۸-۱۱)، که شامل عطایا به اشخاص (اول قرنتیان ۱۲:۴-۱۱) و کلیسا می‌گردد (افسسیان ۴:۸-۱۳).

۴) مسیح روح‌القدس را به ایمانداران بخشید (اعمال ۲:۳۳).

۵) مسیح به عنوان پادشاه و نجات‌دهنده جلال یافته باعث توبه و ایمان آوردن انسانها می‌گردد (اعمال ۵:۳۱ ؛ ۱۱:۱۸ ؛ دوم پطرس ۱:۱).

۶) خداوند صعود کرده و جلال یافته ما به عنوان یک انسان با بدن جلال یافته به آسمان بازگشت. این حقیقت در رساله به عبرانیان تأکید شده است. در آنجا نویسنده نشان می‌دهد چون مسیح شریک تجربیات انسانی گردید، می‌تواند برای ما کاهن اعظم امین و بخشنده باشد (عبرانیان ۲:۱۴-۱۸ ؛ ۴:۱۴-۱۶). این حقیقت برای ما سرچشمه قدرت و آرامش است.

دیدیم که تمام اعمال مسیح برای ما از معنا و مفهوم زیادی برخوردار است. او بوسیله مرگ خویش مجازات گناهان ما را پرداخت. رستاخیز مسیح به ما اطمینان زندگی جاودانی با او را می‌دهد. از طریق صعود و جلال یافتن، در آن مقام خود به عنوان خداوند حاکم و قادر قرار گرفت. اکنون او کلیسای خود را بنا می‌کند و از آن نگهداری می‌نماید و هر چیزی را که برای رشد و بلوغ روحانی ما لازم است، فراهم می‌کند.

خودآزمایی

۱ـ کدامیک از موارد زیر جزو شواهد کتاب‌مقدسی در ارتباط با انسانیت مسیح می‌باشد.
الف) محدودیتها و نام‌های انسانی
ب) اجداد انسانی
ج) گناهان انسانی
د) ظاهر و رشد انسانی

۲ـ شواهد کتاب‌مقدسی درباره الوهیت مسیح آشکار می‌کند که:
الف) او همیشه از اختیارات الهی خود استفاده می‌کرد.
ب) رفتار، ادعاها و خصوصیات مسیح ثابت می‌کنند که او بالاتر از یک انسان معمولی بود.
ج) دلایل موجود فقط به ادعاهای مسیح و شهادت دوستان او محدود می‌شود.

۳ـ کدامیک از جملات زیر به طرز صحیح، آموزه مسیحی را درباره ماهیت تجسم بیان می‌کنند. خداوند عیسی مسیح
الف) خدایی بود که وانمود می‌کرد انسان است
ب) دارای طبیعت انسانی بود
ج) دارای طبیعت الهی بود.
د) خدای واقعی و انسان واقعی بود.

۴ـ کتاب‌مقدس برای ما آشکار می‌کند که عیسی مسیح
الف) انسانی بود که الوهیت را بر خود گرفت.
ب) خدایی است که انسانیت ما را بر خود گرفت.
ج) دارای بعضی از خصوصیات وجود انسانی بود.
د) دارای بعضی از خصوصیات وجود الهی بود.

۵ـ هدف اصلی از تجسم عبارت است از:
الف) عملی شدن نقشه خدا برای رهایی انسانها
ب) به پایان رساندن حاکمیت شریعت عهد عتیق
ج) بوجود آوردن یک نمونه اخلاقی برای انسانها
د) اینکه انسانها درک نمایند، خدا حقیقتاً چگونه است.

۶ـ مرگ مسیح به عنوان یک عمل درنظر گرفته می‌شود، چون
الف) عملی بود که مسیح داوطلبانه به منظور پرداخت مجازات گناهان ما بر عهده گرفت.
ب) همراه با تحمل و تقلای بدنی بسیار زیاد بود.
ج) به او تحمیل شد

۷ـ تجسم ضروری بود، چون
الف) مسیح می‌بایست یک بدن فانی داشته باشد تا بتواند مجازات گناهان ما را متحمل گردد.
ب) می‌بایست پدر آسمانی را به انسانها آشکار نماید.
ج) از آن طریق خدا عمق گناه را درک کرد و فهمید که شبیه یک انسان گناهکار بودن یعنی چه.
د) از آن طریق مسیح به ما یک نمونه کامل داد.

۸ـ یکی از مفاهیم عملی مرگ مسیح، مصلوب شدن نفس می‌باشد. منظور این است که تمام اشخاصی که به مسیح تعلق دارند باید:
الف) به دلیل گناهانشان، شخصاً مرگ را تجربه کنند.
ب) طبیعت گناه‌آلود خود را مصلوب کنند، چون نجات فقط از طریق داشتن یک زندگی مقدس، امکان پذیر است.
ج) درک کنند که مسیح بوسیله مرگ خود، طبیعت گناه‌آلود را از آنها دور کرده و آنها کاملاً مقدس هستند.

۹ـ رستاخیز مسیح مهم است چون:
الف) ثابت می‌کند که خدای پدر قربانی مسیح را به عنوان کفاره گناهان ما پذیرفته است.
ب) الوهیت مسیح را ثابت می‌کند.
ج) تضمین می‌کند که امکان ندارد مسیحیان لغزش بخورند.
د) مسیح امروز کاهن اعظم ما است و در حضور خدای پدر برای ما شفاعت می‌کند.
هـ) به ایمانداران این اطمینان را می‌دهد که آنها نیز در هنگام بازگشت مسیح از میان مردگان قیام خواهند کرد.

۱۰ـ صعود و جلال یافتن مسیح از اهمیت برخوردار هستند، چون
الف) شروع قسمت جدیدی از خدمت مسیح است. او به عنوان خدای حاکم و قادر، کلیسا را بنا و از آن محافظت می‌کند و در همه جا حضور دارد.
ب) پایان کار مسیح برای انسانها می‌باشد.
ج) شروع پرستش واقعی روحانی است.

درس چهارم

روح‌القدس ـ عمل‌کننده حکیم

آیا تابحال متعجب نشده‌اید که چرا مسیح به شاگردانش گفت، «ولی در حقیقت رفتن من به نفع شماست» (یوحنا ۷:۱۶)؟ علت این بود که مسیح در آن زمان محدودیتهای انسانی را پذیرفته بود و نمی‌توانست در یک زمان در بیش از یک مکان باشد. بهرحال، مسیح می‌دانست که بعد از آمدن روح‌القدس، دیگر محدود به زمان نمی‌باشد و می‌تواند عمل کند.

بنابراین، از طریق روح‌القدس، خدا نه تنها به ما مأموریت می‌دهد، بلکه در ما ساکن می‌گردد و قدرت می‌دهد تا مأموریت را انجام دهیم. او در ما ساکن می‌شود و ما را هدایت می‌کند. با ما مشارکت دارد و آرامی می‌بخشد و برای تمام نیازهای روحانی به ما قدرت می‌بخشد.

در درس گذشته نقشه خدا را برای رهایی انسان مطالعه کردیم و دیدیم که مسیح انسانها را آنقدر دوست دارد که خود را فروتن کرد و انسان شد. اکنون در مطالعه درباره روح‌القدس باز هم همان محبت عمیق نسبت به انسانها و همان خصوصیات و صفات عالی را شاهد خواهیم بود.

در حین مطالعه این درس، دعای من این است که بیش از قبل، شخصیت و کار روح‌القدس را درک کرده و تحت تأثیر آن قرار بگیرید. در نتیجه رابطه شخص شما با او قوی‌تر خواهد شد و بر خدمت شما به دیگران تأثیر خواهد گذاشت (دوم قرنتیان ۱۸:۳).

متن درس

الوهیت روح‌القدس

در درس اول در ارتباط با ماهیت خدا، درباره خصوصیات ذاتی او که در زیر ذکر شده است، سخن گفتیم.

۱ـ خدا روح است.
۲ـ خدا واحد است.
۳ـ خدا شخصیت است.
۴ـ خدا در تثلیث
۵ـ خدا ازلی و ابدی است.
۶ـ خدا تغییر ناپذیر است.

همچنین دیدیم که این خصوصیات بطور یکسان درباره خدای پدر، پسر و روح‌القدس بیان شده است. سه شخصیت تثلیث در جلال و عظمت با یکدیگر برابر و سهیم می‌باشند. چون هر سه شخصیت تثلیث در این خصوصیات سهیم هستند، این مطالب را بطور کامل در مورد مسیح تکرار نکردیم و در ارتباط با روح‌القدس نیز احتیاج به انجام چنین کاری نیست. بهرحال، قصد ما این است که دوباره بطور خلاصه این حقیقت را تأکید کنیم که روح‌القدس، خدای حقیقی است و دارای صفات شخصیتی متمایزی است. در ابتدا درباره الوهیت روح‌القدس بررسی خواهیم کرد.

الوهیت روح‌القدس بوسیله صفات او، رابطه‌اش با سایر شخصیتهای تثلیث، اسامی الهی که به او داده شده است و اعمالی که انجام می‌دهد ثابت می‌گردد.

صفات الهی

روح‌القدس نیز دارای خصوصیات طبیعت الهی می‌باشد. برای مثال، او ازلی و ابدی است به این معنا که «از نظر زمانی نامحدود است، بدون آغاز و بدون پایان. بی‌هیچ محدودیتی.» ازلی و ابدی بودن همچنین یکی از صفات ذاتی خدا است. نویسنده رساله به عبرانیان بیان می‌کند که او روح ابدی (عبرانیان ۱۴:۹) است. ابدی و ازلی بودن همان صفتی است که برای بیان جاودانی بودن خدای پدر و عیسی مسیح، پسر خدا در جاهای دیگر بکار رفته است.

روح‌القدس نیز دارای صفات الهی زیر می‌باشد:

۱) او در همه جا حضور دارد (حضور مطلق). داود پادشاه در مزمور خود می‌گوید «از روح تو کجا بروم؟ و از حضور تو کجا بگریزم؟» (مزمور ۱۳۹:۷-۱۰).

۲) او از همه چیز آگاهی دارد (دانای مطلق). پولس رسول این صفت الهی را برای ایمانداران قرنتس چنین توضیح می‌دهد «زیرا روح خدا از عمیق‌ترین اسرار خدا آگاهی دارد و آنها را برای ما آشکار می‌سازد» (اول قرنتیان ۲:۱۰-۱۱). به علاوه آن شخصی که از افکار و عمیق‌ترین اسرار خدا باخبر است، اراده او را نیز می‌داند و به ما کمک می‌کند تا مطابق اراده خدا دعا کنیم (رومیان ۸:۲۶-۲۷).

۳) او تمام قدرت را در اختیار دارد (قادر مطلق). روح‌القدس قدرت دارد که بدون هیچ محدودیتی آنچه را خدا اراده کرده است، به انجام رساند (لوقا ۳۵:۱ ؛ اعمال ۸:۱).

اسامی الهی

زمانی که پطرس درباره فریب حنانیا سخن گفت، به نکته قابل توجهی اشاره کرد که دروغ گفتن حنانیا بـه روح‌القدس درواقـع دروغ گفتن به خدا است (اعمال ۵:۱-۴). بنابراین پطرس رسول روح‌القدس را دارای الوهیت معرفی می‌کند. پولس بر این حقیقت تأکید می‌کند و می‌گوید که بوسیله روح‌القدس که خدا است ما بتدریج به شباهت مسیح در می‌آییم (۲ قرن ۳:۱۷-۱۸). در زمان پولس الوهیت فقط به خدا نسبت داده می‌شد. درواقع، در آن زمان امپراطورهای رومی و حاکمان مصری اجازه نداشتند از این لقب برای خود استفاده کنند، مگر اینکه بطور رسمی بـه ایـن مقام برسند. این نشان می‌دهد که وقتی پولس از روح‌القدس به عنوان خدا سخن می‌گوید، الوهیت او را درک کرده است.

شراکت الهی

بعضی از آیات کتاب‌مقدس الوهیت روح‌القدس را بوسیله شراکت الهی او آشکار می‌کنند. در دو نمونه‌ای که در زیر بیان شده است. شراکت روح‌القدس با سایر شخصیتهای تثلیث دیده می‌شود. در اینجا برابری شخصیتهای تثلیث را در وجود و الوهیت شاهد هستیم.

۱) متی ۱۹:۲۸ ـ نحوه تعمید دادن ـ «ـ ایشان را به نام پدر، پسر و روح‌القدس تعمید دهید.»

۲) دوم قرنتیان ۱۴:۱۳ ـ دعای برکت رسولان ـ «فیض خداوندمان عیسی مسیح و محبت خدای پدر و شراکت روح‌القدس با جمیع شما باد آمین.»

۳) اول قرنتیان ۱۲ـ در این باب، کلیسا به عنوان بدن مسیح معرفی شده است (آیه ۲۷). علاوه بر این خدا در کلیسا اشخاصی را تعیین کرده که در توسعه و رشد کلیسا کمک می‌کنند (آیه ۲۸) و روح‌القدس با اقتدار عطایا را به این افراد می‌بخشد (آیه ۱۱). این شراکت و همبستگی‌ای را که در اینجا دیده می‌شود، فقط می‌توان به این طریق توضیح داد که هر سه شخصیت تثلیث در ذات و وجود برابر و یکسان هستند. فقط براساس مساوات است که روح‌القدس می‌تواند از اختیارات الوهیت استفاده کرده، عطای روحانی را مطابق ارادهٔ خود تقسیم می‌کند (دوم قرنتیان ۱۲:۴-۶ و ۱۱).

۴) در اعمال رسولان ۲۸:۲۵-۲۸، پولس رسول بینش و بصیرت مفیدی درباره این مطلب به ما می‌دهد. او می‌گوید که روح‌القدس سخنان اشعیا ۶:۹-۱۰ را بیان کرده است، در صورتی که مطابق کتاب اشعیا این سخنان را خدا گفته است. این دو قسمت را با یکدیگر مقایسه کنید. این مقایسه نشان می‌دهد که چون روح‌القدس نماینده خدای پدر است، از جانب پدر روی زمین عمل می‌کند. مثال زیر مطلب فوق را بهتر آشکار می‌سازد. روح‌القدس اشخاص را بسوی مسیح هدایت می‌کند (یوحنا ۶:۴۴)، حقیقت را آشکار می‌نماید (یوحنا ۱۴:۲۶ ؛ ۱۶:۱۳) و ایمانداران را هدایت می‌کند (رومیان ۸:۱۴).

۵) پیدایش باب اول ـ همکاری و عمل خدای پدر، پسر و روح‌القدس در پیدایش ۱:۲۶ دیده می‌شود. در آنجا خدا می‌گوید «انسان را شبیه خود بسازیم.» استفاده از ضمیر جمع نشان دهنده حضور شخصیتهای تثلیث در خدای واحد می‌باشد. که در درس اول درباره آن سخن گفتیم. این امر دلالت بر این واقعیت می‌کند که هر سه شخصیت در عمل خلقت شرکت داشتند.

قسمتهایی از کتاب مقدس که در مورد ارتباط روح‌القدس با سایر شخصیتهای تثلیث بیان گردید. نشان می‌دهد که براساس کتاب‌مقدس روح‌القدس در الوهیت با پدر و پسر برابر و یکسان است.

شخصیت روح‌القدس

خصوصیات اصلی شخصیت

در درس اول دیدیم که خصوصیات اصلی شخصیت عبارت‌اند از: ۱) عقل (توانایی فکر کردن) ؛ ۲) احساس (توانایی احساس کردن) ؛ ۳) اراده (توانایی تصمیم گرفتن). اکنون آیات کتاب‌مقدس را در رابطه با روح‌القدس بررسی نموده و خواهیم دید که این خصوصیات چگونه در مورد او بکار رفته است.

کتاب‌مقدس بطور واضح و صریح درباره شخصیت روح‌القدس سخن می‌گوید. پولس رسول در سخنان خود درباره زندگی در روح، گفتار خود را با اشاره به «فکر روح» به پایان می‌رساند (رومیان ۸:۲۷) که آشکار کننده توانایی عقلانی روح‌القدس می‌باشد. پولس رسول همچنین درباره احساس روح سخن می‌گوید (رومیان ۱۵:۳۰) و به توانایی روح‌القدس در احساس کردن اشاره می‌کند که در این مورد منظور احساس محبت و توانایی احساس کردن می‌باشد. بالاخره، پولس با ایمانداران قرنتس درباره اعمال مقتدرانه روح‌القدس در بخشیدن عطایا به ایمانداران مطابق رأی خود سخن می‌گوید که نشان دهنده اراده روح‌القدس است (اول قرنتیان ۱۲:۱۱). این آیات نشان می‌دهند که روح‌القدس خصوصیات اساسی یک شخصیت را دارا می‌باشد.

دیگر عناصر شخصیت

علاوه بر اجزای اصلی شخصیت، عناصر دیگری نیز وجود دارند که به ما در درک شخصیت کمک می‌کنند و عبارت‌اند از: ۱) شراکت شخصی، ۲) اعمال شخصی، ۳) نام‌های شخصی،

۴) ضمایر شخصی و ۵) رفتارهای شخصی. تمام این خصوصیات در مورد روح‌القدس نیز، همانطوری که خواهیم دید، صدق می‌کند.

۱ـ *شراکت شخصی*. قبلاً بیان کردیم که در نحوه تعمید آب و دعای برکت رسولان از روح‌القدس در کنار پدر و پسر اسم آورده شده است. این شراکت با سایر شخصیتهای تثلیث دلالت بر شخصیت روح‌القدس می‌کند. آیا این احمقانه به نظر نمی‌رسد که یک شخص را به نام پدر، پسر و «نیرو»، «دم»، «قدرت» یا «باد» تعمید بگیرد (متی ۱۹:۲۸)؟ مطمئناً احمقانه خواهد بود، چون فقط یک شخصیت می‌تواند با سایر شخصیتهای دیگر شراکت داشته باشد.

بطور قطع بر این پایه و اساس بود که رسولان و رهبران شورای اورشلیم در پایان چنین نوشتند «زیرا که روح‌القدس و ما صواب دیدیم که باری بر شما ننهیم جز این ضروریات» (اعمال ۲۸:۱۵). شخصیت روح‌القدس آشکارا بوسیله شراکت او با سایر شخصیتهای تثلیث دیده می‌شود.

۲ـ *اعمال شخصی*. در حین بررسی و مطالعه اعمال روح‌القدس که در کتاب‌مقدس بیان شده است، خواهیم دید که آنها چگونه معنا و مفهوم کامل‌تری به شخصیت روح‌القدس می‌بخشند. تمام آیات ذکر شده را حتماً مطالعه کنید.

۳ـ *نام‌های شخصی*. مسیح در شب مصلوب شدنش به شاگردانش گفت که آنها او را ترک خواهند کرد. مسیح چون می‌دانست که با مرگ او، شاگردانش، رهبر، تسلی دهنده و دلگرمی خود را از دست می‌دهند به آنها گفت، «من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی دهندهٔ دیگر به شما عطا خواهد کرد» (یوحنا ۱۶:۱۴).

مسیح درباره شخصی سخن می‌گوید که جای او را خواهد گرفت یعنی روح‌القدس (یوحنا ۲۶:۱۴). همچنین، مسیح آنها را مطمئن می‌سازد که به همان صورتی که او آمد تا پدر را آشکار سازد، روح‌القدس نیز مسیح و اراده او را برای انسانها آشکار خواهد کرد (آیات یوحنا ۱۵:۱۴–۱۸ و ۲۶؛ ۲۶:۱۵ و ۱۳:۱۶–۱۵ را با یکدیگر مقایسه کنید). همینطور روح‌القدس در کلام خدا به عنوان پشتیبان و تسلی دهنده معرفی شده است و به عنوان پشتیبان و مشورت دهنده، خدمت مسیح را ادامه می‌دهد و به انجام می‌رساند. این مسؤولیت احتیاج به تشخیص، احساس و شخصیتی حساس دارد تا بتواند مانند پسر خدا عمل کند.

روح‌القدس بوسیله پدر و به درخواست پسر (یوحنا ۲۶:۱۵) به منظور جلال دادن پسر و خدمت کردن به ایمانداران در نیازهای روحانی آنها فرستاده شد. روح‌القدس، روح راستی (یوحنا ۱۷:۱۴)، روح حیات (رومیان ۲:۸)، روح نعمت (عبرانیان ۲۹:۱۰)، روح پسرخواندگی (رومیان ۱۵:۸؛ غلاطیان ۴:۵–۷)، روح وعده (اعمال ۵:۱)، روح قدوسیت (رومیان ۴:۱)، وکیل مدافع (اول یوحنا ۱:۲) یا پشتیبان و تسلی دهنده (یوحنا ۱۶:۱۴، ۲۶) نامیده شده است.

این پشتیبان همچنین روح قدوس (افسسیان ۳۰:۴)، روح عیسی (اعمال ۷:۱۶)، روح مسیح (رومیان ۹:۸)، روح عیسی مسیح (فیلیپیان ۱۹:۱) و روح خدا (اول یوحنا ۲:۴) نامیده شده است. اگرچه نامها متفاوت می‌باشند اما همگی به یک شخصیت اشاره می‌کنند. این نام‌های مختلف، جنبه‌های متفاوت طبیعت و کار روح‌القدس را بیان می‌کنند.

۴ـ *ضمایر شخصی*. احتمالاً متوجه شده‌اید که بابهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶ انجیل یوحنا بطور خاص درباره روح‌القدس می‌باشد. این نکته مهم و با اهمیت است که یوحنا برای جلب کردن توجه‌ها به شخصیت روح‌القدس از ضمایر شخصی استفاده می‌کند. برای مثال، ضمیر مذکر "ekeinos" که در یوحنا ۱۳:۱۶ بکار رفته به روح‌القدس اشاره می‌کند و نشان دهنده شخصیت او می‌باشد. این همان ضمیری است که در اول یوحنا ۶:۲؛ ۳:۳، ۵، ۷ و ۱۶ برای عیسی بکار برده شده است.

۵ـ *رفتارهای شخصی*. بالاخره، این حقیقت که روح‌القدس می‌تواند مفعول رفتارهای شخصی قرار بگیرد نیز به شخصیت او اشاره می‌کند. کتاب‌مقدس نشان می‌دهد که او می‌تواند مورد امتحان قرار گیرد (اعمال ۹:۵)، محزون شود (افسسیان ۳۰:۴)، به او دروغ گفته شود (اعمال ۳:۵)، مورد کفر و مخالفت قرار گیرد (متی ۳۱:۱۲–۳۲)، با او مقاومت شود (اعمال ۵۱:۷) و بی‌حرمت گردد (عبرانیان ۲۹:۱۰). یک قدرت یا نیروی غیر شخصی نمی‌تواند مفعول چنین رفتاری قرار بگیرد و قادر نخواهد بود به چنین رفتارهایی پاسخ دهد.

درک و شناخت شخصیت روح‌القدس از اهمیت برخوردار می‌باشد. زمانی که درک می‌کنیم که او یک شخصیت متمایز در تثلیث است، آنگاه می‌فهمیم که او شایسته پرستش، وفاداری، محبت و احترام می‌باشد. تفکر ما باید این باشد که به او اجازه دهیم وجود ما را پر سازد و از ما برای جلال خود استفاده کند.

خدمت روح‌القدس

قبلاً یک جنبه از خدمت روح‌القدس را زمانی که با پدر و پسر در کار آفرینش همکاری می‌کرد، مطالعه کردیم. در ارتباط با این خدمت روح‌القدس، سراینده مزمور چنین می‌گوید، «چون روح خود را می‌فرستی آفریده می‌شوند و روی زمین را تازه می‌گردانی» (مزمور ۳۰:۱۰۴). همانطور که توجه کردید، این آیه از عملکرد روح‌القدس در محافظت و نگهداری از خلقت خود نیز سخن

می‌گوید.

زمانی که اشعیای نبی درباره قدرت بی‌نهایت عظیم خدا در خلقت و محافظت (هدایت و محافظت الهی)، بحث می‌کند، می‌گوید، «کیست که روح خداوند را قانون داده یا مشیر او بوده او را تعلیم داده باشد؟» (اشعیا ۴۰:۱۳). با درنظر گرفتن این سؤال می‌توانیم به محدودیت توانایی بشر در درک راز وجود خدا پی ببریم. بنابراین می‌توانیم در پاسخ به این سؤال فقط بگوییم که قادر نیستیم که روح‌القدس را کاملاً درک کنیم، اما می‌توانیم از طریق حضور او لمس شویم، برکت بیابیم، هدایت گردیم و بوسیله قدرت او توانا شویم، می‌توانیم تأثیرات خدمت روح‌القدس را ببینیم، همانطور که تأثیرات باد قابل مشاهده است، اگرچه راز آن را نمی‌دانیم (یوحنا ۸:۳).

اگرچه انسان فانی نمی‌تواند وسعت اعمال روح غیرفانی خدا را درک کند. اما می‌تواند بعضی از خدمات عمومی روح‌القدس را که درکتاب‌مقدس آشکار شده است توضیح دهد. این قسمتها یک تصویر کامل از شخصیت روح‌القدس و خدمت او به ما می‌دهند. در مطالعه خود، خدمت روح‌القدس را در ارتباط با: ۱) دنیای بی‌ایمان، ۲) اشخاص ایماندار و ۳) کلیسا به عنوان یک کل، بررسی خواهیم نمود.

در ارتباط با دنیای بی‌ایمان

علاوه بر عمل روح‌القدس در خلقت و محافظت، او در دنیای بی‌ایمان نیز عمل می‌کند. براساس انجیل یوحنا ۱۶:۸-۱۱ روح‌القدس انسانها را نسبت به گناه، عدالت و داوری ملزم می‌کند.

۱ـ *ملزم کردن نسبت به گناه.* مسیح فرمود زمانی که روح‌القدس بیاید «جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود، اما بر گناه زیرا که به من ایمان نمی‌آورند...» (یوحنا ۱۶:۸-۹). روح‌القدس انسانها را نسبت به گناه، ایمان نیاوردن به عیسی مسیح، ملزم خواهد کرد.

۲ـ *ملزم کردن نسبت به عدالت.* «اما بر عدالت از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید» (یوحنا ۱۶:۱۰). این روح‌القدس است که برای انسانها، عدالت خداوند ما عیسی مسیح و ناراستی هرچیز دیگر را آشکار می‌کند. او به یاد انسانها می‌آورد که به دلیل پیروزی برگناه، خدا اکنون گناهکاران را عادل اعلام می‌کند و آنها را قادر می‌سازد تا از طریق ایمان به او عادل شوند.

۳ـ *ملزم کردن نسبت به داوری.* «اما بر داوری از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است» (یوحنا ۱۶:۱۱). روح‌القدس غیر ایمانداران را از طریق نشان دادن رابطه بین مرگ مسیح و رستاخیز او و داوری جهان، نسبت به عدالت ملزم می‌سازد. مسیح از طریق مرگ و قیام خود از میان مردگان بر شیطان که محکوم به مرگ ابدی است، غالب شد. صلیب، نشان دهنده پرداخت مجازات گناه، مهیا شدن کفاره برای تمام اشخاصی که ایمان می‌آورند و از بین رفتن قدرت گناه و شیطان در زندگی آنها می‌باشد.

از تعلیم مسیح درباره خدمت روح‌القدس (یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷، ۲۶؛ ۱۵:۲۶؛ ۱۶:۵-۱۵) می‌توانیم نتیجه بگیریم که در غیاب خداوندمان مسیح در روی زمین و از جانب خدای پدر، روح‌القدس به بی‌ایمانان شهادت می‌دهد. او بی‌ایمانان را نسبت به گناه ملزم و به سوی مسیح جلب می‌کند (یوحنا ۶:۴۴). سپس فکر ایمانداران را نسبت به مسؤولیت روحانی آنها روشن می‌نماید (اول یوحنا ۱:۹).

در ارتباط با اشخاص ایماندار

کمک روح‌القدس

خدمت روح‌القدس به ایمانداران را تحت دو عنوان بررسی می‌کنیم: ۱) کمک‌های روح‌القدس و ۲) تعمید روح‌القدس. مسیح به شاگردانش گفت، رفتن او برای آنها بهتر است، چون بعد از آن روح‌القدس به آنها کمک خواهد کرد (یوحنا ۱۶:۷). زمانی که به روشهای مختلف بسیاری که روح‌القدس به ایمانداران کمک می‌نماید، توجه می‌کنم، باعث حیرت و تعجب من می‌گردد.

۱) *ما از طریق عمل روح‌القدس به مسیح ایمان می‌آوریم.* ما نیز همانند بی‌ایمانان از نظر روحانی مرده بودیم، اما زمانی که با توبه و ایمان به سوی خدا آمدیم از نظر روحانی زنده شدیم و خلقتی تازه پیدا کردیم (دوم قرنتیان ۵:۱۷). بوسیله روح خدا از سر نو تولد یافتیم و یک طبیعت تازه پیدا کردیم. دانشمندان الهیات این تجربه را «تولد تازه» می‌نامند (یوحنا ۳:۵-۷؛ افسسیان ۲:۵ و تیطس ۳:۵).

۲) *روح‌القدس به ما قدرت می‌دهد تا درباره مسیح شهادت دهیم* (اعمال رسولان ۱:۸). زمانی که تصمیم می‌گیریم خبر خوش انجیل را به دیگران اعلام می‌کنیم، مشکلاتی بروز می‌کند. شرایط، انسانها و روح‌های شریر سعی می‌کنند، مانع ما شوند. برای پیروز شدن بر تمام این موانع احتیاج به قدرت ویژه‌ای داریم. روح خدا منبع و منشأ قدرتی است که ما برای دادن شهادت مؤثر به آن محتاجیم.

۳) *روح‌القدس به ما تعلیم می‌دهد* (یوحنا ۱۴:۲۶؛ ۱۵:۲۶؛ ۱۶:۱۳). شاید تحصیلات بالایی نداشته باشم. اما وقتی برای کمک گرفتن به سوی روح‌القدس می‌روم، او مرا تعلیم می‌دهد. او اکنون نیز مشتاق است که حقایق الهی را برای من، مانند سایرین آشکار سازد (اول قرنتیان ۲:۱۲-۱۴).

۴) روح‌القدس برای ما نزد پدر شفاعت می‌کند. منظور این است که او احتیاجات ما را به حضور پدر آسمانی ما می‌برد. آیا تا بحال شده است که در موقعیتهای خاص ندانید، چگونه باید دعا کنید؟. خود من این تجربه را داشته‌ام. گاهی اوقات احساس می‌کنیم که نمی‌توانیم دعا کنیم. در چنین لحظاتی می‌توانیم روی دعای روح‌القدس حساب کنیم. (رومیان ۸:۲۶)

۵) روح‌القدس روز به روز ما را به سوی پیروزی و شبیه شدن به مسیح هدایت می‌کند. زمانی که تولد تازه پیدا می‌کنیم و روح‌القدس بر زندگی ما حاکم می‌گردد، آنوقت درک می‌کنیم که از دو طبیعت برخوردار هستیم: یکی در ارتباط با جنبه طبیعی و مادی و دیگری در ارتباط با بُعد روحانی. متوجه می‌شویم که بدن ما هنوز تحت تأثیر وسوسه‌های نفس قرار می‌گیرد. تنشی که درون خودمان بین نیکویی و بدی تجربه می‌کنیم در رومیان باب ۷ توضیح داده شده است. در این باب پولس می‌گوید «زیرا می‌دانم که در من یعنی در جسدم هیچ نیکویی ساکن نیست زیرا که اراده در من حاضر است اما صورت نیکو کردن نی» (رومیان ۷:۱۸). در این قسمت پولس رسول کمک روح‌القدس را در نظر نمی‌گیرد، اما در باب ۸، نوزده بار در ارتباط با زندگی پیروزمند از روح‌القدس نام می‌برد. حاکمیت و کنترل روح‌القدس در زندگی مسیحی، کلید پیروزی بر گناه است. روح‌القدس عامل رشد روحانی ما می‌باشد و می‌خواهد به ما نشان بدهد که چگونه بر طبیعت نفسانی خود غالب شویم (رومیان ۸:۱-۱۴).

جایگاه و اهمیتی که در زندگی خود به روح‌القدس می‌دهیم، تعیین کننده خصوصیات اخلاقی ما می‌باشد. انسان با یک سری رفتارهای ثابت و مشخص متولد نمی‌گردد. خصوصیات اخلاقی، نتیجه رفتارهایی می‌باشند که همیشه آنها را تکرار می‌کنیم. خصوصیات اخلاقی انسانهای نفسانی که فقط برای لذت جسم خود زندگی می‌کنند، منظره تأثرآور و رقت‌انگیزی دارد. اما خصوصیات اخلاقی اشخاص ایماندار که اجازه می‌دهند روح‌القدس زندگی آنها را هدایت کند، همانطور که خواهیم دید کاملاً متفاوت می‌باشد. راه حلی که بوسیله پولس رسول بیان می‌گردد این است که «اما می‌گویم به روح رفتار کنید پس شهوات جسم را بجا نخواهید آورد» (غلاطیان ۵:۱۶).

۶) روح‌القدس در زندگی مسیحیان ثمره روح را تولید می‌کند. یکبار دوستی از من پرسید چرا گروهی از مردم که ادعا می‌کنند رابطه بسیار نزدیکی با روح‌القدس دارند، روحانیت خود را به رخ دیگران می‌کشند و فخر می‌فروشند. او می‌گفت نمی‌تواند تصور کند که روح‌القدس به خود ببالد و فخر کند. من کاملاً با او موافق هستم. برای دوری و اجتناب از شهوانیت و غرور، احتیاج داریم که در روح قدم بزنیم.

قدم زدن در روح با بیانی ساده این است که شخص کاملاً به روح‌القدس اعتماد کند و ایمان داشته باشد که روح‌القدس قادر است در تمام جنبه‌های زندگی او نیازش را مرتفع کند. اگرچه وعدهٔ یک زندگی کامل و خالی از هر گناه به ما داده نشده، اما زمانی که از روح‌القدس پر هستیم و بوسیله او کنترل می‌شویم به گونه حیرت‌آوری تغییر می‌یابیم و به جای دیده شدن اعمال طبیعت نفسانی(غلاطیان ۵:۱۹-۲۱)، ثمره روح در ما دیده می‌شود، یعنی: (محبت، خوشی، سلامتی، حلم، مهربانی، نیکویی، ایمان، تواضع و پرهیزکاری «(غلاطیان ۵:۲۲-۲۳). این خصوصیات و ثمرات درواقع صفات روح‌القدس است. باید به دقت، رفتارها، روابط و اعمال خود را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم آیا ثمره روح در آنها دیده می‌شود یا فاقد آن هستند.(به منظور مطالعه بیشتر درباره ثمره روح به کتاب زندگی پرثمر «مطالعه صفات مسیحی» رجوع کنید).

تعمید روح‌القدس

رابطه بین روح‌القدس و ایمانداران در کتاب‌مقدس بوسیله چند اصطلاح توضیح داده شده است. یکی از آنها، همانطور که قبلاً دیدیم، اصطلاح تعمید به معنی «غسل دادن» می‌باشد (متی ۳:۱۱ ؛ اعمال ۱:۵). زمانی که شخصی تعمید می‌گیرد چه اتفاقی می‌افتد؟ او کاملاً خیس می‌گردد! آب او را کاملاً فرا می‌گیرد. چقدر پرجلال است که برای ما این امکان وجود دارد، که خدا وجود خالی ما را بطور کامل با حضورش پر سازد!

اصطلاح دیگری که برای بیان رابطه بین ایمانداران و روح‌القدس بکار می‌رود «پری» می‌باشد (اعمال ۲:۴ ؛ ۴:۳۱). زمانی که کاسه‌ای پر است دیگر ظرفیت بیشتری ندارد. به همین صورت، روح‌القدس نیز می‌خواهد به ما مقدار بیشتری از قدرت و جلال خودش را ببخشد تا کاملاً پر بگردیم. درنتیجه قدرت، حکمت و مسح لازم را برای خشنود کردن خدا و خدمت مؤثر در بدن مسیح بدست خواهیم آورد. می‌توانیم مانند مسیحیان اولیه در موقعیتهای مختلف از روح‌القدس پر بگردیم، همانطور که به تدریج ظرفیت ما بیشتر می‌شود، روح‌القدس به پر کردن ما ادامه می‌دهد تا مراحل جدیدی از پری و مسح الهی را تجربه کنیم. به ایمانداران نصیحت شده است که «از روح پر شوید» (افسسیان ۵:۱۶).

سومین طریق این رابطه عبارت است از ریزش روح‌القدس بر ما (یوئیل ۲:۲۸-۲۹). یوئیل دربارهٔ باران پائیزی صحبت می‌کند که تمام کشاورزان در اسرائیل منتظر و مشتاق آن بودند، چون باعث رشد کامل غلات آنها برای زمان درو می‌شد. ما نیز باید

مشتاق و منتظر بارش روح‌القدس بر زندگی و کلیسای خود باشیم تا بتوانیم از تمام توانایی خود برای نشان دادن جلال خدا استفاده کنیم.

عهد جدید اشاره می‌کند که برای شروع کار مخصوص روح‌القدس در زندگی ما باید یک تجربه شخصی و اولیه داشته باشیم. اما نباید این تعمید اولیه را به عنوان نقطه اوج رابطه داشتن و قدم زدن در روح پنداشت.

در کتاب اعمال رسولان شاهد هستیم که ایمانداران بعد از تعمید اولیه (اعمال باب ۲) باز هم تجربیات دیگری از پری دوباره داشتند (اعمال ۴: ۳۱). با شروع زندگی در روح، آنها با روح‌القدس قدم زده و از نظر روحانی رشد می‌کردند. برای مثال دوم قرنتیان ۱۸:۳ ، رومیان ۲۹:۸ و دوم پطرس ۱۸:۳ را با یکدیگر مقایسه کنید. این رابطه باید روز به روز بهتر و زیباتر شود و با گذشت زمان شاهد رشد روحانی باشیم. بعد از اینکه روح‌القدس کار نیکوی خود را در ما آغاز کرد، اگر با او قدم بزنیم و اجازه بدهیم زندگی ما را کنترل کند، او کار خود را در ما به کمال می‌رساند (فیلیپیان ۶:۱).

سمبول‌های روح‌القدس

مطالعه تعلیم کتاب‌مقدس را درباره روح‌القدس نمی‌توان بدون اشاره به سمبول‌های کتاب‌مقدسی روح‌القدس که بیان‌کننده جنبه‌های مختلف کار روح می‌باشد، پایان داد. مطالعه قسمتهایی از کتاب‌مقدس که در جدول زیر آمده است، نشان می‌دهد که سمبول‌های روح‌القدس چگونه بکار رفته‌اند.

آیه	سمبول	توضیح
۱) متی ۱۱:۳	آتش	آتش هر آنچه را که ناپاک است می‌سوزاند و از بین می‌برد.
۲) متی ۱۶:۳	کبوتر	نشان دهنده نجابت است.
۳) اول پادشاهان ۱۶:۱۹ اول یوحنا ۲۰:۲	روغن مسح مسح شدن بوسیلهٔ روح‌القدس	در عهد عتیق اغلب پادشاهان و انبیا را به عنوان نشان دادن تأیید خداوند برای خدمتشان، با روغن مسح می‌کردند.
۴) لوقا ۱۳:۱۱	بخشش، عطا	روح‌القدس، بخشش و عطای خدا است برای ما.
۵) یوحنا ۳۷:۷-۳۹	نهرهای آب زنده	روح‌القدس وجود ما را با حیات و زندگی جدید پر می‌سازد.
۶) دوم قرن ۲۲:۱ افسسیان ۱۳:۱-۱۴	مهر یا بیعانه	روح‌القدس به عنوان ضمانتی برای زندگی جاودانی با پدر به ما داده شده است.
۷) یوحنا ۲۲:۲۰ حزقیال ۹:۳۷،۱۴	دم (نَفَس) باد	روح‌القدس نفس خدا است که به ما زندگی می‌بخشد.

در ارتباط با کلیسا

مطالعه ما درباره روشهای خدمت روح‌القدس به دنیای بی‌ایمان و اشخاص ایماندار زمینه مناسبی فراهم کرد تا درباره خدمت روح‌القدس به بدن مسیح به عنوان یک مجموعه سخن بگوییم.

در دوران عهد عتیق، قوم خدا به مقدار زیادی از خدمت روح‌القدس از طریق اشخاصی که روح، آنها را برای انجام خدمت مخصوصی مسح می‌کرد، بهره‌مند می‌شدند. با این وجود در دوران عهد جدید این خدمت بسیار واضح‌تر می‌باشد، چون فقط محدود به یک گروه خاص از ایمانداران نمی‌گردد. اکنون می‌خواهیم ببینیم چرا و چگونه خدمت روح‌القدس در عهد جدید با عملکرد او در دوران عهد عتیق متفاوت است.

در هنگامی که مسیح تعمید آب می‌گرفت، یحیی تعمید دهنده، او را به عنوان شخصی که با روح‌القدس تعمید خواهد داد، معرفی کرد (یوحنا ۳۳:۱). مسیح درنتیجه کار رهایی بخش خود، برای پیروانش این امکان را فراهم کرد تا تعمید روح‌القدس بگیرند. روح‌القدس به عنوان نماینده مسیح همیشه با ایمانداران می‌ماند (یوحنا ۱۶:۱۴). مسیح بعد از قیام خود از مردگان به شاگردانش گفت که به زودی در روح‌القدس تعمید خواهید گرفت و قدرت خواهید یافت (اعمال ۵:۱،۸).

برخلاف مسح خاصی که در دوران عهد عتیق فقط برای انجام وظیفه مشخصی وجود داشت، در عهدجدید این تجربه تازه یعنی تعمید در روح‌القدس به ایمانداران قدرت لازم برای زندگی روحانی و خدمت مؤثر و مستمر را می‌بخشد. حضور روح‌القدس نباید مانند دوران عهد عتیق فقط به منظور انجام دادن کاری خاص و یا شرایط ویژه‌ای محدود بگردد. بلکه باید بطور دائم در اشخاصی که به مسیح ایمان می‌آورند، ساکن گردد (یوحنا ۳۸:۷-۳۹؛ ۱۷:۱۴). نتیجه این سکونت جدید و حضور پرقدرت روح‌القدس، رشد سریع کلیسا بود و ایمانداران به مسیح در تجربیات و ایمان یکدیگر شریک بودند.

بنابراین در تجربه عهدجدید برای ایمانداران این امکان وجود دارد که از طریق سکونت روح‌القدس در آنها، بتوانند زندگی مقدس داشته و خدا را بطور شایسته خدمت کنند. دیگر مانند عهد عتیق، آنها فقط از یک ملاک بیرونی (شریعت) برای زندگی کردن برخوردار نبودند و علاوه بر این در عهد عتیق آنها توانایی لازم را برای بجا آوردن انتظارات شریعت نداشتند. زمانی که روح‌القدس در ایمانداران عضو کلیسا ساکن می‌گردد و فعالیتهای آنها را هدایت می‌کند، آنها قدرت لازم را برای عملی کردن کار و اراده خدا بر روی زمین، بدست می‌آورند.

پیروان مسیح نه تنها قدرت یافتند تا بطور مؤثر شهادت دهند، بلکه تا از پیام انجیل دفاع کنند. این موضوع، عملی شدن مستقیم مرقس ۹:۱۳-۱۱ می‌باشد. در ابتدا پطرس قدرت کافی نداشت تا از رابطه خود با مسیح حمایت کند (متی ۶۹:۲۶-۷۵). با وجود این بعد از تجربیات مهمی از قبیل شاهد رستاخیز مسیح بودن و پر شدن از روح‌القدس در روز پنطیکاست، او جرأت پیدا کرد تا موعظه کند و با ارائه دلیل از ایمان خود دفاع کند (اعمال ۸:۴-۲۰)

به علاوه، روح‌القدس سفرهای بشارتی کلیسا را کنترل می‌کرد و خادمین را هدایت می‌نمود که به کدام منطقه بروند و کجا نروند (اعمال ۲:۱۳ ؛ ۶:۱۶-۷). از طریق هدایت الهی، مسیحیان کلیسای اولیه مراکز مهمی را پیدا کردند که در ادامه یافتن مأموریت کلیسا یعنی رساندن پیام انجیل به همه ضروری بود (مرقس ۱۵:۱۶). در اولین مأموریت بشارتی کلیسا، این روح‌القدس بود که پولس و برنابا را برای انجام آن خدمت انتخاب کرد (اعمال ۲:۱۳).

روح‌القدس همچنین کلیسا را در اداره صحیح امور هدایت می‌نمود. همانطور که کلیسا رشد می‌کرد و از ملیتها، فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف ایمان می‌آوردند، سؤالهای مختلفی بوجود می‌آمد که با توجه به کتاب‌مقدس و محبت مسیحی می‌بایست به آنها پاسخ داده می‌شد. تعصب و تبعیض ذاتی انسانها خبر از شقاق و جدایی در بدن مسیح می‌داد، اما هدایت روح‌القدس باعث شد تا یعقوب و سایر رسولان بتوانند مشکل را حل کرده و مشورت عاقلانه‌ای بدهند (اعمال ۲۸:۱۵-۲۹). این امر باعث رشد هرچه بیشتر کلیسا و حاکم شدن روح اتحاد و یکدلی شد.

روح‌القدس، پولس و سایر رسولان را هدایت کرد تا از طریق نوشتن رساله‌های الهامی باعث تشویق و تسلی کلیسا بگردند و به آنها تعالیم و هشدارهای لازم را بدهند و قوانین انضباطی کلیسا را تعیین کنند. برای مثال پولس رسول به سؤالات ویژه‌ای که در ارتباط با نحوه رفتار اجتماعی در کلیسای قرنتس بوجود آمده بود، پاسخ داد (اول قرنتیان ۷: ۴۰). نویسنده رساله به عبرانیان درباره تأدیب الهی به عنوان فرایندی از رشد سخن می‌گوید که بوسیله آن خدا ایمانداران را بسوی رشد روحانی رهبری می‌کند.

در فرایند رشد روحانی، روح‌القدس در نقش یک اداره کننده حکیم، هرکدام از ایمانداران را از طریق بخشیدن عطایایی که برای خدمتشان در جهان و در بدن مسیح یعنی کلیسا احتیاج دارند، آماده و مجهز می‌کند. رومیان ۴:۱۲-۸، اول قرنتیان ۱:۱۲-۲۸ و افسسیان ۱۱:۴-۱۶ را با یکدیگر مقایسه کنید. «خدا یکی است، اما به صورتهای مختلف در زندگی ما عمل می‌کند. او همان خداست که در همه ما و بوسیله ما که از آن او هستیم، کار می‌کند. درواقع روح‌القدس بوسیله هر یک از ما، قدرت خدا را جلوه‌گر می‌سازد، تا از این راه کلیسا را تقویت نماید» (اول قرنتیان ۶:۱۲-۷)

روح‌القدس برای کلیسا امکانات زیر را مهیا می‌کند:

۱- قدرت برای بشارت دادن.

۲- حکمت و دلیری لازم برای دفاع از ایمان.

۳- عطایای لازم برای خدمت به بدن مسیح و تمام اعضای آن.

۴- رهبرانی که کار را اداره کنند.

۵- رؤیا و دید لازم برای انجام دادن مأموریت بزرگ.

آیا متوجه شدید چقدر لازم است تا برای زندگی روحانی، قدرت یافتن، دید داشتن، خدمت مؤثر، تقویت شدن در زمان بروز تجربیات و کارکردن برای رشد و پیروزی در زندگی شخصی به روح‌القدس متکی باشیم؟ روح‌القدس را پرستش کنید. خواستار حضور او در زندگی خود بوده و مشتاق باشید که مطابق اراده او در روحانیت رشد کنید. همیشه در زندگی خود با او در ارتباط بوده و نسبت به صدا، خواسته‌ها، تأدیب‌ها و هدایت‌های او حساس و هوشیار باشید تا افکار، سخنان و رفتار روزمره شما نشان دهنده این امر باشد که او زندگی شما را هدایت و کنترل می‌کند. آنگاه در زندگی خود از نظر روحانی حقیقتاً کامیاب و موفق خواهید شد.

خودآزمایی

سؤالات صحیح و غلط ـ جملات صحیح را با حرف (ص) و جملات غلط را با حرف (غ) مشخص کنید.

.... ۱ـ خصوصیات و صفات الهی یعنی ازلی و ابدی بودن، قادر مطلق بودن، حاضر مطلق بودن و دانای مطلق بودن را می‌توان برای روح‌القدس بکار برد.

.... ۲ـ اصطلاح «خداوند» که در نوشته‌های پولس وجود دارد و فقط اشاره به الوهیت می‌کند، درباره روح‌القدس نیز بکار رفته است.

.... ۳ـ دعای برکت رسولان و نحوه تعمید آب نشان دهنده یکسان و برابر بودن خصوصیات الهی در هر سه شخصیت تثلیث می‌باشد.

.... ۴ـ روح‌القدس از یک وجود فاقد شخصیت و خصوصیاتی شبیه باد برخوردار است.

.... ۵ـ اعمال، اسامی، شراکت، ضمایر و رفتارهای شخصی عواملی هستند که ثابت می‌کنند روح‌القدس دارای شخصیت است.

.... ۶ـ از آنجایی که ما محدود و فانی و روح‌القدس نامحدود و جاودانی است، نمی‌توانیم درباره شخصیت و اعمال او چیزی را درک کنیم.

.... ۷ـ روح‌القدس کاری با اشخاص ناپاک و گناهکار ندارد.

.... ۸ـ روح‌القدس بوسیله شفاعت کردن برای ایمانداران، بطور خاص به آنها کمک می‌کند.

.... ۹ـ پطرس رسول تعلیم داد که در ارتباط با ایمان و عمل یک مسیحی، تجربه شخصی نسبت به کتاب‌مقدس از اهمیت بیشتری برخوردار است.

.... ۱۰ـ یک تفاوت عمده بین خدمت روح‌القدس در زمان عهد عتیق بین قوم اسرائیل و زمان عهدجدید در کلیسا این است که در عهدجدید روح‌القدس در ایمانداران ساکن می‌شود.

.... ۱۱ـ خدمت روح‌القدس محدود به رساندن انجیل به نقاطی که پیغام نجات را نشنیده‌اند و دفاع از آن در برابر مقامات رسمی دولتها می‌باشد.

.... ۱۲ـ روح‌القدس در هنگام بروز مشکلات هدایت کنندهٔ مطمئنی می‌باشد.

.... ۱۳ـ زمانیکه شخص ایماندار اجازه می‌دهد تا روح‌القدس او را به سوی پیروزی بر طبیعت گناه‌آلود هدایت نماید، هر چه بیشتر به شباهت خداوندش در می‌آید.

.... ۱۴ـ زندگی در روح زمانی آغاز می‌گردد که ما از روح‌القدس پر می‌شویم.

.... ۱۵ـ زمانی که شخص ایماندار با روح‌القدس تعمید می‌یابد، در واقع او به بلوغ روحانی کامل رسیده است.

.... ۱۶ـ تعمید در روح‌القدس پایه و اساس زندگی وافر و رشد در روح می‌باشد.

.... ۱۷ـ روح‌القدس به عنوان ضمانت حیات ابدی با پدر به ما داده می‌شود.

.... ۱۸ـ مسح شدن با روغن نمایانگر خلوص روح‌القدس می‌باشد.

.... ۱۹ـ تعمید در روح‌القدس به نهرهای آب حیات درکتاب‌مقدس تشبیه می‌شود

.... ۲۰ـ سکونت روح‌القدس ضمانتی است برای اینکه شخص ایماندار همیشه مقدس و مفید خواهد بود.

درس پنجم

فرشتگان:
نیروهای تاریکی و نیروهای روشنایی

یکبار دراثر صدای شلیک سربازانی که در نزدیکی خانه ما در حال جنگ بودند به خود آمدم. در همان حین که بمب‌ها از بالای سر ما می‌گذشتند و همسر و خانواده‌ام در جستجوی پناهگاهی امن بودند، شاهد بودم چگونه سربازها غذا را از اشخاص بی‌گناه و غیرنظامی به زور می‌گرفتند. از جنگ متنفر هستم!

یک فرمانروای خوب و حکیم زمانی که مورد حمله دشمن قرار می‌گیرد، چه کاری باید انجام دهد؟ اگر واقعاً به فکر حفظ جان مردم خود باشد، باید در مقابل دشمن مقاومت کند. او می‌داند که در صورت غلبه و پیروزی دشمن چه اتفاقی روی خواهد داد.

در قلمرو روحانی نیز چنین شرایطی حاکم است. نیروهای اهریمنی شیطان درصدد فرصتی هستند که به استحکامات ما حمله کنند و ما را از نظر روحانی از بین ببرند. اما تا زمانی که اعتماد ما به خدا است، کاملاً ایمن هستیم. نیروهای روحانی خدا به ما در مقابله با دشمن یعنی شریر کمک می‌کنند. بنابراین جنگ روحانی زمینه‌ای است که در آن درباره فرشتگان مطالعه می‌کنیم.

در بخش اول درباره خدا و حاکمیت او بر کائنات مطالبی را فراگرفتیم. اکنون به مطالعه مخلوقاتی که تحت کنترل حاکمیت الهی او قرار دارند خواهیم پرداخت، یعنی به مطالعه فرشتگان، انسان و مشکل گناه. در سه درس بخش دوم نه تنها به بررسی ریشه و عامل گناه بلکه به بررسی نتایج حاصل از آن برای تمام مخلوقات خدا خواهیم پرداخت.

دعای من این است که در حین مطالعه این درس که درباره پادشاه و خداوندمان و نیروهای روحانی تحت کنترل او می‌باشد، شما با درک این مطلب که خدا نجات یافتگان را به سوی پیروزی نهایی رهبری می‌کند، بیشتر به او نزدیک شده و او را بپرستید.

متن درس

ماهیت فرشتگان

نویسنده رساله به عبرانیان ما را نصیحت می‌کند که «از غریب نوازی غافل مشوید زیرا که به آن بعضی نادانسته فرشتگان را ضیافت کردند» (عبرانیان ۱۳:۲).

در این آیه مطلبی درباره ماهیت فرشتگان وجود دارد، آنها مافوق طبیعی هستند. و اسرار زیادی درباره آنها وجود دارد. این حقیقت بارها و بارها در عهد عتیق و عهد جدید تکرار شده است.

هنگام مطالعه کتاب‌مقدس متوجه می‌شویم که کلام خدا وجود فرشتگان را تأیید می‌کند. از کتاب‌مقدس چه مطالبی می‌توانیم درباره فرشتگان بیاموزیم؟ منشأ فرشتگان از کجاست؟ از چه خصوصیاتی برخوردار هستند؟ یافتن پاسخ این سؤالات به ما کمک می‌کند تا درباره اهداف وجود فرشتگان و اهمیت آنها در زندگی خود مطالب بیشتری را درک کنیم. اجازه دهید در ابتدا حقایقی را که کتاب‌مقدس درباره منشأ (آغاز) و صفات فرشتگان بیان می‌کند، بررسی نمائیم.

منشأ فرشتگان

فرشتگان چگونه موجوداتی هستند؟ فرشتگان گروهی از مخلوقات خدا هستند که به عنوان پیام‌آوران یا خدمتگزاران خدا عمل می‌کنند. آنها در دانایی و قدرت از انسان برتر می‌باشند. تعدادی از فرشتگان در جهت عملی کردن اهداف خدا خدمت می‌کنند و با قدوسیت و داوطلبانه اراده خدا را به جا می‌آورند. فرشتگان دیگری که بر علیه خدا طغیان کرده‌اند، برای همیشه از او جدا شده‌اند. این جدایی جاودانی به وضوح فیض و رحمت خاص خدا را نسبت به انسان گناهکار که از طریق مسیح، نجات برای او مهیا شده است، آشکار می‌کند.

لغت «فرشته» در زبان اصلی کتاب‌مقدس به معنی «پیام‌آور» می‌باشد. گاهی اوقات لغت پیام‌آور اشاره به انسانها می‌کند

(«کاهن» در ملاکی ۷:۲) و گاهی به صورت یک عامل بدون شخصیت بکار رفته است («باد» در مزمور ۴:۱۰۴). از آنجایی که این لغت در معانی مختلف بکار رفته، باید در هر قسمت با درنظر گرفتن متن، معنی دقیق آن را مشخص کنیم. به هر حال، بطور کلی، هرگاه در کتاب‌مقدس صحبت از فرشتگان می‌شود به موجوداتی روحانی و مافوق طبیعی ویژه‌ای اشاره دارد که پیام‌آوران مخصوص خدا می‌باشند.

منشأ فرشتگان از کجا است؟ نویسنده مزامیر می‌گوید فرشتگان همراه خورشید، ماه و ستارگان و سایر مخلوقات بوسیله خدا آفریده شدند (مزمور ۱۴۸:۲-۵). یوحنا مطالب کامل‌تری را درباره عمل خلقت بوسیله مسیح بیان می‌کند «همه چیز بواسطهٔ او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت» (یوحنا ۱:۳). از آنجایی که کتاب‌مقدس واضحاً خلقت همه چیز را به خدا نسبت می‌دهد، بنابراین می‌فهمیم که فرشتگان نیز مخلوق خدا هستند. آیات زیر این مطلب را برای ما بیشتر واضح می‌کنند.

دقیقاً نمی‌دانیم چه زمانی فرشتگان خلق شدند، چون کلام خدا در این باره چیزی نمی‌گوید. فقط می‌دانیم که قبل از وقایع ذکر شده در باب سوم کتاب پیدایش می‌باشد، زیرا در آنجا به شیطان و فرشتگان در ارتباط با انسان اشاره شده است. مانند تمام مخلوقات ذیشعور خدا، فرشتگان نیز جاودانی می‌باشند (لوقا ۳۶:۲۰)

خصوصیات فرشتگان

در هنگام بحث درباره منشأ فرشتگان به یکی از خصوصیات آنها اشاره کردیم: آنها مخلوق هستند. با مطالعه کتاب‌مقدس می‌توانیم به خصوصیات دیگر فرشتگان نیز پی ببریم.

فرشتگان موجوداتی روحانی هستند. «آیا همگی ایشان روحهای خدمتگزار نیستند که برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد، فرستاده می‌شوند» (عبرانیان ۱۴:۱). انسان را نمی‌توان یک موجود روحانی در نظر گرفت چون دارای دو طبیعت می‌باشد: طبیعت فانی (جسم) و غیرفانی (روح). از آنجایی که فرشتگان «روح» هستند نمی‌توان برای آنها بدنی مادی درنظر گرفت. رساله افسسیان ۱۲:۶ نیز به همین نکته اشاره می‌کند «زیرا که جنگ ما با خون و جسم نیست بلکه با......فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی.» این آیه به فرشتگان شریری اشاره می‌کند که کار شیطان را انجام می‌دهند.

کتاب‌مقدس همچنین بیان می‌کند که فرشتگان اغلب خود را به صورت انسانی آشکار می‌کنند (داوران ۱۱:۶-۲۴ ؛ یوحنا ۱۲:۲۰)، اما این گونه ظهور غیرمعمول آنها به این معنا نیست که بدن مادی جزء ضروری وجود آنها است. بلکه زمانی که لازم بود با انسانها در ارتباط باشند، بدن مادی را بر خود می‌گرفتند. چون فرشتگان دارای بدن مادی نیستند بنابراین برای آنها رشد، سن و مرگ بی‌معنا است.

فرشتگان دارای شخصیت هستند. آنها جنبه‌های اصلی شخصیت را دارا می‌باشند: عقل، احساسات و اراده. اشاراتی درباره توانایی عقلانی فرشتگان از دیدگاه انسانها در عهد عتیق در دوم سموئیل ۲۰:۱۴ بیان شده است. لوقا ۳۴:۴ نشان می‌دهد که حتی فرشتگان شریر نسبت به انسانها از دانایی بیشتری برخوردار هستند. مکاشفه ۱۲:۱۲ بر این موضوع دلالت دارد که فرشته شریر توانایی بروز دادن احساسات (خشم) را دارد. در لوقا ۱۰:۱۵ مسیح درباره تجلی بسیار مثبتی از احساسات (شادی) بوسیله فرشتگان مقدس سخن می‌گوید. پولس رسول به توانایی شریر در فریب دادن انسانها برای اینکه خواست او را بجا آورند، اشاره می‌کند (دوم تیموتائوس ۲۶:۲). اینها نمونه‌های بسیار کمی از اشارات فراوان کتاب‌مقدس درباره شخصیت داشتن فرشتگان می‌باشد.

فرشتگان جنسیت ندارند. اگرچه بعضی از اسامی‌ای که به فرشتگان داده شده است، اسامی مذکر می‌باشد (جبرائیل و میکائیل) ولی نمی‌توان آنها را براساس جنسیت تقسیم‌بندی کرد. انجیل می‌گوید که فرشتگان نه ازدواج می‌کنند و نه می‌توان با آنها ازدواج کرد (متی ۳۰:۲۲). از آنجایی که فرشتگان، تولید مثل نمی‌کنند به همین دلیل به آنها به عنوان یک گروه یا فوج اشاره می‌شود نه یک نژاد. ممکن است متوجه شده باشید که در عهد عتیق به فرشتگان به عنوان «پسران خدا» اشاره شده است و هرگز

ذکری از «پسران فرشتگان» وجود ندارد (به ایوب ۶:۱ ؛ ۱:۲ ؛ ۷:۳۸ رجوع کنید).

همانطوری که قبلاً اشاره کردیم فرشتگان نسبت به انسانها از دانایی بیشتری برخوردار هستند. سخن مسیح نشان می‌دهد که حکمت و دانایی فرشتگان بیشتر است: «اما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان» (متی ۳۶:۲۴). اگرچه دانایی فرشتگان از انسانها بیشتر می‌باشد ولی باز هم محدود است. پطرس رسول هنگامی که درباره جلال آینده سخن می‌گوید، ذکر می‌کند که «حتی فرشتگان نیز مشتاق هستند که در آنها نظر کنند» (اول پطرس ۱۲:۱).

توضیحات موجود درباره خصوصیات فرشتگان ما را به سوی این نتیجه‌گیری سوق می‌دهد که قدرت فرشتگان بیشتر از سایر خصوصیات آنها مورد تأکید قرار گرفته است. پطرس رسول بیان می‌کند که فرشتگان نسبت به انسانها بسیار قدرتمندتر می‌باشند (دوم پطرس ۱۱:۲). نویسنده مزمور به آنها به عنوان «ای فرشتگان او که در قوت زورآورید و کلام او را بجا می‌آورید» (مزمور ۲۰:۱۰۳) و پولس رسول به آنها به عنوان «فرشتگان قوت خود» (دوم تسالونیکیان ۷:۱) اشاره می‌کند.

درباره فرشتگان شریر نیز قدرت آنها بیشتر از سایر خصوصیاتشان مورد تأکید قرار گرفته است: «رئیس این جهان» (یوحنا ۳۱:۱۲)، «مرد زورآور» (لوقا ۲۱:۱۱)، «قدرت ظلمت» (لوقا ۵۳:۲۲)، «قدرتها و جهان داران این ظلمت» (افسسیان ۱۲:۶)، «تمامی قوت دشمن» (لوقا ۱۹:۱۰). زمانی که شیطان مسیح را آزمایش می‌کرد، به او تمام پادشاهی جهان را نشان داد و گفت، «جمیع این قدرت و حشمت آنها را به تو می‌دهم زیراکه به من سپرده شده است و به هر که می‌خواهم می‌بخشم» (لوقا ۶:۴).

با وجود این، اگرچه دانایی و قدرت آنها مافوق انسان است، ولی باز هم محدود است. در زمان آخر فقط یک فرشته شیطان را اسیر می‌کند و او را به درون چاه بی‌انتها می‌افکند (مکاشفه ۲:۲۰-۳). اما قبل از این دوره، شیطان و فرشتگان او با میکائیل و فرشتگانش جنگ می‌کنند. شیطان در این جنگی که در آسمان روی می‌دهد شکست می‌خورد و به بیرون انداخته می‌شود (مکاشفه ۷:۱۲-۹). براساس دانیال باب ۱۰، فرشتگان شریر و نیکو در ارتباط با قوم‌ها و ملت‌ها با یکدیگر در حال جنگ و ستیز هستند. هم میکائیل، رئیس ملائکه (یهودا ۹) و هم شیطان (ایوب ۱ و ۲) از قدرت محدود برخوردار می‌باشند.

دلیل دیگری درباره محدود بودن فرشتگان در این امر دیده می‌شود که آنها حاضر مطلق نمی‌باشند. شیطان در پاسخ به سؤال خدا درباره کاری که انجام داده بود، گفت «از تردد کردن در زمین و سیر کردن در آن» می‌آید (آیوب ۷:۱ ؛ اول پطرس ۸:۵). فرشتگان خداوند گزارش دادند که «ما در جهان تردد نموده‌ایم» (زکریا ۱۱:۱). این جابجایی و حرکت از مکانی به مکان دیگر مستلزم وقت صرف کردن است (دانیال ۵:۱۰ و ۱۲-۱۴). این محدودیت نشان دهنده این حقیقت است که جنگ روحانی‌ای که قوم خدا درگیر آن هستند برای یک دوره زمانی ادامه خواهد یافت.

همچنین باید بدانیم که فرشتگان، انسانهای جلال یافته نیستند. کتاب‌مقدس بین «گروه بی‌شماری از فرشتگان» و «روحهای نجات یافتگانی که به مرحله کمال رسیده‌اند» در اورشلیم آسمانی تفاوت و تمایز قائل می‌شود. (عبرانیان ۲۲:۱۲-۲۳). این تمایز همچنین در عبرانیان ۱۶:۲ نیز دیده می‌شود «زیراکه در حقیقت فرشتگان را دستگیری نمی‌نماید بلکه نسل ابراهیم را دستگیری می‌نماید.»

در حقیقت انسان «اندکی کمتر از فرشتگان» است (مزمور ۴:۸-۵). اما در آینده انسان برتر و بالاتر خواهد بود (عبرانیان ۷:۲). پولس رسول می‌گوید، «آیا نمی‌دانید که فرشتگان را داوری خواهیم کرد» (اول قرنتیان ۳:۶). همه ما می‌دانیم کسی که از مقام پایین‌تری برخوردار است نمی‌تواند اشخاصی را که مقام بالاتری دارند محاکمه و داوری کند.

خصوصیت اخلاقی فرشتگان

فرشتگان مقدس آفریده شدند

در صفحات قبل به فرشتگان مقدس و فرشتگان شریر اشاره کردیم. در این قسمت خواهیم دید که همه فرشتگان در ابتدا مقدس آفریده شدند، اما تعدادی از آنها سقوط کردند و سقوط آنها نتایج و پی‌آمدهای گسترده‌ای برای کائنات داشت.

کتاب‌مقدس درباره منشأ فرشتگان بسیار کوتاه سخن می‌گوید. بهرحال در کلام خدا می‌خوانیم که پس از پایان یافتن خلقت «خدا هرچه ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود»

(پیدایش ۱:۳۱). مطمئناً این شامل مقدس بودن فرشتگان به هنگام خلقت نیز می‌باشد. البته کتاب‌مقدس درباره سقوط آنها نیز سخن می‌گوید. اکنون درباره توانایی فرشتگان برای انجام اعمال صحیح و اشتباه و همچنین توانایی آنها در تشخیص و پیروی کردن از ملاکهای رفتاری صحیح مطالعه خواهیم کرد.

انتخاب آزاد فرشتگان

همانطور که قبلاً دیدیم همه فرشتگان کامل و بی‌نقص آفریده شدند. در ابتدا توجه و محبت آنها نسبت به خالق خودشان و انجام دادن اراده او بود. اگرچه کتاب‌مقدس جزئیات را بیان نمی‌کند، ما عقیده داریم که فرشتگان توانایی انجام دادن یا انجام ندادن گناه را داشتند. ظاهراً آنها از موقعیت و رابطه‌شان با خالق خویش آگاهی داشتند. همچنین می‌دانستند که اطاعت و یا عدم اطاعت سرنوشت آنها را تعیین می‌کند.

فرشتگان توانایی داشتند که گناه کنند و یا از گناه کردن خودداری نمایند و به زور مجبور نبودند که از خدا اطاعت کنند. انتخاب آنها کاملاً ارادی بود. متأسفانه ما از جزئیات این واقعه بی‌خبر هستیم و نمی‌دانیم چگونه تعدادی از فرشتگان سقوط کردند. با این وجود پولس رسول تحت الهام الهی بیان می‌کند که علت سقوط فرشتگان شریر غرور آنها بود (اول تیموتائوس ۳:۶).

چندین قسمت از کتاب‌مقدس به پادشاهان زمینی اشاره می‌کنند، که به نظر می‌رسد نمونه و سمبلی از شیطان هستند. برای مثال در حزقیال ۲۸:‏۱۲-۱۹ درباره پادشاه صور گفته شده است که به دلیل غروری که به زیبایی خود داشت، سقوط کرد. این غرور باعث شد که توانایی خود را برای رفتار و قضاوت صحیح از دست بدهد.

پادشاه بابل نیز به دلیل غرور و جاه‌طلبی بسیار زیادش براساس اشعیا ۱۴:‏۱۲-۱۵ محکوم به نابودی شده است. چه این نمونه‌ها بطور سمبولیک به سقوط شیطان اشاره بکنند یا نکنند، می‌دانیم که دسته‌ای از فرشتگان در نتیجه عمل ارادی خود انتخاب کردند که موقعیت خود را از دست بدهند و مکان خود را ترک کنند (یهودا آیه ۶).

به نظر می‌رسد که همان طرز رفتاری که باعث شد شیطان گناه بکند به تعداد زیادی از فرشتگان نیز سرایت کرد. مکاشفه ۱۲:‏۴ امکان دارد به همین واقعه اشاره کند، وقتی که یک سوم فرشتگان در طغیان و شورش شیطان بر علیه خدا از او پیروی کردند. با وجود این می‌دانیم که شیطان رهبر روحانی این فریب و شورش بوده است (یوحنا ۸:‏۴۴). شورش و طغیان شیطان و بقیه فرشتگان نتیجه انتخاب و تصمیم خودشان بود نه انتخاب و تصمیم خدا. نتیجه عمل آنها مصیبت و داوری بود: «خدا بر فرشتگانی که گناه کردند شفقت ننمود» (دوم پطرس ۲:‏۴).

نجاتی که برای انسانها بوسیله خدا مهیا گردید، برای فرشتگان سقوط کرده قابل دسترسی نیست. فرشتگان سقوط کرده به حیات و موجودیت خود در قلمرو شیطان ادامه خواهند داد (متی ۱۳:‏۶، ۹:‏۱۳؛ اول یوحنا ۵:‏۱۸-۱۹). ادامه یافتن حیات فرشتگان سقوط کرده، که در قسمت بعد درباره آن سخن خواهیم گفت. هشدار جدی است برای ما نسبت به خطر رد کردن خدا یا غفلت از فیض و رحمتی که خدا برای ما مهیا کرده است.

تعدادی از فرشتگانی که گناه کردند، مورد داوری قرار گرفتند و جزو فرشتگان شریر شدند (متی ۲۵:‏۴۱). بقیه که گناه نکردند، همراه خدای پدر باقی ماندند و جزو فرشتگان مقدس گردیدند (مرقس ۸:‏۳۸). کتاب‌مقدس شورش و داوری دیگری را درباره فرشتگان ذکر نمی‌کند. بنابراین ظاهراً فرشتگان شریر بطور غیرقابل تغییر تصمیم گرفتند که شیطان را پیروی کنند. فرشتگانی که تصمیم گرفتند تا اراده خدا را انجام دهند برای همیشه مقدس و آنهایی که مطابق میل خود رفتار کردند برای همیشه شریر هستند.

فرشتگان مقدس آنهایی هستند که تصمیم گرفتند به رابطه خود با خدا ادامه بدهند و او را در آسمان نظاره کنند (متی ۱۸:‏۱۰)، و اراده او را عملی سازند (متی ۶:‏۱۰). آنها فرشتگان نور می‌باشند (شیطان نیز سعی می‌کند خود را چون فرشته نور نشان دهد ـ دوم قرنتیان ۱۱:‏۱۴).

تعداد فرشتگان

قبل از اینکه نگاهی دقیق‌تر بر طبقه‌بندی و اعمال فرشتگان مقدس و شریر بیندازیم، ابتدا خواهیم دید که کتاب‌مقدس درباره تعداد فرشتگان چه مطلبی را بیان می‌کند. اگرچه کتاب‌مقدس تعداد دقیق فرشتگان را بیان نمی‌کند، اما می‌دانیم که تعداد آنها بسیار زیاد است. در قسمتهای زیر از کتاب‌مقدس به تعداد زیاد

فرشتگان اشاره شده است.

۱- زمانی که الیشع و خادم او در شهر دوتان بوسیله لشکر پادشاه ارام محاصره شده بود، خدا لشکر بسیار بزرگی از فرشتگان را برای محافظت از خادم خود فرستاد (دوم پادشاهان ۱۴:۶-۱۷).

۲- براساس گفته نویسنده مزمور، «ارابه‌های خدا کرورها و هزارهاست» (مزمور ۱۷:۶۸).

۳- موسی در هنگام برکت دادن قوم اسرائیل اشاره می‌کند که خداوند با «کرورهای مقدسین آمد» (تثنیه ۲:۳۳).

۴- دانیال در رؤیا دید که آن قدیم‌الایام (خدا) بر تخت داوری جلوس نموده. سپس شرایط را چنین بیان می‌کند «هزاران هزار او را خدمت می‌کردند و کرورها کرور به حضور وی ایستاده بودند» (دانیال ۱۰:۷).

۵- نویسنده رساله به عبرانیان به خوانندگان خود درباره جلال و امتیاز آمدن به حضور خدای زنده یادآوری می‌کند. که در حضور او محفل شاد «گروه بی‌شماری از فرشتگان» وجود دارد (عبرانیان ۲۲:۱۲).

۶- بالاخره، زمانی که خدا به یوحنا، شاگرد محبوبش عظمت و جلال تخت آسمانی خود را مکاشفه نمود. یوحنا چنین نوشت: «و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که گرداگرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدد ایشان کرورها کرور و هزاران هزار بود» (مکاشفه ۱۱:۵).

با توجه به این شواهد می‌بینیم که تعداد فرشتگان مقدس بسیار زیاد است. علاوه بر اینها، می‌دانیم که لشکر فرشتگان شریر شیطان نیز وجود دارد و تعداد آنها هم زیاد می‌باشد (مکاشفه ۷:۱۲-۱۲).

سازماندهی و اعمال فرشتگان

شواهدی از سازماندهی فرشتگان

شواهد کتاب‌مقدسی بسیاری دال بر وجود یک سازماندهی مؤثر از نیروهای روحانی است که وظایف خاص محوله را به انجام می‌رسانند. تعدادی از این شواهد کتاب‌مقدسی عبارت‌اند از:

۱- اول پادشاهان ۱۹:۲۲. در این قسمت میکای نبی حقایقی را درباره طبقه‌بندی فرشتگان آشکار می‌کند: «خداوند را بر کرسی خود نشسته دیدم و تمامی لشکر آسمان نزد وی به طرف راست و چپ ایستاده بودند.» خدا بر تخت جلوس کرده و تمام فرشتگان مقدس آسمانی در اطراف او هستند.

۲- متی ۵۳:۲۶. مسیح این سخنان را به پطرس می‌گوید: «آیا گمان می‌بری که نمی‌توانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد؟» طبقه‌بندی ذکر شده در اینجا شبیه تشکیلات ارتش روم در آن زمان است. همچنین نشان می‌دهد که فرشتگان همیشه آماده و حاضر هستند تا فرمان پدر آسمانی را انجام دهند.

۳- لوقا ۸:۲-۱۴. فرشته پیام‌آور که به چوپانان ظاهر شد و خبر تولد مسیح را اعلام نمود. «ناگهان فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شدند.» فرشته پیام‌آور و دسته فرشتگان، خدا را تسبیح می‌خواندند. آنها بطور حتم اراده خدای پدر و مسئولیتی را که به آنها سپرده شده بود، انجام می‌دادند.

۴- مکاشفه ۱۹:۱۰-۱۴. رؤیای یوحنای رسول درباره لشکر پیروزمند فرشتگان در زمان بازگشت خداوند، آشکارکننده، دقت، نظم، سازماندهی، اقتدار و هدف می‌باشد: «لشکرهایی که در آسمانند، بر اسبهای سفید و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می‌آمدند.»

حتماً متوجه شدید که کتاب‌مقدس سازماندهی فرشتگان مقدس را بیان می‌کند. در این درس همچنین خواهیم دید که نیروهای شریر نیز سازمانی برای خود دارند که در مخالفت با خدا می‌باشد.

اعمال فرشتگان مقدس

از آنجایی که مطالعه ما درباره دو گروه متضاد از فرشتگان، فرشتگان مقدس و شریر، است. ابتدا اعمال فرشتگان مقدس را بررسی خواهیم کرد. در حین مطالعه اعمالی که آنها انجام می‌دهند، مطالب بیشتری را درباره چگونگی سازمان یافتن آنها برای انجام این اعمال فرا خواهید گرفت.

فرشتگان خدا را پرستش می‌کنند. یکی از اعمالی که فرشتگان انجام می‌دهند و در کتاب‌مقدس به تصویر کشیده شده، این است که در حضور خدا می‌ایستند و او را پرستش می‌کنند (مزمور ۲۰:۱۰۳ ؛ ۲:۱۴۸ ؛ اشعیا ۱:۶-۷). آنها صدای خود را

برای پرستش خداوند بلند می‌کنند، چون خدا شایسته است که بوسیله مخلوقاتش پرستیده شود. آنها خدا را برای وجود عزیز خودش، آنچه مهیا کرده است و طریقی که برای عملی کردن نجات از آن استفاده کرده، پرستش و عبادت می‌نمایند (مکاشفه ۵:۹-۱۲ را با مکاشفه ۵:۱۳-۱۴ مقایسه کنید.)

فرشتگان مقدس در اعمال عظیم خداوند در آفرینش (ایوب ۷:۳۸) و عمل زیبای خدا در جذب گنهکاران به سوی خود و تشکیل خانواده الهی (لوقا ۱۵:۱۰) شادی می‌کنند. آسمان به صورت معبد پرجلالی که فرشتگان در آن به صورت گروه‌های آسمانی حضور داشته و در حضور خدا او را پرستش و عبادت می‌کنند، تصویر شده است (متی ۱۸:۱۰).

فرشتگان روح‌هایی خدمتگزار هستند. فرشتگان نه تنها خدا را پرستش می‌کنند و به دلیل حضور و اعمالش در او شادی می‌نمایند بلکه اراده او را عملی می‌سازند (مزمور ۱۰۳:۲۰). فرشتگان به عنوان روح‌های خدمتگزار، فرستاده می‌شوند تا آنانی را که وارث نجات هستند، خدمت کنند (عبرانیان ۱:۱۴). توجه کنید چگونه فرشتگان این خدمت را هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید انجام می‌دادند:

۱ـ پولس به عنوان یک زندانی و در شرایط بسیار خطرناک بوسیله یک فرشته تشویق و دلگرم می‌گردد (اعمال ۲۷:۲۳-۲۴).

۲ـ فیلیپس، بوسیله یک فرشته در خدمت خود هدایت می‌گردد (اعمال ۸:۲۶).

۳ـ کرنیلیوس در جستجوی راهی برای خشنود کردن خدا، بوسیله یک فرشته هدایت می‌شود (اعمال ۱۰:۳-۷).

۴ـ پطرس رسول به گونه‌ای معجزه‌آسا بوسیله یک فرشته از زندان آزاد می‌گردد (اعمال ۱۲: ۷-۱۰).

۵ـ مسیح حداقل در دو مورد بوسیله فرشته‌ها تقویت می‌گردد (متی ۴:۱۱ ؛ لوقا ۲۲:۴۳).

۶ـ الیشع بوسیله لشکری از فرشتگان مقدس در برابر ارتش ارام محافظت می‌شود (دوم پادشاهان ۶:۸-۲۳).

۷ـ داود پادشاه پس از فرار از دست ابیملک فهمید که بوسیله فرشته‌های خداوند محافظت و رهایی داده شده است (مزمور ۷:۳۴).

فرشتگان مجری عدالت الهی می‌باشند. در عملی کردن اراده خدا، فرشتگان مجری داوری و تنبیه دشمنان خدا نیز هستند. برای مثال به دوم پادشاهان ۱۹:۳۵ نگاه کنید، «پس فرشته خداوند در آن شب بیرون آمده صد و هشتاد و پنج هزار نفر از اردوی آشور را زد.» همچنین در اعمال ۱۲:۲۳ می‌خوانیم، «در ساعت فرشته خداوند او را زد زیراکه خدا را تمجید ننمودند و کرم او را خورد که بمرد.»

آیات فراوانی از کتاب‌مقدس به فرشتگان به عنوان مجریان تدبیر الهی، داوری خدا چه در گذشته و چه در آینده و همراهان ویژه مسیح در بازگشت او، اشاره می‌کنند.

فرشتگان در امور ملتها تأثیر می‌گذارند. کتاب دانیال نبی ۱۰: ۱۳ و ۲۰ نشان می‌دهند که فرشتگان شریری وجود دارند که بر ملتها حکومت کرده و با فرشتگان مقدس مخالفت و جنگ می‌کنند. براساس آیات بیان شده و همچنین دانیال ۱۰:۲۱ ـ ۱۱:۱ می‌توان نتیجه گرفت که امور ملتها به فرشتگان سپرده شده است. از مقایسه آیات ذکر شده از دانیال با افسسیان ۱:۲۱ ؛ ۶:۱۲ و کولسیان ۱:۱۶ ؛ ۲:۱۵ می‌فهمیم که در تمام اوقات، جنگ روحانی در قلمروهای آسمانی برقرار است. این جنگ بوسیله نیروهای شریر به منظور فریب ذهن و احساسات انسانها می‌باشد تا روح‌ها آنها را تصاحب کند.

در یک مورد جنگ آنقدر سخت و شدید بود که فرشته مقرب یعنی میکائیل که در رساله یهودا آیه ۹ به عنوان رئیس فرشتگان نامیده شده است، وارد جنگ می‌شود. میکائیل همچنین به نام فرشته قوم اسرائیل نامیده شده که وظیفه‌اش محافظت و پیروز ساختن قوم می‌باشد (دانیال ۱۰:۱۳ و ۲۱ ؛ ۱۲:۱). او در روز بازگشت مسیح نیز صدای ستایش و تمجید خود را بلند خواهد نمود (اول تسالونیکیان ۴:۱۶).

تنها نام دو فرشته در کتاب‌مقدس ذکر شده است: میکائیل، رئیس فرشتگان و جبرائیل که یک پیام‌آور مخصوص است (دانیال ۸:۱۶ ؛ ۹:۲۱ ؛ لوقا ۱:۱۹ و ۲۶). البته تعداد زیادی از فرشتگان پیام‌آور که نامشان ذکر نشده است خدا را خدمت می‌کنند.

کتاب‌مقدس شواهد محدودی درباره دسته‌های دیگر فرشتگان مقدس بیان می‌کند که عبارت‌اند از:

۱ـ کروبین (پیدایش ۳:۲۴ ؛ دوم پادشاهان ۱۹:۱۵ ؛ حزقیال

۱۰:۱-۲۲ ؛ ۱۴:۲۸-۱۶). کروبین، محافظان تخت خدا هستند. آنها همچنین از باغ عدن محافظت می‌کردند.

۲ـ سرافین (اشعیا ۲:۶ و ۶). سرافین موجودات آسمانی را در عبادت خدا رهبری می‌کنند. و وظیفه دیگر آنها تقدیس نجات‌یافتگان می‌باشد تا بتوانند آنطور که شایسته است خدا را پرستش و خدمت کنند.

۳ـ پاسبانان (دانیال ۱۳:۴ و ۱۷). ظاهراً وظیفه آنها نظارت بر فعالیتهای ویژه‌ای می‌باشد. آنها در انجام وظیفه خود وفادار و امین هستند و در ارتباط با رساندن پیغام خدا به انسانها نیز دیده می‌شوند.

۴ـ حیوانها (مکاشفه ۶:۴-۹ ؛ ۶:۱-۷ ؛ ۷:۱۵). این فرشتگان ظاهراً با سرافین، کروبین و سایر فرشتگان متفاوت هستند. آنها خدا را پرستش می‌کنند، بر اجرای داوریهای خدا نظارت می‌نمایند و در اطراف تخت خدا فعالیت می‌کنند.

در کل، تمام این فرشتگان خدا را بطور مؤثر خدمت می‌کنند و در هر لحظه آماده هستند تا اراده و نقشه خدا را برای انسانها عملی سازند.

قلمرو و حدود عملکرد فرشتگان مقدس

قبل از اینکه بررسی اعمال فرشتگان مقدس را به پایان برسانیم، لازم است درباره قلمرو و حدود عملکرد آنها از کتاب‌مقدس مطالبی را بیان کنیم.

اول) فرشتگان مقدس، خدمتگزاران تدبیر الهی در ارتباط با قوم خدا و کلیسا می‌باشند. «فرشتگان خود را بادها می‌گرداند و خادمان خود را شعله آتش» (عبرانیان ۷:۱)، همچنین به مزمور ۴:۱۰۴ رجوع کنید. به بیانی دیگر، خدا از فرشتگان نه به عنوان پیام‌آوران معمولی بلکه بطور خاص به عنوان آشکارکنندگان قدرت او در ارتباط با قوانینی که قرار داده، استفاده می‌کند (تثنیه ۲:۳۳ ؛ اعمال ۵۳:۷ ؛ غلاطیان ۱۹:۳ و عبرانیان ۲:۲). دخالت فرشتگان در اعمال طبیعی انسانها، در بعضی مواقع و به صورت استثنایی می‌باشد. فرشتگان به خواست و تصمیم خود وارد عمل نمی‌شوند، بلکه فقط به فرمان خدا. آنها بین خدا و قوم او وساطت نمی‌کنند.

دوم) قدرت فرشتگان که وابسته به خدا و از جانب او می‌باشد، براساس قوانین روحانی و جهان طبیعی بکار گرفته می‌شود. فرشتگان برخلاف خدا، نمی‌توانند چیزی را خلق کنند و یا بدون اجازه خدا عملی را انجام دهند. آنها نمی‌توانند قلب انسان را تفتیش کنند و یا در قوانین طبیعت تغییری بوجود آورند. همچنین نمی‌توانند مستقیماً بر فکر انسانها تأثیر بگذارند، چون این کار روح‌القدس می‌باشد. فرشتگان، آشکارا در عملکرد خود از محدودیتهایی برخوردار هستند.

سوم) کتاب‌مقدس اشاره می‌کند که ظهور فرشتگان معمولاً مقدم و همراه با وقایع مهم و جدید در آشکار شدن نقشه خدا می‌باشد. برای مثال، می‌توانیم عملکرد فرشتگان را در زمان وقایع زیر ببینیم.

- در آفرینش (ایوب ۷:۳۸)
- در هنگام اعطای شریعت (غلاطیان ۱۹:۳)
- دقیقاً قبل و هنگام تولد مسیح (لوقا ۱۱:۱ و ۲۶ ؛ ۱۳:۲).
- هنگام وسوسه شدن مسیح در بیابان و باغ جتسیمانی (متی ۱۱:۴ ؛ لوقا ۴۳:۲۲).
- هنگام قیام مسیح از میان مردگان (متی ۲:۲۸).
- در زمان صعود مسیح (اعمال ۱۰:۱-۱۱).
- در هنگام وقایع آخر زمان قبل از بازگشت ثانوی مسیح (به اشارات فراوان کتاب مکاشفه درباره اعمال فرشتگان و متی ۳۱:۲۵ رجوع کنید.)

اعمال فرشتگان شریر

کتاب‌مقدس همانطوری که آشکار می‌کند خدا در آسمان تخت و پیروان خود را دارد، همچنین نشان می‌دهد که شیطان نیز در قلمرو تاریکی روحانی خود دارای ملکوتی می‌باشد. شخصی به گونه کنایه‌آمیزی گفته است که شیطان تقلیدی از خدا است. شیطان نیز برای خود تختی دارد (مکاشفه ۱۳:۲). در کتاب‌مقدس به شیطان به عنوان «رئیس این جهان» (یوحنا ۳۰:۱۴ ؛ ۱۱:۱۶) و «رئیس قدرت هوا» (افسسیان ۲:۲) اشاره شده است. او رئیس و رهبر نیروهای شرارت می‌باشد و کتاب‌مقدس بیان می‌کند که او دارای فرشتگانی است (متی ۴۱:۲۵) که مخالف خدا هستند (مکاشفه ۷:۱۲-۹).

شواهد بیشتری درباره نیروهای شرارت در رسالات پولس

رسول دیده می‌شود. در کولسیان ۱۶:۱ پولس به «تختها و سلطنتها و ریاسات و قوات» و در افسسیان ۱۲:۶ به «ریاستها و قدرتها و جهان داران این ظلمت و فوجهای شرارت در جایهای آسمانی» اشاره می‌کند که مسیح بوسیله صلیب خود بر آن غالب شده است (کولسیان ۱۵:۲). در هر کدام از این موارد می‌توان سلسله مراتبی در قدرتهای شرارت دید. این ملکوت شریر در راستای شورش و تمرد بر علیه خداوندمان عیسی مسیح سازمان یافته است و عوامل مختلف قدرت شیطان بر علیه خدا و قوم او عمل می‌کنند. در هنگام مطالعه درباره شیطان مطالب بیشتری درباره فرشتگان شریر خواهیم آموخت.

رئیس فرشتگان شریر

فرشتگان شریر در مخالفت با خدا بوده و سعی می‌کنند اراده او عملی نگردد. این موضوع در نام‌هایی که به رئیس فرشتگان شریر داده شده است، دیده می‌شود.

۱ـ او شیطان نامیده شده است. که به معنی دشمن یا مخالف می‌باشد. او دشمن خدا و همچنین دشمن انسانها است (زکریا ۱:۳ ؛ متی ۳۹:۱۳ ؛ اول پطرس ۸:۵).

۲ـ او ابلیس خوانده شده است. که به معنی متهم کننده می‌باشد. او از خدا به مردم (پیدایش ۳:۱-۴) و مردم به خدا (ایوب ۹:۱ و ۱۶ ؛ مکاشفه ۱۰:۱۲) بدگویی می‌کند.

۳ـ از آنجایی که او انسانها را به گناه کردن وسوسه می‌کند به نام وسوسه کننده نامیده شده است. روش او ارائه دادن دلایل عقلانی برای انجام گناه می‌باشد به این صورت که انجام دادن آن باعث بدست آوردن منفعت و سود بسیار می‌گردد (متی ۳:۴ ؛ اول تسالونیکیان ۵:۳).

چون شیطان از محدودیت برخوردار است و قادر مطلق، دانای مطلق و یا حاضر مطلق نمی‌باشد، از روشهای متفاوت برای مخالفت با خدا استفاده می‌کند. کاملاً واضح است که او نمی‌تواند مستقیماً به خدا حمله کند، بنابراین به انسان یعنی اشرف مخلوقات خدا به روشهای مختلف حمله می‌کند:

- دروغ می‌گوید (یوحنا ۴۴:۸ ؛ دوم قرنتیان ۳:۱۱)
- وسوسه می‌کند (متی ۱:۴)
- می‌دزدد (متی ۱۹:۱۳)
- آزار و زحمت می‌دهد (دوم قرنتیان ۷:۱۲)
- مانع می‌شود (اول تسالونیکیان ۱۸:۲).
- غربال می‌کند (لوقا ۳۱:۲۲).
- برای فریب دادن انسانها خود را به صورتی که نیست، نشان می‌دهد (دوم قرنتیان ۱۴:۱۱)
- تهمت می‌زند (مکاشفه ۱۰:۱۲)
- به بیماری مبتلا می‌کند (لوقا ۱۶:۱۳)
- داخل انسانها شده و آنها را تسخیر می‌کند (یوحنا ۲۷:۱۳)
- می‌کشد و از بین می‌برد (یوحنا ۴۴:۸ ؛ اول پطرس ۸:۵)

شیطان، همانطور که قبلاً گفتیم: فرشتگان شریر را که در زمان شورش و تمرد او بر علیه خدا به او پیوستند، رهبری می‌کند. خدا به شیطان اجازه داده قدرت و اقتداری را که در هنگام آفرینش به او داده شده است، برای خود حفظ کند. فرشتگان شریر که به جای وفادار بودن نسبت به خالق خود و حفظ مقام و مسکنی که خدا به آنها بخشیده است از شیطان پیروی کردند، در تمرد و شورش خود برای همیشه باقی ماندند (یهودا ۶). آنها خود را کاملاً وقف و تسلیم رهبرشان که آنها را فریب داده بود، کردند و داوطلبانه تصمیم گرفتند که به او در رسیدن به اهداف شریرانه‌اش کمک کنند.

اعمال فرشتگان شریر

فرشتگان شریر به عنوان لشکر پادشاهی ظلمت شیطان بر ضد ایمانداران، خدا و نقشه او عمل می‌کنند (متی ۴۱:۲۵ ؛ افسسیان ۱۲:۶؛ مکاشفه ۱۲:۷-۱۲). بعضی بین فرشتگان شریر و دیوها تفاوت قائل می‌شوند. بهرحال، دلیلی وجود ندارد که نشان بدهد آنها یکی نیستند.

فرشتگان شریر سعی می‌کنند قوم خدا را از او جدا سازند (رومیان ۳۸:۸)، با فرشتگان مقدس جنگ می‌کنند (دانیال ۱۰:۱۲-۱:۱۱)، انسانها را به بیماری‌های جسمی و فکری مبتلا می‌نمایند (متی ۳۳:۹؛ ۲۲:۱۲ ؛ مرقس ۱:۵-۱۶ ؛ لوقا ۳۷:۹-۴۲)، تعالیم غلط را منتشر می‌کنند (دوم تسالونیکیان ۱:۲-۱۲ ؛ اول تیموتائوس ۱:۴) و داخل انسانها و حتی حیوانات شده، آنها را تسخیر می‌کنند (متی ۲۴:۴ ؛ مرقس ۸:۵-۱۴ ؛ لوقا

۲:۸ ؛ اعمال ۷:۸ ؛ ۱۶:۱۶).

گاهی اوقات خدا از فرشتگان شریر برای تنبیه اشخاص گناهکار (مزمور ۴۹:۷۸ ؛ اول پادشاهان ۲۳:۲۲) و تأدیب اشخاص خداپرست (ایوب باب اول و دوم ؛ اول قرنتیان ۵:۵) استفاده می‌کند.

سرنوشت فرشتگان شریر

سرنوشت فرشتگان شریر، عاقبت اشخاص گناهکار را به تصویر می‌کشد، آیات زیر درباره سرنوشت فرشتگان شریر توضیح می‌دهد.

- دیوهایی که وجود دو دیو زده را تسخیر کرده بودند با فریاد به مسیح گفتند، «آمده‌ای تا ما را قبل از وقت عذاب کنی» (متی ۲۹:۸).

- مسیح درباره «آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است» سخن گفت (متی ۴۱:۲۵).

- پولس رسول به ما می‌گوید، «آنگاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت» (دوم تسالونیکیان ۸:۲).

- یعقوب رسول می‌گوید، «شیاطین نیز ایمان دارند و می‌لرزند» (یعقوب ۱۹:۲).

- یوحنای رسول می‌گوید، «وای بر زمین .....زیرا که ابلیس به نزد شما فرود شده است با خشم عظیم چون می‌داند که زمانی قلیل دارد» (مکاشفه ۱۲:۱۲).

- یوحنای رسول می‌گوید در نهایت «تا ابدالاباد شبانه روز عذاب خواهند کشید» (مکاشفه ۱۰:۲۰)

از مطالعه اعمال و سرنوشت فرشتگان شریر می‌توان نتایج مهمی بدست آورد.

۱ـ ما نباید فریب مکرهای شیطان را بخوریم و اجازه دهیم ما را گول بزند (دوم قرنتیان ۱۱:۲). نباید اجازه بدهیم که او در زندگی ما جایی برای خود پیدا کند (افسسیان ۲۷:۴). بلکه باید برای مقابله کردن با او آماده باشیم و از سلاح‌های روحانی که خدا در اختیار ما قرار داده، استفاده کنیم (یعقوب ۷:۴ ؛ افسسیان ۶: ۱۰-۱۸).

۲ـ نباید درباره شیطان به گونه‌ای سبک و اهانت‌آمیز سخن گفت (یهودا ۸ و ۹). همچنین نباید قدرت او را در لطمه زدن و ویران کردن زندگی روحانی ایمانداران ناچیز بشماریم. از طرف دیگر هرگز نباید فراموش کنیم که مسیح در صلیب بر شیطان پیروز شده است (عبرانیان ۱۴:۲)و ما با ایمان به پیروزی مسیح زندگی می‌کنیم.

۳ـ قدرت شیطان و فرشتگان شریر از نظر زمان و حوزه عملکرد محدود می‌باشد و بستگی به اجازه دادن خدا دارد. آنها قادر مطلق، دانای مطلق و حاضر مطلق نمی‌باشند.

۴ـ نباید بیماری و مصیبتهای طبیعی را به شیطان و فرشتگان او نسبت دهیم. مگر اینکه بطور خاص این موضوع برای ما مکاشفه شده باشد. قدرت آنها برای انجام شرارت واقعی ولی محدود است.

۵ـ اگرچه نیروهای شریر بر ضد خدا می‌باشند ولی خدا از آنها برای اهداف خود استفاده می‌کند. با وجود اینکه خدا از شریر برای به انجام رساندن قصد خود استفاده می‌کند، اما در زمان معین آنها را داوری و مجازات می‌کند.

۶ـ قدرت روح‌های شریر نسبت به انسانها بستگی به اراده و خواست خود انسانها دارد. روحهای شریر نمی‌توانند بدون وجود حداقل یک رضایت ابتدایی از جانب انسانها، قدرت خود را در رابطه با آنها بکار ببرند. این بدین معناست که ایمانداران می‌توانند از طریق دعا و ایمان به خدا با قدرت شریر مقاومت کنند! ما این وعده مطمئن خدا را داریم که: «ای فرزندان شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه یافته‌اید، زیرا او که در شما است بزرگ‌تر است از آنکه در جهان است» (اول یوحنا ۴:۴)

خودآزمایی

سؤالات صحیح و غلط - جملات صحیح را با حرف (ص) و جملات غلط را با حرف (غ) مشخص کنید

.... ۱- فرشتگان به صورت موجودات روحانی آفریده شدند.

.... ۲- تمام فرشتگان مقدس آفریده شدند.

.... ۳- فرشتگان را می‌توان هم یک گروه و هم یک نژاد درنظر گرفت.

.... ۴- در بین فرشتگان مقدس یک سازماندهی وجود دارد که ظاهراً براساس وظیفه و عملکرد آنها می‌باشد.

.... ۵- فرشتگانی که مقام و مسکن آسمانی خود را ترک کردند، خودشان چنین تصمیمی گرفتند.

.... ۶- فرشتگان دارای شخصیت بوده و از نظر قدرت و دانایی از انسان بالاتر هستند.

.... ۷- اکثر فرشتگان دانای مطلق، حاضر مطلق و قادر مطلق هستند.

.... ۸- کتاب‌مقدس نشان می‌دهد که سقوط شیطان به دلیل غرور او بود.

.... ۹- شواهد کتاب‌مقدسی وجود رئیس فرشتگان، کروبین، سرافین و فرشتگان بسیار دیگری که نام خاصی ندارند را تأیید می‌کند.

.... ۱۰- قدرت شیطان از نظر زمان و حوزه عملکرد محدود است و بستگی به اجازه دادن خدا دارد.

.... ۱۱- کتاب‌مقدس بیان می‌کند حداقل نصف فرشتگان تصمیم گرفتند که از شیطان پیروی کنند و درنتیجه سقوط کردند.

.... ۱۲- شیطان می‌تواند ما را وسوسه کند تا از نظر روحانی سقوط کنیم، اما نمی‌تواند خودش ایمان ما را از بین ببرد.

.... ۱۳- انسانها امکان دارد برخلاف خواست خودشان و با وجود مقاومتی که با شیطان می‌کنند، وجودشان بوسیله او تسخیر شود.

.... ۱۴- کتاب‌مقدس نشان می‌دهد که تعداد فرشتگان آنقدر زیاد است که یک گروه بزرگ و غیرقابل شمارش را تشکیل می‌دهند.

.... ۱۵- لغت «فرشته» به معنی «پیام‌آور» است و کار اصلی فرشتگان را بیان می‌کند.

درس ششم

انسان ـ خلقت خاص خدا

مردم نظرات بسیار متفاوتی درباره منشأ انسان بیان می‌کنند. فلاسفه، معتقدین به نظریه تکامل و جامعه‌شناسان هرکدام تفکرات و نظریه‌های خود را اعلام می‌کنند. کوشش و تلاش انسانهای دنیوی برای توضیح درباره منشأ و پیشرفت انسان، به ما جواب قانع‌کننده‌ای نمی‌دهد، چون آنها معتقد هستند که وجود انسان نتیجه یک تصادف است، بدون اینکه هدف و معنایی درکار باشد. برخلاف آن نویسنده مزمور درباره منشأ خود به خدا چنین می‌گوید، «ترا حمد خواهم گفت زیرا که بطور مهیب و عجیب ساخته شده‌ام ......در دفتر تو همه اعضای من نوشته شده. در روزهایی که ساخته می‌شد» (مزمور ۱۳۹:۱۴ و ۱۶).

ما به شباهت خدا ساخته شده‌ایم. بوسیله خالق خود آفریده شدیم تا عادلانه و بااحساس مسؤولیت بر زمین حکمرانی کنیم. خدا به ما توانایی تفکر، احساس و انتخاب اخلاقی داده است. قابلیت انجام دادن بسیاری از کارها را داریم، اما همچنین امکان دارد از قابلیت‌های طبیعی خود به خوبی استفاده نکنیم و آنها را به هدر دهیم و خدایی راکه تمام آنها را به ما بخشیده است، انکارکنیم. تنها روشی که می‌توان بوسیلهٔ آن قابلیت‌های بالقوه بزرگی راکه خدا به ما بخشیده است کشف کنیم، اطاعت کردن ازکلام خدا می‌باشد. نااطاعتی ما باعث می‌شود که این قابلیت‌های بالقوه هرگز در زندگی ما ظاهر نشود.

در درس گذشته درباره قلمروهای روحانی توضیح دادیم. اکنون به مطالعه مخلوق دیگری از خدا یعنی نژاد انسانی می‌پردازیم. لغات انسان و بشر در این درس هر دو به نژاد انسانی یعنی جنس مذکر و مؤنث اشاره می‌کنند. در حین مطالعه این درس می‌توانید خود را بهتر بشناسید و وظایف خود را به عنوان شخصی که حاکمیت خدا را در زندگی خود پذیرفته است بیشتر درک کنید.

متن درس

منشأ انسان

خلقت خاص خدا

کتاب‌مقدس بطور معقول و مستقیم به این سؤال «انسان چگونه بوجود آمد؟» پاسخ می‌دهد. کتاب‌مقدس درباره منشأ، مقصد و سرنوشت انسان سخن می‌گوید و نشان می‌دهد که انسان خلقت خاص خدا می‌باشد.

انسان مخلوق بی‌مانند و بی‌نظیر خدا است. کتاب‌مقدس نشان می‌دهد که انسان نتیجه عمل خاص الهی می‌باشد: «خداوند چنین می‌گوید....من زمین را ساختم و انسان را بر آن آفریدم ......» (اشعیا ۴۵:۱۱ و ۱۲). آیات دیگر کتاب‌مقدس نیز همین مطلب را بیان می‌کنند.

آفریده شدن بقیه مخلوقات به سادگی از طریق فرمان الهی که فوراً انجام می‌شد، صورت گرفت (به پیدایش ۱:۲۰ و ۲۴ رجوع کنید)، اما خدا در خلقت انسان یک عمل خاص و ویژه انجام داد. اول اینکه، خدا انسان را از عناصر زمینی بوجود آورد و سپس در بینی او روح حیات را دمید (پیدایش ۲:۷) و انسان به یک موجود زنده تبدیل شد. این دمیدن الهی، به انسان از جانب خدا یک طبیعت روحانی بخشید که باعث شد از تمام مخلوقات دیگر که در باب اول پیدایش به آنها اشاره شده است، مقام بالاتری داشته باشد. علاوه بر این، فرمان خدا مبنی بر حاکمیت و تسلط انسان بر زمین نشان دهنده برتری انسان بر سایر مخلوقات زمینی می‌باشد (پیدایش ۱:۲۸).

همچنین می‌توانیم توجه خاص خدا را به انسان، زمانی که او را برکت می‌دهد تا بارور و کثیر شوند (پیدایش ۱:۲۸؛ ۵:۲) و نژاد انسان تمام زمین را پر سازد و بر سایر مخلوقات زمینی و تمام گیاهان دانه‌دار تسلط و حاکمیت داشته باشد، ببینیم.

مهم‌ترین تفاوت بین انسان و سایر مخلوقات خدا این است که انسان به شباهت خدا آفریده شد (پیدایش ۱:۲۶). هیچ مخلوق دیگری به جز انسان به شباهت خدا آفریده نشد. همانطورکه در این درس خواهیم دید، شباهت انسان به خدا، شباهت فیزیکی نبود بلکه یک شباهت اخلاقی و روحانی.

در بررسی تفاوتهای موجود بین انسان و حیوانات، شواهد بیشتری را درباره طبیعت ویژه انسان کشف خواهیم کرد. اکنون بعضی از این تفاوتها را درنظر می‌گیریم.

۱ـ انسان توانایی سخن گفتن دارد یعنی توانایی بیان کردن مفاهیم و اندیشه‌های واقعی و انتزاعی به روشی خلاق و پویا. «من در خانه سفیدی زندگی می‌کنم که دارای پنج اطاق است» این جمله نمونه‌ای از یک مفهوم واقعی است. و جمله: «دوست داشتن از تنفر بهتر است» نمونه‌ای از یک مفهوم انتزاعی می‌باشد. هر دوی این مفاهیم به دلیل توانایی انسان برای فکر کردن، درک

نمودن و بیان اندیشه‌های خود از طریق سخن گفتن، می‌توانند به انسان دیگری منتقل شوند. اما هیچ حیوانی قادر به انجام این عمل نمی‌باشد.

۲ـ انسان می‌تواند از زیبایی لذت ببرد. اما حیوانات به یک باغ زیبا علاقه و تمایل بیشتری نسبت به یک علفزار از خود نشان نمی‌دهند.

۳ـ انسان می‌تواند بین بد و خوب تشخیص دهد. اما حیوانات این توانایی را ندارند. برای مثال، امکان دارد یک سگ به دلیل نااطاعتی که کرده است تنبیه شود و از این تنبیه شدن احساس خوبی نکند و همچنین ممکن است در اثر تکرار تنبیه بتوان آن را تربیت نمود، اما یک سگ هرگز یاد نمی‌گیرد که دزدیدن تخم مرغ یا خوردن جوجه‌های یک مرغ از نظر اخلاقی کار اشتباهی است.

۴ـ انسان یک تمایل عمیق و درونی برای پرستیدن یک موجود مافوق طبیعی دارد، اما حیوانات هرگز قادر به پرستیدن و احترام گذاشتن نمی‌باشند.

۵ـ انسان می‌تواند برنامه‌ریزی کند، نیازهای آینده را پیش‌بینی نماید و تغییراتی را در وقایع بوجود آورد. او همچنین از ایجاد سبک‌های جدید معماری و سبک‌های جدید هنری لذت می‌برد. او همیشه در تلاش است تا با ایجاد تغییر محیط زندگی راحت‌تر و بهتری را برای خود مهیاکند. اما حیوانات توانایی بوجود آوردن و پیش‌بینی کردن را ندارند. تمام اعمالی که حیوانات برای آماده کردن شرایط زندگی خود انجام می‌دهند درواقع در اثر غریزه طبیعی آنها می‌باشد. برای مثال، پرندگان براساس غریزه طبیعی برای جوجه‌های خود آشیانه می‌سازند و در طول قرنها، آنها همان نوع آشیانه کوچک را می‌سازند که اجداد آنها می‌ساختند.

این موارد آشکارا نشان می‌دهد که انسان مخلوق ویژه و خاص خدا است. خلقت او نتیجه یک تصادف نیست و از تکامل یک نوع حیات حیوانی پست‌تر بوجود نیامده است. در درسهای گذشته متوجه شدیم که خدا کائنات را آفریده است و از آن محافظت و نگهداری می‌کند. طبیعت به خودی خود بیشتر گرایش به خرابی و نابودی دارد تا پیشرفت. همه چیز کهنه و فرسوده می‌شود و چیزهای منظم به سوی بی‌نظمی حرکت می‌کنند. طبیعت برای باقی ماندن و بهتر شدن احتیاج به دانایی و قدرتی برتر و خارج از خود دارد. دراثر عمل خاص خداکه بر تمام کائنات فرمانروایی می‌کند، این مخلوق برتر، بوجود آمد (کولسیان ۱:۱۶-۱۷).

به شباهت خدا خلق شدن

کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد که انسان به شباهت و صورت خدا آفریده شد (پیدایش ۱:۲۶-۲۷؛ ۵:۱؛ ۹:۶؛ اول قرنتیان ۱۱:۷؛ یعقوب ۳:۹). انسان می‌تواند مانند خدا به گونه‌ای هدف‌دار و با معنا فکر کند. هرکدام از ما می‌توانیم به روش خود چیزهای مفید و زیبا بسازیم. همچنین می‌توانیم از طریق مطالعه، اصولی را در خلقت کشف کنیم که شواهدی از آفرینش خدا ارائه می‌دهند. «به شباهت خدا» شامل چه چیزهای دیگری می‌شود؟ و چه چیزهایی را شامل نمی‌گردد؟

اصطلاح «به شباهت خدا» به این معنا نیست که انسان کپی کاملی از خدا می‌باشد. بلکه منظور این است که انسان در بعضی از قسمتها به خدا شباهت دارد. در درس اول دیدیم که خدا روح و درنتیجه غیرقابل دیدن است. بنابراین می‌فهمیم که منظور از شبیه بودن به خدا یک شباهت فیزیکی و مادی نمی‌باشد. اگر شباهت ما به خدا یک شباهت فیزیکی و مادی نیست، پس منظور چیست؟

۱ـ *شباهت شخصیتی*. اگرچه خدا روح است، ولی چون انسان مانند خدا یک وجود دارای شخصیت می‌باشد، روح انسان می‌تواند با روح الهی خدا ارتباط برقرار نماید. به ما این امکان داده شده که با خدا یک رابطه شخصی داشته باشیم و همچنین مانند خدا می‌توانیم با سایر موجودات دارای شخصیت ارتباط داشته باشیم.

۲ـ *شباهت اخلاقی*. انسان مانند خدا، می‌تواند بین بد و خوب تشخیص دهد. خصوصیات اصلی شخصیت انسان یعنی تفکر، احساس و اراده معطوف به خدا می‌باشد. ماهیت اخلاقی انسان نمونه‌ای محدود از ماهیت اخلاقی نامحدود و کامل خدا است. انسان آزادی انتخاب و عمل کردن دارد و مسؤولیت انتخاب و عمل با خود او است. انسان در همان حین که از آزادی خود برای انتخاب بین نیکویی و شرارت استفاده می‌کند، مورد آزمایش قرار می‌گیرد و می‌تواند از قدرت تشخیص خود استفاده کند و آن را توسعه و رشد دهد. واقعیت این است که انسان از اینکه باید بین بد و خوب انتخاب کند، باخبر و آگاه بود.

۳ـ *ماهیت منطقی*. انسان به دلیل داشتن ماهیت منطقی و منطق، توانایی استدلال، توانایی شناخت خدا و سایر مخلوقات، به خدا شباهت دارد. به این توانایی همچنین به عنوان شباهت عقلی انسان به خالق خودش اشاره می‌شود.

۴ـ *قابلیت تسلط و حکمرانی*. انسان از این لحاظ که قادر به حکمرانی و کنترل امور می‌باشد، به خدا شباهت دارد. انسان می‌تواند حیواناتی راکه از او قوی‌تر هستند رام و اهلی نماید. او رودخانه‌ها را به منظور تهیه انرژی الکتریکی بوسیله سدها مهار می‌کند. بیابانها را به زمینهای حاصلخیز و پرثمر تبدیل می‌کند. این توانایی که بوسیله خدا به انسان داده شده است، بازتابی از حکمرانی و فرمانروایی مطلق خدا بر تمام کائنات

می‌باشد.

۵ـ *خودآگاهی*. از آنجایی که انسان به شباهت خدا آفریده شده است از وجود خود باخبر و آگاه است. یک طفل در همان اوایل زندگی احساس می‌کند که از سایر افراد خانواده متمایز و جدا می‌باشد. بدون توجه به اینکه خانواده و یا محیط تربیتی از او چه انتظاری دارند، درک می‌کند که از اشخاص دیگر متمایز است. او رؤیاها، آرزوها، امیدها، ترس‌ها و محرک‌های خود را دارا می‌باشد. و به هیچ انسان دیگری شباهت ندارد. سایر مخلوقات از این خودآگاهی برخوردار نیستند.

۶ـ *ماهیت اجتماعی*. پایه و اساس ماهیت اجتماعی، محبت خدا می‌باشد. خدا از ازل و تا به ابد این محبت را در تثلیث ارائه می‌دهد. مسیح فرمود «همچنانکه پدر مرا محبت نمود من نیز شما را محبت نمودم. در محبت من بمانید .... یکدیگر را محبت نمائید همچنانکه شما را محبت نمودم» (یوحنا ۹:۱۵ و ۱۲). از آنجایی که ما نیز دارای ماهیت اجتماعی هستیم، به دنبال رابطه داشتن با خدا و دیگران می‌باشیم. و زندگی خود را براساس کوچک‌ترین واحد اجتماعی یعنی، خانواده سازمان می‌دهیم. محبت و توجه ما نسبت به دیگران مستقیماً از ماهیت اجتماعی ما نشأت می‌گیرد.

کتاب‌مقدس به ما یک گزارش معقول و قابل اعتماد درباره منشأ انسان می‌دهد و درباره طبیعت و توانایی‌های بالقوه‌ای که انسان با آن خلق شده است سخن می‌گوید. همچنین این حقیقت را آشکار می‌سازد که انسان به شباهت خالق خویش آفریده شده است. این مطالب به ما کمک می‌کند تا درک کنیم که به چه دلیلی انسان مخلوق خاص خدا است و به چه دلیلی از سایر مخلوقات برتر می‌باشد. کتاب‌مقدس همچنین به ما تعلیم می‌دهد که انسان اگرچه به عنوان یک وجود اخلاقی از مقام بالایی برخوردار است اما مسئولیتهای بسیار مهمی را نیز بر عهده دارد. مسؤولیتهایی که بر سرنوشت جاودانی او تأثیر می‌گذارند. این موضوع را در درس بعدی بررسی خواهیم کرد.

طبیعت انسان

اگر شناخت کامل‌تری از طبیعت انسان داشته باشیم، آنگاه راحت‌تر می‌توانیم مشکلات خود را حل کنیم و بفهمیم چرا به این گونه که هستیم، رفتار می‌کنیم. این درست است که انسان یک موجود پیچیده است و دارای بدنی شگفت‌انگیز، ذهنی خلاق و توانایی تشخیص بین بد و خوب است. اما اینها فقط یک قسمت کوچک از خصوصیات برجسته انسان می‌باشد. این توضیح آشکار می‌سازد که انسان دارای یک جنبه فیزیکی یا مادی است که قابل دیدن می‌باشد و یک جنبه غیر فیزیکی دارد که قابل دیدن و تجزیه کردن در آزمایشگاه نمی‌باشد. اکنون به بررسی جنبه‌های مختلف طبیعت انسانی می‌پردازیم.

جنبه مادی (فیزیکی)

تشخیص جنبه فیزیکی یا مادی انسان بسیار آسان است. این جنبه چیزی است که ما به چشم می‌بینیم و دکترها آن را معاینه می‌کنند و یا روی آن عمل جراحی انجام می‌دهند. قابل اندازه‌گیری، وزن کردن و تجزیه کردن در آزمایشگاه می‌باشد. درواقع منظور از جنبه فیزیکی همان بدن انسان است.

کتاب‌مقدس بارها درباره بدن انسان سخن می‌گوید و رهایی، شامل جنبه فیزیکی ما نیز می‌گردد (رومیان ۲۳:۸؛ اول قرنتیان ۱۲:۶-۲۰). کتاب‌مقدس چه ارزشی برای بدن انسانی قائل می‌شود؟ هر چند که به ما تعلیم می‌دهد، جنبه غیر فیزیکی انسان بسیار مهم‌تر از بدن او است (متی ۲۸:۱۰)، اما ما را به آن سمت هدایت نمی‌کند که بدنهای خود را حقیر و بی‌ارزش بشماریم و یا آن را شریر بپنداریم. بلکه برعکس، پولس رسول تعلیم می‌دهد که اگرچه بعد از مرگ بدنهای ما فاسد می‌شود اما روزی بطور معجزه‌آسا احیا خواهد شد: «....عیسی مسیح خداوند را انتظار می‌کشیم که شکل جسم ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا به صورت جسد مجید او مصور شود ....» (فیلیپیان ۲۰:۳ و ۲۱).

پولس در رساله خود به کلیسای قرنتس، بیان می‌کند که بدن ایمانداران اعضای بدن مسیح می‌باشد و بدن آنها هیکل روح‌القدس است و به همین دلیل به مسیحیان مسؤولیت می‌دهد که با بدن خود نیز خدا را جلال دهند (اول قرنتیان ۱۵:۶ و ۱۹-۲۰).

مسیح نیز با تجسم خود درواقع برای بدن انسانی احترام و اهمیت بسیار زیادی قائل شد. لوقا بیان می‌کند که مسیح در «قامت» (لوقا ۴۰:۲) رشد می‌کرد. درواقع، نویسنده رساله به عبرانیان نشان می‌دهد که برای اینکه مسیح بتواند کاهن اعظمی دلسوز و نجات دهنده ما باشد، ضروری بود که جسم بپوشد و بدن انسانی را بپذیرد. (عبرانیان ۱۴:۲-۱۵ و ۱۷-۱۸).

جنبه غیر مادی (غیر فیزیکی)

در حالی که تشخیص جنبه مادی انسان آسان است، توضیح دادن درباره جنبه غیرمادی (غیرفیزیکی) انسان بسیار مشکل است. برای مثال، کلام خدا در اول تسالونیکیان ۲۳:۵ از نفس یا جان و روح سخن می‌گوید که به همراه بدن مادی، تمامیت شخص را تشکیل می‌دهند. در حالی که در متی ۲۸:۱۰ به نظر می‌رسد که فقط نفس یا جان جنبه غیرمادی انسان را تشکیل می‌دهد. آیا وجود انسان از دو قسمت تشکیل شده است و یا از

سه قسمت؟ آیا روح و نفس یکی هستند و یا با یکدیگر متفاوت می‌باشند.

تشخیص و تعیین این موضوع که آیا روح و نفس یکی هستند و یا دو قسمت مجزا از وجود انسانی می‌باشند، بسیار مشکل است. در حین بررسی دقیق‌تر ابعاد غیرمادی انسان، درباره این موضوع تعمق بیشتری خواهیم نمود.

بعضی از دانشمندان کتاب‌مقدس معتقد هستند زمانی که خدا انسان را آفرید در او یک روح حیات دمید. بعضی دیگر معتقد هستند که جنبه غیر مادی انسان شامل دو قسمت می‌گردد. یکی نفس یا جان که سرچشمه حیات زیستی ما است و یا آن قسمتی که باعث می‌گردد تبدیل به یک مخلوق زنده بگردیم. قسمت دوم روح است، که سرچشمه حیات عقلانی ما است و یا آن قسمتی که مربوط به استدلال و درک کردن می‌شود.

چندین عامل مهم در حیات منطقی انسان وجود دارد. همانطور که خواهید دید سه عامل اولی همان عوامل اصلی شخصیت می‌باشند:

۱) عقل: توانایی درک کردن، استدلال نمودن و به خاطر آوردن

۲) احساس: توانایی احساس کردن، تحت تأثیر قرار گرفتن بوسیله آنچه شخص می‌داند یا تجربه می‌کند.

۳) اراده: توانایی انتخاب کردن، تصمیم گرفتن و عمل نمودن

۴) وجدان: خودآگاهی در ارتباط با تشخیص خوب و بد

در هنگام مطالعه درباره ماهیت خدا (درس اول)، فهمیدیم که خدا ما را با عوامل اصلی شخصیت یعنی: عقل، احساس و اراده خلق کرد. این قابلیتها ما را قادر می‌سازد تا با خدا و انسانهای دیگر به گونه‌ای با معنا و مسؤولیت پذیر ارتباط برقرار کنیم. این عوامل غیرمادی به همراه جنبه مادی باعث می‌گردد که ما به عنوان یک وجود کامل قادر به زندگی کردن باشیم. ما محیط خود را کنترل می‌کنیم و آن را به صورتی در می‌آوریم که برای زندگی کردن مناسب و ضروری است. سعی می‌کنیم خالق خود را که برای ادامه حیات و نجات جاودانی ما همه چیز را مهیا کرده است، خشنود نمائیم.

اراده و وجدان دو عامل بسیار مهم از جنبه اخلاقی، وجود غیرمادی ما را تشکیل می‌دهند که در قسمت بعد آنها را مطالعه خواهیم کرد.

جنبه اخلاقی

قابلیتهای عقلانی وجود غیرمادی که آن را مطالعه کردیم به ما در انجام اعمال صحیح یا غلط کمک می‌کنند. عقل به ما این قدرت را می‌دهد تا بفهمیم چه چیزی صحیح است و چه چیزی اشتباه. احساس باعث می‌شود که در یک مسیر مشخص حرکت کنیم و اراده به ما کمک می‌کند تا تصمیم بگیریم. اما بدون وجدان، هیچ نوع عمل اخلاقی وجود نخواهد داشت.

وجدان را می‌توان به عنوان یک «صدای درونی» درنظر گرفت که از قوانین اخلاقی خدا در ارتباط با جهت دادن به اعمال ما استفاده می‌کند و ما را تشویق می‌کند که آن را اطاعت کنیم: به منظور شناخت و درک بیشتر ماهیت این قدرت اخلاقی، اکنون به بررسی وجدان و اراده در ارتباط با اعمال خود می‌پردازیم.

وجدان

بطور خلاصه دیدیم که وجدان ما با طرز رفتار و اعمال ما رابطه دارد. این توانایی فکری ما را قادر می‌سازد که بطور مناسب بین اعمال و طرز رفتارهایی که ممکن است باعث خشنودی و یا عدم رضایت خدا بگردد، داوری کنیم. خدا در کلام خود ملاک و معیاری را برای زندگی آشکار نموده است. تعالیم و کاربرد عملی حقایق الهی که دریافت کرده‌ایم به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه باید زندگی کنیم. بنابراین آنچه درباره اراده خدا در کلامش مکاشفه شده است و آنچه از بکارگیری این حقایق در زندگی روزمره خود می‌آموزیم، پایه و اساسی برای عملکرد وجدان بوجود می‌آورد.

وجدان ما را در ارتباط با درست یا اشتباه بودن اعمالی که می‌خواهیم انجام دهیم، هدایت می‌کند و یا هشدار می‌دهد. پولس رسول وقتی درباره انسانها می‌گوید که «از ایشان ظاهر می‌شود که عمل شریعت بر دل ایشان مکتوب است و ضمیر ایشان نیز گواهی می‌دهد و افکار ایشان با یکدیگر یا مذمت می‌کنند یا عذر می‌آورند» (رومیان ۲:۱۵) درواقع نمونه‌ای از عملکرد وجدان را بیان می‌کند.

برای مثال، ایمانداری بنام دیوید را درنظر بگیرید که تاجر است و باید تصمیم بگیرد که: «آیا باید برای شام خوردن با یک تاجر مهم به مکانی که مرکز تفریحات شرورانه است بروم؟ یا اینکه باید بر روی عقاید خود حتی اگر به قیمت از دست دادن سود این معامله باشد، بایستم و دعوت او را نپذیرم؟».

ملاک و معیار دیوید برای زندگی، کلام خدا است. او می‌داند که کلام خدا درباره معاشرت بد چه تعلیمی می‌دهد (دوم قرنتیان ۱:۷؛ اول قرنتیان ۱۵:۳۳). وجدانش به او هشدار می‌دهد که پذیرش این دعوت اشتباه است چون مخالف ملاک و معیار خدا است. همچنین به یاد دیوید می‌آورد که می‌باید مطابق خواست خدا رفتار کند. درواقع وجدان دیوید براساس کلام خدا بین عمل خوب و بد تفاوت قائل می‌شود. چون دیوید یک ایماندار است، وجدانش تحت تأثیر و هدایت روح‌القدس با او سخن می‌گوید.

اگر دیوید شهادت وجدان خود و مسؤولیت اخلاقی خویش را نادیده می‌گرفت، بعداً احساس شرم و پشیمانی می‌کرد و از نتایج عمل خود می‌ترسید. تسلیم شدن به وسوسه باعث بوجود آمدن احساس شکست می‌گردد، یعنی شکست در زندگی کردن براساس معیار خدا. بقیه عواملی که همراه احساس شکست هستند یعنی احساس شرم، پشیمانی و ترس مربوط به وجدان نمی‌گردند بلکه مربوط به احساسات می‌باشند. بنابراین وجدان در ارتباط با نگرش‌ها و رفتار ما مانند یک داور و قاضی عمل می‌کند.

از آنجایی که خدا ما را با این هدایت کننده یا «صدای» درونی خلق نموده است. باید مطالب بیشتری درباره چگونگی عملکرد وجدان و محدودیتهایی که دارد بدانیم. اول ، وجدان نیز مانند عقل با رشد و بلوغ ما توسعه می‌یابد. وقتی ما می‌خواهیم مسئولیتهای خود را درک کنیم، درواقع شروع به شناخت نتایج و پی‌آمدهای منطقی اعمال خود می‌کنیم. دوم، کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد که وجدان می‌تواند آلوده، فاسد و داغ کرده شود:

«ولی همه را این معرفت نیست زیرا بعضی تابحال به اعتقاد اینکه بت هست آن را چون قربانی بت می‌خورند و ضمیر ایشان چون ضعیف است نجس می‌شود» (اول قرنتیان ۸:۷)

«هرچیز برای پاکان پاک است لیکن آلودگان و بی‌ایمان را هیچ چیز پاک نیست بلکه فهم و ضمیر ایشان ملوث است» (تیطس ۱:۱۵)

«به ریاکاری دروغ‌گویان که ضمایر خود را داغ کرده‌اند» (اول تیموتائوس ۴:۲)

این آیات نشان می‌دهند که بی‌توجهی و سهل‌انگاری در زندگی مسیحی، نادیده گرفتن صدای وجدان و ترک کردن ایمان می‌تواند عملکرد وجدان را که خدا بخشیده است بی‌ثمر و بی‌تأثیر بگرداند. اگرچه نمی‌توان آن را از بین برد.

سوم، وجدان مصون از خطا و لغزش ناپذیر (بدون هیچ گونه اشتباه، کامل) نمی‌باشد. وجدان در صورتی که معیارهای غلطی به آن داده شود می‌تواند شخص را به گونه‌ای اشتباه هدایت کند. پولس رسول قبل از اینکه در راه دمشق با مسیح ملاقات کند، در رفتار غلط و اشتباه خود بسیار با وجدان و وظیفه‌شناس بود. او فکر می‌کرد که کار صحیح را انجام می‌دهد. غیرت و صداقت او ستودنی ولی عملکردش منزجرکننده و غلط بود! علت این بود که عقل او تفسیر اشتباهی از عهد عتیق را پذیرفته بود، درنتیجه وجدانش براساس همان تفسیر غلط و اشتباه او را به بیراه هدایت می‌کرد (اعمال باب ۹).

بنابراین، وجدان ما، اعمال و رفتارهای ما را براساس موارد زیر مورد قضاوت و داوری قرار می‌دهد:

۱) شناخت و درک ما از وجود خدا.

۲) اراده مکاشفه شده خدا.

۳) آگاهی و شناخت اخلاقی که خدا به ما بخشیده است.

۴) آنچه تعلیم یافته‌ایم (معیاری که در اختیار وجدان گذاشته شده است).

۵) ملاک و معیارهای اجتماعی که پذیرفته‌ایم.

می‌دانیم که نسبت به خدا پاسخگو و مسؤول هستیم. باید توجه داشت که معیارهای اجتماعی، به دلیل وجود گناه و رد کردن معیارهای خدا، همیشه صحیح و درست نمی‌باشد. بنابراین تنها ملاک مورد پذیرش خدا برای وجدان، ملاکی است که براساس کلام خدا و تفسیری که روح‌القدس از آن می‌کند، استوار شده باشد.

اراده

اراده درواقع توانایی ما برای انتخاب و تصمیم‌گیری میان جهت‌های ممکن و عمل کردن برطبق آن می‌باشد. در ارتباط با هر عملی، قبل از اینکه بتوانیم احساس خود را درباره آن بیان کنیم، باید از آن شناخت داشته باشیم. سپس براساس شناخت و احساسی که داریم می‌توانیم بوسیله اراده انتخاب کنیم چه عملی را انجام دهیم. می‌توانیم در حدود توانایی خود آزادانه انتخاب کنیم که چه عملی را انجام دهیم. برای مثال می‌توانیم اراده کنیم که بدویم. اما نمی‌توانیم اراده کنیم که مانند یک ماهی در زیر آب زندگی کنیم. چون دویدن در حدود توانایی انسان است ولی زندگی کردن در زیر آب خارج از توانایی انسان می‌باشد. همانطوری که در درس بعدی خواهیم دید. انسان بوسیله گناه محدود شده است و نمی‌تواند بوسیله اراده به راحتی موقعیت اخلاقی خود را تغییر داده و عادل گردد.

چه چیزی بر اراده تأثیر می‌گذارد؟ آیا کلاً تحت کنترل انسان است یا تحت کنترل خدا؟ در تصمیم‌گیری چه مراحلی وجود دارد؟ اکنون در حین مطالعه کامل‌تر طبیعت انسان درباره این موضوعات توضیح خواهیم داد.

زمانی که خدا انسان را آفرید به او قدرت انتخاب کردن را نیز بخشید. قدرت گناه کردن و یا اجتناب کردن از گناه. خدا انسان را در باغ عدن قرار داد و شرایطی را فراهم نمود تا او بتواند به رابطه خود با خدا ادامه دهد:

«و خداوند خدا آدم را امر فرموده گفت از همه درختان باغ بی‌ممانعت بخور اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی هرآینه خواهی مرد» (پیدایش ۲:۱۶ و ۱۷)

آدم به این فرمان خداوند چگونه پاسخ داد؟ در تصمیم‌گیری مراحل زیر وجود دارد:

۱ـ عقل آدم، معیار و ملاک خدا را پذیرفت. آدم فهمید که خدا

به او چه می‌گوید.

۲ـ احساس او درستی سخنان خدا را تأیید کرد.

۳ـ اراده او آماده تصمیم گرفتن بین پذیرش و یا رد کردن وسوسه شیطان بود.

۴ـ در این زمان بحرانی، وجدان آدم نتایج حاصل از عمل کردن برخلاف حکم خدا را سنجید.

۵ـ آدم بطور ارادی تسلیم وسوسه شد.

بنابراین آدم عمداً از حکم خدا نااطاعتی کرد و بلافاصله نتایج آن را متحمل شد. وجدانش او را محکوم کرد و باعث شد او درک نماید که در نگاه داشتن حکم خدا کوتاهی کرده است و احساس شرم، پشیمانی و ترس بکند، چون نااطاعتی او باعث شده بود که دیگر بی‌گناه و پاک نباشد (پیدایش ۷:۳-۱۰). اکنون طبیعت او دچار فساد و تباهی شده بود. از آنجایی که آدم از حکم و خواست خدا نااطاعتی کرد، انسان بوسیله طبیعت گناه‌آلود محدود شد. او دیگر نمی‌تواند بدون کمک خدا و فقط بوسیله قدرت اراده خود از حکم خدا اطاعت کند. پولس رسول می‌گوید «زیرا می‌دانم که در من یعنی در جسدم هیچ نیکویی ساکن نیست زیرا که اراده در من حاضر است اما قدرت نیکویی کردن نی» (رومیان ۱۸:۷).

با وجود این، خدا نمی‌خواست، انسان را در آن فساد و تباهی ترک کند. بنابراین او را در همان شرایط مورد فیض و رحمت خود قرار داد و از او خواست که از گناهان خود توبه کند و نجاتی را که برایش فراهم نموده، بپذیرد (تیطس ۱۱:۲). در این زمان است که روح‌القدس ابتکار عمل را بدست می‌گیرد و اراده انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا بسوی خدا بازگشت نماید (فیلیپیان ۱۳:۲). اشخاصی که بازگشت کنند می‌توانند فرزندان خدا گردند (یوحنا ۱۲:۱).

اگرچه خدا فیض خود را از انسان سقوط کرده دریغ نمی‌کند و او را قادر می‌سازد تا مسیح را به عنوان نجات دهنده خود بپذیرد، اما هرگز انسان را مجبور نمی‌کند که ایمان بیاورد. انسان بوسیله عمل ارادی خود ممکن است نجات را بپذیرد و تبدیل به فرزند خدا گردد و یا ممکن است نجات را رد کند و زیر محکومیت (داوری) خدا باقی بماند. او در انتخاب خود آزاد است. در این فرایند، هم اراده خدا و هم اراده انسان دخیل می‌باشد (تیطس ۱۱:۲-۱۲؛ یوحنا ۱۷:۷).

اگرچه توانایی‌های معقول ما در تصمیم‌گیری دخیل می‌باشند، اما تا زمانی که اجازه می‌دهیم روح خدا ذهن ما را کنترل نماید، روح‌القدس بر ما تأثیر مثبت می‌گذارد (به رومیان ۵:۸-۹ و ۱۲-۱۴ رجوع کنید) و در وجود ما عمل می‌کند تا با رغبت و تمایل اراده او را بجا آوریم (فیلیپیان ۱۳:۲).

در روند بلوغ مسیحی، زندگی کردن با روح‌القدس و قدم زدن با او باعث رشد روحانی ما در زندگی می‌گردد (غلاطیان ۱۶:۵-۱۸ و ۲۵)

جاودانی بودن انسان

پس از مرگ چه اتفاقی برای انسان می‌افتد؟ چیزهای بسیار زیادی درباره زندگی پس از مرگ وجود دارد که ما از آن بی‌خبر هستیم، اما کتاب‌مقدس حقایقی را به ما تعلیم می‌دهد که نشان می‌دهد، زندگی پس از مرگ وجود دارد.

زمانی که اعضای بدن انسان از عمل کردن باز می‌ایستند، مرگ فیزیکی روی می‌دهد. بدن انسان فاسد می‌گردد و تبدیل به خاک می‌شود (به پیدایش ۱۹:۳ رجوع کنید). اما قسمت غیرفانی وجود انسان که کتاب‌مقدس به آن به عنوان روح یا جان اشاره می‌کند به حیات و موجودیت خود ادامه می‌دهد. آیات بسیاری از کلام خدا این حقیقت را تأیید می‌کنند:

«عیسی به وی گفت هرآینه به تو می‌گویم امروز با من در فردوس خواهی بود.» (لوقا ۴۳:۲۳)

«این را بیشتر می‌پسندیم که از بدن غربت کنیم و به نزد خداوند متوطن شویم.» (دوم قرنتیان ۸:۵)

«اگر زیستن در جسم همان ثمر کار من است پس نمی‌دانم کدام را اختیار کنم. چون که خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم زیرا این بسیار بهتر است.» (فیلیپیان ۲۲:۱ و ۲۳)

«هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد حیات جاودانی دارد. بلکه از موت به حیات منتقل گشته است.» (یوحنا ۲۴:۵)

وقتی آدم گناه کرد، مرگ فیزیکی یک قسمت از لعنتی بود که بر انسان قرار گرفت «... زیراکه تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت» (پیدایش ۱۹:۳). اگرچه در هنگام مرگ، حیات مسیحیان به عنوان یک موجود کامل (مادی و غیرمادی) متوقف می‌شود، اما آنها امید مبارکی دارند، یعنی بازگشت ثانوی مسیح که در آن زمان دارای بدنهای جلال یافته، خواهند شد. مسیح به وسیله مرگ خود برای گناهان ما و قیامش از میان مردگان، برخاستن ما را نیز از میان مردگان تضمین نموده است. این حقیقت در اول قرنتیان ۴۲:۱۵-۴۹ توضیح داده شده است:

«به همین نوع است نیز قیامت مردگان. در فساد کاشته می‌شود و در بی‌فسادی بر می‌خیزد. در ذلت کاشته می‌گردد و در جلال بر می‌خیزد، در ضعف کاشته می‌شود و در قوت بر می‌خیزد. جسم نفسانی کاشته می‌شود و جسم روحانی برمی‌خیزد. اگر جسم نفسانی هست هرآینه روحانی نیز هست و همچنین نیز مکتوب است که انسان اول یعنی آدم نفس زنده گشت، اما آدم آخر روح حیات‌بخش شد. لیکن روحانی مقدم نبود بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی. انسان اول از زمین است، خاکی انسان دوم خداوند است از آسمان. چنانکه خاکیست خاکیان نیز چنان هستند و

چنانکه آسمانی است، آسمانی‌ها همچنین می‌باشند. و چنانکه صورت خاکی را گرفتیم. صورت آسمانی را نیز خواهیم گرفت»

در نقطه مقابل زمانی که یک بی‌ایمان می‌میرد، روح یا جان آنها به حیات خودآگاه خویش در مکانی پر از رنج و درد بنام جهنم ادامه می‌دهد. در داستانی که مسیح درباره مرد ثروتمند و ایلعازر (لوقا ۱۶:‏۱۹-۲۴) بیان کرد دیدگاهی اجمالی درباره این واقعیت به ما داده شده است. در جهنم، مرد ثروتمند می‌توانست فکر کند، بیاد آورد، صحبت و احساس کند. همچنین از خودآگاهی نیز برخوردار بود.

بنابراین می‌بینیم که انسان بوسیله خدا به عنوان موجودی ابدی و فناناپذیر خلق شد. این واقعیت برای اشخاصی که کفاره مسیح را پذیرفته‌اند و او را خدمت و اطاعت می‌کنند، امید مبارکی است. زمانی که ایمانداران می‌میرند، روح آنها بلافاصله در حضور خدا خواهد بود. در زمان بازگشت ثانوی مسیح بدنهای فانی آنها قیام خواهد نمود و به بدنهای جلال یافته تبدیل خواهد شد (اول قرنتیان ۱۵:‏۵۰-۵۷) چه روز پرجلالی خواهد بود! اما بی‌ایمانان با محکومیت و عذاب جاودانی روبرو خواهند شد و برای همیشه از حضور خدا محروم خواهند بود (به مکاشفه ۲۰:‏۷-۱۰ رجوع کنید).

خودآزمایی

سؤالات چند جوابی ـ صحیح‌ترین پاسخ را انتخاب کنید.

۱ـ دیدگاه کتاب‌مقدس درباره خلقت انسان این است که او:

الف) یکی از موجودات زنده‌ای است که خدا در زمان مشخصی خلق نمود.

ب) خلقت ویژه و خاص خدا است که مقامی بالاتر از سایر مخلوقات دارد و خدا او را برکت داد.

ج) دراثر گذشت تدریجی زمان بوسیله تکامل از شکل پست‌تری از حیات بوجود آمد تا در نهایت بر خلقت حکمرانی نماید.

۲ـ زمانی که می‌گوییم «انسان به شباهت خدا آفریده شد»، منظورمان این است که او:

الف) در تمام جزئیات کاملاً شبیه خدا است.

ب) در حال حاضر به گونه‌ای محدود شبیه خدا است اما در نهایت کاملاً شبیه خدا و دارای قدرت و حاکمیت نامحدود می‌گردد.

ج) از نظر شخصیتی، اخلاقی، آگاهی اجتماعی و قابلیت تسلط و حکمرانی شبیه خدا است.

۳ـ وجود انسان از .... تشکیل شده است.

الف) هر دو جنبه فیزیکی و غیرفیزیکی

ب) یک بدن فیزیکی که بعد از مرگ فاسد می‌گردد و یک نفس که آن نیز می‌میرد اما در زمان داوری خدا دوباره احیاء می‌شود.

ج) یک بدن فیزیکی که شریر و یک جنبه غیرفیزیکی که نیکو می‌باشد.

۴ـ بعضی از دانشمندان کتاب‌مقدس معتقد هستند، جنبه غیرفیزیکی انسان که سرچشمه حیات زیستی می‌باشد، عبارت است از:

الف) بدن　　ج) روح

ب) نفس　　د) روح حیات

۵ـ نفس، روح، روح حیات و وجدان اصطلاحاتی هستند که در کتاب‌مقدس برای اشاره به ......انسان بکار رفته است.

الف) وجود فیزیکی　　ج) شخصیت

ب) وجود غیرفیزیکی　　د) بدن

۶ـ کدامیک از جملات زیر در ارتباط با عوامل وجود منطقی انسان صحیح است.

الف) عقل که به انسان توانایی درک و استدلال نمودن می‌بخشد.

ب) احساسات که از طریق آن انسان می‌تواند احساس کند و بوسیله آنچه می‌داند تحت تأثیر قرار گیرد.

ج) وجدان که اعمال و رفتار انسان را براساس معیاری برای خوبی یا بدی می‌سنجد.

د) اراده که به انسان توانایی انتخاب کردن و عمل نمودن می‌بخشد.

۷ـ زمانی که موضوعی کاملاً درک شد، ابتدا

الف) اراده ناگهان تصمیم به عمل می‌گیرد.

ب) عقل نکات مثبت و منفی آن را از طریق مقایسه با یک ملاک یا معیار می‌سنجد.

ج) احساسات شخص را به عمل کردن وادار می‌کند.

د) وجدان باعث احساس تقصیر و شرم می‌شود.

۸ـ در مراحل تصمیم‌گیری، شخص ابتدا باید
الف) درباره واقعیت‌های مربوط به موضوع درک و شناخت داشته باشد.
ب) تصمیم بگیرد براساس ملاک و معیارهای جامعه خود، چگونه می‌خواهد عمل کند.
ج) احساسات و نتایج حاصل از تصمیم خود را درنظر بگیرد.

۹ـ وجدان عاملی است که
الف) شخص را براساس تمایلاتش وادار به تصمیم‌گیری می‌کند.
ب) اعمال شخص را با معیار و ملاکی که پذیرفته است، می‌سنجد.
ج) باعث می‌شود یک تصمیم، عملی گردد.
د) انتخاب نهایی را انجام می‌دهد.

۱۰ـ اراده انسان می‌تواند بر طبق اراده خدا عمل کند، چون
الف) تمایل به خوبی دارد
ب) وجدان انسان، اراده خدا را برای او آشکار می‌کند.
ج) رحمت و فیض خدا باعث نجات او شده و او را قادر ساخته که از خدا اطاعت کند.
د) از داوری خدا می‌ترسد

۱۱ـ کدامیک از جملات زیر در ارتباط با سرنوشت انسان صحیح است؟
الف) بدن و نفس انسان به همین صورتی که هست، ابدی و جاودانی می‌باشد.
ب) بدن مادی انسان فاسد خواهد شد، اما نفس یا جان انسان برای همیشه در آرامش کامل به سر خواهد برد.
ج) بدن انسان می‌میرد و روح یا نفس ایمانداران بلافاصله در حضور خدا خواهد بود و در بازگشت ثانوی مسیح بدنی قیام کرده و جلال یافته دریافت خواهد کرد و بی‌ایمانان برای همیشه در جهنم عذاب خواهند کشید.

گناه و نجات:
مشکل و راه حل آن

«ژان، کارگرانی که مشغول ساختن خانه هستند، امروز می‌خواهند سیمان را مخلوط کنند، چون پیراهن نو پوشیده‌ای نزدیک آنها نرو.»

همسرم دوست دارد این داستان را بیان کند تا نشان دهد، برادرش چگونه از هشدار مادرش عصبانی و خشمگین می‌شد. در آن زمان او شش ساله شده بود و بدون توجه در ساختمان راه می‌رفت. دقیقاً همان موقعی که او رسید یک پروانه روی ظرف مخلوط کننده سیمان نشست. ژان به سرعت خم شد تا پروانه در حال تقلا را آزاد کند ولی ناگهان تعادل خود را از دست داد و روی ظرف سیمان افتاد! تمام سر و صورت و پیراهن او پر از سیمان شد. شجاعت ژان تبدیل به ترسی دردناک شد، چطور باید با مادرش روبرو شود؟ نتیجه این نااطاعتی او چه خواهد بود؟

شرایط انسان نیز شبیه همین مورد است. این خلقت خاص خدا که درباره آن سخن گفتیم دراثر گناه فاسد شده است. در این درس تعلیم کلام خدا را درباره منشأ و نتایج گناه بررسی خواهیم کرد. اما خدا را شکر که مطالعه ما فقط به تباهی انسان محدود نمی‌گردد بلکه درباره راه حلی که مسیح برای مشکل گناه مهیا کرده، سخن خواهیم گفت. دعای ما این است که روح‌القدس به شما در درک این موضوعات مهم کمک کند.

متن درس

واقعیت گناه

گناه را می‌توان نااطاعتی و قصور از قوانینی دانست که خدا به مخلوقات هوشمند خود عطا کرده است. از آنجایی که قوانین خدا درواقع بیان کننده ماهیت اخلاقی خدا هستند، انسان می‌بایست این قوانین را برای رضایت و خشنودی خدا حفظ نماید. کلام خدا آشکارا واقعیت، منشأ، ماهیت، نتایج و درمان گناه را بیان می‌کند. در این درس به بررسی این جنبه‌های مختلف گناه می‌پردازیم.

همانطور که در درس قبل بیان کردیم انسان موجودی هوشمند و دارای قدرت تفکر است، بنابراین تشخیص می‌دهد که محکوم به گناه است اگر ۱) مرتکب عملی بشود که نباید آن را انجام دهد؛ ۲) از انجام کاری که می‌باید انجام دهد امتناع کند؛ ۳) به گونه‌ای زندگی کند که خدا نمی‌خواهد یا ۴) مطابق آنچه خدا می‌خواهد زندگی نکند. دلایل و شواهد بسیاری درباره واقعیت گناه وجود دارد. اولین دلیل در کلام خدا دیده می‌شود.

دلیل کتاب‌مقدسی

گناه یکی از موضوعات اصلی کتاب‌مقدس است. پیدایش باب سوم اولین گناهی را که انسان مرتکب شد، بیان می‌کند. باب چهارم پیدایش در ادامه موضوع بیان می‌کند که چگونه، مشکل گناه ادامه پیدا کرد و در فرزندان آدم و حوا، اولین والدین، اثر گذاشت. در این زمان، خدا به قائن هشدار داد «اگر نیکویی می‌کردی آیا مقبول نمی‌شدی و اگر نیکویی نکردی گناه بر در کمین است و اشتیاق تو دارد، اما تو بر وی مسلط شو» (پیدایش ۷:۴). با این وجود، قائن تسلیم احساس حسادت و تنفر خود شد و برادرش را کشت.

هنگامی که گزارش کتاب‌مقدس را دنبال می‌کنیم باز هم شاهد تکرار مجدد گناه هستیم. خدا برای هدایت قوم اسرائیل شریعت را به آنها بخشید (خروج ۲۰:۱-۱۷) قبل از آن خدا درباره قوانینی که برای قوم خود مهیا کرده بود به موسی تعلیم داد و به وضوح بیان کرد که چگونه گناه می‌تواند کفاره شود و قوم اسرائیل چگونه قربانی‌های مناسب را برای گناهانی که مرتکب می‌شوند، بگذرانند (لاویان بابهای ۴ الی ۷). حتی یک روز مشخص را در طول سال تعیین نمود که تمام قوم اسرائیل برای گناهان خود قربانی بگذرانند (لاویان باب ۱۶). پنج کتاب اول عهد عتیق به

اسم کتب شریعت نامیده می‌شوند، چون شامل تمام قوانینی است که خدا برای قوم خود وضع کرد تا زندگی مقدس داشته باشند و گناهانشان بخشیده شود.

کتاب‌های تاریخی یعنی از یوشع تا استر، گزارشی از قصور و شکست غم‌انگیز قوم اسرائیل در اطاعت از قوانین خدا می‌باشد. این کتابها آشکار کننده نااطاعتی، سرکشی، لجاجت و روی برگرداندن قوم اسرائیل از خدا و قوانین او هستند.

نویسنده مزمور به خوبی غم و اندوه خویش را برای گناهی که مرتکب شده است بیان می‌کند «ای خدا به حسب رحمت خود بر من رحم فرما. به حسب کثرت رأفت خویش گناهانم را محو ساز، مرا از عصیانم بکلی شست و شو ده و از گناهم مرا طاهر کن، اینک در معصیت سرشته شدم ...» (مزمور ۵۱:۱ و ۲ و ۵). انبیا برای گناهانی که باعث سقوط قوم اسرائیل شده بود، گریه می‌کردند (حزقیال ۲۳؛ ارمیا ۵؛ دانیال ۹: ۱-۲۳).

عهد جدید درباره خیانت یهودای اسخریوطی (متی ۱۴:۲۶-۱۶) و زجر کشیدن نجات دهنده ما، کسی که گناهان جهان را متحمل شد، سخن می‌گوید (لوقا ۲۲:۳۹-۴۴؛ یوحنا ۱:۱۹-۳ و ۱۸). همچنین به نقشه بسیار بد حنانیا و سفیره اشاره می‌کند (اعمال ۱:۵-۱۱). یکی از مهم‌ترین دلایل و شواهد واقعی بودن گناه در رساله رومیان ۱۸:۱-۳۲ دیده می‌شود.

«و چون روا نداشتند که خدا را در دانش خود نگاه دارند، خدا ایشان را به ذهن مردود واگذاشت تا کارهای ناشایسته بجا آورند. مملو از هر نوع ناراستی و شرارت و طمع و خباثت، پر از حسد و قتل و جدال و مکر و بدخویی، غمازان و غیبت‌کنندگان و دشمنان خدا و اهانت کنندگان و متکبران و لاف‌زنان و مبدعان شر و نامطیعان والدین، بی‌فهم و بی‌وفا و بی‌الفت و بی‌رحم زیرا هر چند انصاف خدا را می‌دانند که کنندگان چنین کارها مستوجب موت هستند نه فقط آنها را می‌کنند، بلکه کنندگان را نیز خوش می‌دارند (رومیان ۲۸:۱-۳۲).

نیاز به حکومت

نه تنها کتاب‌مقدس شواهد بسیاری را درباره واقعیت گناه بیان می‌کند، بلکه نیاز غیرقابل اجتنابی که برای وجود حکمران در جامعه دیده می‌شود دلیلی بر واقعیت گناه است. در داوران ۲۵:۲۱ چنین می‌خوانیم. «و در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و هرکس آنچه در نظرش پسند می‌آمد می‌کرد.» تا آن زمان خدا مطابق اراده خود از داوران برای هدایت قوم اسرائیل استفاده می‌کرد، اما در اول سموئیل باب ۸ می‌خوانیم که قوم اسرائیل از سموئیل می‌خواهند که برای آنها پادشاهی را نصب کند. آنها دوست داشتند همان نوع حکومتی را داشته باشند که قومهای دیگر داشتند (داوران ۵:۲۱). چون قوم نمی‌خواستند از خدا اطاعت کنند، بنابراین احتیاج به حکومت و پادشاه داشتند.

مردم گاهی اوقات در آرزوی مدینه فاضله هستند، مکانی ایده‌آل که در آنجا عدالت کامل حکمفرما است و هماهنگی اجتماعی وجود دارد. در این مکان هر شخصی مشغول کار و فعالیت خود است و با خوشحالی برای سعادت و آسایش دیگران همکاری می‌کند و از چیزهای خوب زندگی به طور کامل بهره می‌یابد. البته چنین جامعه‌ای در روی زمین نمی‌تواند وجود داشته باشد، چون انسان بطور ذاتی موجودی خودخواه و متمرد است. گناه یکی از واقعیتهایی است که ما در زندگی روزمره با آن روبرو هستیم. هیچ‌کس از تأثیر آن در امان نمی‌باشد. نتایج تأسف بار گناه هر روزه در روزنامه‌ها، رادیو و سایر رسانه‌های جمعی اعلام می‌شود و بطور آشکار نشان دهنده نیاز به یک حکومت برای کنترل جامعه است.

گناه واقعی است و نتیجه خرافات یا بیسوادی نیست، بلکه نتیجه طبیعت انسان است که برخلاف قوانین خدا و براساس تمایلات شریرانه خود زندگی می‌کند.

منشأ گناه

از قرنها پیش فلاسفه در این شک بوده‌اند که آیا گناه جاودانی است و همیشه در کنار خوبی وجود داشته است یا نه. بعضی معتقد هستند که ستیز بین بدی و خوبی همیشه وجود داشته و تا ابد ادامه خواهد یافت. آیا زمانی بوده که فقط نیکویی و خوبی وجود داشته است؟ اگر چنین است، گناه چه زمانی بوجود آمد؟ به منظور پاسخ دادن به این سؤالات، به بررسی منشأ گناه در کائنات و نژاد انسانی می‌پردازیم.

در کائنات

در درس پنجم درباره گناه فرشتگان که باعث سقوط آنها شد و

آنچه کلام خدا درباره منشأ گناه در کائنات می‌گوید، مطالعه کردیم. اکنون بطور خلاصه آن حقایق را مرور می‌کنیم تا ببینیم چگونه به انتقال و گسترش گناه در نژاد انسانی مربوط می‌گردند. ابتدا درس پنجم قسمت «خصوصیت اخلاقی فرشتگان» را مرور کنید. مطالب زیر خلاصه آن قسمت است.

۱- فرشتگان گروهی از مخلوقات هستند که به صورت موجوداتی مقدس، کامل و دارای شخصیت خلق شدند و اراده و خواست آنها هماهنگ با خالق‌شان بود.

۲- فرشتگان دارای قدرت انتخاب بودند و از نتایج نااطاعتی اطلاع داشتند.

۳- در میان فرشتگان، شیطان از مقام بالایی برخوردار بود (حزقیال ۱۲:۲۸؛ روم قرنتیان ۴:۴؛ افسسیان ۲:۲).

۴- شیطان از همان ابتدا رهبر شورش و تمرد بر علیه خدا بود (یوحنا ۴۴:۸؛ اول یوحنا ۸:۳).

۵- با توجه به بعضی از پادشاهان زمینی که به نظر می‌رسد به عنوان سمبلی از شیطان در کلام خدا به آنها اشاره شده است. می‌فهمیم که گناه شیطان غرور بوده است (حزقیال ۱۱:۲۸-۱۹ و اشعیا ۱۲:۱۴-۱۳-۱۴ را با اول تیموتائوس ۶:۳ مقایسه کنید).

با توجه به آیات ذکر شده می‌توانیم بفهمیم که شیطان از اینکه تحت کنترل خدا باشد ناراضی بود. او بیشتر به فکر جاه‌طلبی خود بود تا خدمت کردن به خدا. او آنقدر به زیبایی خود می‌بالید که حتی فکر می‌کرد می‌تواند از خالق خود برتر و بالاتر باشد. او خودپسند، ناراضی و طمع‌کار بود و به آن چیزهایی که خدا به او بخشیده بود قانع نبود بلکه در آرزوی آن چیزی بود که فقط مختص به خالق است. آن عاملی که باعث گناه شیطان شد، ظاهراً ریشه و عامل اصلی سقوط بقیه فرشتگان شریر نیز می‌باشد.

این موضوع برای ما اهمیت بسیار زیادی دارد، چون زمانی که شیطان و فرشتگان پیرو او بر علیه خدا شورش و طغیان کردند. گناه در عالم هستی به صورت یک اصل درآمد. گناه آنها در مخالفت با حاکمیت و اقتدار پدر آسمانی بود. هدف شیطان خراب و باطل کردن نقشه خدا در هر قسمت از کائنات می‌باشد او رئیس تشکیلاتی است که بر علیه خدا و حاکمیت او عمل می‌کنند.

در نژاد انسانی

همانطور که قبلاً دیدیم، خدا انسان را بدون طبیعت گناه‌آلود خلق کرد و او را در محیطی ایده‌آل قرار داد و تمام نیازهای او را برآورده کرد. خدا به آدم ذهنی قدرتمند و توانایی‌های دیگر بخشید تا بتواند از وقت و انرژی خود استفاده کند. همچنین به او معاون و همراهی بنام حوا بخشید. سپس برای آنها قوانین ساده‌ای وضع نمود تا آدم و حوا را از نتایج نااطاعتی آگاه نماید. و با این زوج ارتباط و مشارکت بسیار نزدیک و صمیمانه برقرار کرد.

هشدار و اخطار خدا به آدم و حوا در حکم یک امتحان و آزمایش ساده بود. در میان تمام آن امتیازات و امکانات آنها فقط از یک چیز منع شدند: میوه یک درخت. این امتحان آشکار کننده اطاعت یا نا اطاعتی آنها از حکم خدا بود. آدم و حوا به صورت یک ماشینی که بدون هیچ نوع تصمیم‌گیری، خدا را بپرستند آفریده نشدند. اراده آنها به سوی خدا متمایل بود، اما از آنجایی که این قدرت را داشتند که آن را بپذیرند و یا رد کنند، می‌توانستند آزادانه انتخاب کنند. این توانایی شرط لازم هر نوع امتحان و آزمایشی می‌باشد.

شیطان زمانی که بر علیه خدا شورش کرد. برخلاف آدم و حوا، هیچ وسوسه کننده‌ای نداشت. مدتی بعد از اینکه خدا آدم و حوا را در باغ عدن قرار داد، شیطان به حوا نزدیک شد و به او گفت که خدا چیزی را از او و آدم دریغ داشته که بسیار خوب و مفید است. نکته قابل توجه این است که حوا در برابر مطلبی که بر ضد خدا گفته شد هیچ مخالفتی نکرد- درواقع شیطان با بیان این جمله که «هرآینه نخواهید مرد» گفت که خدا دروغگو است (پیدایش ۴:۳). حوا نه تنها اعتراضی نکرد بلکه حتی سعی هم نکرد که جمله اشتباهی راکه شیطان بر علیه خدای قدوس بیان کرده بود، اصلاح کند. او بیشتر به فکر منفعت و سودی بود که در اثر پیروی از وسوسه شیطان بدست می‌آورد. او تسلیم احساس، اشتیاق و جاه‌طلبی خود برای دانایی جدید گردید.

بنابراین، حوا در اثر فریب شیطان، آزادانه دست به عملی زد که بیشتر مطابق خواست خودش بود تا اراده و خواست خدا. پیدایش ۱:۳-۵ بیان می‌کند که حوا می‌خواست ۱) چیزی را داشته باشد که خدا آن را منع کرده بود، ۲) چیزی را بداند که خدا برای او آشکار نکرده بود؛ ۳) چیزی باشد که خدا برای او درنظر

نگرفته بود.

در واقع حوا خودش را بر خدا ترجیح داد و این عمل گناه است. او فقط چیزی را در نظر گرفت که می‌خواست انجام دهد. به میوه درخت نگاه کرد و دید که خوراک خوبی است و در برخوردار شدن از آن هیچ اشتباهی وجود ندارد. او همچنین استدلال کرد که چون میوه زیبایی است و باعث دانایی می‌گردد، بنابراین خوردن آن نمی‌تواند اشتباه باشد. اما او مهم‌ترین حقیقت را فراموش کرد: خدا خوردن میوه آن درخت را منع کرده بود! فقط در نظر گرفتن آنچه خودش می‌خواست باعث شد که او و آدم، آشکارا برخلاف حکم خدا از میوه آن درخت بخورند. اگرچه آنها توانایی لازم برای درک نتایج عمل خود را داشتند ولی از خودشان نپرسیدند که آیا با این عمل آنها، خدا جلال پیدا می‌کند. چرا آنها دقیق‌تر درباره عملی که می‌خواستند انجام دهند، فکر نکردند؟

اولین اجداد ما تصمیم گرفتند که هشدار خدا را نادیده بگیرند. اگرچه آنها وسوسه شدند ولی هیچ کسی آنها را مجبور نکرد که برخلاف حکم خدا عمل کنند. این نااطاعتی آنها باعث بوجود آمدن گناه در نسل بشر گردید (به رومیان ۱۲:۵ نگاه کنید) و نگرشی که آنها را به سوی این عمل سوق داد جزو طبیعت بشر گردید. من آن را احساس می‌کنم و شما هم همینطور. بنابراین گناه وارد جهان شد و تأثیر شریرانه خود را بر نسل بشر گذاشت و باعث قطع شدن رابطه انسان با خدا گردید. گناه تأثیر خود را بر نسل آدم نیز گذاشت. هر شخصی، از آدم یک طبیعت گناه‌آلود به ارث می‌برد که در نهایت او را به سوی مرگ روحانی سوق می‌دهد.

ماهیت گناه

چقدر خوب بود اگر گناه یک ماده فیزیکی بود که وارد بدن ما می‌شد. آن وقت از پژوهشگران درخواست می‌کردیم که دارو یا سرمی کشف کنند که گناه را از بین ببرد. سپس گروه‌های مخصوصی می‌توانستند به جوامع مختلف بروند و این دارو را در اختیار آنها قرار بدهند تا برای همیشه قدرت و نتایج گناه نابود شود. درنتیجه جوامع بشری تغییر می‌کردند و مردم می‌توانستند برای جلال خدا زندگی کنند. همه ما می‌دانیم که گناه نه میکرب است و نه ویروس. پس ماهیت گناه چیست؟

در قسمت اول این درس تعریف کوتاهی از گناه ارائه دادیم که عبارت است از نااطاعتی و قصور در انجام دادن کلام خدا. این تعریف شامل تمام کارهای اشتباهی که مردم انجام می‌دهند، می‌شود. شامل کارهایی که نباید انجام دهیم، ولی انجام می‌دهیم و کارهایی که باید انجام دهیم ولی از انجام دادن آنها امتناع می‌کنیم.

در زبان‌های عبری و یونانی که برای نوشته شدن عهد عتیق و عهد جدید بکار رفته‌اند از لغات پرمعنایی برای توضیح گناه بر علیه خدا استفاده شده است. دانشمندان کتاب‌مقدس که درباره لغات بکار رفته مطالعه می‌کنند، توضیح می‌دهند که چه عقایدی این لغات را ایجاد کرده است. مطالعات آنها به ما درک و فهم عمیق‌تری درباره معنی لغت گناه می‌دهد. هرکدام از این اصطلاحات به روش مختلفی بیان کننده عمل یا طرز برخوردی هستند که موجب نارضایتی خدا می‌کردند. اکنون به بررسی بعضی از این اصطلاحات می‌پردازیم.

(امکان دارد اصطلاحاتی که در اینجا بکار می‌رود، دقیقاً اصطلاحات ترجمه فارسی کتاب‌مقدس نباشد، چون این اصطلاحات از زبان عبری یا یونانی گرفته شده است).

۱ـ خطا (رومیان ۱۴:۵-۱۷). ما اغلب به این جمله بر می‌خوریم، هر گونه تخلف و استفاده غیرقانونی ممنوع است. معنی این جمله چیست؟ خطا یا تخلف کردن به معنی تجاوز به حقوق دیگران می‌باشد. زمانی که انسانها چنین جملاتی بکار می‌برند، دوست ندارند که هیچ کسی به حقوق آنها تجاوز کند. به منظور جلوگیری از تخلف انسانها معمولاً آنچه را که حق آنها است، مشخص می‌کنند و همچنین مجازات تخلف از آن را نیز تعیین می‌کنند. به همین صورت، خدا نیز یک سری از اصول اخلاقی را تعیین کرده است که ما به عنوان قانون یا شریعت به آن اشاره می‌کنیم. زمانی که فرد از این قوانین تخلف می‌کند، مرتکب گناه شده است یعنی قانون خدا را نادیده گرفته است. رعایت نکردن قانون، گناه است (اول یوحنا ۴:۳).

۲ـ به هدف نزدن (خروج ۲۰:۲۰). زمانی که شخص گناه می‌کند، درواقع در انجام دادن هدف خدا برای زندگیش شکست می‌خورد. در این حالت، گناه به معنی نزدن به هدف می‌باشد. او از آن چیزی که خدا برایش در نظر گرفته دور می‌افتد. نزدن به هدف اصطلاحی

است که مربوط به تیراندازی می‌شود، یعنی وقتی که شخص نمی‌تواند تیر خود را به وسط هدفی که در نظر دارد، بزند.

۳- خودخواهی (مزمور ۱۱۹:۳۶؛ فیلیپیان ۲:۳). علت اولین نااطاعتی غرور و خودخواهی بود. چون انسان در طلب چیزی بود که خدا آن را برای او ممنوع کرده بود. او تسلیم خودخواهی و غرور خود شد.

۴- تمرد (خروج ۲۳:۲۱؛ اول سموئیل ۲۴:۱۱). تمرد کردن به معنی نااطاعتی و عمل کردن بر ضد یک قدرت و حاکمیت می‌باشد. تمرد به معنی انحراف از شریعت خدا می‌باشد. اشعیا این موضوع را به اینگونه بیان می‌کند، «جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود» (اشعیا ۵۳:۶). این دقیقاً همان کاری است که مردم امروز انجام می‌دهند. هرکدام می‌خواهند «کار خودشان را انجام دهند» یعنی اینکه از تمایلات و خواهش‌های خود پیروی کنند. این مطلب درباره جوامع و ملیتها نیز صدق می‌کند. انسانها نمی‌خواهند از نقشه‌ای که خدا برای آنها در نظر دارد، پیروی کنند.

۵- فساد (یعقوب ۱:۲۷). وقتی شخصی از روی قصد گناه می‌کند، از عمل اشتباه خود آگاه است و وجدانش او را محکوم می‌کند. احساس تقصیر که از نتیجه گناه بوجود می‌آید، شخص را از فساد (ناپاکی) خودش باخبر می‌سازد. او احساس ناپاک بودن می‌کند. به همین دلیل است که کتاب‌مقدس در مورد نیاز به پاک شدن از فساد گناه، صحبت می‌کند (مزمور ۵۱:۲ و ۷؛ اول یوحنا ۱:۷).

بطور خلاصه گناه عبارت است از شکست مخلوقات هوشمند خدا در اطاعت از قوانین او. هر چیزی که هدفش جلال دادن خدا نباشد، گناه است (رومیان ۳:۲۳). هر چیزی در انسان که مخالف ذات مقدس خدا است، گناه می‌باشد.

نتایج گناه

کتاب پیدایش باب سوم نتایج اسف‌بار اولین گناه را بیان می‌کند. با همان قاطعیتی که خدا گفته بود «از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری»، به آنها هشدار نیز داده بود که، «زیرا روزی که از آن خوردی هرآینه خواهی مرد» (پیدایش ۲:۱۷). با بی‌توجه بودن به هشدار الهی و خوردن میوه‌ای که ممنوع شده بود، انسان نمی‌توانست انتظاری کمتر از نتایجی داشته باشد که خدا تعیین کرده بود. در ادامه درس بطور خلاصه نتایج مهم گناه اولیه آدم را بررسی می‌کنیم.

قطع شدن رابطه با خدا

درک و آگاهی آدم و حوا از اینکه خودشان آزادانه از خدا نااطاعتی کرده‌اند باعث شد که فوراً احساس تقصیر کنند. آنها دیگر بی‌گناه و مقدس نبودند و وجدانشان به دلیل کاری که انجام داده بودند آنها را سرزنش و محکوم می‌کرد. قبل از هر چیز دیگری آنها احساس کردند که در حضور خدا برهنه هستند و با خجالت سعی کردند خودشان را از خدا مخفی کنند. زمانی که خدا با آنها روبرو شد، هرکدام سعی کردند دیگری را مقصر معرفی کنند. آدم، حوا را مقصر دانست و حوا، مار (شیطان) را (پیدایش ۳:۱۲-۱۳). با این اعتراف تأسف بار رابطه زیبا و شخصی آنها با خدا پایان یافت. آنها مرگ روحانی را تجربه کردند (پیدایش ۲:۱۷) و از باغ عدن بیرون رانده شدند و زندگی جدیدی را که با آنچه تا بحال داشتند بسیار متفاوت بود، آغاز کردند.

طبیعت گناه‌آلود

گناه آدم و حوا نه تنها قلب آنها را فاسد و گناه‌آلود کرد، بلکه به قلب تمام نسل‌های آنها نیز سرایت کرد. کلام خدا آشکار می‌نماید که همان یک گناه آنها، به عنوان اصلی گناه‌آلود به تمام نسل بشر منتقل شد (رومیان ۵:۱۲). در نتیجه تمام جهان زیر کنترل قدرت گناه قرار گرفت (غلاطیان ۳:۲۲) و همه ما «زیر خشم و غضب خدا» قرار گرفتیم (افسسیان ۲:۳). این طبیعت گناه‌آلود مانع از این می‌شود که انسان بتواند خدا را خشنود کند. هر انسانی به دلیل طبیعت گناه‌آلودش مانند آدم عمل می‌کند.

کلام خدا آشکار می‌کند که همه ما با طبیعت گناه‌آلود به دنیا آمده‌ایم (مزمور ۵۱:۵). ممکن است فکر کنیم که اطفال کامل هستند و طبیعت گناه‌آلود ندارند. وقتی می‌بینیم که چگونه برادرها و خواهرها با یکدیگر جنگ و دعوا می‌کنند، می‌فهمیم که خودخواهی جزئی از طبیعت انسانها است. آمادگی و استعداد اطفال برای نااطاعتی از همان طبیعت گناه‌آلود آنها سرچشمه می‌گیرد.

این تمرین به ما نشان می‌دهد که تمام قسمتهای وجود انسان

بوسیله گناه، فاسد و گناه‌آلود شده است و در چنین شرایط و موقعیتی انسان به هیچ صورتی نمی‌تواند خدا را خشنود و راضی کند. البته منظور این نیست که انسان، بدون خدا نمی‌تواند هیچ عمل خوبی انجام دهد. بلکه منظور این است که انسان، تا زمانی که از نظر روحانی دوباره زنده نشود، نمی‌تواند هیچ عملی انجام دهد که از نظر خدا با ارزش باشد. چون شباهت او به خدا، از بین رفته است.

نه تنها از نتایج گناه آدم و تأثیرات طبیعت گناه‌آلودی که از او به ما رسیده است، رنج می‌بریم، بلکه از نتایج گناهان خود نیز در رنج و عذاب هستیم. اگر من تنبل هستم و کار نمی‌کنم از نتایج آن رنج خواهم برد.

اغلب ما نه تنها از نتایج گناه خود، بلکه از نتایج گناهان دیگران نیز رنج می‌بریم. شهروندان کشوری که زمامداران آن دچار فساد و تباهی هستند، نمی‌توانند از امکاناتی که یک حکومت خوب قادر است آن را فراهم کند، بهره‌مند شوند. فرزندان پدری که معتاد است، امکان دارد از نتایجی که حاصل اعتیاد پدرشان می‌باشد، رنج ببرند. مردم در تصادف اتومبیل که در نتیجه مستی راننده‌ها، روی می‌دهد، فوت می‌کنند. جامعه بطور کلی از اعمال جنایتکاران رنج می‌برد و آنها نیز مجازات عمل خود را در زندان متحمل می‌گردند.

در درس ششم دیدیم که جنبه خوب انسان قابل تحسین است ، اکنون می‌خواهیم به جنبه غم‌انگیز آن نگاهی بکنیم. انسان بدون خدا در فساد و تباهی بسر می‌برد. هر چه به زمانهای آخر نزدیک‌تر می‌شویم، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که در همه جا شاهد شرایط بسیار سخت و وحشتناکی باشیم. پولس رسول تحت الهام خدا چنین می‌نویسد:

«اما این را بدان که در ایام آخر زمانهای سخت پدید خواهد آمد. زیرا که مردمان خودپرست خواهند بود و طماع و لاف زن و متکبر و بدگو و نامطیع والدین و ناسپاس و ناپاک و بی‌الفت و کینه دل و غیبت‌گو و ناپرهیز و بی‌مروت و متنفر از نیکویی و خیانت‌کار و تند مزاج و مغرور که عشرت را بیشتر از خدا دوست می‌دارند (دوم تیموتائوس ۳:۱-۵).

تأثیر بر روی بدن انسان

در باغ عدن مرض و بیماری برای آدم و حوا شناخته شده نبود. میکرب، ویروس و انواع مختلف بیماری‌ها در نتیجه گناه بوجود آمدند و پس از آن اکثراً در ارتباط با داوری دیده می‌شوند (خروج ۲۶:۱۵؛ تثنیه ۵۸:۲۸-۶۲). درد، خستگی و بیماری جسمی همگی قسمتی از فرایندی هستند که بوسیله گناه آغاز شد و در نهایت به مرگ فیزیکی ختم می‌گردد (پیدایش ۱۶:۳-۱۹). درواقع مرگ در زندگی نسل بشر نتیجه سقوط انسان است. در فرایند حیات نیز در برابر تلاش انسان برای رسیدن به خدا، زندگی کردن و خشنود ساختن او، یک مخالفت و ضدیت شیطانی حاکم است (پیدایش ۱۵:۳).

تأثیر بر روی محیط

به دلیل لعنتی که در اثر گناه بوجود آمد، تمام کائنات زیر لعنت قرار گرفت (پیدایش ۱۷:۳-۱۸). در زندگی حیوانات نیز خشونت دیده می‌شود. اشعیا ۶:۱۱-۹ بیان می‌کند در هنگام برقراری ملکوت خدا، حیوانات درنده تبدیل به حیوانات آرام و اهلی می‌گردند. این امر باعث می‌شود، باور کنیم قانون حاکم بر جنگل یعنی شکار شدن ضعیف‌ترها بوسیله قوی‌ترها، نتیجه لعنت گناه است و با طبیعتی که زیر لعنت می‌باشد، هماهنگی دارد.

زندگی گیاهی نیز تحت تأثیر گناه قرار گرفته است. علف هرز و خارها، گیاهان خوب را از بین می‌برند. گیاهان غذایی، بدون تلاش و سعی بسیار انسان رشد نمی‌کنند و ثمر نمی‌دهند. تلاش و مبارزه انسان برای بدست آوردن غذا از زمین، نیروی بدنی زیادی را طالب است. پولس رسول این موضوع را به اینگونه بیان می‌کند:

«زیرا که انتظار خلقت منتظر ظهور پسران خدا می‌باشد. زیرا خلقت مطیع بطالت شد نه به اراده خود، بلکه بخاطر او که آن را مطیع گردانید. در امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود. زیرا می‌دانیم که تمام خلقت تا الان با هم در آه کشیدن و درد زه می‌باشند» (رومیان ۱۹:۸-۲۲).

مجازات و جدایی ابدی

آخرین نتیجه گناه که به آن اشاره می‌کنیم از همه غم‌انگیزتر می‌باشد. کلام خدا آشکار می‌کند که گناهکارانی که توبه نمی‌کنند

برای همیشه از مجازات ابدی رنج خواهند برد. چقدر دوست داشتم که اینطور نبود؛ اما جرأت نمی‌کنم چشمان خود را بر حقیقتی که واضحاً بیان شده، ببندم.

نویسندگان کتاب‌مقدس گاهی به این مجازات به عنوان «هلاکت جاودانی» اشاره می‌کنند (به مزمور ۵۲:۵؛ دوم تسالونیکیان ۱:۶-۹ رجوع کنید). توجه کنید که در متی ۲۵:۴۶ از لغت «جاودانی» هم برای ملکوت و هم برای جهنم استفاده شده است: عذاب جاودانی (جهنم)؛ حیات جاودانی (ملکوت). انسانهایی که از گناهان خود توبه نکرده‌اند و مشکل گناه را در زندگی خود حل نشده باقی گذاشته‌اند. دور از حضور خدا از مجازات جاودانی رنج خواهند برد.

تجدید حیات گناهکار

در میان ناامیدی، نور امیدی درخشید. خدا به دلیل رحمت و فیض خود راه فراری از نتایج گناه و مرگ روحانی تدارک دیده است. او طریقی برای برخوردار شدن از جلال جاودانی در حضور خود، برای تمام اشخاصی که قربانی پرجلال او را می‌پذیرند، مهیا کرده است. می‌توانیم هم از نظر روحانی و هم از نظر بدنی تجدید حیات بیابیم و تمام تأثیرات گناه از بین برود.

تجدید حیات روحانی

خدا بوسیله مرگ تنها فرزند خود، عیسی مسیح، که کفاره گناهان ما را پرداخت کرد، تجدید حیات روحانی را برای انسانها ممکن ساخت. انجیل یوحنا این حقیقت را چنین بیان می‌کند:

«زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد. زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا بوسیلهٔ او جهان نجات یابد» (انجیل یوحنا ۳:۱۶-۱۷).

من و شما می‌توانیم فرصتی برای دریافت تجدید حیات روحانی داشته باشیم، به شرط آنکه از گناهان خود توبه و آنها را ترک کنیم. بهرحال باید قربانی خدا را برای نجات بپذیریم و از او بخواهیم که به ما کمک کند. این عمل احتیاج به ایمان دارد «زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید بوسیله ایمان.» (افسسیان ۲:۸). و در نهایت باید اعتراف کنیم که «مسیح خداوند است» (رومیان ۱۰:۹). زمانی که به او ایمان آورده، گناهان خود را اعتراف و ترک می‌کنیم و اجازه می‌دهیم که مسیح، خداوند زندگی ما باشد، آنگاه تغییر می‌کنیم. زندگی روحانی را بدست می‌آوریم (افسسیان ۲:۱-۹؛ کولسیان ۲:۱۳) و در مسیح خلقت جدیدی می‌گردیم. «پس اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه‌ای است، چیزهای کهنه درگذشت اینک همه چیز تازه شده است» (دوم قرنتیان ۵:۱۷). پولس رسول به ایمانداران نصیحت می‌کند که طبیعت کهنه را کنار گذاشته و اجازه بدهند خدا در آنها طبیعت جدیدی بوجود آورد که باعث جلال او می‌گردد (افسسیان ۴:۱۷-۲۸؛ کولسیان ۳:۱-۱۷).

مسیح بوسیله مرگ خود، مجازات گناهان را پرداخت و خشم خدا را نسبت به گناه فرو نشاند. ما بوسیله او عادل شمرده می‌شویم. او بخشش ما را تضمین می‌کند و رهایی کاملی برای ما مهیا می‌نماید. همچنین به ما طبیعت تازه‌ای می‌بخشد. اگرچه با طبیعت کهنه و گناهکار متولد شدیم، اما او ما را در خانواده الهی و مقدس خدا می‌پذیرد. علاوه بر این او به ما مقام پسر خدا بودن را می‌بخشد و ما را وارثان خدا می‌گرداند (رومیان ۸:۱۷). مسیح نه تنها تمام این چیزها را برای تجدید حیات روحانی ما مهیا می‌کند بلکه مانند یک وکیل مدافع برای ما نزد داور قادر مطلق شفاعت می‌کند و فیض و رحمت خدا را برای ما طلب می‌نماید (عبرانیان ۷:۲۵؛ اول یوحنا ۲:۱).

بخشش نجات، مسئولیتهای مختلفی را برای ایمانداران به همراه دارد. آنها باید «در نور سلوک نمایند» (اول یوحنا ۱:۷؛ یوحنا ۱:۴-۹). اگرچه مسیحیان در این جهان هرگز به کاملیت دست نمی‌یابند، اما می‌توانند در نور سلوک کنند و نسبت به آن مسؤول باشند. اگر مسیحیان چنین رفتار کنند، دو چیز اتفاق می‌افتد: ۱) با سایر ایمانداران مشارکت دارند، و ۲) از گناه پاک می‌گردند. پاکی و تقدس زمانی عملی می‌گردد که ایمانداران به روح‌القدس اجازه می‌دهند تا هرگونه قصور، طرز برخورد اشتباه و گناه را آشکار کند. ایمانداران باید به گناهان خود اعتراف کرده و تحت کنترل روح‌القدس با هر نوع وسوسه‌ای در زندگی خود مقابله کنند (رومیان ۸:۵).

(برای مطالعه بیشتر درباره آموزه نجات می‌توانید به کتاب «Alive in christ: A study of salvation» رجوع کنید.)

تجدید حیات جسمی

مسیح نه تنها برای ما تجدید حیات روحانی را مهیا کرد، بلکه مرگ او بر روی صلیب تجدید حیات جسمی را نیز مهیا کرده است. زمانی که مسیح روی صلیب رنج کشید، بیماری به عنوان جزئی از لعنت گناه، حاکمیت خود را بر انسان از دست داد. کلام خدا به ما تعلیم می‌دهد که شفا جزئی از تجدید حیات می‌باشد.

یکی از زیباترین شعرهای کتاب‌مقدس درباره شفایی می‌باشد که خدا مهیا کرده است:

«لکن او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود. ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم» (اشعیا ۵۳:۴-۵)

مسیح در خدمت عمومی خود بر روی زمین، بیماری‌های بسیاری را شفا بخشید. او همچنین شاگردان خود را فرستاد تا پیام ملکوت خدا را اعلام کنند و بیماران را شفا بخشند (متی ۱۰: ۷-۸؛ مرقس ۱۶:۱۸؛ لوقا ۹:۱-۲ و ۱۰:۹).

بعد از اینکه مسیح به آسمان صعود کرد، معجزه شفای الهی بوسیله پیروان او ادامه یافت. یعقوب تعلیم می‌دهد که رهبران کلیسا باید برای بیماران دعا کنند و انتظار داشته باشند که خدا آنها را شفا دهد (یعقوب ۵:۱۴). این موضوع بوسیله گفتار مسیح که او آمده تا ما حیات بیابیم «و آن را زیادتر حاصل کنند» (یوحنا ۱۰:۱۰)، تأیید شده است.

جهان هنوز بطور کامل از بیماری و رنج آزاد نشده است، اما شهادت تاریخ کلیسا این است که اشخاصی که به مسیح اعتماد می‌کنند، می‌توانند در جواب دعا و ایمان خود شفا یابند. بنابراین ما می‌توانیم برکات روحانی، مادی و جاودانی را تجربه کنیم، چون مسیح آن را در صلیب خود برای ما مهیا کرده است. بوسیله آدم، گناه وارد نسل بشر شد و بوسیله مسیح ما از گناه و نتایج آن آزاد شدیم! بیایید پرستشهای قلبی خود را برای نجاتی که خدا برای ما مهیا کرده به حضور او اعلام کنیم.

خودآزمایی

جملات زیر را کامل کنید.

۱ـ منشأ گناه در نسل بشر به گناه .... باز می‌گردد.

۲ـ منشأ گناه در کائنات به تمرد و شورش .... باز می‌گردد.

۳ـ دو دلیل واقعی بودن گناه عبارت است از ....

۴ـ مراحلی که برای تجدید حیات یک گناهکار ضروری است عبارت است از ....

۵ـ مهم‌ترین و غم‌انگیزترین نتیجه گناه عبارتست از ....

سؤالات صحیح و غلط ـ جملات صحیح را با حرف «ص» و جملات غلط را با حرف «غ» مشخص کنید

.... ۶ـ اگر شیطان گناه نمی‌کرد، انسان به هیچ صورتی نمی‌توانست مرتکب گناه شود.

....۷ـ شریعت و قوانین ضروری است چون انسان دارای طبیعت گناه‌آلود است.

....۸ـ کلام خدا دلایل بسیاری بیان می‌کند که نشان می‌دهد انسان بوسیله طبیعت گناه‌آلود خود نمی‌تواند خدا را خشنود کند.

....۹ـ براساس دلایل و شواهد کتاب‌مقدسی غرور و خودخواهی باعث سقوط شیطان گردید.

....۱۰ـ هدف و برنامه شیطان در دنیای امروز این است که نقشه‌ای داشته باشد که اصلاً شبیه نقشه خدا نباشد.

....۱۱ـ خوردن میوه درخت بوسیله حوا، فقط به این دلیل گناه محسوب می‌شد که بوسیله خدا منع شده بود.

....۱۲ـ چون گناه وارد نسل بشر شد، در نتیجه انسان با یک طبیعت گناه‌آلود و از نظر روحانی مرده، متولد می‌شود.

درس هشتم

کتاب‌مقدس

مکاشفه نوشته شده خدا

در درسهای گذشته، حقایق فراوانی درباره ماهیت خدا، طبیعت انسان، منشأ و ماهیت گناه، فرشتگان و کار آنها و نقشه خدا برای نجات انسان سقوط کرده، آموختیم. حتماً متوجه شدید که مرجع اصلی ما برای تمام این آموزه‌ها، کتاب‌مقدس می‌باشد. کتاب‌مقدس در واقع مکاشفه نوشته شده خدا از خود و خلقتش می‌باشد.

پذیرش این موضوع کاملاً منطقی است که خدای با محبت، عادل و دارای شخصیت که حاکم و پادشاه کل جهان است، بخواهد خود را بوسیله مکاشفه نوشته شده به مخلوقاتی که قدرت درک دارند، آشکار کند. چقدر مایه افتخار است که خدا از انسانهایی که تسلیم اراده او بودند به عنوان نویسندگان کتاب‌مقدس استفاده کرد. برای ما بسیار الهام‌بخش خواهد بود که به مطالعهٔ اصولی بپردازیم که نشان می‌دهند چگونه نوشته‌های بیش از ۴۰ نفر در طول زمانی ۱۶۰۰ سال تحت محافظت الهی قرار داشته و کتاب‌مقدس امروزی ما را تشکیل می‌دهند.

در این بخش ابتدا نقشه خدا را برای رهایی انسان به همان صورتی که درکتاب‌مقدس مکاشفه شده است، مطالعه خواهیم کرد. سپس به بررسی دلایلی می‌پردازیم که به ما این اطمینان را می‌دهند که کتاب‌مقدس حقیقتاً کلام مقدس خدا می‌باشد. بعد از آن کلیسا را در نظر خواهیم گرفت، جمعی که خدا از آنها برای فرا خواندن انسانهای گناهکار به سوی خود، رشد آنها در ایمان و تبدیل آنها به شاهدانی مؤثر، استفاده می‌کند. در درس آخر، هنگام مطالعه وقایع آینده، هدف نهایی از نجات را مطالعه خواهیم کرد.

متن درس

ضرورت نوشته شدن مکاشفه الهی

اکثر ما از حافظه خوبی برخوردار نمی‌باشیم. اگر خدا در مقطع خاصی از زندگیم، در یک ملاقات کاملاً مستقیم و رو در رو، خودش را به من مکاشفه می‌کرد، پس از مدتی بعضی از جزئیات این ملاقات را بطور دقیق به یاد نمی‌آوردم و با گذشت زمان آن را فراموش می‌کردم. شاید می‌توانستم بعضی از قسمتهای آن را به وضوح به یاد آورم، اما مطمئن هستم که بسیاری از جزئیات برایم نامشخص می‌بود. اگر می‌بایست بلافاصله تمام جزئیات این مکاشفه را برای فرزندانم توضیح می‌دادم، احتمالاً او نیز بعد از مدتی، تمام مطالبی راکه من گفته بودم به یاد نمی‌آورد. اگر او نیز قرار بود که این اطلاعات را به فرزند خود انتقال دهد در اثر گذشت زمان بسیاری از آن مطالب را کاملاً فراموش می‌کرد. در نتیجه می‌توان دید که این روش برای انتقال مکاشفه خدا روشی قابل اعتماد نمی‌باشد.

روایات شفاهی، یعنی مطالبی که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد، امکان دارد، در اثر گذشت زمان تغییرات زیادی کند. بنابراین کاملاً واضح است که این روش برای شناخت خدا و درک نقشه‌های او روش قابل اعتمادی نمی‌باشد.

خدای عظیم و حکیم محبت خودش را نسبت به ما بوسیله تدارک دیدن برای نیازهایمان آشکار کرده است. او نیازهای جسمانی ما را برای زنده ماندن به روشهای مختلف رفع کرده است. برای مثال طرح شگفت‌انگیز خدا در چرخه آب، باعث می‌شود آب مورد نیاز زمین تصفیه و دوباره تولید گردد. روش خدا برای فراهم کردن اکسیژن هوا نیز کمتر از مثال فوق، شگفت‌انگیز نمی‌باشد. ما در هنگام بازدم، دی اکسید کربن را وارد هوا می‌سازیم، در حالی که گیاهان دی اکسید کربن را جذب کرده و به جای آن اکسیژن آزاد می‌کنند و بدین وسیله مواد غذایی مورد نیاز خود را تهیه می‌کنند.

اگر خدا با این دقت برای نیازهای جسمانی ما تدارک دیده است، مسلماً انتظار ندارد بدون کمک او، بتوانیم مشکلات روحانی خود را حل کنیم. بدون مکاشفه‌ای از جانب خدا، هیچ انسانی نخواهد توانست از شرایط ناامید کننده خود و نیازی که

برای کمک دارد، آگاه باشد. به منظور درک ضرورت مکاشفه از جانب خدا، لازم است بدانیم لغت مکاشفه در ارتباط با خدا چه معنایی دارد. مکاشفه در ارتباط با خدا به این معنا است که او حقایقی را برای انسانها درباره شخصیت و اهداف خود آشکار می‌سازد که انسانها به هیچ طریق دیگری نمی‌توانستند از آن حقایق باخبر گردند.

از آنجایی که خدا عظیم و با محبت است و انسان برای حل مشکل گناه به شدت به کمک احتیاج دارد. می‌توان انتظار داشت که خدا آشکارا درباره خود و انتظاری که از انسان دارد با او سخن گوید. به علاوه کاملاً منطقی است که خدا بخواهد این مکاشفه، از هر گونه گزندی در امان بماند، تا تمام انسانها بتوانند درباره او شناخت پیدا کنند. بنابراین خدا ترتیبی داد تا مکاشفه او نوشته شود و بدین وسیله محفوظ بماند.

الهامی بودن کتاب‌مقدس

تعریف الهامی

ما ایمان داریم، کتاب‌مقدس مکاشفه مصون از خطای خدا درباره شخصیت خود و اهدافی که برای انسانها دارد، می‌باشد. این مکاشفه بوسیله انسانها و تحت الهام روح‌القدس نوشته شده است. کتاب‌مقدس در واقع سخنان خدا درباره حقایق الهی می‌باشد که انسان فقط از طریق مکاشفه خدا می‌توانست از آنها باخبر شود.

منظور ما از کتاب‌مقدس، همان ۶۶ کتابی است که عهد عتیق و عهد جدید را تشکیل می‌دهند (بعضی اشخاص، کتابهای آپوکریفا را نیز جزو کتابهای رسمی کتاب‌مقدس قرار می‌دهند.)

منظور از الهام اشاره به این حقیقت است که روح‌القدس، نویسندگان کتاب‌مقدس را در انتخاب موضوعات و انتخاب کلماتی که می‌نوشتند هدایت می‌کرد. الهام درواقع توانایی خاص روح‌القدس برای یک عملکرد ویژه بود. خدا در قلب و فکر نویسندگان کتاب‌مقدس آن چیزی را قرار داد که می‌خواست آنها بنویسند و آنها نیز تحت کنترل روح‌القدس آن را به نگارش در آوردند. روح‌القدس نویسندگان کتاب‌مقدس را در نگارش آنچه خدا می‌خواست از هر گونه خطا و غفلت حفظ کرده است. البته این موضوع قابل ذکر است که خدا در نوشته شدن کلام خود از شخصیت نویسندگان استفاده نموده است. سبک نگارش و گنجینه لغات هرکدام از کتابهای کتاب‌مقدس مختص نویسنده آن می‌باشد.

ضرورتی نداشت که نویسندگان کتاب‌مقدس از این حقیقت آگاه باشند که آنچه می‌نویسند، می‌باید جزئی از مکاشفه مکتوب الهی قرار گیرد. با این وجود، زمانی که به آنها الهام می‌شد، مطیعانه آن را می‌نوشتند و درباره آنچه می‌نوشتند و لغاتی که بکار می‌بردند، هیچ شکی نداشتند. برای مثال، خدا لوقا را تحت تأثیر قرار داد تا از تمام شاهدان عینی زندگی مسیح تحقیق کند تا بتواند گزارشی صحیح و موثق درباره زندگی مسیح بنویسد (لوقا ۱:۱-۴). پولس اغلب به سؤالاتی که از طرف کلیساها مطرح می‌گردید، پاسخ می‌داد و تعالیمی را که کلیساها به آن احتیاج داشت، بیان می‌کرد و یا نصیحت‌هایی به اشخاص مختلف می‌کرد (اول قرنتیان ۱:۱۰-۱۳؛ ۱:۷؛ غلاطیان ۱:۶-۷؛ اول تیموتائوس ۳:۱؛ فلیمون آیه ۱۰). با این وجود هر آنچه او می‌نوشت تحت الهام روح‌القدس بود.

دو قسمت از عهد جدید به ما بینش با ارزشی درباره کیفیت الهامی که نویسندگان کتاب‌مقدس از آن برخوردار بودند، می‌دهد. پولس رسول می‌گوید «تمام کتب الهام خدا است» (دوم تیموتائوس ۱۶:۳)، یعنی اینکه بوسیله خدا الهام (دمیده) شده است. پطرس رسول نیز چنین می‌گوید:

هیچ کس نمی‌تواند به تنهایی پیشگوییهای کتاب‌مقدس را تفسیر کند، زیرا هیچ پیشگویی از روی نقشه و خواسته انسان بوجود نیامده است، بلکه مردم تحت تأثیر روح‌القدس کلام خدا را بیان نمودند.» (دوم پطرس ۱:۲۰ و ۲۱، از ترجمه تفسیری)

نویسندگان کتاب‌مقدس اغلب خودشان درباره الهامی بودن نوشته‌های خود و یا سایر نویسندگان کتاب‌مقدس سخن می‌گفتند و این حقیقت را با گفتن این جمله بیان می‌کردند که «خدا با آنها سخن گفت».

بنابراین متوجه می‌شویم که الهام روح‌القدس به نویسندگان برای نوشته شدن کتاب‌مقدس یک توانایی خاص برای یک عملکرد ویژه بود.

دلایل الهام

اکنون می‌خواهیم به دلایل الهامی بودن کتاب‌مقدس بپردازیم. در این قسمت سه دلیل را بررسی خواهیم کرد: ۱ـ مسیح اعتبار عهد عتیق را تصدیق می‌کند. ۲ـ انجام شدن نبوتهای کتاب‌مقدس. ۳ـ هماهنگی موجود بین مطالب کتاب‌مقدس.

۱ـ مسیح اعتبار عهد عتیق را تصدیق می‌کند

مسیح نظر خودش را درباره عهد عتیق به سه طریق بیان می‌کند. اول، شهادت می‌دهد که عهد عتیق هرگز از بین نخواهد رفت (متی ۵:۱۷ و ۱۸؛ لوقا ۱۰:۲۶؛ ۲۱:۲۲؛ یوحنا ۱۰:۳۵). دوم، مسیح فرمود که عهد عتیق درباره او سخن می‌گوید (متی ۲۶:۲۴؛ مرقس ۹:۱۲؛ لوقا ۱۸:۳۱؛ ۲۴:۴۴؛ یوحنا ۵:۳۹). سوم، با نقل قول کردن از عهدعتیق، اعتبار آن را تأیید می‌کند (متی ۴:۴، ۷، ۱۰؛ ۲۱:۱۳؛ ۲۶:۳۱).

مسیح هیچگاه نگفت که جمله یا تعلیمی از عهدعتیق اشتباه و بی‌ارزش است. بدون شک اگر قسمتی از عهدعتیق الهامی نبود، مسیح درباره آن سخن می‌گفت. در صورتی که او نوشته‌های مقدسی را که یهودیان آن را الهامی می‌دانستند، پذیرفت. تکریم و تأیید عهد عتیق بوسیله مسیح و استفاده از آن قوی‌ترین دلیل برای الهامی بودن عهد عتیق می‌باشد.

۲ـ انجام شدن نبوتهای کتاب‌مقدس

کتاب‌مقدس صرفاً کتابی نیست که بوسیله نویسندگان با استعداد نوشته شده باشد. عملی شدن تعداد زیادی از نبوتهای این کتاب ثابت می‌کند که در نوشته شدن آن روح‌القدس دخالت داشته است. به هیچ روشی امکان نداشت که این وقایع بوسیله انسانها پیشگویی گردد. بسیاری از آنها قبلاً عملی شده‌اند و بقیه در زمان موعود عملی خواهند شد.

محل تولد مسیح: میکای نبی حدود ۷۰۰ سال قبل از تولد مسیح، درباره شهر کوچکی که مسیح می‌بایست در آن متولد گردد، پیشگویی می‌کند: «ای بیت‌لحم افراته، هرچند که در یهودا روستای کوچکی بیش نیستی، با وجود این از تو کسی برای من ظهور خواهد کرد که از ازل بوده است و او قوم من اسرائیل را رهبری خواهد کرد» (میکا ۵:۲، از ترجمه تفسیری). لحظه‌ای تمام وقایعی را که روی داد تا یوسف و مریم در زمان تولد مسیح در این شهر باشند، در نظر بگیرید. از دیدگاه انسانی چنین چیزی تقریباً غیر ممکن است. مدت کوتاهی پس از اینکه آنها به شهر رسیدند، مسیح متولد گردید. روح‌القدس در آن علم مطلق خود می‌دانست که آن پادشاه الهی، نمی‌بایست در اورشلیم متولد گردد، بلکه در شهر کوچک بیت‌لحم.

خیانت به مسیح: حدود ۱۰۰۰ سال قبل از تولد مسیح، نویسنده مزمور، خیانت کردن به مسیح را پیشگویی می‌کند، چه کسی می‌توانست حدس بزند، شخص مسح شده‌ای که امتهای بسیاری مشتاق دیدنش بودند، شخصی که می‌بایست قوم اسرائیل را نجات دهد و از طرف خدا برگزیده شده بود تا پادشاه جاودانی باشد، از جانب یک دوست به او خیانت می‌شود. «حتی بهترین دوستم نیز که به او اعتماد داشتم و نان و نمک مرا می‌خورد، دشمن من شده است» (مزمور ۴۱:۹، از ترجمه تفسیری)

نحوه مرگ مسیح: سومین پیشگویی که بسیار باعث تعجب من شده است، بیان نحوه اعدام مسیح می‌باشد. در آن زمان که داود پادشاه مزمور ۲۲ را می‌نوشت، این نحوه اعدام در اسرائیل رایج نبود. یهودیان در زمان داود شخصی را که محکوم به مرگ بود، سنگسار می‌کردند. اما مزمور ۲۲ روش دیگری را ذکر می‌کند: «دستها و پاهای مرا سوراخ کرده‌اند» (آیه ۱۶). این نحوه اعدام برای یهودیان بسیار عجیب بود، اما دقیقاً با روش مصلوب کردن که رومی‌ها بکار می‌بردند، انطباق داشت.

حتی جزئیات مصلوب شدن مسیح نیز پیشگویی شده است. خدا به منظور آماده کردن قوم اسرائیل برای خروج از مصر، دستورات ویژه‌ای به موسی داد. بره فصح می‌بایست ذبح شده و خون آن روی در خانه پاشیده شود. همچنین گوشت بره ذبح شده باید به روش خاصی آماده می‌گردید: می‌باید بریان می‌شد. بدون شک خدا به دلیلی این دستورات را به قوم داده بود. اما یکی از این دلایل کاملاً واضح می‌باشد: هیچ استخوانی نباید شکسته بشود. اگر قرار بود گوشت بره ذبح شده را آب‌پز کنند لازم بود برای قرار دادن آن در دیگ، استخوانها شکسته شوند. روح‌القدس می‌دانست که بره فصح قوم اسرائیل، نمونه‌ای از آن بره کاملی بود که باید برای گناهان بشر ذبح شود. بنابراین ۱۰۰۰ سال قبل از تولد مسیح نبوت می‌شود که او باید کوفته گردد، دستها و پاهای او سوراخ شود، اما هیچ یک از استخوانهایش شکسته نگردد (اشعیا

۵۲:۱۳-۱۵ و ۵۳:۱-۱۲ را با مزمور ۳۴:۲۰ مقایسه کنید).

نبوتهای دیگر: نبوتهای بسیار دیگری در کتاب‌مقدس وجود دارند که عملی شدن آنها را نمی‌توان تصادفی دانست. نبوتهای بسیاری درباره تجدید حیات قوم بنی‌اسرائیل به عنوان یک کشور وجود دارد که در جلوی چشمان خود ما عملی شده است (اشعیا ۵۳:۱-۲؛ حزقیال ۳۷؛ زکریا ۸:۷-۸؛ ۱۰:۹). تعداد نبوتهای به انجام رسیده در کتاب دانیال نبی آنقدر زیاد است که نقادان لیبرال سعی کرده‌اند، آنها را یک گزارش تاریخی واقعی معرفی کنند نه نبوت، اما موفق نشده‌اند. دانشمندان کتاب‌مقدس تحقیقات خود را برای کشف دلایل جدیدی که ثابت می‌کند، دانیال در زمان اسارت بابل زندگی می‌کرده و در همان زمان مکاشفه‌ای درباره وقایع آینده دریافت نموده است، ادامه می‌دهند.

۳ـ هماهنگی شگفت‌آور مطالب کتاب‌مقدس

اگرچه کتاب‌مقدس توسط ۴۰ نویسنده و در دوره زمانی حدود ۱۶۰۰ سال نوشته شده است، اما در تمام کتابهای، کتاب‌مقدس یک موضوع مهم و برجسته وجود دارد: رهایی و نجات انسان بوسیله خدا از طریق قربانی فرزندش، عیسی مسیح. در کتاب‌مقدس یک سیستم تعلیمی، یک معیار اخلاقی، یک نقشه نجات و یک نقشه الهی برای همه دوره‌ها وجود دارد. کتابهای کتاب‌مقدس نه تنها با یکدیگر مغایرت نداشته و تعالیم آنها در هم و گیج کننده نمی‌باشد، بلکه در هماهنگی کامل، یکدیگر را تکمیل می‌کنند. در کتاب‌مقدس مکاشفه‌های شگفت‌آوری وجود دارد که به صورت نمایش بیان شده‌اند و اوج این نبوتها درباره پیروزی نهایی بر شیطان است. کتابهای کتاب‌مقدس اگرچه با هم متفاوت هستند اما همه یک روند، یک موضوع و یک عملکرد را بیان می‌کنند. چهار انجیل به ما اطلاعاتی درباره زندگی مسیح می‌دهند و هرکدام جنبه متفاوتی از شخصیت و خدمات او را بیان می‌کنند و با همدیگر یک کل را بوجود می‌آورند.

منحصربفرد بودن کتاب‌مقدس

زمانی که از منحصر به فرد بودن کتاب‌مقدس سخن می‌گوییم، منظورمان این است که کتاب‌مقدس مکاشفه کامل و نوشته شده از حقیقت الهی می‌باشد. دیدیم که خدا اشخاصی را انتخاب نمود تا مکاشفه الهی را به نگارش درآورند. همچنین درباره زمان طی شده جهت تکمیل این مکاشفه الهی سخن گفتیم. اکنون به دو موضوع مهم می‌رسیم: ۱ـ چه زمانی مکاشفه الهی کامل گردید؟ ۲ـ مکاشفه الهی شامل چه کتابهایی می‌گردد؟

کامل شدن مکاشفه الهی

در قسمتهای قبلی، روش برخورد مسیح را با عهد عتیق بررسی کردیم. مسیح تأیید خود را بوسیله نقل قول‌های مکرر از عهد عتیق نشان داد. با این وجود، زمانی که به پایان خدمت خود بر روی زمین نزدیک می‌شد، اعلام کرد که هنوز حقایق بسیاری وجود دارد که برای شاگردانش مکاشفه کند.

«بسیار چیزهای دیگر دارم که بگویم، ولی افسوس که حال نمی‌توانید، بفهمید. ولی وقتی روح پاک خدا که سرچشمه همه راستی‌ها است بیاید، تمام حقیقت را به شما آشکار خواهد ساخت. زیرا نه از جانب خود، بلکه هر چه از من شنیده است، خواهد گفت. او از آینده نیز شما را باخبر خواهد ساخت. او جلال و بزرگی مرا به شما نشان خواهد داد و با این کار باعث عزت و احترام من خواهد شد. تمام بزرگی و جلال پدرم خدا از آن من است. وقتی گفتم جلال او بزرگی مرا به شما نشان می‌دهد، منظورم همین بود» *(انجیل یوحنا ۱۶:۱۲-۱۵)*

مطابق این قسمت از کلام خدا می‌بینیم که حقایق بیشتری وجود دارد که بوسیله روح‌القدس مکاشفه خواهند شد. این حقایق شامل: وقایع آینده («از آینده نیز شما را باخبر خواهد ساخت»)، هدایت و آشکار ساختن («زیرا نه از جانب خود بلکه هرچه از من شنیده است خواهد گفت») و تعالیم بیشتر («تمام حقیقت را به شما آشکار خواهد ساخت») می‌باشد که برای داشتن زندگی خداپرستانه ضروری است («این کار باعث عزت و احترام من خواهد شد»).

در سخنان مسیح دو موضوع بسیار مهم وجود دارد:

۱ـ مسیح وعده می‌دهد که روح‌القدس از طریق هدایت ایمانداران به جمیع راستی، مکاشفه الهی را کامل می‌نماید. او ایمانداران را قادر می‌سازد تا تعالیم مسیح را درک کنند و آنها را در زندگی خود بکار گیرند.

۲ـ مسیح به مکاشفه عهد جدید قبل از اینکه به نویسندگان آن الهام شود، اشاره می‌کند. در واقع او پیشاپیش به عهدجدید اعتبار

بخشید. اعتبار بخشیدن به معنای به رسمیت شناختن اقتدار و صحت چیزی می‌باشد. بدین وسیله نوشته شدن اناجیل، کتاب اعمال رسولان، رسالات و کتاب مکاشفه پیشگویی و تأیید می‌گردد.

پولس رسول اشاره می‌کند که آنچه می‌نویسد از طریق مکاشفه دریافت کرده است. از تجربه خود در رساله افسسیان ۳:۱-۱۲ سخن می‌گوید و بیان می‌کند که خود و سایر رسولان و انبیا درباره حقایقی که قبلاً پوشیده بود، مکاشفه الهی دریافت کرده‌اند. پطرس رسول نیز درباره اهمیت و ارزش حقایقی که روح‌القدس الهام کرده بود، تا نوشته شود. سخن می‌گوید (دوم پطرس ۱:۲۰-۲۱). همچنین به تعلیمات پولس رسول به عنوان کلام خدا اشاره می‌کند.

تا سال ۶۴ یا ۶۵ میلادی اکثر اناجیل و رسالات نوشته شده بودند و در کلیساها مورد استفاده قرار می‌گرفتند، حدود ۲۵ تا ۳۰ سال بعد، به یوحنای رسول، مطالب کتاب مکاشفه، الهام گردید. اکنون که کتاب‌مقدس کامل شده است ما نمی‌توانیم چیزی به آن اضافه و یا از آن کم کنیم. خدا به طور پیوسته اراده و نقشه خود را در دوره زمانی حدود ۱۶۰۰ سال آشکار کرد و هر آنچه می‌خواست درباره خود و نقشه‌اش برای ما آشکار کند، بیان کرد.

در نتیجه آن الهام خاصی که روح‌القدس به اشخاص می‌داد تا کلام خدا نوشته شود دیگر امروز به کسی داده نمی‌شود. آن نوع الهام فقط مختص نویسندگان کتاب‌مقدس بود. ما می‌توانیم از طرف خدا الهام بیابیم تا در گسترش ملکوت او همکاری کنیم. اما نه آن نوع الهامی که برای نوشته شدن مکاشفه الهی بود. بوسیله مطالعه، بررسی و بکارگیری تعالیم کتاب‌مقدس در زندگی خود می‌توانیم با اطمینان بگوییم که خدا بطور واضح و پیوسته با ما سخن می‌گوید. اما آنچه خدا می‌خواست بیان کند. بطور کامل مکاشفه نموده است و احتیاج به چیز بیشتری نمی‌باشد.

درک این مطلب مهم است که خدا امروز از طریق کلیسا به سخن گفتن خود ادامه می‌دهد. بوسیله عطای نبوت، روح‌القدس اراده و نقشه خدا را برای ایمانداران مکاشفه و آشکار می‌کند. با وجود این تمام چنین نبوتهایی می‌بایست، مطابق با کلام خدا باشد و باعث تعلیم، تشویق و تسلی ایمانداران بگردد (اول قرنتیان ۳:۱۴). این نبوتها نمی‌توانند جانشین و یا در مخالفت با مکاشفه‌ای باشند که در زمان رسولان به عنوان تعالیم اساسی به کلیسا داده شد.

کانن (کتابهای رسمی) کتاب‌مقدس

حدود ۲۰۰۰ سال از آخرین مکاشفه کتاب‌مقدس می‌گذرد این کتاب همانطور که ابتدا در عهد عتیق آشکار شد، شامل نقشه نجات و دعوت نهایی او از انسان در عهد جدید دیده می‌شود.

امکان دارد این سؤال برای شما مطرح شود، «چگونه این مکاشفه نوشته شده در یک مجموعه جمع شده و تشکیل کتاب‌مقدس را داده‌اند؟ چه زمانی این کار انجام شد؟ چه مرجع یا اشخاصی مسؤول انجام این کار بوده‌اند؟» اکنون می‌خواهیم به این سؤالات پاسخ دهیم.

جمع‌آوری عهد عتیق

۳۹ کتاب عهد عتیق جزو کانن (کتابهای رسمی) کتاب‌مقدس می‌باشند. کانن (Canon) از لغت یونانی "Kanon" گرفته شده که معنی آن «میله یانی» است و بعداً به معنای «وسیله سنجش و اندازه‌گیری» نیز بکار رفت. در ارتباط با کتاب‌مقدس، کانن به کتابهایی اشاره می‌نماید که بوسیله ملاکهای مشخصی سنجیده شده‌اند و تمام خصوصیات لازم را برای اینکه به عنوان مکاشفه خدا پذیرفته شوند، دارا می‌باشند.

آغاز مکاشفه الهی بوسیله موسی در حدود سال ۱۴۵۰ ق.م و آخرین قسمت آن در اواخر قرن پنجم ق.م. نوشته شد. موسی نویسنده پنج کتاب اول عهد عتیق می‌باشد که معمولاً به آنها به عنوان کتب شریعت اشاره می‌شود. بعد از آن در کتاب‌مقدس عبری کتابهای انبیا قرار دارد که شامل کتابهایی می‌گردد که به انبیا مکاشفه شده است. سومین قسمت «نوشته‌ها» می‌باشد که شامل سه گروه می‌گردد: ۱- کتابهایی که به مناسبت موقعیتهای خاصی نظیر عیدها نوشته شده‌اند (برای مثال کتاب استر که در عید پوریم قرائت می‌شد)؛ ۲- کتب شعری (مزامیر، امثال و ایوب) و ۳- کتابهای تاریخی (دانیال، عزرا، نحمیا، تواریخ که بوسیله اشخاصی نوشته شده است که نبی نبوده‌اند، اگر چه دانیال عطای نبوت را داشت). کتابهای تشکیل دهنده کتاب‌مقدس عبری همان ۳۹ کتاب عهد عتیق می‌باشند.

مطابق نوشتهٔ یوسفوس، یکی از مورخان یهودی (سال ۹۵ م.) کتابهای عهد عتیق در قرن پنجم قبل از میلاد تحت نظارت عزرا و اعضای کنیسه جمع‌آوری شدند. ۳۹ کتابی که در سه گروه شریعت، کتب انبیا و نوشته‌ها به آن اشاره شد، توسط یهودیان به عنوان الهام الهی و تنها ملاک برای ایمان و عمل مورد قبول بود. گزارشات مربوط به مباحثات انجام شده بین سالهای ۷۰ تا ۱۰۰ م. در جامینا و فلسطین نشان می‌دهند که همان ۳۹ کتابی که عهد عتیق را تشکیل می‌دهند، به عنوان کتب رسمی (کانن) شناخته شده‌اند.

جمع‌آوری عهد جدید

در دو قرن قبل از میلاد، قوم اسرائیل تحت جفا و فشارهای بسیار سختی از جانب حکومتهای خارجی قرار داشت. در نتیجه برای قوم این سؤال پیش می‌آمد. «چرا خدا مداخله نمی‌کند؟ آیا امیدی هست که عدالت اجرا شود؟»

در پاسخ به این انتظار مشتاقانه قوم، سبک خاصی از ادبیات بوجود آمد که به آپوکالیپس (Apocalyptic) (کتابهایی که وقایع آخر زمان و خرابی دنیا را پیشگویی می‌کنند) معروف است. کتابهای مختلفی بوجود آمد که مدعی بودند بوسیله شخصیتهای قدیمی کتاب‌مقدسی نوشته شده‌اند. این کتابهای به اصطلاح نبوتی، ادعا می‌کردند که خدا به زودی در تاریخ مداخله خواهد کرد و گناهکاران را مجازات و صالحان را پاداش خواهد داد. اگر چه این نوشته‌ها از نظر تاریخی ارزش دارند ولی هرگز بوسیله کلیسای اولیه و سایر یهودیان از نظر الهامی بودن در ردیف سایر کتابهای عهد عتیق مورد قبول واقع نشدند. نمونه‌ای از این سبک نگارش، گروهی از نوشته‌ها می‌باشد که به آپوکریفا (Apocrypha) معروف است.

برخلاف این پیش زمینه، مسیح آمد تا خدمت کند، مصلوب شود، قیام کند و به نزد پدر صعود نماید. او آمد تا برای کسانی که در ظلمت گناه زندگی می‌کردند، نور و امید را به ارمغان آورد. بهر حال او نه گناهکاران را مجازات کرد و نه به صالحان پاداش داد، بلکه کلیسا را تأسیس نمود و به ایمانداران دستور داد که انجیل و هر آنچه او گفته است در همه جا موعظه کنند (متی ۲۸: ۲۰). کاملاً مشخص است که لازم بود گزارشهایی از آنچه او گفته است، نوشته شود.

در همان حال که بر تعداد ایمانداران افزوده می‌شد و کلیسا از نظر جغرافیایی گسترش می‌یافت، ایمانداران از طریق موعظه انجیل از نظر روحانی بالغ‌تر می‌شدند. این خدمت ابتدا توسط کسانی آغاز گردید که در مدت زندگی مسیح روی زمین با وی همراه بودند. به موازات رشد ایمانداران از نظر روحانی، سؤالهایی درباره کاربرد عملی فیض خدا در مشکلات روزمره، فرهنگهای متفاوت، نیازهای جوامع و بدعتها (نظراتی که با تعلیم کلام خدا مغایر هستند) مطرح گردید. رسولان از طریق نوشتن نامه‌ها (رسالات) به این نیازها پاسخ می‌دادند و نوشته‌های آنها در کلیساهای مختلف قرائت می‌گردید. کاملاً واضح است که این نوشته‌ها تحت هدایت روح‌القدس نوشته شده و به عنوان کلام خدا مورد قبول واقع شدند (دوم پطرس ۳:۱۵-۱۶).

بعد از گذشت سالها که رسولان و رهبران اصلی کلیسا پیر و سالخورده شدند، روح‌القدس اشخاصی را هدایت کرد تا گزارش زندگی مسیح را بنویسند (دوم پطرس ۱:۱۲-۱۵) که این گزارشها به انجیل‌ها (متی، مرقس، لوقا و یوحنّا) معروف هستند.

باید به خاطر داشته باشیم در همان زمان که کلیسا در حال رشد بود، برادران و رسولان کذبه و اشخاص ضد مسیح سعی داشتند خود و تعالیمشان را به کلیسا تحمیل کنند (دوم قرنتیان ۱۱:۱۲-۱۵؛ کولسیان ۲؛ غلاطیان ۱:۶-۹ و ۳:۱؛ اول تیموتائوس ۴:۱-۳؛ دوم تسالونیکیان ۲؛ دوم پطرس ۲؛ اول یوحنا ۲:۱۸-۱۹ و یهودا را مطالعه کنید). در همان زمان که کلام خدا منتشر می‌گردید، نوشته‌های مختلف دیگری نیز بوجود آمد. باگذشت زمان کلیسا ملاکهایی را برای تشخیص کتب الهامی تعیین نمود و به آن کتابها در کلیسا اعتبار و جایگاه خاص آنها را بخشید. این فرایند باعث گردید که کتاب مقدس از سایر نوشته‌ها متمایز گردد.

اصولی که براساس آنها کتب رسمی (کانن) عهد جدید تعیین شدند عبارت‌اند از:

۱ـ باید بوسیله یک رسول نوشته یا تأیید شده باشد.

۲ـ متن آن باید دارای خصوصیات روحانی لازم، برای تشخیص آن به عنوان الهام الهی باشد.

۳ـ باید بوسیله کلیساها به عنوان الهام الهی مورد پذیرش قرار گرفته باشد.

خیلی زود در همان اوایل موجودیت کلیسا ۲۷ کتاب عهد جدید بوسیله این ملاکها سنجیده و بطور غیررسمی به عنوان کتب الهام شده از جانب خدا، مورد پذیرش قرار گرفتند. اما در سال ۳۹۷ م. شورای کارتاژ (مجمعی متشکل از تعدادی از رهبران کلیسا) اعلام نمود که کتب رسمی (کانن) عهد جدید شامل ۲۷ کتابی می‌گردد که امروز عهد جدید ما را تشکیل می‌دهند. در واقع شوراهای کلیسایی مدتها بعد فقط آن چیزی را تأیید کردند که قبلاً بوسیله ایماندارانی که توسط روح‌القدس هدایت گردیده بودند، تشخیص داده شده بود.

اعتبار نسخ خطی

الهام خاص روح‌القدس که بوسیله آنها نویسندگان کتاب‌مقدس، مکاشفه خدا را ثبت کردند فقط به دست نوشته‌های اولیه یا نسخ خطی مربوط می‌گردد. امروزه هیچ کدام از آن دست نوشته‌های اولیه در اختیار ما نیست، اما تعداد زیادی رونوشت‌های بسیار دقیق از آن نسخ خطی اولیه وجود دارند. از آنجایی که تفاوتهای بسیار کمی در بین این رونوشت‌ها وجود دارند، نمی‌توانیم بگوئیم خدا هر کدام از این رونوشت‌ها را الهام کرده است.

با وجود این در رونوشت برداشتن از کتب الهامی و گذشت زمان، شواهد بسیاری از محافظت الهی وجود دارد. در حقیقت، باقی ماندن متن صحیح، بعد از گذشت نسل‌های بسیار، خود نیز معجزه‌ای از محافظت الهی می‌باشد. امکان دارد این سؤال به ذهن شما خطور کند. «با توجه به اینکه تفاوتهای بسیار جزئی بین رونوشت‌های مختلف وجود دارد. چطور می‌توان مطمئن بود که متن صحیح و درست می‌باشد؟» به این سؤال می‌توان خیلی صریح و مطمئن پاسخ داد. «متن کتاب‌مقدس کاملاً قابل اطمینان و معتبر می‌باشد! این تفاوتها هیچ تأثیری بر تعالیم و آموزه‌های کتاب‌مقدس و درک ما از مکاشفه خدا ندارد.»

حقیقت این است که تعداد زیادی از محققین سالهای بسیاری را صرف مقایسه رونوشت‌های قدیمی با یکدیگر و با رونوشت‌های معتبر کرده‌اند و به نتایج باارزشی رسیده‌اند. کشف نسخه‌های بسیار قدیمی از کتاب‌مقدس در مکانی نزدیک دریای مرده به این تحقیقات کمک بسیاری کرد.

نتایج حاصله از تمام تحقیقات دانشمندان کتاب‌مقدس به ما این اطمینان را می‌دهد که کتاب‌مقدس کاملاً معتبر و صحیح می‌باشد و ثابت می‌کنند متونی که امروزه به زبان عبری و یونانی در اختیار ما می‌باشند دقیقاً با دست نوشته‌های اولیه (آتوگراف) (Autographs) یکی می‌باشند و تمام آموزه‌های مهم عهد عتیق و عهد جدید بدون هیچ تغییری حفظ شده‌اند. خدایی که نویسندگان را الهام نمود تا مکاشفه او را برای انسانها ثبت کنند، آن را در طول نسل‌های بسیار محافظت کرده است. ما می‌توانیم اطمینان کامل داشته باشیم که کتاب‌مقدس ما، کلام خدا می‌باشد.

اگر چه کتاب‌مقدس بیان می‌کند که برای دریافت مکاشفه الهی، الهام خاص روح‌القدس لازم بود (دوم پطرس ۱:۲۰-۲۱)، ولی نمی‌توانیم از این قسمت نتیجه بگیریم اشخاصی که کار ترجمه یا رونوشت برداشتن از کتاب‌مقدس را انجام دادند از همان الهام برخوردار بودند. منظور این نیست که ترجمه‌های مختلف کتاب‌مقدس غیرقابل اعتماد هستند، برعکس می‌دانیم اکثر ترجمه‌های امروزی و مطالب تاریخی بوسیله تحقیقات و بررسی‌های بسیار دقیق و موشکافانه تهیه شده‌اند و از کیفیت بسیار بالایی برخوردار می‌باشند. بهرحال، هدف من گوشزد کردن این مطلب است که نمی‌توانیم هر ترجمه‌ای را معیار ایمان و عمل خود قرار دهیم. باید ترجمه‌های مختلف را با یکدیگر مقایسه کرد و ارزش و اعتبار هر کدام را از طریق تحقیق و بررسی مشخص کرد.

تفسیر کتاب‌مقدس

در حین مطالعه کتاب‌مقدس امکان دارد متوجه این نکته شده باشید که در بعضی آیات یا قسمتهای کتاب‌مقدس هیچ تعلیم آشکاری درباره عمل یا هدف خدا و یا انتظار او از انسانها وجود ندارد. حتی امکان دارد در آن قسمت نتوانید اشاره‌ای از خدا پیدا کنید. برای مثال. اغلب باعث تعجب من می‌شود که کتاب جامعه چه ارزشی دارد و چرا باید جزو کلام خدا باشد. بسیاری از آیات این کتاب آشکارا با تعالیم سایر قسمتهای کتاب‌مقدس مغایر است. اگر این کتاب را مطالعه کنید، این موضوع عجیب را در آن خواهید یافت که «همه چیز باطل است» (۲:۱).

زمانی که به این گونه آیات و یا قسمتهای ویژه از کتاب‌مقدس

می‌رسیم، باید به منظور تفسیر صحیح، آنها را به دقت تجزیه و تحلیل کنیم. لازم است که آیات قبلی و بعدی آن را نیز بخوانیم در ارتباط با کتاب جامعه، نباید این گونه جملات را از بقیه کتاب یا کل کتاب مقدس جدا کنیم و آن را پایه و اساسی برای زندگی خود قرار دهیم. برای اینکه درک کنیم چه چیزی «باطل» است، باید کل کتاب جامعه را بخوانیم. زمانی که به باب آخر این کتاب می‌رسیم، تازه پیغام آن آشکار می‌شود. نویسنده کتاب بیان می‌کند که «جدا از خدا» زندگی بی‌معنا و پوچ می‌باشد. نویسنده از طریق تجربیات مختلف درس را فرا گرفته است که آن را به صورت یک نصیحت سودمند در اختیار ما قرار می‌دهد.

«پس آفریننده خود را در روزهای جوانیت بیاد آور قبل از آنکه روزهای بلا برسد و سالها برسد که بگویی مرا از اینها خوشی نیست ......از خدا بترس و اوامر او را نگاه دار چونکه تمامی تکلیف انسان این است، زیرا خدا هر عمل را با هر کار مخفی خواه نیکو و خواه بد باشد به محاکمه خواهد آورد (جامعه ۱۲: ۱ و ۱۳ و ۱۴)

این مثال، اصل باارزشی را به ما می‌آموزد: تمام آیات کلام خدا باید با توجه به تعلیم کل کتاب‌مقدس تفسیر شود. اگر این اصل را آموخته و آن را بکار بریم، آنگاه زندگی مسیحی خود را بر پایه و اساس محکمی بنا کرده‌ایم. نباید یک آیه یا یک قسمت مجزا مبنایی برای زندگی و عمل ما باشد. اگر این اصل را رعایت نکنیم، خود را دچار مشکلات جدی خواهیم کرد.

خدا به ما در درک تعلیمات کتاب‌مقدس کمک می‌کند. روح‌القدس نه تنها نویسندگان کتاب‌مقدس را الهام بخشید. بلکه ذهن خوانندگان کلام را روشن و باز می‌کند تا آنچه را می‌خوانند درک کنند. از آنجایی که گناه فکر انسان را تیره و تار کرده است. بدون کمک روح‌القدس هیچ فردی نمی‌تواند کلام خدا را به درستی درک کند. زمانی که روح‌القدس در ما ساکن می‌گردد، حقایق کلام خدا را برای ما آشکار می‌کند و به ما کمک می‌کند تا آن را به طرز صحیح تفسیر کنیم (به رومیان ۱: ۲۱؛ افسسیان ۱: ۱۸؛ ۴: ۱۸؛ اول قرنتیان ۲: ۶-۱۶ و اول یوحنا ۲: ۲۰ و ۲۷ نگاه کنید).

آنگاه، متوجه می‌شویم که کتاب‌مقدس، مکاشفه خدا به انسان می‌باشد. اگر چه بعضی از قسمتهای آن در ظاهر ضد و نقیض است ولی وقتی آن قسمتها را با توجه به کل کتاب‌مقدس تفسیر می‌کنیم، معنی آنها آشکار می‌گردد. علاوه بر این، روح‌القدس ذهن ما را روشن می‌سازد تا کلام خدا را به روش صحیح تفسیر کرده و حقایق آن را فرا بگیریم.

اعتبار کتاب‌مقدس

سؤال مهمی که در هنگام مطالعه کلام خدا بوجود می‌آید این است که: در ارتباط با زندگی و اهدافمان کلام خدا از چه اعتبار و جایگاهی برخوردار می‌باشد؟ کتاب‌مقدس از ابتدا تا انتهای آن آشکار کننده احساس و نظر خدا در این مورد می‌باشد. در تمام جنبه‌های مختلف زندگی، کتاب‌مقدس عالی‌ترین ملاک برای ایمان و عمل می‌باشد (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷).

خدا در همان اوایل مشارکتش با انسان. هدف و اراده خود را آشکار نمود. او همچنین به انسان آشکار کرد که انتظار دارد احکام او را بفهمد و آن را انجام دهد، «هر آنچه به شما امر می‌فرمایم، متوجه شوید تا آن را به عمل آورید، چیزی بر آن میفزائید و چیزی از آن کم نکنید» (تثنیه ۱۲: ۳۲). حتی می‌فرماید که، انسانها را امتحان می‌کند تا ببیند آیا کلام او را اطاعت می‌کنند یا نه (تثنیه ۱۳: ۳).

اگر یک نبی یا تعبیر کننده خواب به منطقه شما بیاید و معجزاتی انجام دهد و یا کاری را که قول داده است به روش خاصی انجام دهد. آیا نشان دهنده این امر می‌باشد که او یک نبی واقعی است؟ خیر، مگر اینکه آنچه او می‌گوید مطابق و هماهنگ با آن چیزی باشد که خدا قبلاً در کلام خود تعلیم داده است (تثنیه ۱۳: ۱-۳).

این اصل در تمام کتاب‌مقدس تکرار شده است. نباید اجازه دهیم، معجزات، آیات و چیزهای شگفت‌انگیز و عجیب و یا هر چیز دیگری که می‌خواهد ما را از حقایق کلام خدا دور نماید، باعث گمراه شدن ما شود. فقط از طریق زندگی کردن براساس کلام مسیح است که می‌توانیم مشارکت و ارتباط خود را با او ادامه دهیم، «اگر احکام مرا نگاه دارید در محبت من خواهید ماند» (انجیل یوحنا ۱۵: ۱۰). می‌توانیم با اطاعت کردن از خواست و اراده مسیح، محبت خود را به او ثابت کنیم: «شما دوست من هستید اگر آنچه به شما حکم می‌کنم بجا آورید (یوحنا ۱۵: ۱۴)».

کلام خدا حقیقت و راستی است (یوحنا ۱۷: ۱۷). بنابراین باید در زندگی شخصی و کلیسایی ما عالی‌ترین و بالاترین ملاک

و معیار باشد. از آنجا که محراب و منبر جایی است که کلام خدا موعظه می‌شود، معمولاً آن را در قسمت مرکزی سالن قرار می‌دهند. این موضوع گفتهٔ داود را به تصویر می‌کشد «زیرا کلام خود را بر تمام اسم خویش تمجید نموده‌ای» (مزمور ۲:۱۳۸).

در تمام قسمتهای زندگیمان، کلام خدا باید جای نخست را داشته باشد. باید تعالیم آن را مهم‌تر از نظریات خانواده و دوستان خود بدانیم و به هشدارها و هدایتهای آن توجه کرده و اجازه دهیم بر احساسات ما حاکم باشد.

بنابراین چقدر مهم است که در کلیسای خود از تعلیم صحیح برخوردار باشیم. باید در قلب ایمانداران اشتیاقی برای مطالعهٔ منظم کلام خدا بوجود آوریم. ایمانداران باید در کلیسا با یکدیگر جمع شوند. نه برای برنامه‌ها و نه بخاطر اشخاص، بلکه به دلیل اشتیاقی که برای کلام خدا دارند.

گیاه خشک شد و گل پژمرده گردید، لیکن کلام خدای ما تا ابدالاباد استوار خواهد ماند. (اشعیا ۸:۴۰)

خودآزمایی

سؤالات انطباقی.

۱ـ اصطلاحات داده شده (سمت چپ) را با توضیح آنها (راست) منطبق کنید.

الف) انتقال مطالب نوشته شده از نسلی به نسل دیگر — ۱ـ نوشته‌های آپوکالیپس

ب) عمل روح‌القدس در بازکردن حقایق کلام خدا برای ایمانداران در جهت درک بهتر آن حقایق — ۲ـ آتوگراف

ج) دست نوشته‌های اولیه کتاب‌مقدس — ۳ـ روایات شفاهی

د) عملکرد ویژه روح‌القدس در هدایت کردن نویسندگان کتاب‌مقدس — ۴ـ کانن

هـ) آشکار شدن شخصیت و اعمال خدا که به هیچ صورت دیگری امکان پذیر نبود. — ۵ـ الهام

و) نوشته‌هایی که مشخصه آنها پیشگویی خرابی دنیا و وقایع وحشتناک آن دوره می‌باشد. — ۶ـ تنوین فکر، روشن سازی

ز) تعیین الهامی بودن کتاب‌مقدس براساس ملاک‌های مشخص — ۷ـ مکاشفه

سؤالات صحیح و غلط ـ جملات صحیح را با حرف (ص) و جملات غلط را با حرف (غ) مشخص کنید

.... ۲ـ کلیسا بالاترین مرجع برای ایمان و عمل می‌باشد

.... ۳ـ به منظور درک حقایق کلام خدا باید مطالب آن را با دقت و با توجه به تعلیم کل کتاب‌مقدس بررسی و تفسیر کنیم.

....۴ـ الهامی بودن کتاب‌مقدس شامل، دست نوشته‌های اولیه، نسخه‌های بعدی، ترجمه‌ها و تفسیرها می‌گردد.

....۵ـ می‌توانیم یقین داشته باشیم کتاب‌مقدسی که امروز در اختیار ما است. مثل دست نوشته اولیه آن که از جانب خدا الهام شده است قابل اطمینان می‌باشد. چراکه شواهد نشان می‌دهند خدا آن را در طول این سالها از هرگونه تغییر و تحریف حفظ کرده است.

....۶ـ الهامی بودن تمام کتابهایی که به عنوان کانن کتاب‌مقدس پذیرفته شده‌اند، تشخیص داده شده و مورد تأیید قرارگرفته است.

....۷ـ منحصربفرد بودن کتاب‌مقدس به این معنا است که ۶۶ کتاب آن، مکاشفه کامل و نوشته شده خدا می‌باشد.

کلیسا ـ اجتماع فرزندان خدا

آیا تا بحال شاهد بازی کودکان با یکدیگر بوده‌اید؟ و اینکه چگونه بطور کاملاً طبیعی به سوی همدیگر کشیده می‌شوند و تمایل دارند با یکدیگر باشند؟ این حالت نشان دهنده ماهیت اجتماعی انسان است، یعنی اینکه طبیعت انسان به گونه‌ای است که دوست دارد با دیگران ارتباط برقرار کند و مشارکت داشته باشد. بنابراین تعجب ندارد که مسیح نیز اجتماعی از ایمانداران را بوجود آورد، یعنی کلیسای او، تا از طریق آن اراده خدا انجام شود. از آنجایی که کلیسا، اجتماع قوم خدا می‌باشد، ارتباط اشخاص آن با یکدیگر براساس ارتباط شخصی آنها با مسیح است.

پولس رسول می‌گوید، «که سابقاً قومی نبودید و الان قوم خدا هستید، آنوقت از رحمت محروم اما الحال رحمت کرده شده‌اید» (اول پطرس ۲: ۱۰). گناهان ما باعث جدایی و دوری ما از خدا شده بود. اما وقتی مسیح را به عنوان نجات دهنده خود می‌پذیریم، از طریق مسیح و بوسیله ایمان وارد رابطه جدیدی با خدا می‌گردیم. این رابطه جدید با خدا ما را وارد ارتباط جدیدی با سایر ایمانداران می‌کند. در واقع عضو خانواده الهی خدا، یعنی کلیسای او می‌شویم.

این درس به مطالعه درباره وسیله‌ای می‌پردازد که خدا برای جلال دادن نام خود، رشد زندگی روحانی ایمانداران و رسیدن خبر خوش انجیل به دیگران، انتخاب کرده است. در حین مطالعه درباره کلیسا و معنی واقعی آن، می‌توان ارزشی را که خداوند برای کلیسا قائل شده و جان خود را برای آن داده است، درک کرد (افسسیان ۵:۲۵).

متن درس

تعریف کلیسا

اگر شما مانند سایر مردم باشید، امکان دارد پاسخ شما به سؤال بالا به این صورت باشد که: «کلیسا مکانی است که مردم برای عبادت در آنجا جمع می‌شوند.» اگر بخواهید با دقت بیشتری به این سؤال پاسخ دهید، امکان دارد بگوئید که: «لغت کلیسا اشاره به تشکیلاتی می‌کند که بوسیله گروههای مختلفی از مردم تشکیل شده است که دارای اعتقادات و اهداف مشترکی بوده و بوسیله ضوابط یکسانی هدایت می‌شوند.

هر دوی این تعاریف نشان دهنده دیدگاه بسیاری از مردم درباره کلیسا می‌باشد و همچنین می‌توان آنها را مطابق تعریف امروزی کلیسا صحیح پنداشت. اما زمانی که کتاب‌مقدس از کلیسا سخن می‌گوید، معنای بسیار عمیق‌تری از تعاریف بیان شده، در نظر دارد.

درواقع، کتاب‌مقدس به کلیسا به عنوان یک ساختمان و یا تشکیلات اشاره نمی‌کند بلکه این ایمانداران هستند که کلیسا را تشکیل می‌دهند. اشخاصی که کلیسا را به عنوان یک تشکیلات در نظر می‌گیرند آن را به دسته‌های مختلفی چون، کاتولیک، باپتیست، متدیست و غیره مربوط می‌سازند.

از دیدگاه کتاب‌مقدس، دو تعریف برای لغت کلیسا وجود دارد. در اصل یونانی لغتی که در عهد جدید «کلیسا» ترجمه شده است «Ekklesia» می‌باشد و بیانگر افرادی است که به دعوت خدا جواب مثبت داده‌اند. پاسخ مثبت دادن به دعوت خدا و اعتراف کردن به خداوندی عیسی، آنها را جزو اعضای خانواده الهی خدا می‌گرداند. به آنها دستور داده شده است تا دیگران را در پیام انجیل شریک سازند. درواقع آنها اجتماعی از ایمانداران مطیع می‌باشند که هدفشان انجام دادن اراده خدا می‌باشد. در مقیاسی وسیع‌تر این اجتماع ایماندارانی که مسیح را به عنوان خداوند زندگی خود پذیرفته‌اند، تشکیل کلیسای جامع (جهانی) را می‌دهند که همچنین به نام کلیسای نامرئی نیز خوانده شده است و شامل تمام ایماندارانی است که در نقاط مختلف، در ایمان خود به مسیح عیسی وفادار می‌باشند.

در مقیاسی کوچک‌تر، کلیسا به اجتماع و جمع شدن ایمانداران اشاره می‌کند. اشخاصی که دارای ایمان مشترک بوده و مسیح را به عنوان خداوند پذیرفته‌اند و برای پرستش او در یک مکان جمع می‌شوند. در این حالت به آنها به عنوان کلیسای محلی یا کلیسای مرئی اشاره می‌شود. نمونه‌های بسیاری از کلیساهای محلی در عهد جدید دیده می‌شود:

رومیان ۱:۷: «به همه که در روم محبوب خدا و خوانده شده و مقدس هستید.»

اول قرنتیان ۱:۲: «به کلیسای خدا که در قرنتس است از مقدسین در مسیح عیسی که برای تقدیس خوانده شده‌اند.»

غلاطیان ۱:۱: «به کلیساهای غلاطیه .....»

کلیسا ـ اجتماع فرزندان خدا

آیا تا بحال شاهد بازی کودکان با یکدیگر بوده‌اید؟ و اینکه چگونه بطور کاملاً طبیعی به سوی همدیگر کشیده می‌شوند و تمایل دارند با یکدیگر باشند؟ این حالت نشان دهنده ماهیت اجتماعی انسان است، یعنی اینکه طبیعت انسان به گونه‌ای است که دوست دارد با دیگران ارتباط برقرار کند و مشارکت داشته باشد. بنابراین تعجب ندارد که مسیح نیز اجتماعی از ایمانداران را بوجود آورد، یعنی کلیسای او، تا از طریق آن اراده خدا انجام شود. از آنجایی که کلیسا، اجتماع قوم خدا می‌باشد، ارتباط اشخاص آن با یکدیگر براساس ارتباط شخصی آنها با مسیح است.

پولس رسول می‌گوید، «که سابقاً قومی نبودید و الان قوم خدا هستید، آنوقت از رحمت محروم اما الحال رحمت کرده شده‌اید» (اول پطرس ۲:۱۰). گناهان ما باعث جدایی و دوری ما از خدا شده بود. اما وقتی مسیح را به عنوان نجات دهنده خود می‌پذیریم، از طریق مسیح و بوسیله ایمان وارد رابطه جدیدی با خدا می‌گردیم. این رابطه جدید با خدا ما را وارد ارتباط جدیدی با سایر ایمانداران می‌کند. در واقع عضو خانواده الهی خدا، یعنی کلیسای او می‌شویم.

این درس به مطالعه درباره وسیله‌ای می‌پردازد که خدا برای جلال دادن نام خود، رشد زندگی روحانی ایمانداران و رسیدن خبر خوش انجیل به دیگران، انتخاب کرده است. در حین مطالعه درباره کلیسا و معنی واقعی آن، می‌توان ارزشی را که خداوند برای کلیسا قائل شده و جان خود را برای آن داده است، درک کرد (افسسیان ۵:۲۵).

متن درس

تعریف کلیسا

اگر شما مانند سایر مردم باشید، امکان دارد پاسخ شما به سؤال بالا به این صورت باشد که: «کلیسا مکانی است که مردم برای عبادت در آنجا جمع می‌شوند.» اگر بخواهید با دقت بیشتری به این سؤال پاسخ دهید، امکان دارد بگوئید که: «لغت کلیسا اشاره به تشکیلاتی می‌کند که بوسیله گروههای مختلفی از مردم تشکیل شده است که دارای اعتقادات و اهداف مشترکی بوده و بوسیله ضوابط یکسانی هدایت می‌شوند.

هر دوی این تعاریف نشان دهنده دیدگاه بسیاری از مردم درباره کلیسا می‌باشد و همچنین می‌توان آنها را مطابق تعریف امروزی کلیسا صحیح پنداشت. اما زمانی که کتاب‌مقدس از کلیسا سخن می‌گوید، معنای بسیار عمیق‌تری از تعاریف بیان شده، در نظر دارد.

درواقع، کتاب‌مقدس به کلیسا به عنوان یک ساختمان و یا تشکیلات اشاره نمی‌کند بلکه این ایمانداران هستند که کلیسا را تشکیل می‌دهند. اشخاصی که کلیسا را به عنوان یک تشکیلات در نظر می‌گیرند آن را به دسته‌های مختلفی چون، کاتولیک، باپتیست، متدیست و غیره مربوط می‌سازند.

از دیدگاه کتاب‌مقدس، دو تعریف برای لغت کلیسا وجود دارد. در اصل یونانی لغتی که در عهد جدید «کلیسا» ترجمه شده است «Ekklesia» می‌باشد و بیانگر افرادی است که به دعوت خدا جواب مثبت داده‌اند. پاسخ مثبت دادن به دعوت خدا و اعتراف کردن به خداوندی عیسی، آنها را جزو اعضای خانواده الهی خدا می‌گرداند. به آنها دستور داده شده است تا دیگران را در پیام انجیل شریک سازند. درواقع آنها اجتماعی از ایمانداران مطیع می‌باشند که هدفشان انجام دادن اراده خدا می‌باشد. در مقیاسی وسیع‌تر این اجتماع ایمانداران که مسیح را به عنوان خداوند زندگی خود پذیرفته‌اند، تشکیل کلیسای جامع (جهانی) را می‌دهند که همچنین به نام کلیسای نامرئی نیز خوانده شده است و شامل تمام ایماندارانی است که در نقاط مختلف، در ایمان خود به مسیح عیسی وفادار می‌باشند.

در مقیاسی کوچک‌تر، کلیسا به اجتماع و جمع شدن ایمانداران اشاره می‌کند. اشخاصی که دارای ایمان مشترک بوده و مسیح را به عنوان خداوند پذیرفته‌اند و برای پرستش او در یک مکان جمع می‌شوند. در این حالت به آنها به عنوان کلیسای محلی یا کلیسای مرئی اشاره می‌شود. نمونه‌های بسیاری از کلیساهای محلی در عهد جدید دیده می‌شود:

رومیان ۱:۷: «به همه که در روم محبوب خدا و خوانده شده و مقدس هستید.»

اول قرنتیان ۱:۲: «به کلیسای خدا که در قرنتس است از مقدسین در مسیح عیسی که برای تقدیس خوانده شده‌اند.»

غلاطیان ۱:۱: «به کلیساهای غلاطیه .....»

فیلیپیان ۱:۱: «به همه مقدسین در مسیح عیسی که در فیلیپی می‌باشند با اسقفان و شماسان.»

بطور کلی می‌توانیم بگوییم که کلیسا در عهد جدید به اجتماع قوم خدا اشاره دارد. لغت «اجتماع» در تعریف معنای کلیسا از اهمیت زیادی برخوردار است چون صحبت از افراد ایمانداری می‌کند که جمع می‌شوند تا با یکدیگر مشارکت داشته باشند و خدا را پرستش کنند. این اجتماع روحانی در اعمال ۲:۴۲-۴۷ به این گونه بیان شده است.

«در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظب می‌بودند. و همه خلق ترسیدند و معجزات و علامات بسیار از دست رسولان صادر می‌گشت و همه ایمانداران با هم می‌زیستند و در همه چیز شریک می‌بودند. و املاک و اموال خود را فروخته آنها را به هر کس بقدر احتیاجش تقسیم می‌کردند. و هر روزه در هیکل به یک دل پیوسته می‌بودند و در خانه‌ها نان را پاره می‌کردند و خوراک را به خوشی و ساده‌دلی می‌خوردند و خدا را حمد می‌گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می‌گردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود.»

کتاب‌مقدس به ما تعلیم می‌دهد کلیسا وسیله‌ای است که خدا انتخاب کرده است تا این عملکردها را انجام دهد:

۱- با یکدیگر خدا را پرستش و عبادت کنند (یوحنا ۴:۲۰-۲۴ را با عبرانیان ۱۰:۲۵ مقایسه کنید).

۲- باعث رشد روحانی ایمانداران گردد (افسسیان ۴:۱۳-۱۶).

۳- پیام خوش نجات در مسیح عیسی را به دیگران اعلام کند (متی ۱۶:۱۸ و ۲۴:۱۴ و ۲۸:۱۸-۲۰).

در ادامه درس خود این عملکردهای کلیسا را بطور مفصل‌تری بررسی خواهیم کرد.

در کتاب‌مقدس اغلب به اصطلاحات «کلیسای خدا» یا «کلیسای مسیح» بر می‌خوریم. این اصطلاحات بیانگر این حقیقت می‌باشند که اهمیت اجتماع ایمانداران به دلیل اعضای آن نمی‌باشد، بلکه به دلیل وجود عیسی مسیح، پسر خدا، که سر این اجتماع می‌باشد.

بنابراین کلیسا در واقع مشارکت گناهکاران نجات یافته‌ای است که مسیح را به عنوان نجات‌دهنده خود پذیرفته‌اند و در اثر عمل الهی بوجود آمده است. این اجتماع و مشارکت ایمانداران از اتحاد و یگانگی برخوردار است چون اعضای آن بوسیله روح‌القدس با یکدیگر و با مسیح یکی شده‌اند.

عهد جدید بیان می‌کند اشخاصی که تازه به مسیح ایمان آورده‌اند، بوسیله تعمید آب ایمان خود را به مسیح عیسی اعتراف می‌کنند که به گونه‌ای سمبلیک نشان دهنده اتحاد آنها با مسیح می‌باشد (به اعمال ۲:۳۸؛ ۸:۱۲-۱۳؛ ۹:۱-۱۹ و ۱۰:۴۷-۴۸ رجوع کنید). اشخاص نوایمانی که کلیسای محلی را تشکیل می‌دادند و همچنین جزئی از کلیسای جهانی می‌گشتند، دارای این خصوصیات بودند:

۱- ایمان خود را به مسیح اعتراف می‌کردند.

۲- به دنبال اعتراف ایمان خود، تعمید آب می‌گرفتند.

۳- هرچه زودتر تشکیل اجتماعی از ایمانداران را می‌دادند (اعمال ۱۳:۴۳ را با اعمال ۱۴:۲۳ مقایسه کنید).

۴- دارای یک هدف مشخص می‌بودند: ملحق شدن به یکدیگر برای پرستش خداوند و انجام دادن اراده او.

تأسیس کلیسا

ایده اجتماع قوم خدا برای اولین بار در عهد عتیق در وعده خدا به ابراهیم مبنی بر اینکه او را باعث برکت جهان خواهد گردانید، دیده می‌شود (پیدایش ۱۲:۱-۳). وعده خدا در زمان رهایی قوم اسرائیل از اسارت مصر تأیید شد. سپس مفهوم اجتماع قوم خدا بطور واضح‌تری از پیمان میان خدا و ابراهیم مورد توجه قرار می‌گیرد. پیمانی که شامل مسئولیتها و برکات بود (خروج ۱۹:۴-۶ را با پیدایش ۲۲:۱۷-۱۸ مقایسه کنید).

اما تاریخ عهد عتیق نشان می‌دهد که قوم اسرائیل در انجام مأموریت خود موفق نبود و نتوانست از طریق شهادت دادن و نمونه بودن باعث برکت زمین بشود. اگر چه در زمان عهد عتیق قوم خدا وجود داشت اما نتوانست مسؤولیت خود را انجام دهد. هدف خدا این بود که تمام دنیا را به سوی خود بخواند، آنها را از گناه آزاد کند و نجاتی راکه مهیاکرده بود به آنها ببخشد. این هدف و نقشه خدا از طریق مرگ و قیام مسیح، فرزند محبوب خدا انجام شد.

مسیح در طول خدمت خود بر روی زمین ایده کلیسا را برای اجتماع ایمانداران بکار برد. او درباره آینده فرمود، «من کلیسای خود را بنا می‌کنم» (متی ۱۶:۱۸). پولس رسول در رساله به افسسیان ۱:۱۹-۲۳ بیان می‌کند که مسیح با مرگ و قیام خود کلیسا را تأسیس نمود و خودش به عنوان سر اجتماع نجات یافتگان می‌باشد:

«که در مسیح عمل کرد چون او را از مردگان برخیزانید و به دست راست خود در جایهای آسمانی نشانید، بالاتر از هر ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامی که خوانده می‌شود نه در این عالم فقط بلکه در عالم آینده نیز و همه چیز را زیر پایهای او نهاد و او را سر همه چیز به کلیسا داد، که بدن اوست یعنی پری او که همه را در همه پر می‌سازد.» (افسسیان ۱:۲۰ و ۲۲-۲۳)

قیام و صعود مسیح ضروری بود تا او بتواند خدمت خود را به عنوان کاهن اعظم برای قوم خویش (کلیسا) انجام دهد. علاوه بر این او عطایایی به کلیسا برای انجام دادن وظایفش بخشید (به

عبرانیان ۱۴:۴-۱۶؛ ۲۵:۷؛ افسسیان ۷:۴-۱۲ رجوع کنید).

روایات تأیید می‌کنند که کلیسا «رسماً» در روز پنطیکاست تأسیس شد. اگر چه قبل از آن نیز ایمانداران با یکدیگر جمع می‌شدند. به دلایل زیر توجه کنید:

۱ـ مسیح دقیقاً قبل از اینکه به آسمان صعود کند به شاگردانش فرمود. «از اورشلیم جدا مشوید، بلکه منتظر آن وعدهٔ پدر باشید که از من شنیده‌اید. زیرا که یحیی به آب تعمید می‌داد. لیکن شما بعد از اندک ایامی به روح‌القدس تعمید خواهید یافت» (اعمال ۴:۱-۵؛ یوحنا ۱۲:۱۴، ۱۶:۷-۸ و ۱۳-۱۵).

۲ـ سپس، مسیح به آنها وعده داد که پس از تعمید گرفتن در روح‌القدس، به شاهدان پرقدرتی تبدیل خواهند شد که پیام انجیل را در همه جا، چه دور و چه نزدیک اعلام خواهند کرد (اعمال ۸:۱).

۳ـ همانطور که مسیح گفته بود، شاگردان و ایماندارانی که در بالاخانه در حال دعا بودند در روز پنطیکاست روح‌القدس بر آنها ریخته شد و در آنها ساکن گردید و همگی تعمید روح گرفتند (اعمال ۱:۲-۴ را با یوحنا ۳۷:۷-۳۹ و ۱۷:۱۴ مقایسه کنید).

۴ـ به علاوه در همان روز سه هزار نفر توبه کرده، به پیام انجیل پاسخ مثبت دادند و به ایمانداران پیوستند. بدین سان کلیسا تأسیس شد و شروع به انجام دادن وظایف خود یعنی، پرستش، تربیت و بشارت نمود.

بنابراین ریخته شدن روح‌القدس نشان دهنده آغاز دوره جدیدی است که ایمانداران قدرت الهی یافتند تا درباره نجات خدا و دعوت او از همه انسانها، شهادت بدهند. کتاب اعمال رسولان نشان می‌دهد که از آن روز به بعد ایمانداران مانند یک خانواده و یا اجتماع متحد عمل می‌کردند. بعضی از خصوصیات این ایمانداران و کلیسای اولیه عبارت است از:

۱ـ آنها دارای یک معیار تعلیمی بودند که عبارت بود از تعلیم رسولان (اعمال ۴۲:۲).

۲ـ با سایر ایمانداران مشارکت داشتند (اعمال ۴۳:۲).

۳ـ آنها مراسم تعمید آب و شام خداوند را نگاه می‌داشتند (اعمال ۴۱:۲-۴۲ و ۴۷؛ متی ۱۹:۲۸؛ اول قرنتیان ۲۳:۱۱-۲۶).

۴ـ برای پرستش و دعا دور یکدیگر جمع می‌شدند (اعمال ۴۶:۲؛ ۲۳:۴-۳۱).

۵ـ به نیازمندان کمک می‌کردند (اعمال ۴۱:۲؛ ۳۲:۴-۳۵؛ ۱:۶-۷).

۶ـ آنها، ایماندارانی را تعیین کردند که به مکانهای دیگر بروند و پیام انجیل را موعظه کنند و اجتماع‌های دیگری از ایمانداران را تأسیس نمایند (اعمال ۱۴:۸-۱۷؛ ۲۲:۱۱).

۷ـ آنها درباره مشکلات و مسائل خاصی که در نتیجه گسترش یافتن انجیل و ایمان آوردن افراد جدید بوجود آمده بود توضیح می‌دادند و تعالیم صحیح و ضروری را تعیین می‌کردند (اعمال ۱:۱۱-۳ و ۱۸؛ ۱:۱۵-۳۵).

ماهیت کلیسا

زمانی که یک شخص مسیح را به عنوان خداوند می‌پذیرد، روح‌القدس علاوه بر اینکه باعث نجات او می‌شود، او را نیز به سایر ایمانداران که تشکیل اجتماعی به نام کلیسا یا بدن مسیح را می‌دهند، مربوط می‌سازد. در کتاب‌مقدس کلیسا به بدن، عروس، هیکل، شاخه‌های تاک و گوسفندان تشبیه شده است. همان تشبیهات برای افراد ایماندار، کلیسای محلی و کلیسای جهانی بکار رفته است.

این تمرین مطالبی را درباره ماهیت کلیسا به ما نشان می‌دهد. یک ایماندار به تنهایی کلیسا را تشکیل نمی‌دهد، کلیسا بدنی است که از اجتماع ایمانداران تشکیل شده است. اگر ما کلیسا را به عنوان یک تشکیلات در نظر بگیریم، آنگاه دیگر نمی‌توانیم آن را اجتماعی از ایمانداران ببینیم، ایمانداران در نتیجه رابطه شخصی خود با مسیح با یکدیگر نیز یک رابطه صمیمی دارند و همدیگر را محبت، کمک و خدمت می‌کنند. بنابراین ماهیت کلیسا را می‌توان به دو طریق توضیح داد. قبل از همه، بیانگر رابطه ایمانداران با یکدیگر، و بعد از آن بیانگر اتحاد ایمانداران با مسیح می‌باشد.

۱ـ کلیسا بیانگر رابطه ایمانداران با یکدیگر و با مسیح می‌باشد. زمانی که یک گناهکار پیام انجیل را می‌شنود، خود را به تنهایی در حضور خدا می‌بیند. انتخاب او مبنی بر پذیرفتن یا رد کردن پیام انجیل یک انتخاب شخصی است که فقط خود او قادر به انجام آن می‌باشد. زمانی که او تصمیم خود را گرفت، متوجه می‌شود که اشخاص دیگری نیز همین انتخاب را کرده‌اند. بنابراین اگر چه نجات یک عمل کاملاً شخصی است اما یک موضوع کاملاً اختصاصی نمی‌باشد. نجات ما را وارد یک رابطه شخصی با مسیح و سایر ایمانداران می‌کند. هر دوی آنها برای رشد روحانی یک فرد ایماندار و شکل‌گیری هر چه بیشتر شخصیت مسیح در او ضروری است.

پولس رسول درباره رابطه‌ای که ایماندار پس از نجات یافتن با مسیح برقرار می‌کند، سخن می‌گوید: «با مسیح مصلوب شده‌ام ولی زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند و زندگانی که الحال در جسم می‌کنم به ایمان به پسر خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد» (غلاطیان ۲۰:۲). او همچنین درباره رابطه ایمانداران با یکدیگر سخن می‌گوید: «ما اعضای یکدیگر هستیم» (افسسیان ۲۵:۴).

یعنی اینکه تمام ایمانداران با یکدیگر کلیسا را می‌سازند.
....بنابراین از یک جنبه هر فرد ایماندار در یک رابطه شخصی با مسیح زندگی می‌کند و شخصاً مسؤول زندگی مسیحی خود است. اما از طرف دیگر تمام ایمانداران با یکدیگر در یک اتحاد روحانی قرار دارند، یعنی اگر چه هر کدام با مسیح ارتباط دارند اما نسبت به یکدیگر نیز مسؤول هستند.

این آیات نشان می‌دهند که در عهد جدید، زندگی مسیحی یک تجربه مشترک بوده است. اشخاصی که ایمان می‌آوردند به صورتی کاملاً طبیعی به پرستش، مشارکت و بشارت دادن به همراه سایر ایمانداران کشیده می‌شدند. از طریق تولد تازه، طبیعت کهنه و مغرور آنها از بین می‌رفت و آنها به اجتماع صمیمی ایمانداران می‌پیوستند.

کتاب‌مقدس آشکار می‌کند که شراکت داشتن با سایر ایمانداران در بدن مسیح، که در برابر سر یعنی خود مسیح مسؤول است یک وظیفه مهم و خطیر می‌باشد. واقعیت این است که هر کدام از ما مسئولیتی داریم که ورای انتخاب، ارزشها و رابطه شخصی ما با مسیح می‌باشد. چون پس از ایمان آوردن باید مانند عضوی از بدن مسیح عمل کنیم. این حقیقت توضیح می‌دهد که چرا پولس رسول آنقدر به فکر کلیسای قرنتس بود:

«لکن ای برادران از شما استدعا دارم بنام خداوند ما عیسی مسیح که همه یک سخن گوئید و شقاق در میان شما نباشد. بلکه در یک فکر و یک رأی کامل شوید» (اول قرنتیان ۱:۱۰).

به عنوان عضوی از بدن مسیح، اگر می‌خواهم با مسیح در اتحاد و یگانگی باشم، لازم است که با سایر اعضا نیز در اتحاد و یگانگی قرار بگیرم. کلیسا همانطور که در کتاب‌مقدس بیان شده است اجتماع ایماندارانی می‌باشد که با مسیح و از طریق او با یکدیگر رابطه و مشارکت دارند.

۲ـ کلیسا بیانگر اتحاد ایمانداران با مسیح می‌باشد. خدا کلیسا را به گونه‌ای بوجود آورد که ماهیت آن از طریق روابط ایمانداران با یکدیگر شناخته شود. از آنجایی که رابطه ما با مسیح یک تجربه روحانی است، تنها طریقی که آن را تبدیل به یک واقعیت عینی می‌کند، زندگی ما می‌باشد. ما می‌توانیم و باید با دیگران درباره ایمان خود سخن بگوییم. اگر در زندگی ما مهربانی، فروتنی و محبت واقعی مسیحی دیده شود. آنگاه مردم می‌فهمند که رابطه ما با مسیح، اگر چه با چشمان دیده نمی‌شود ولی یک رابطه واقعی است. بنابراین اگر ما مطابق آنچه به دیگران شهادت می‌دهیم، زندگی نکنیم، امکان دارد یک غیر ایماندار درباره ما بگوید که: «عمل شما آنقدر بلند سخن می‌گوید که من نمی‌توانم صدای شما را بشنوم!»

این موضوع در مورد اجتماع ایمانداران نیز صدق می‌کند. واقعی بودن رابطه بین بدن (کلیسا) و سر (مسیح) باید بوسیله زندگی عملی کلیسا دیده شود. به همین دلیل است که پولس رسول به ایمانداران افسس خاطر نشان می‌کند که «با کمال فروتنی و تواضع و حلم متحمل یکدیگر در محبت باشید و سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید» (افسسیان ۴:۲-۳).

در زمان پولس، موانع اجتماعی بسیاری وجود داشت که یهودیان را از غیر یهودیان و برده‌ها را از اشخاص آزاد جدا می‌ساخت. جدا از انجیل هیچ طریقی وجود نداشت که بتواند این موانع را از میان بردارد، اما افسسیان ۲:۱۱-۲۲ بیان می‌کند که بوسیله صلیب مسیح همه چیز عوض شده است. او دیوار جدایی بین یهود و غیر یهود را از میان برداشت و همه آنها را «هموطن و اهل خانه خدا» گردانید. رابطه داشتن با مسیح هر گونه تفاوت اجتماعی را از بین می‌برد و همه ایمانداران را متحد کرده جزو خانواده الهی می‌گرداند.

اگر چه ایمانداران دارای زمینه اجتماعی متفاوتی هستند، اما به عنوان اعضای یک بدن باید در روح و فکر متحد باشند (فیلیپیان ۲:۲). باید نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز باشند. مسیح این حکم تازه را به ایمانداران داد که: «به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمائید. چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمائید. به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید» (یوحنا ۱۳:۳۴-۳۵).

بنابراین می‌بینیم که صفت مشخصه روابط ایمانداران با یکدیگر باید محبت باشد. این اصل آنقدر مهم است که می‌توان از آن به عنوان معیاری برای سنجش رابطه شخص با خدا استفاده نمود: (کسی که می‌گوید که در نور است و از برادر خود نفرت دارد تا حال در تاریکی است» (اول یوحنا ۲:۹). یوحنا سپس اینطور ادامه می‌دهد:

«اگر کسی گوید که خدا را محبت می‌نمایم و از برادر خود نفرت کند دروغگو است. زیرا کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید؟ و این حکم را از وی یافته‌ایم که هر که خدا را محبت می‌نماید برادر خود را نیز محبت بنماید» (اول یوحنا ۴:۱۹-۲۱).

به همین دلیل بود که پولس رسول حسادت و اختلافی را که بین ایمانداران قرنتس بوجود آمده بود و باعث جدایی و اختلاف شده بود و بعضی می‌گفتند «من پیرو پولس هستم» یا «من پیرو اپلس هستم» (اول قرنتیان ۳:۴)، نکوهش و رد می‌کرد. این رفتار یک مسیحی نیست بلکه یک اختلاف غیر روحانی بین اشخاص غیر روحانی. چنین مواردی به ما کمک می‌کند تا بفهمیم اگر با یکدیگر در هماهنگی و اتحاد نیستیم. پس با خدا نیز در هماهنگی

نخواهیم بود.

بنابراین می‌بینیم که کلیسا دارای یک ماهیت روحانی می‌باشد. اما کلیسا همچنین یک اجتماع واقعی است که در آن ایمانداران رابطه خود را با مسیح و با یکدیگر نشان می‌دهند. کلیسا همچنین اجتماعی از ایمانداران است که می‌توانیم محبت واقعی را در آن ببینیم. چون محبت مهم‌ترین خصوصیت و مشخصه رابطه روحانی است، همین محبت باید در کلیسای محلی نیز دیده شود:

«و کسی که محبت نمی‌نماید خدا را نمی‌شناسد زیرا خدا محبت است و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نمائیم و محبت خدا در همین است نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود ای حبیبان اگر خدا با ما چنین محبت نمود ما نیز می‌باید یکدیگر را محبت نمائیم» (اول یوحنا ۴:۸-۱۱)

مأموریت کلیسا

کلیسا چه کاری انجام می‌دهد؟ هدف خدا از بوجود آوردن کلیسا چیست؟ از نامه پولس رسول به ایمانداران فیلیپی، می‌فهمیم که هدف خدا در بوجود آوردن کلیسا، جلال دادن نام خودش می‌باشد. بالاترین هدف خدا در نجات ما نیز این است که «جلال او ستوده شود» (افسسیان ۱:۶، ۱۲، ۱۴).

کلیسا به سه روش می‌تواند باعث جلال یافتن خدا بشود:

۱ـ پرستش خدا، ۲ـ بنای خودش، ۳ـ رسانیدن پیام انجیل به بی‌ایمانان

پرستش خدا

پرستش، بیانگر این حقیقت است که ما تشخیص داده‌ایم، فقط خدا شایسته عبادت و جلال دادن است. در عبادت جمعی، ایمانداران خدا را به دلیل عطایایی که بوسیله فرزندش عیسی مسیح به قوم خود بخشیده است مورد پرستش و احترام قرار می‌دهند. در پرستش، مرکز توجه و عبادت خدا است نه انسان. ما خدا را برای وجود عزیزش (صفات و خصوصیات او) و کارهایی که انجام می‌دهد می‌پرستیم.

در درسهای ۱ الی ۳ همین کتاب دلایل بسیاری را مطالعه کردیم که نشان می‌دهد چرا خدا شایسته پرستش است. مزمور ۱۰۷: ۱-۳ به ما می‌گوید، «خداوند را حمد بگوئید زیرا که او نیکو است و رحمت او باقی است تا ابدالآباد. فدیه شدگان خداوند این را بگویند که ایشان را از دست دشمن فدیه داده است و ایشان را از بلدان جمع کرده، از مشرق و مغرب و از شمال و جنوب.»

مسیح نیز بیان کرد که خدا در جستجوی افرادی است که او را «در روح و راستی» (یوحنا ۴:۲۳) می‌پرستند. منظور این است که پرستش ما باید بی‌ریا و براساس رابطه شخصی با مسیح باشد. این روح ما است که با روح مسیح در مشارکت و همدلی است. خدا از طریق مهیا کردن نجات، هر چیزی راکه مانع مشارکت ما با او می‌شود برای همیشه از میان برداشته است (به عبرانیان ۴:۱۶؛ ۱۰:۱۹-۲۲ رجوع کنید). پایه و اساس پرستش حقیقی مسیحی، درک و پذیرش ما از کاری است که خدا از طریق مرگ و قیام مسیح برای ما انجام داده است، نه کاری که ما برای خدا انجام داده‌ایم.

پرستش ما شبیه بت‌پرستان نیست که خداهای ساخته شده از چوب و سنگ را می‌پرستند. هدف پرستش آنها فرونشاندن خشم خدایان و یا بدست آوردن منفعتی از آنها است. اما وقتی قوم خدا او را پرستش می‌کنند. می‌دانند که خدا نسبت به آنها بسیار رحیم و بخشنده است (مزمور ۱۱۸:۱). عبادت، بیان تشکر و سپاسگزاری از خدا برای رحمت او می‌باشد و شامل ستایش و پرستش می‌گردد.

اگر چه اغلب موارد به صورت انفرادی خدا را عبادت می‌کنیم، اما بسیار مهم است که ارزش عبادت دسته‌جمعی را نیز تشخیص دهیم. هنگامی که خانواده الهی به حضور خدا می‌آیند تا او را جلال دهند، هرکدام از ایمانداران می‌تواند یگانگی قوم خدا را تشخیص دهد. در پرستش و عبادت دسته‌جمعی پویایی و قدرتی وجود دارد که شخص نمی‌تواند آن را به تنهایی تجربه نماید. منظور این است که در پرستش دسته‌جمعی قدرت روحانی‌ای وجود دارد که باعث تقویت و برکت هر کدام از پرستندگان می‌شود. من زمانی که با دیگران خدا را عبادت می‌کنم در پرستش انفرادی خود نیز تقویت می‌شوم. به همین علت است که کتاب‌مقدس ما را تشویق می‌کند که «ملاحظه یکدیگر را بنمائیم تا به محبت و اعمال نیکو ترغیب نماییم و از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم. چنانکه بعضی را عادت است بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیادتر به اندازه که می‌بینید که آن روز نزدیک می‌شود» (عبرانیان ۱۰: ۲۴ و ۲۵).

در عبادت دسته‌جمعی، کلیسا تحت هدایت روح‌القدس و براساس کلام خدا به روشهای مختلفی از قبیل دعا، سرود و بیان کلام خدا، باعث جلال یافتن خدا می‌شود. توجه کردن به این نکته مهم است که فقط شرکت کردن در عبادت به معنی پرستش واقعی نمی‌باشد. امکان دارد از موزیک زیبا، توانایی واعظ و یا از بودن با یکدیگر لذت ببریم اما واقعاً خدا را پرستش نکنیم. توجه داشته باشید که هدف اصلی هر گونه پرستش واقعی جلال دادن خدا است. او باید مرکز و محور اصلی عبادت ما باشد.

به عبادت دسته‌جمعی بارها در کتاب‌مقدس اشاره شده است. به مثالهای زیر توجه کنید.

«و عزرا یهوه خدای عظیم را متبارک خواند و تمامی قوم دستهای خود را برافراشته در جواب گفتند، آمین، آمین و رکوع نموده و رو بر زمین نهاده خداوند را سجده نمودند» (نحمیا ۸:۶)

«و تمامی جماعت سجده کردند و مغنیان سرائیدند و کرنا نوازان نواختند و همه این کارها می‌شد تا قربانی سوختنی تمام گردید» (دوم تواریخ ۲۸:۲۹).

«هر روزه در هیکل بیک دل پیوسته می‌بودند و در خانه‌ها نان را پاره می‌کردند و خوراک را به خوشی و ساده‌دلی می‌خوردند و خدا را حمد می‌گفتند و.....» (اعمال ۴۶:۲ و ۴۷).

«و هر مخلوقی که در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریاست و آنچه در آنها می‌باشد شنیدم که می‌گویند تخت‌نشین و بره را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابدالاباد.» (مکاشفه ۱۳:۵).

علاوه بر پرستش، دعا و ستایش خدا کلیسا همچنین بوسیله نگاه داشتن دو آیینی که مسیح حکم فرمود خدا را می‌پرستد: تعمید آب و شام خداوند. در تعمید آب اشخاصی که تازه ایمان آورده‌اند در نام پدر، پسر و روح‌القدس به عنوان علامتی از تغییر درونی خود تعمید می‌گیرند. شام خداوند نیز باید نگاه داشته شود. مسیح فرمود، «به یادگاری من بکنید. زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که باز آید.» اطاعت در حفظ کردن این دو آئین توسط کلیسا در واقع یک عبادت دسته‌جمعی می‌باشد (به متی ۱۹:۲۸؛ اول قرنتیان ۱۱:۲۳-۲۶ رجوع کنید).

کلیسا، خود را بنا می‌کند

زمانی که شواهد و دلایل کتاب‌مقدسی را درباره عملکردهای کلیسا مورد بررسی قرار می‌دهیم یک حقیقت برای ما آشکار می‌شود: خدا اصرار دارد که با ایمانداران از طریق جمع آنها یعنی کلیسا عمل کند. زمانی که کلیسا را با مفهوم بدن مقایسه می‌کنیم، بهتر می‌توانیم عملکرد آن را درک کنیم. کتاب‌مقدس برای توضیح درباره عملکرد کلیسا آن را به یک بدن (بدن روحانی) تشبیه می‌کند (به رومیان ۴:۱۲-۸؛ اول قرنتیان ۴:۱۲-۳۱ و افسسیان ۷:۴-۱۶ رجوع کنید). وجود هر عضوی و همکاری آن برای سلامتی و درستی عملکرد بدن مهم است.

بدن انسان یک ارگانیسم بسیار پیچیده است و شامل اعضای بسیاری می‌گردد که هر کدام از آنها عملکرد متفاوتی دارند. بدن مسیح نیز دارای اعضای بسیاری است. هر عضو دارای یک یا تعداد بیشتری عطایا یا توانایی‌هایی می‌باشد که او را قادر می‌سازد با کل بدن شراکت و همکاری داشته باشد. این عطایا چه چیزهایی هستند؟ لیست آنها نشان دهنده عطایای مختلفی است که اعضای بدن مسیح می‌توانند از آن برخوردار گردند.

۱- رومیان ۴:۱۲-۸ :نبوت، خدمت کردن به دیگران، تعلیم، موعظه، کمک مالی کردن، مدیریت و تسلی دادن افسردگان

۲- اول قرنتیان ۸:۱۲-۱۰: حکمت، کلام علم، ایمان، نعمتهای شفا، قوت معجزات، نبوت، تمیز ارواح، اقسام زبانها و ترجمه زبانها

تأکید کردن بر این نکته مهم است که عطایا به جمع ایمانداران یعنی کلیسا داده می‌شود. «ایمانداران مجهز شوند تا بتوانند او را بهتر خدمت کنند و باعث پیشرفت کلیسا یعنی بدن او گردند» (افسسیان ۱۲:۴). این بدین معنا است که ایمانداران در ارتباط با یکدیگر زندگی می‌کنند و به همدیگر وابسته هستند. هر عضو بدن مسیح دارای خدمت، استعداد و یا وظیفه ویژه‌ای است که باید آن را انجام دهد، و هر کدام محتاج به همکاری سایر اعضا می‌باشند. خدا همچنین به همه اعضای بدن، رسولان، انبیا، مبشرین، شبانان و معلمان را می‌بخشد (افسسیان ۱۱:۴).

توجه به این نکته نیز مهم است که بدن مسیح در واقع یک ارگانیسم روحانی است که با مسیح در اتحاد می‌باشد یعنی چیزی بیشتر از صرفاً اجتماعی از افراد است. اشخاصی که به مسیح ایمان می‌آورند، با یکدیگر در بدن او متصل می‌گردند چون همگی با سر در ارتباط می‌باشند. اتحاد و یگانگی، که همیشه باید آن را بیاد داشته باشیم، فقط از طریق مسیح بدست می‌آید. از آنجایی که اعضا متعلق به مسیح هستند و با او ارتباط دارند، در نتیجه با یکدیگر نیز در ارتباط می‌باشند. بدن به حیات خود ادامه می‌دهد تا به سر یعنی عیسی مسیح خدمت کند. در بدن انسانی وقتی مغز از کار می‌افتد، بدن نیز مرده است. اگر مسیح، جای خود را به عنوان سر، نداشته باشد، بدن نیز نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. مسیح به کلیسای ساردس می‌گوید. «اعمال ترا می‌دانم که نام داری که زنده‌ای ولی مرده هستی» (مکاشفه ۱:۳). کلیسا باید ارتباط خود را با سر یعنی عیسی مسیح از طریق پرستش حفظ کند. آن وقت می‌تواند باعث بنای خود شود. بنا کردن به معنی «تربیت کردن، پیشرفت روحانی و ساختن» می‌باشد.

خدا برای هماهنگی این ارگانیسم روحانی وسایلی را فراهم نموده است. به همان صورتی که قسمتهای مختلف بدن، نیازهای اعضای دیگر را برآورده می‌سازند، بدن روحانی مسیح نیز نیازهای هر کدام از اعضای ایماندار را برطرف می‌کند. اگر یک عضو دردمند گردد سایر اعضا با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد بقیه اعضا با او شادی کنند (اول قرنتیان ۱۲-۲۴:۲۶). علت این است که، «تحت هدایت مسیح است که تمام اعضای این بدن در جای خود قرار می‌گیرند. هر اندام با روش خاص خود به اندامهای دیگر کمک می‌کند بطوری که تمام بدن در تندرستی کامل با محبت رشد می‌نماید (افسسیان ۱۶:۴).

در فرایند رشد و بنای بدن گاهی اوقات لازم است که کلیسا خود را تقدیس نماید. لازمه این امر گاهی تنبیه و تأدیب عضوی است که مرتکب گناه شده است، مسیح درباره این موضوع سخن گفت (متی ۱۵:۱۸-۲۰) و دستوراتی بیان نمود که چگونه با این افراد با محبت برخورد کنیم. اما اگر آنها اطاعت نکردند و از عمل خود توبه ننمودند، آنگاه باید آنها را از اجتماع ایمانداران اخراج کرد (برای مثال به اول قرنتیان ۹:۵-۱۳ نگاه کنید).

در ارتباط داشتن ایمانداران با سایر اعضای بدن مسیح است که روح‌القدس ثمره خود را در زندگی ایماندار تولید می‌کند. ثمره روح که در غلاطیان ۲۲:۵ و ۲۳ بیان شده است در واقع اشاره به خصوصیات و صفات مسیح می‌کند که در ارتباط ما با سایر ایمانداران رشد می‌کند. این خصوصیات عبارت‌اند از: محبت، شادی، آرامش، بردباری، مهربانی، نیکوکاری، وفاداری، فروتنی و خویشتنداری.

مسیحیت یک زندگی منزوی و بدون ارتباط داشتن با دیگران نمی‌باشد. مطالعه کتاب اعمال رسولان نشان می‌دهد که کلیسا دائماً مشغول پرستش و عبادت، مشارکت متحد ایمانداران به منظور جلال دادن خدا، رشد در محبت او و آوردن دیگران به ملکوت خدا بود. کلیسا جایی است که ایمانداران به عنوان اعضای بدن مسیح با هم جمع می‌شوند تا رشد کنند و از نظر روحانی بالغ گردند. زمانی که این عمل انجام شود، آنوقت کلیسا آماده است تا عملکرد سوم خود را انجام دهد، یعنی: رساندن پیام انجیل به بی‌ایمانان.

بشارت دادن به جهان

مسیح، ابتدا از اشخاص نیازمند دعوت کرد که «بیایید» (متی ۲۸:۱۱). بعد از اینکه آنها بخشش و نجات او را تجربه کردند به آنها دستور داد که «بروید» (متی ۱۹:۲۸). همانطور که اجتماع ایمانداران بنا می‌شود و از نظر ایمانی رشد می‌کند، باید به فکر دنیای بی‌ایمان نیز باشد. خدا از ایمانداران برای نجات دیگران استفاده می‌کند! زمانی که ایمانداران پیام خوش انجیل را به دیگران می‌رسانند باعث جلال خدا می‌گردند. آنها بشارت می‌دهند. معنی تحت‌اللفظی لغت «بشارت»، «اعلام کردن پیام خوش انجیل» می‌باشد. مسؤولیت و وظیفه کلیسا این است که طریق نجات الهی را به دیگران بشناساند.

ایمانداران به این جهت از دنیای گناه‌آلود دعوت شده‌اند تا دیگر تحت کنترل ارزشها و معیارهای آن نباشند. اما از آنها دعوت شده است که پیام انجیل را به دنیای بی‌ایمان برسانند. مسیح نزد پدر چنین دعا کرد. «ایشان از جهان نیستند چنانکه من از جهان نمی‌باشم، همچنانکه مرا در جهان فرستادی من نیز ایشان را در جهان فرستادم» (یوحنا ۱۶:۱۷ و ۱۸). ایمانداران باید خودشان را از روشهای زندگی بی‌ایمانان دور نگاه دارند اما در همان حین باید برای تغییر آنها نیز سعی و تلاش کنند. مسیحیان باید بروند چون این مأموریت به آنها داده شده است.

عهد جدید به ما دیدگاهی درباره بشارت می‌دهد. در متی ۳۸:۱۳ مسیح آشکار می‌کند که «مزرعه، این جهان است. او به شاگردانش این مأموریت را می‌دهد که.» پس رفته همه امتها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم پدر، پسر و روح‌القدس تعمید دهید و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند» (متی ۱۹:۲۸-۲۰؛ مرقس ۱۵:۱۶). بنابراین کلیسا متعهد و مسؤول است که پیام انجیل را به همه انسانها در همه جا برساند.

مسؤولیت بشارت دادن موضوعی نیست که به انتخاب ایمانداران وابسته باشد. مسیح فرمود. زمانی که ایمانداران قدرت روح‌القدس را یافتند به شاهدانی مؤثر و مفید تبدیل خواهند شد «در اورشلیم، یهودیه و سامره و تا اقصای جهان» (اعمال ۸:۱). زمانی که مردم نجات پیدا می‌کنند و به بدن مسیح ملحق می‌شوند، خدا جلال پیدا می‌کند. به این روش است که مسیحیان واقعاً ثمر می‌آورند و این چیزی است که مسیح برای آنها در نظر داشت (یوحنا ۱:۱۵-۸).

امروزه جمعیت جهان حدود ۴/۷ بیلیون است.[۱] برآورد شده است که حدود ۳/۱ بیلیون از آنها شهادت مؤثری درباره انجیل عیسی مسیح نشنیده‌اند. صاحب حصاد از ما دعوت می‌کند که به این افراد خبر خوش نجات را برسانیم. او روح خود را بر خادمانش در این جهان می‌ریزد تا آنها را تشویق کند که خود را وقف خدمت بشارت نمایند. او نه تنها کلیسا را بوسیله قدرت روح‌القدس تجهیز می‌کند، بلکه وسایل مؤثری برای انجام این مأموریت در اختیار کلیسا قرار داده است: رادیو، تلویزیون، ادبیات مسیحی و همایشهای بشارتی (در بعضی از کشورها). پیام انجیل با استفاده از این وسایل نسبت به زمانهای قبل خیلی بیشتر منتشر شده است. اگر چه مهم‌ترین وسیله بشارت به مردم جهان شهادت مؤثر و زندگی مسیح گونه ایمانداران در محیط زندگی خود می‌باشد.

بنابراین هدف ما باید این باشد که هر شخص پس از ایمان آوردن به مسیح و بیرون آمدن از دنیای گناهکار دوباره به عنوان سفیر و ایلچی مسیح به دنیا بازگردد. هدف خدا این است که هر

۱ـ (سال ۱۹۸۶)

ایماندار با ایمان و زندگی جدید به عنوان نماینده خدا به جهان باز گردد و خبر خوش نجات را به گوش همه برساند. به این طریق، کلیسا می‌تواند مأموریت خود را مطیعانه و مؤثر به انجام رساند و باعث جلال یافتن نام خدا گردد.

خودآزمایی

سؤالات چند جوابی - مناسب‌ترین پاسخ را انتخاب کنید.

۱-کاربرد کتاب‌مقدسی لغت «کلیسا» اشاره دارد به:

الف) گروهی از مردم که دارای اعتقادات مشابهی هستند.

ب) اجتماعی از مردم که به دعوت خدا پاسخ مثبت داده‌اند.

ج) مکانی که مردم برای عبادت خدا در آنجا جمع می‌شوند.

د) گروهی از مردم که دارای دیدگاه‌های تعلیمی مشترک می‌باشند.

۲-زمانی که کتاب‌مقدس، کلیسا را به بدنی با اعضای بسیار تشبیه می‌کند به این حقیقت اشاره دارد که:

الف) اشخاصی که در نام خدا با یکدیگر جمع می‌شوند، کلیسا را تشکیل می‌دهند.

ب) هر شخصی در ارتباط با مسیح، برای خود کلیسایی را تشکیل می‌دهد.

ج) کلیسا شامل افراد بسیاری می‌شود که چون با مسیح یک رابطه شخصی دارند، با یکدیگر نیز در ارتباط و مشارکت می‌باشند.

د) تمام گروه‌ها شبیه یکدیگر تشکیل می‌شوند.

۳-کلیسای محلی به .... اشاره می‌کند.

الف) تمام بدن مسیح

ب) ایمانداران یک منطقه که به مسیح ایمان دارند و برای عبادت و پرستش با یکدیگر جمع می‌شوند،

ج) تمام افرادی که به یک مذهب اعتقاد دارند،

د) کلیسای جهانی

۴-مفهوم لغت «اجتماع» عبارت است از:

الف) حکومت

ب) کلیسای جهانی

ج) افرادی که در انجام دادن کارها نظریات مختلفی دارند.

د) اشخاصی که با یکدیگر همکاری و مشارکت دارند.

۵-کتاب‌مقدس شواهدی را بیان می‌کند که نشان می‌دهد کلیسا .... تأسیس شد.

الف) در طی دوران خدمت مسیح بر روی زمین

ب) در هنگام صعود مسیح

ج) در روز پنطیکاست

د) بعد از توبه پولس

۶-ماهیت روحانی کلیسا بوسیله .... قابل مشاهده است.

الف) محبت و اتحاد ایمانداران با یکدیگر

ب) ساکن بودن مسیح در قلب ایمانداران

ج) عطایای روح‌القدس

د) پرستش، دعا و موعظه

۷-بهترین دلیل محبت یک شخص نسبت به خدا چیست؟

الف) محبت او نسبت به دیگران

ب) طول زمانی که به دعا و پرستش می‌پردازد

ج) عضو یک کلیسای محلی شدن

د) بشارت دادن به بی‌ایمانان

۸-براساس تعلیم کتاب‌مقدس عطایای روح‌القدس به........................ داده می‌شود.

الف) هر ایمانداری که می‌خواهد یک خدمت شخصی داشته باشد،

ب) کلیسا برای بنای خودش یعنی عمل نمودن در ایمانداران برای خدمت کردن به یکدیگر،

ج) منظور کمک به کلیسا در بشارت دادن به دنیای بی‌ایمان،

د) منظور بوجود آوردن خصوصیات و صفات مسیح در ایمانداران،

۹-از تشبیه کلیسا به بدن مسیح، می‌فهمیم که عامل بوجود آورنده خصوصیات کلیسا .... می‌باشد.

الف) اعضای آن

ب) عملکردهای آن

ج) سر آن

د) مشارکت و همکاری اعضای آن

۱۰- **پاسخ کوتاه -** هدف کلیسا را در ارتباط با موارد زیر بیان کنید.

الف) در ارتباط با خدا ....

ب) در ارتباط با خودش ....

ج) در ارتباط با دنیای بی‌ایمان ....

وقایع آینده:
مکاشفه، پاداش و آرامش

کتاب‌مقدس مطالب بسیاری را درباره عملی شدن نقشه خدا برای قوم خدا بیان می‌کند. در اولین پیغام بعد از پنطیکاست، پطرس آشکار می‌کند که در آینده، خدا همه چیز را به حالت اول خود باز می‌گرداند (اعمال ۳:۲۱). پولس رسول مدتی بعد با بیانی بسیار شیوا و زنده درباره ماهیت وقایعی که برای مسیحیان پیش خواهد آمد سخن می‌گوید (رومیان ۸:۱۸-۲۵). و بیان می‌کند که حتی خلقت نیز منتظر آشکار شدن و کامل شدن نقشه رهایی خدا می‌باشد.

از زمان سقوط آدم، طبیعت نیز تحت تأثیر لعنت گناه قرار گرفت. انسان نیز به دلیل زندگی کردن در این دنیای شریر، بی‌برکت و زیر لعنت گناه در آه و ناله می‌باشد. بدن او به دلیل وجود فساد و بیماری متحمل رنج می‌گردد. گوش‌های او منتظر شنیدن این جملات مبارک از خالق خویش می‌باشد که «و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود» (مکاشفه ۲۲:۳). زمان آن می‌رسد که خدا منشأ همه این مشکلات را نابود سازد. شریر، از جمله شیطان داوری خواهد شد، و مسیح خواهد آمد تا عادلان را با خود برای همیشه به آسمان ببرد. این امید مبارک تمام ایمانداران می‌باشد.

در این درس درباره انجام شدن نبوتهای کلام خدا و عملی شدن نقشه او مطالعه خواهیم کرد. در حین مطالعه این موضوعات مهم، دعای ما این است که شناخت و درک این امید مبارک باعث شود شما خود را دقیق‌تر بسنجید و از هر چیزی که مانع می‌شود تا برای بازگشت خداوند آماده باشید، خود را پاک بسازید.

متن درس

امید مبارک

پولس رسول در رساله خود به تیطس، بیان می‌کند که پیام خوش رحمت و فیض خدا برای همه انسانها می‌باشد. پیام انجیل آنها را با یک انتخاب اخلاقی روبرو می‌سازد: «زیرا که فیض خدا که برای همه مردم نجات‌بخش است ظاهر شده، ما را تأدیب کند که بی‌دینی و شهوات دنیوی را ترک کرده با خرداندیشی و لت و دینداری در این جهان زیست کنیم. و آن امید مبارک و جلی جلال خدای عظیم و نجات دهندهٔ خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم. که خود را در راه ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند» (تیطس ۲:۱۱-۱۴). ظهور مسیح باعث نابود شدن تمامی قدرتهایی می‌شود که ضد خدا هستند. در مطالعه وقایع آخر زمان، ابتدا توجه خود را معطوف به امید مبارک ایمانداران می‌کنیم.

خداوند ما در ساعت‌های آخر زندگی خود، پایه و اساس امید ایمانداران را برای شاگردانش بیان کرد. او گفت در حضور پدر من، جا برای همه وجود دارد و او می‌رود تا مکانی برای آنها (و همه اشخاصی که به او ایمان خواهند آورد) آماده کند. همچنین آنها را مطمئن ساخت که به همان صورتی که می‌رود روزی باز خواهد گشت تا آنها را با خود ببرد و آنها بعد از آن برای همیشه با او زیست خواهند کرد (یوحنا ۱۴:۱-۳).

این پیام مبارک بوسیله فرشتگانی که در هنگام صعود مسیح حضور داشتند مورد تأکید قرار گرفت. فرشتگان گفتند، «ای مردان جلیلی چرا ایستاده به سوی آسمان نگرانید. همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید» (اعمال ۱:۱۱). پولس رسول بوسیله الهام الهی آشکار می‌کند که ایمانداران مشتاقانه منتظر «رهایی و خلاصی» بدن خود هستند (رومیان ۸:۲۳)، که در حضور خداوندمان عیسی مسیح متبدل خواهد شد (فیلیپیان ۳:۲۰-۲۱).

کلام خدا آشکار می‌کند که آمدن مسیح شامل دو مرحله می‌گردد: ۱) آمدن برای ایمانداران، و ۲) آمدن با ایمانداران. آمدن برای ایمانداران به «ربوده شدن» معروف است و آمدن با ایمانداران به «ظهور» اشاره می‌کند. در حین مطالعه موضوعات مربوط به

وقایع آخر زمان، درباره این دو واقعه بررسی خواهیم کرد. ابتدا به مطالعه ربوده شدن و پاداش ایمانداران و سپس رابطه ایمانداران با سایر وقایع خواهیم پرداخت.

ربودن شدن ایمانداران

خدا در تدبیر الهی خود چنین تعیین کرده است که پس از کامل شدن اعلام خبر خوش انجیل نقشه و برنامه خود را به کمال خواهد رسانید.

در اول تسالونیکیان ۱۷:۴ می‌خوانیم که ایمانداران «ربوده می‌شوند» تا در هوا خداوند را ملاقات کنند و برای همیشه در مکانی که در یوحنا ۱۴:۱-۳ وعده داده شده است با مسیح ساکن شوند. در اول قرنتیان ۱۵:۵۰-۵۲ پولس بیان می‌کند که بدنهای مادی و فانی ایمانداران در لحظه‌ای متبدل خواهد شد و برای سکونت در حضور خدا آماده می‌گردد. این وقایع بطور ناگهان روی خواهد داد. ایمانداران در هر مکانی که باشند ناگهان «ربوده خواهند شد». کتاب‌مقدس آمدن ناگهانی مسیح را به آمدن دزد در شب تشبیه می‌کند (اول تسالونیکیان ۲:۵).

پیغام برای ایمانداران بطور آشکارا این است: آنها باید در زندگی روزانه خود هوشیار و خویشتن‌دار باشند و بدانند که خدا بر آنانی که هدیه نجات او را رد کرده‌اند، داوری خواهد نمود (اول تسالونیکیان ۱:۵-۱۱). بنابراین امید ایمانداران عبارت است از، ۱) رهایی از خشم و غضب خدا؛ ۲) افتخار و امتیاز دیدن خداوندشان و ۳) به شباهت مسیح در آمدن (اول یوحنا ۲:۳).

در رساله اول قرنتیان ۱۵:۵۰-۵۴ پولس بیان می‌کند که در هنگام ربوده شدن تغییرات مشخصی روی خواهد داد. در هنگام ربوده شدن بدن فانی ایماندارانی که زنده هستند در یک لحظه به بدنهای «فنا ناپذیر» که هرگز از بین نخواهد رفت، تبدیل خواهد شد. ایماندارانی که مرده‌اند، ابتدا زنده خواهند شد و سپس از حالت «فساد و فناپذیری» به حالت «بی‌فسادی و فنا ناپذیری» متبدل خواهند شد. از آنجایی که بدنهای فانی ما که از خون و گوشت ساخته شده است نمی‌تواند وارد ملکوت خدا شود، می‌بایست به بدنهای جلال یافته تبدیل گردد. ما همه چیز را درباره این بدنهای جلال یافته نمی‌دانیم، اما می‌دانیم که هرگز دوباره درد، بیماری یا مرگ را تجربه نخواهیم کرد و برای همیشه زنده خواهیم بود.

گرچه ربوده شدن ناگهان اتفاق می‌افتد و هیچ‌کس جز خدای پدر از زمان دقیق آن باخبر نیست اما نشانه‌هایی از زمان وقوع آن به ما داده شده است. مسیح فرمود در آن زمان علامت‌ها یا اتفاقاتی در آسمان روی خواهد داد که باعث بوجود آمدن اضطراب و آشفتگی در بین ملتها خواهد شد. علاوه بر این قحطیها، بیماریها و جنگ‌ها به همراه این وقایع آسمانی، روی خواهد داد (لوقا ۲۱:۱۰ و ۲۵-۲۸). این وقایع نشانه‌های ساده‌ای از به پایان رسیدن جهان می‌باشد. ایمانداران از روی این نشانه‌ها می‌فهمند که اتحاد آنها با مسیح نزدیک شده است، علاوه بر این آنها می‌توانند به دوستان و آشنایانی که ایماندار بوده و قبلاً فوت کرده‌اند دوباره بپیوندند.

پاداش ایمانداران

آیات بسیاری از کلام خدا اشاره می‌کنند که ایمانداران براساس رفتار و زندگی مسیحی خود، پاداش خواهند گرفت (به متی ۱۶:۲۷؛ دوم یوحنا آیه ۸ و مکاشفه ۲۲:۱۲ رجوع کنید). پولس به ایمانداران کلیسای قرنتس می‌گوید، «زیرا لازمست که همه ما پیش مسند مسیح حاضر شویم» (دوم قرنتیان ۵:۱۰). لغتی که «مسند مسیح» ترجمه شده است "Bema" می‌باشد که به معنی «مکانی برای دریافت پاداش» است. یک نمونه بسیار مناسب، مکانی بود که داوران مسابقات المپیک می‌ایستادند و بر بازیها نظارت می‌کردند تا بتوانند به قهرمانان پاداش دهند. هدف از این حاضر شدن در حضور خدا این است که ایمانداران در برابر خدا پاسخگوی اعمال خویش باشند (رومیان ۱۴:۱۰-۱۲).

داوری ما بوسیله خدا در واقع گرفتن پاداش برای خدمات مسیحی‌ای است که انجام داده‌ایم. پاداش ما براساس انگیزه اعمالی است که انجام داده‌ایم نه کمیت آنها. انگیزه ما برای خدمت کردن چه بوده است؟ آیا انگیزه ما کاملاً وقف و تسلیم خدا بوده است و یا هدف ما از خدمت کردن توجه به استعدادها، توانایی‌ها و قابلیتهایمان بوده؟، کلام خدا آشکارا بیان می‌کند که پاداش براساس انگیزه خدمت ما می‌باشد. خدمتی پاداش داده می‌شود که از آزمایش و امتحان خدا سربلند بیرون آید. خدمتی که انگیزه آن غرور و خودپرستی بوده است، پاداش نمی‌یابد (اول قرنتیان

۱۱:۳-۱۵).

اگر چه زمان این پاداش یافتن بطور مشخص بیان نشده است. اما تعدادی از دانشمندان کتاب‌مقدس معتقد هستند که این عمل بعد از ربوده شدن انجام می‌گیرد. ایماندارانی که وفادارانه خدا را خدمت کرده‌اند در حضور او در عزت و احترام خواهند بود در صورتی که در همان زمان اشخاصی که نجات او را رد کرده‌اند در روی زمین اضطراب، مصیبت و دردهای عظیمی را متحمل خواهند شد.

مصیبت عظیم

وقایع زمان آخر که در متی باب ۲۴ و مرقس باب ۱۳ و لوقا باب ۲۱ ذکر شده است در واقع پاسخ مسیح به این سؤالات شاگردان است: ۱) چه زمانی ساختمان معبد خراب خواهد شد؟ و ۲) نشانه‌های بازگشت عیسی و به آخر رسیدن زمان چه خواهد بود؟

مسیح به این سؤالات مهم شاگردان با هم پاسخ می‌دهد. درنتیجه تعیین این مطلب که کدام قسمت از پاسخ مسیح مربوط به خرابی معبد، پراکنده شدن یهودیان و وقایعی که می‌بایست به زودی اتفاق افتد و کدام قسمت درباره بازگشت ثانوی مسیح و وقایع آخر زمان می‌باشد، کار مشکلی است.

مطالعه کردن نبوتهای دانیال درباره وقایع آخر زمان به ما در درک پاسخ مسیح کمک زیادی می‌کند (متی ۱۵:۲۴). در ارتباط با این موضوع، مطالعه تاریخ قوم یهود و ارتباط آنها با این وقایع، مطالب مفیدی را در اختیار ما قرار می‌دهد. خدا در کتاب‌مقدس فهرستی از وقایعی که در ارتباط با قوم یهود و اورشلیم روی خواهد داد برای ما بیان می‌کند (دانیال ۲۴:۹-۲۷). این فهرست براساس چهارچوب زمانی است که هم وقایع گذشته قوم یهود و هم وقایع آینده این قوم را شامل می‌شود. برای آمادگی بیشتر در بررسی این وقایع باب نهم کتاب دانیال را مطالعه کنید.

نگاهی به قوم یهود در تاریخ کتاب‌مقدس و نبوتها

رؤیای دانیال نبی

کلام خدا بیان می‌کند چون قوم یهود در نگاه داشتن سبت زمین (سال هفتم) قصور و کوتاهی کردند به همین دلیل برای مدت هفتاد سال در سرزمین دشمنان خود باقی خواهند ماند (لاویان ۲:۲۵-۷؛ ۱۴:۲۶-۱۶ و ۳۱-۳۵ را با دوم تواریخ ۲۱:۳۶ به عنوان مثالی از سبت زمین و نتایج نگاه نداشتن آن مقایسه کنید.) این قسمتها نشان می‌دهند که قوم ۴۹۰ سال در نگاه داشتن سبت زمین قصور کرده‌اند. کلید درک این نبوت کوتاه ولی بسیار مهم کتاب دانیال باب نهم در دوره زمانی است که تحت عنوان هفتاد «هفته» در آیات ۲۴ و ۲۷ به آن اشاره شده است.

قوم اسرائیل با «هفته‌ها» یا «هفت سال‌ها» آشنا بودند. چون هر هفت سال یکبار سال سبت یا سال استراحت زمین بود (لاویان ۳:۲۵-۴). سال یوبیل که در واقع یک نوع تعدیل اجتماعی و اقتصادی بود و هر ۵۰ سال یکبار نگاه داشته می‌شد، شامل هفت «هفته» یا «هفت سال» بود (به لاویان ۸:۲۵-۹ رجوع کنید). در طول سال یوبیل تمام قرض‌ها بخشیده، تمام غلام‌ها، آزاد و تمام زمین‌ها به مالکان اصلی آنها برگردانده می‌شد.

چقدر عجیب بود که وقتی ۷۰ سال اسارت قوم تقریباً تمام شده بود. فرشته‌ای باید فرستاده می‌شد تا بوسیله دانیال شروع دوره جدیدی از عملکرد خدا با قوم یهود را آشکار کند. همانطوری که در نبوت دانیال خواهید دید. این دوره از همان عدد سالهایی پیروی می‌کند که قوم از نگهداشتن سال سبت کوتاهی کرده بودند. یعنی ۴۹۰ سال (که همان هفتاد تا هفت سال است). اکنون بطور خلاصه به بررسی وقایعی می‌پردازیم که در رؤیای دانیال ذکر شده است و سپس به تفسیر این رؤیا نگاهی خواهیم داشت.

۱ـ نبوت درباره قوم دانیال (یهودی‌ها) و شهر مقدس (اورشلیم) می‌باشد (آیه ۲۴).

۲ـ این نبوت شامل یک دوره زمانی هفتاد هفته یا هفتاد تا هفت سال می‌باشد که بیان‌کننده یک دوره زمانی ۴۹۰ سال است.

۳ـ اعمالی که در طی این دوره زمانی بطور کامل به انجام خواهد رسید عبارت‌اند از:

الف) پایان یافتن شرارت و خطاها

ب) پایان یافتن گناه

ج) کفاره برای گناهان

د) تقدیس مکان مقدس (قدس‌الاقداس)

هـ) برقراری عدالت جاودانی (آیه ۲۴)

۴ـ این دوره زمانی شامل هفت هفته (۴۹ سال) به علاوه شصت و دو هفته (۴۳۴ سال) می‌باشد که جمعاً شصت و نه هفته (۴۸۳ سال ـ به آیه ۲۵ نگاه کنید) می‌گردد.

۵ـ این دوره زمانی با یک زمان خیلی مشخص شروع می‌شود: اعلام، فرمان بازسازی شهر اورشلیم.

۶ـ قسمت اول دوره زمانی با یک واقعه ویژه پایان می‌یابد: آمدن شخص مسح شده (مسیح) و پس از آن مرگ او (آیات ۲۵ و ۲۶)

۷ـ آمدن دو رئیس و رهبر: شخص مسح شده (مسیح) و رئیس دیگری که خواهد آمد (ضد مسیح) که قوم او شهر و خانه خدا را خراب خواهند ساخت (آیات ۲۵ و ۲۶).

۸ـ آخرین هفته درباره عهد و پیمانی است که ضد مسیح برای تمام مدت هفته (هفت سال) با قوم یهود می‌بندد. اما پس از گذشت نصف این دوره زمانی (سه سال و نیم)، پیمان خود را می‌شکند و مراسم مذهبی قوم یهود را متوقف ساخته و هیکل را خراب می‌کند.

تفسیر رؤیای دانیال

اکنون به تفسیر رؤیای بیان شده می‌پردازیم که از دانیال ۲۵:۹ آغاز می‌گردد:

«پس بدان و بفهم که از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم تا (ظهور) مسیح رئیس هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود و (اورشلیم) باکوچه‌ها و حصار در زمانهای تنگی تعمیر و بنا خواهد شد و بعد از آن شصت و دو هفته مسیح منقطع خواهد گردید و از آن او نخواهد بود بلکه قوم آن رئیس که می‌آید شهر و قدس را خراب خواهند ساخت و آخر او در آن سیلاب خواهد بود و تا آخر جنگ خرابیها معین است» (دانیال ۲۵:۹ و ۲۶).

توجه داشته باشید که فرمان بازسازی اورشلیم در سال بیستم ارتحشستا (اردشیر) صادر شده بود (نحمیا ۲:۱-۸). مطالعه دقیق گزارشات تاریخی نشان می‌دهد که این حکم در سال ۴۴۵ ق.م. صادر شده است. شهر اورشلیم در واقع در زمان مشکلات و سختی‌ها بازسازی شد. سپس دقیقاً مطابق رؤیای دانیال، ۴۳۴ سال بعد آن شخص مسح شده (مسیح) ظاهر شد. تحقیقات انجام شده بوسیله دانشمندان کتاب‌مقدس نشان می‌دهد که دقیقاً ۴۸۳ سال بعد از صدور فرمان بوسیله اردشیر، آن شخص مسح شده (مسیح) به دنبال خدمات زمینی خود، پیروزمندانه وارد شهر اورشلیم شد (لوقا ۲۸:۱۹-۳۸). سپس پس از چند روز مصلوب شد و جان خود را از دست داد.

در دنباله رؤیای دانیال فرشته بیان می‌کند طرفداران «رهبری که می‌آید» شهر مقدس و خانه خدا را بعد از مرگ آن «شخص مسح شده» ویران می‌کنند (آیه ۲۶). این قسمت از نبوت و رؤیا دقیقاً در سال ۷۰ م. انجام گردید. ارتش امپراطوری روم شهر اورشلیم را ویران کرد و تمام حصارهای آن را خراب نمود و خانه خدا (هیکل) را با آتش سوزاند و هیچ سنگی از آن را روی سنگی دیگر باقی نگذاشت (متی ۲:۲۴). در این زمان بود که ملت یهود، قوم اسرائیل، به عنوان یک حکومت مستقل از میان برداشته شد و مردم آن به نقاط مختلف دنیا پراکنده شدند و هدف دراز مدتی که خدا پیشگویی کرده بود (دانیال ۲۴:۹) ظاهراً به تعویق افتاد.

وقایع هفته آخر یا هفتادمین هفته رؤیای دانیال هنوز عملی نشده است، این هفته آخرین دوره از برنامه و نقشه خدا برای قوم یهود می‌باشد که ما را بطور خاص به وقایع آخر زمان مربوط می‌سازد. بنابراین، باید تعیین کنیم چه اتفاقی روی داده که باعث تأخیر در چهارچوب زمانی‌ای که خدا تعیین کرد، شده است. به همین منظور از ابتدای تاریخ قوم یهود آغاز می‌کنیم.

بطور خلاصه، خدا در زمانی که قوم اسرائیل وارد سرزمین موعود شدند، برای آنها آشکار نمود که اطاعت از شریعت او باعث موفقیت و پیروزی آنها خواهد شد (تثنیه ۱:۲۸-۱۴). او همچنین درباره نتایجی که به دنبال نااطاعتی قوم بوجود خواهد آمد توضیح داد (لاویان ۱۴:۲۶-۴۵؛ تثنیه ۱۵:۲۸-۶۸). کتاب‌مقدس آشکار می‌کند که به دلیل نااطاعتی و گناهان علاج ناپذیر قوم، خدا در نهایت اجازه داد که قوم او از سرزمین خودشان پراکنده شوند و آن سرزمین ویران گردد (اشعیا ۱۱:۶-۱۲؛ ۱۷:۹؛ ۱۰:۶۴). این ۷۰ سال اسارت نتوانست باعث بازگشت قوم به سوی خدا گردد، بنابراین علاوه بر این پراکندگی، قوم اسرائیل مغلوب امپراطوری روم گردید و تحت تسلط آنها در آمد، در نتیجه قوم پراکنده شدند و رنج و بدبختی بسیاری را متحمل گردیدند و همواره به دنبال ملجایی بودند که از دشمنی قومهای دیگر در امان بمانند.

هفته هفتادم رؤیای دانیال نبی

همانطور که دیدیم با منقطع شدن (مرگ) شخص مسح شده (مسیح)، قوم اسرائیل به اواخر موجودیت خود نزدیک شدند. در همان زمان کلیسا تأسیس شد و شروع به انجام دادن مأموریت خود نمود. پولس رسول در بابهای ۹ الی ۱۱ رساله به رومیان، نشان می‌دهد که خدا قوم اسرائیل را بطور کامل رد نکرده است. در این ضمن، خدا از کلیسا به عنوان وسیله‌ای برای رساندن پیام خوش انجیل به دیگران استفاده می‌کند، در فاصله زمانی بین مصلوب شدن مسیح (منقطع شدن شخص مسح شده) و کامل شدن نقشه خدا برای قوم اسرائیل، کلیسا به عملکرد خود ادامه می‌دهد.

دلایل کتاب‌مقدسی نشان می‌دهد که کلیسا نیز منتظر آمدن خداوند است تا او را با خود ببرد (اول قرنتیان ۱۵:۵۰-۵۲، اول تسالونیکیان ۴:۱۳-۱۷). کتاب‌مقدس همچنین نشان می‌دهد روح‌القدسی که در میان کلیسا عمل می‌کند مانع نقشه‌های شریرانه «ضد مسیح» می‌گردد (دوم تسالونیکیان ۲:۱-۱۲). به مجرد اینکه کلیسا ربوده شد، آن «شخص بی‌دین» ظهور خواهد کرد. در آن زمان خدا یکبار دیگر در همان حینی که وقایع هفته هفتادم در حال انجام شدن است، بطور خاص به قوم اسرائیل توجه خواهد کرد.

اشاره کردیم که دانیال ۹:۲۴-۲۷ در مورد یهودیان می‌باشد. ارمیای نبی در پیشگویی خود درباره این دوره، تجربیات قوم اسرائیل را با اضطراب و سختی مادری که می‌خواهد فرزندی را به دنیا آورد، مقایسه می‌کند (ارمیا ۳۰:۱-۱۱). هیچ دوره دیگری از تاریخ قوم اسرائیل از نظر درد و رنج با این اصطلاحات توضیح داده نشده است؛ «وای بر ما زیراکه آن روز عظیم است و مثل آن دیگری نیست و آن زمان تنگی یعقوب است» (آیه ۷) منظور این است که «آن زمان تنگی برای قوم اسرائیل است». این مشکلات چگونه بوجود خواهد آمد؟

ضد مسیح

دانیال ۹:۲۶ درباره «رهبری که می‌آید» و در آیه ۲۷ درباره عملکرد او سخن می‌گوید. او با عده بسیاری برای «یک هفته» (۷ سال) پیمان می‌بندد. در این زمان «ضد مسیح» برای بوجود آوردن صلح پیش قدم می‌شود. موفقیت‌های سیاسی، او را تبدیل به یک فاتح بزرگ می‌کند و جمعیت بسیاری از دنیا او را به عنوان شخصی که بی‌همتا و بی‌مانند است می‌پذیرند (مکاشفه ۱۳:۴).

قوم اسرائیل نیز او را به عنوان ضامنی برای صلح خود در نظر می‌گیرد. و بدون هیچ نگرانی برای باقی ماندن در موقعیت برتر از نظر آمادگی نظامی، یهودیان قادر خواهند بود که تمام پول، انرژی و امکانات خود را برای مقاصد صلح‌جویانه‌ای از قبیل: توسعه سرزمین، بهبود بخشیدن سطح زندگی و فراهم کردن کار و مسکن برای مردم صرف کنند. بستن پیمان صلح باعث می‌گردد که آن «شخص بی‌دین» به عنوان «صلح کننده» شناخته شود (دوم تسالونیکیان ۲:۳).

برای مدتی همه کارها به خوبی پیش می‌رود، اما ناگهان «ضد مسیح» پیمان خود را در وسط مدت تعیین شده می‌شکند (دانیال ۹:۲۷). کتاب‌مقدس بیان می‌کند که او مراسم مذهبی یهودیان و حقوق مدنی اشخاص را قدغن می‌کند. در مکان پرستش یهودیان، هیکل، به مقدسات توهین می‌کند (تجاوزی وحشتناک و تنفرآور به مکانی که برای خدا تقدیس شده است) و ادعای خدایی کرده و می‌خواهد که او را پرستش کنند (به دوم تسالونیکیان ۲:۴ و ۸-۱۱؛ مکاشفه ۱۳:۱۳-۱۵ رجوع کنید). ظاهراً او تمثالی از خود در هیکل قرار می‌دهد و از یهودیان می‌خواهد که یا او را بپرستند و یا اینکه خواهند مرد. «ضد مسیح» یک نماینده ویژه دارد که به او در کارها کمک می‌کند، می‌توان او را «مسؤول تبلیغات» نامید. این نبی کاذب دارای قدرت بوده و معجزاتی انجام می‌دهد و تأثیر شرایرانه‌ای بر مردم می‌گذارد (مکاشفه ۱۳:۱۳؛ ۱۶:۱۳).

مسیح به این مهم‌ترین کفر و توهین به مقدسات اشاره می‌کند و آن را «ویرانی زشت و پلید» می‌خواند و این هشدار را می‌دهد که: پس چون مکروه ویرانی راکه به زبان دانیال نبی گفته شده است در مقام مقدس برپا شده بینید ...... آنگاه هر که در یهودیه باشد به کوهستان بگریزد» (متی ۲۴:۱۵ و ۱۶). از بیان قوی و سمبلیکی که بکار رفته است می‌توانیم بفهمیم قوم اسرائیل در زمانهای آخر چه شرایط وحشتناکی را باید متحمل شوند، شرایطی که بوسیله تشکیلات شیطان که هدفش نابودی آنها است بوجود می‌آید (به مکاشفه ۱۲:۱۳-۱۷؛ دانیال ۱۲:۱ و ۶-۷ نگاه کنید).

در طی همان دوره زمانی برای غیر یهودیان نیز مشکلات و مصائب بسیاری وجود خواهد داشت سه بار داوری الهی بر ساکنین زمین اجرا خواهد شد. مکاشفه بابهای ۶، ۸، ۹، ۱۵ و ۱۶ نشان می‌دهند که خشم خدا به تدریج براثر دیدن سلطنت و حاکمیت «ضد مسیح» افزایش خواهد یافت.

«ضد مسیح» برای تقویت، حاکمیت و قدرت خویش از یک روش جهانی برای کنترل داشتن بر مسائل مالی و دارایی استفاده می‌کند. از این طریق می‌تواند مردم را مجبور کند که رهبری او را بپذیرند، چون هیچ کس قادر به خرید و فروش نخواهد بود، مگر اینکه علامت مخصوص او را قبول کند (مکاشفه ۱۳:۱۶-۱۷). در همان حینی که، «ضد مسیح» در جهت تأسیس یک حکومت جهانی فعالیت می‌کند با مخالفت و مقاومتهایی روبرو می‌گردد. بنابراین یکی از خصوصیات بارز نیمه دوم حکومت هفت ساله او، جنگ خواهد بود.

حار مجدون

دانیال نبی همچنین درباره مخالفتهایی صحبت می‌کند که در نقاط مختلف بوجود می‌آید و باعث می‌گردد که «ضد مسیح» با مخالفان خود وارد جنگ شود (دانیال ۱۱:۴۰-۴۵). در همان حینی که زمان کم کم به آخر می‌رسد، حکومت جهانی او در اثر این مخالفتها از بین رفته و منقسم می‌شود. آنگاه خدا تمام لشکرهای جهان را در محلی به نام «حار مجدون» گرد می‌آورد تا در بزرگ‌ترین و آخرین جنگ جهانی شرکت کنند (مکاشفه ۱۶:۱۶).

در حار مجدون نتیجه جنگ بوسیله سلاحهای پیشرفته انسانی، ارتشهای بزرگ و یا مردان جنگی تعیین نمی‌شود. بلکه خدا تمام لشکرهای جهان را از آسمان مورد حمله قرار می‌دهد. نتیجه جنگ آنقدر وحشتناک خواهد بود که نمی‌توان آن را توصیف نمود (به مکاشفه ۱۹:۱۹-۲۱ رجوع کنید).

آن مردان متکبر نه تنها با خدا مخالفت می‌کنند، بلکه می‌خواهند قوم اسرائیل را نیز از بین ببرند. در زمانی که خداوند ما عیسی مسیح وارد صحنه می‌شود، چندین اتفاق روی می‌دهد. قوم اسرائیل در همان زمان که شاهد نابودی دشمنانش است، ناگهان در قلب خود تغییری را تجربه و احساس می‌کند (به زکریا ۱۴:۴-۵ و ۱۲-۱۵ نگاه کنید). آن شخصی (مسیح) که جنگ را رهبری می‌کند همان کسی است که پدران قوم اسرائیل او را رد کرده بودند. اکنون همان شخصی که او را مصلوب کردند برای آنها باعث رهایی و نجات می‌گردد. با ظهور او یهودیانی که هنوز زنده مانده‌اند با روحی شکسته و توبه‌کار فروتن می‌شوند (زکریا ۱۲:۱۰-۱۳:۱) و از او که به اسم خداوند می‌آید استقبال می‌کنند. با توجه به دانیال ۹:۲۴ مطالب و جزئیات بیشتری درباره نقشه خدا در ادامه درس خواهیم فهمید.

ظهور عیسی مسیح

شرایط

در همان حینی که وقایع مصیبت عظیم روی می‌دهد، ایمانداران در حضور خدای خودشان خواهند بود، همانطور که شرارت افزایش می‌یابد و آن مرد شریر به بالاترین درجه حاکمیت خود می‌رسد. دومین قسمت آمدن مسیح روی می‌دهد: ظهور مسیح به مردم جهان و جمع شدن تمام لشکرهای زمین (مکاشفه ۱:۷؛ ۱۹:۱۱-۲۱). در این موقعیت، ایمانداران، هنگامی که مسیح به جهان باز می‌گردد با او می‌آیند (کولسیان ۳:۴).

سپس، در این زمان دو موقعیت غیر قابل تحمل بوجود می‌آید. اول، ظهور آن «مرد بی‌دین و خودپرست» می‌باشد. به همین علت است که فرشته به آواز بلند می‌گوید که محصول آماده درو کردن است (مکاشفه ۱۴:۱۵). خداکه به انسان آزادی انتخاب بخشیده بود دیگر بیشتر از این به او اجازه نمی‌دهد که مطابق شهوت خود رفتار کند. شکاکان و بی‌ایمانانی که با هر نوع عقیده به خدای مقدس می‌جنگیدند، ساکت خواهند شد. مشکل گناه باید برای همیشه حل شود. در پاسخ به اعلان دو فرشته، سایر فرشتگان، به زبانی سمبلیک، داس‌های خود را در روی زمین به حرکت در خواهند آورد تا انگورها را جمع کنند و به داخل چرخشت عظیم غضب خدا بریزند (مکاشفه ۱۴:۱۹).

موقعیت و شرایط دومی که خدا آن را برای مدت طولانی تحمل نخواهد کرد عبارت است از جفا به قوم اسرائیل. همانطور که دیدیم، هدف اصلی و اولیه آن «مرد بی‌دین» نابودی کامل فرزندان خدا می‌باشد. اما خدا برای همیشه ساکت نخواهد ماند تا اهداف شریرانه آن «مرد بی‌دین» عملی شود. زمان مداخله کردن

خدا هم خواهد رسید که به بازگشت او به جهان منتهی خواهد شد.

وقایع

عیسی در اولین دفعه به عنوان خادمی آمد که رنجهای فراوانی را متحمل گردید. بدون هیچ نوع تشریفات ویژه‌ای در دهکده‌ای ناشناس به دنیای انسانها وارد شد. فقط تعدادی چوپان در زمانی که فرشتگان خبر تولد او را اعلام می‌کردند، شاهد جلال و شکوهی بودند که بر روی تپه‌ای در یهودیه ظاهر شد (لوقا ۲:۸-۱۵). بهر حال، در بازگشت ثانوی خود در همان کشور با جلال و شکوه بسیار ظاهر خواهد شد. او این دفعه برای دعوت انسانها نمی‌آید بلکه می‌آید تا گناهکاران را نابود سازد و پیروزی و اقتدار خود را با قدرت عملی سازد.

لشکر آسمانی که همراه مسیح می‌آیند بوسیله انسانها قابل رؤیت خواهد بود و در جنگی که بین خداوند ما و نیروهای «ضد مسیح» روی می‌دهد شرکت خواهند کرد. وقایعی که در زمان مسیح به وقوع خواهد پیوست، بطور خلاصه عبارت‌اند از:

۱ـ نتیجه جنگ خیلی سریع مشخص می‌گردد و شورش و تمرد در سطح جهانی شکست خواهد خورد (مکاشفه ۱۶:۱۲-۲۱؛ ۱۹:۱۱-۲۱).

۲ـ خداوند ما، خود را به عنوان پادشاه پادشاهان و خدای، خدایان آشکار خواهد کرد. شیطان که تا آن موقع به دروغ ادعای پادشاهی جهان را می‌کرد، برداشته می‌شود و مسیح پادشاه حقیقی، اداره و پادشاهی جهان را بر عهده خواهد گرفت.

۳ـ مسیح، باعث خواهد شد که رهبران نیروهای شیطانی قدرت خود را از دست بدهند و آنها را در دریاچه آتش خواهد انداخت (مکاشفه ۱۹:۱۹-۲۱).

۴ـ البته، همانطور که اشاره کردیم، نجات یافتگان قوم اسرائیل مقام و موقعیت عالی خواهند داشت. وقایع مربوط به بازگشت مسیح باعث می‌گردد، یهودیان، به سوی خدا برگشت و توبه کنند. یک احیاء و بیداری روحانی روی خواهد داد که تا آن زمان سابقه نداشته است. قلبهای سنگی و سرسخت این مردمانی که از نظر روحانی کور و گمشده بودند، به وسیله قدرت روح‌القدس تبدیل به قلب‌های زنده و نرمی خواهد شد که قادر است احکام خالق خویش را اطاعت کند (حزقیال ۳۶:۲۶-۲۷).

۵ـ بالاخره، خداوند ما با جلال خواهد آمد و یک پادشاهی و سلطنت عادلانه درکل جهان بوجود خواهد آورد که به نام سلطنت هزار ساله خوانده می‌شود.

سلطنت هزار ساله

اهداف سلطنت هزار ساله

کتاب‌مقدس درباره یک دوره عدالت، صلح، راستی و فراوانی که به دنبال بازگشت ثانوی خداوند حاکم خواهد بود، سخن می‌گوید (اشعیا ۲:۱-۴؛ ۶۵:۲۰-۲۲؛ میکاه ۴:۱-۵). در مکاشفه ۲۰:۱-۷، مدت این دوره هزار سال بیان شده است لغت هزار ساله از لغت لاتین «Mille» به معنی «هزار» و «Anum» به معنی «سال» گرفته شده است که به معنی «هزار سال» می‌باشد. کلمه سلطنت، پادشاهی یا ملکوت در کلام خدا به چند صورت بکار رفته است. مسیح در دعای خود از «آمدن ملکوت» سخن می‌گوید (متی ۶:۱۰)، در صورتی که در لوقا ۹:۱۱ آن را «ملکوت خدا» می‌نامد. مکاشفه ۱۱:۱۵ به آن به عنوان «سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او» اشاره می‌کند. دانیال باب ۷ صحبت از «سلطنت جاودانی و بی‌زوال» می‌کند (آیه ۱۴).

اهداف این سلطنت چیست؟ اول، خدا از همان ابتدا یک ملاک اخلاقی در روی زمین تعیین کرد که شیطان از آن برای وسوسه کردن استفاده کرد و زمین زیر لعنت این روح شریر قرار گرفت. بنابراین، ضروری بود که جلال خدا از طریق پیروزی بر این حاکمیت شیطانی ثابت شود. با برداشته شدن اثرات لعنت و محدود شدن شیطان، انسان آزاد خواهد بود تا در هنگام سلطنت خدا بر روی زمین شاهد محبت، عدالت و محافظت او باشد و در نتیجه نسبت به خدا وفادار خواهد بود. مسیح در سلطنت خود بر روی زمین نشان می‌دهد که نیازهای انسان تدارک دیده شده است، عدالت حکمفرما می‌باشد و صلح و هماهنگی امکان پذیر است.

دوم، دوره سلطنت هزار ساله برای عملی شدن نبوت ضروری است. خدا به داود پادشاه وعده داد که نسل او تا به ابد

سلطنت خواهد کرد (دوم سموئیل ۷:۸-۱۷؛ مزمور ۸۹:۳-۴ و ۱۹-۳۷؛ ارمیا ۳۳:۱۴-۲۶). همانطور که دیدیم در این سلطنت یک وقفه‌ای وجود داشت اما نبوت باید بطور کامل انجام شود. هنگامی که زمان موعود رسید مسیح از مریم باکره که از نسل داود بود متولد شد، اما هرگز در اسرائیل بر تخت داود سلطنت نکرد، در نتیجه، این نبوت می‌بایست در آینده عملی گردد (به دانیال ۲:۳۴-۳۵ و ۴۴-۴۵؛ رومیان ۸:۱۸-۲۵ در ارتباط با این نبوت نگاه کنید).

خصوصیات سلطنت هزار ساله

قسمتهای متعددی از کتاب‌مقدس به ما اطلاعات بیشتری درباره حکومت و شرایط روحانی که در زمان سلطنت هزار ساله مسیح بر روی زمین حاکم خواهد بود، می‌دهد. مطالب ذیل را درباره این دوره به دقت مطالعه کنید.

۱- یک سلطنت مقتدر بر روی تمامی زمین خواهد بود (زکریا ۹:۱۴).

۲- شامل تمام اشخاصی می‌شود که بر روی زمین باقی مانده‌اند (مزمور ۷۲:۸-۱۱؛ دانیال ۷:۱۴؛ متی ۲۵:۳۱-۳۲).

۳- با برداشته شدن اثرات لعنت، در روی زمین از لحاظ غذا، وفور نعمت خواهد بود. هیچ قحطی و تنگی وجود نخواهد داشت (اشعیا ۳۵:۱؛ میکاه ۴:۱-۴).

۴- همه مردم احکام خدا را اطاعت خواهند کرد. این حکومت اگر چه خوب و مهربان است ولی جدی نیز می‌باشد. در نتیجه داوری و عدالت بطور کامل اجرا می‌گردد. و هر شخصی که نااطاعتی کند مجازات می‌شود (مزمور ۲:۹؛ اشعیا ۱۱:۴ و ۶۵:۲۰؛ زکریا ۱۴:۱۶-۱۹)

۵- تمام اشخاصی که بعد از مصیبت عظیم زنده مانده‌اند، چه یهودی و چه غیر یهودی تحت حاکمیت این سلطنت قرار خواهند گرفت.

۶- مهم‌ترین خصوصیت و مشخصه این سلطنت، صلح و آرامش می‌باشد که بوسیله سرور سلامتی حاکم می‌گردد. با نبودن تأثیر شریر شیطان، دیگر جنگی وجود نخواهد داشت (اشعیا ۱۱:۶-۷).

۷- ظاهراً ایماندارانی که نجات یافته‌اند در اداره کردن حکومت کمک خواهند کرد. رسولان بر قوم اسرائیل حکومت خواهند کرد، داود پادشاه از میان مردگان زنده خواهد شد و به عنوان جانشین مسیح حکومت خواهد نمود (اول قرنتیان ۶:۲-۳؛ مکاشفه ۵:۱۰؛ متی ۱۹:۲۸ و ۲۵:۲۱؛ ارمیا ۳۰:۹؛ حزقیال ۳۷:۲۴-۲۵).

۸- در آن زمان در حیوانات نیز تغییرات شگفت‌انگیزی روی خواهد داد. حیوانات وحشی، آرام و اهلی خواهند شد و حیوانات اهلی نیز دیگر از آنها نخواهند ترسید و با همدیگر در صلح و آرامش زندگی خواهند کرد (اشعیا ۱۱:۶-۹).

۹- در مردم تمایل و اشتیاقی برای خدا و مسائل روحانی بوجود خواهد آمد. آنها کلام خدا را مطالعه می‌کنند و همه او را خواهند شناخت (اشعیا ۲:۳ و ۱۱:۹؛ زکریا ۸:۲۰-۲۳).

داوری بر شیطان و شرارت

آخرین فریب شیطان

در آخر سلطنت هزار ساله، شیطان برای مدتی از زندان آزاد می‌شود (مکاشفه ۲۰:۷-۱۰). پس از آزادی به سرعت به کل جهان می‌رود تا مردم را یکبار دیگر فریب دهد و آنها را تشویق کند که بر علیه خدا شورش کنند. همانطور که گفتیم، گروه کثیری با یکدیگر جمع می‌شوند تا بر علیه قوم خدا در شهر اصلی آنها (اورشلیم) جنگ کنند.

ممکن است بپرسید «چطور امکان دارد اشخاصی که تحت سلطنت مسیح زندگی کرده‌اند بتوانند از او روی برگردانند و فکر کنند که می‌توانند در مخالفت با مسیح پیروز گردند؟» بیاد بیاورید که در طول سلطنت هزار ساله شیطان در زندان قرار دارد و مردم آماده خواهند شد تا از قوانین پادشاهی پیروی کنند. اگر چه آنها مطیع خداوند ما خواهند بود ولی تعداد زیادی از آنها نجاتی را که خدا برای آنها مهیا کرده است نمی‌پذیرند، خدا نیز آنها را مجبور نمی‌کند که نجات دهنده را بپذیرند. درنتیجه، در آخر سلطنت هزار ساله، از قرار معلوم بسیاری مسیح را به عنوان نجات دهنده خود نپذیرفته‌اند. بنابراین وقتی شیطان با فریب و دروغ بزرگ خود ظاهر می‌شود آنها فرصتی برای شورش و طغیان پیدا می‌کنند. آنها این حق را دارند که خودشان تصمیم بگیرند و انتخاب کنند.

این شورش، جهانی خواهد بود و تا آنجا جلو می‌رود که شیطان عملاً نیروهای خود را به سوی قوم خدا رهبری می‌کند. اما

خدا آتش داوری خود را خواهد فرستاد و همه آنها سوخته خواهند شد. رهبر آنها شیطان برای همیشه اسیر خواهد شد و به همراه وحش و نبی دروغگو در دریاچه آتش انداخته خواهند شد و در آنجا به دلیل تمرد خود برای همیشه رنج خواهند برد.

تخت بزرگ و سفید داوری

به دنبال آخرین شورش شیطان، زمان داوری فرا خواهد رسید. لحظه پرشکوهی خواهد بود وقتی که همه مخلوقات به حضور خدای عظیم می‌روند. تمام اشخاصی که نجات خدا را نپذیرفته‌اند از میان مردگان زنده می‌شوند تا در حضور تخت سفید و بزرگ داوری بایستند (مکاشفه ۲۰:۱۱-۱۵). تمام ایمانداران که قبلاً مرده‌اند در زمان ربوده شدن کلیسا، از میان مردگان قیام خواهند کرد و ربوده خواهند شد (اول تسالونیکیان ۴:۱۳-۱۷).

تمام اشخاصی که در حضور تخت بزرگ و سفید داوری می‌ایستند براساس اعمالی که انجام داده‌اند و اینکه آیا تمام آنها در دفتر حیات نوشته شده است یا نه، داوری می‌گردند. در هنگام داوری تمام اعمال هر شخص مرور می‌شود. سپس نگاه کرده می‌شود که آیا اسم او در دفتر حیات نوشته شده است یا نه. از آنجایی که این افراد بدون پذیرش نجات خدا مرده‌اند، بنابراین نام آنها در دفتر حیات وجود ندارد. براساس داوری کامل و عادلانه خدا، تمام بی‌ایمانان برای همیشه به دریاچه آتش انداخته می‌شوند. مجازات آنها فقط آتش جاودانی نمی‌باشد بلکه همچنین در مکانی تاریک و وحشتناک نیز قرار داده می‌شوند. مسیح درباره این مکان بسیار وحشتناک سخن می‌گفت، مکانی که باعث گریه و احساس ترس و اضطراب بسیار می‌گردد بطوریکه گناهکاران دندانهایشان را به هم می‌فشارند (متی ۸:۱۲؛ ۱۳:۴۲؛ ۲۲:۱۳؛ ۲۴:۵۱؛ ۲۵:۳۰). به این طریق خداوند به موضوع شرارت برای همیشه خاتمه می‌دهد.

خلقت جدید

پطرس رسول درباره عاقبت این جهان حاضر می‌گوید که سوخته خواهد گردید و زمین بوسیله آتش کاملاً دگرگون خواهد شد (اشعیا ۶۵:۱۷؛ دوم پطرس ۳:۷). پطرس رسول می‌گوید بعد از این تغییر ناگهانی ما منتظر «آسمانهای جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود» (دوم پطرس ۳:۱۰-۱۳). بنابراین، خدا در نهایت همه اشخاصی را که به او ایمان داشته و وفادار بوده‌اند وارد جلال خود و خلقت جدید و جاودانی می‌کند.

اگرچه سلطنت هزار ساله، حقیقتاً یک دوره طلایی است، با این وجود ایمانداران به مکان و دوران جدیدی که ماورای آن است وارد می‌شوند، جایی که خدای پدر همه چیز را با حضور خود پر می‌سازد. در این خلقت جدید، خدا بر روی زمین سکونت خواهد داشت. شهری که خدا آن را برای ما مهیا کرده و درباره آن توضیح داده است از هر چیزی که تا بحال دیده‌ایم زیباتر و پرشکوه‌تر خواهد بود (مکاشفه بابهای ۲۱ و ۲۲).

حیات جاودانی، یک زندگی بدون تغییر و تحول نیست و خدا نیز پس از کامل شدن نقشه‌اش، خود را کنار نمی‌کشد. او خدای زندگی و حیات است و ما باید شبیه او شویم! او کائنات عظیمی را خلق کرده است که دائماً در حال تازه و احیا شدن می‌باشد. ما که اکنون بازتاب ضعیفی از عظمت خلقت خدا را می‌بینیم، در آن زمان، ابدیتی را فرصت خواهیم داشت که درباره خلقت او تفکر کنیم (اول قرنتیان ۱۳:۱۲). می‌توانیم با فرشتگانی که گرداگرد تخت خدا، جلال و عظمت او را توصیف و پرستش می‌کردند هم صدا گردیم:

«ای خداوند مستحق هستی که جلال و اکرام و قوت را بیابی زیراکه تو همه موجودات را آفریده و محض اراده تو بودند و آفریده شدند (مکاشفه ۴:۱۱)»

می‌توانیم تاریخ را از زمانی که فرشتگان اعلام کردند مسیح دوباره باز خواهد گشت مرور کنیم (اعمال ۱:۱۱). اتفاقات بسیاری روی داده و نبوتهای بسیاری نیز قبلاً عملی شده است. وقایعی که جهان را به سمتی برده‌اند که اکنون می‌دانیم: در دورانی قرار گرفته‌ایم که آخرین مرحله نقشه خدا می‌باشد. باید شاد باشیم زیرا می‌دانیم که رهایی کامل ما نزدیک است. باید همیشه به یاد داشته باشیم که با مسیح به عنوان پادشاه خلقت جدیدی در انتظار ما می‌باشد. «و اینک به زودی می‌آئیم خوشابحال کسی که کلام نبوت این کتاب را نگاه دارد» (مکاشفه ۲۲:۷). سپس ما که بوسیله خداوند نجات یافته‌ایم در پاسخ می‌گوییم، «آمین، بیا ای خداوند عیسی»

در خاتمه باید به یاد داشته باشیم که مطالعه کلام خدا از نظر اخلاقی ارزش بسیاری دارد.

«ای حبیبان الان فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است. آنچه خواهیم بود. لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود مانند او خواهیم بود زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید. و هر کس که این امید را بر وی دارد خود را پاک می‌سازد، چنانکه او پاک است.» (رساله اول یوحنا ۳:۲-۳)

خود آزمایی

سؤالات صحیح و غلط - جملات صحیح را با حرف (ص) و جملات غلط را بر حرف (غ) مشخص کنید

.... ۱- وقایعی که به دنبال ربوده شدن ایمانداران بر روی زمین روی می‌دهد، به نام «امید مبارک» خوانده شده است.

.... ۲- ربوده شدن و ظهور مسیح دو واقعه جدا از یکدیگر می‌باشند. در واقعه اول مسیح برای ایمانداران می‌آید و دو واقعه دوم، ایمانداران همراه با او به زمین می‌آیند.

.... ۳- بوسیله مطالعه وقایع ذکر شده در باب نهم کتاب دانیال می‌توان روز و ساعت بازگشت مسیح را تعیین کرد.

.... ۴- ربوده شدن هم شامل ایماندارانی می‌گردد که در آن زمان زنده هستند و هم شامل ایماندارانی که قبلاً فوت کرده‌اند.

.... ۵- کتاب‌مقدس آشکار می‌سازد بین پاداشی که به ایمانداران داده می‌شود درجاتی وجود دارد.

.... ۶- اکثر نبوتهای باب ۹ کتاب دانیال قبلاً انجام شده است.

.... ۷- منظور از شخص مسح شده‌ای که خواهد مرد، «ضد مسیح» می‌باشد.

.... ۸- دوره سخت و وحشتناکی که سه سال و نیم به طول می‌انجامد. زمانی است که «ضد مسیح» پیمان خود را با یهودیان می‌شکند.

.... ۹- قوم اسرائیل به دلیل نااطاعتی از سرزمین وعده پراکنده شدند.

.... ۱۰- «ضد مسیح» برای مدت هزار سال در جهان صلح پایداری را بوجود می‌آورد.

.... ۱۱- فقط یهودیان می‌بایست برای خرید و فروش علامت مشخصه شیطان را بپذیرید.

.... ۱۲- حارمجدون جنگ بسیار وحشتناکی میان یهودیان و دشمنان آنها خواهد بود که در این جنگ اورشلیم و تمام ساکنین آن نابود خواهند شد.

.... ۱۳- ظهور عیسی مسیح زمانی اتفاق خواهد افتاد که جفا بر یهودیان به حداکثر می‌رسد و آن «شخص بی‌دین» در بالاترین موقعیت خود قرار می‌گیرد.

.... ۱۴- در هنگام ظهور مسیح آن «شخص بی‌دین» و پیروان او شکست خواهند خورد و مسیح به عنوان پادشاه، پادشاهان و خدای خدایان آشکار خواهد شد.

پاسخ خودآزمایی‌ها

درس اول:

۱) الف
۲) الف
۳) ج
۴) ج
۵) غلط
۶) غلط
۷) صحیح
۸) صحیح
۹) صحیح
۱۰) غلط

درس دوم:

۱) صحیح
۲) غلط
۳) صحیح
۴) غلط
۵) صحیح
۶) صحیح
۷) غلط
۸) صحیح
۹) صحیح
۱۰) صحیح
۱۱) صحیح
۱۲) غلط
۱۳) صحیح
۱۴) غلط

درس سوم:

۱) الف، ب، د
۲) ب
۳) د
۴) ب
۵) الف
۶) الف
۷) الف، ب، د
۸) ب
۹) الف، ب، د، ه
۱۰) الف

درس چهارم:

۱) صحیح
۲) صحیح
۳) صحیح
۴) غلط
۵) صحیح
۶) غلط
۷) غلط
۸) صحیح
۹) غلط
۱۰) صحیح
۱۱) غلط
۱۲) صحیح
۱۳) صحیح
۱۴) صحیح
۱۵) غلط
۱۶) صحیح
۱۷) صحیح
۱۸) غلط
۱۹) صحیح
۲۰) غلط

درس پنجم:

۱) صحیح
۲) صحیح
۳) غلط
۴) صحیح
۵) صحیح
۶) صحیح
۷) غلط
۸) صحیح
۹) صحیح
۱۰) صحیح
۱۱) غلط
۱۲) صحیح
۱۳) غلط
۱۴) صحیح
۱۵) صحیح

درس ششم:

۱) ب
۲) ج
۳) الف
۴) ب
۵) ب
۶) الف، ب، ج، د
۷) ج
۸) الف
۹) ب
۱۰) ج
۱۱) ج

درس هفتم:

۱) آدم و حوا
۲) شیطان و فرشتگان او
۳) شواهد کتاب‌مقدسی و نیاز به وجود یک دولت در جامعه
۴) توبه از گناهان، ترک کردن گناه، پذیرش هدیه نجات خدا در مسیح عیسی و سلوک نمودن در نور
۵) جدایی ابدی از حضور خدا و مجازات ابدی
۶) غلط
۷) صحیح
۸) صحیح
۹) صحیح
۱۰) غلط
۱۱) صحیح
۱۲) صحیح

درس هشتم:

۱) الف) ۳
ب) ۶
ج) ۲
د) ۵
ه) ۷
و) ۱
ز) ۴
۲) غلط
۳) صحیح
۴) غلط
۵) صحیح
۶) صحیح
۷) صحیح

درس نهم:

۱) ب
۲) ج
۳) ب
۴) ج
۵) ج
۶) الف
۷) الف
۸) ب
۹) ج
۱۰) الف) عبادت، پرستش، جلال دادن و اطاعت کردن
ب) بنا کردن، تقویت نمودن، تنبیه و تأدیب کردن، مواظبت نمودن و تعلیم دادن
ج) رسانیدن پیام انجیل به کل جهان

درس دهم:

۱) غلط
۲) صحیح
۳) غلط
۴) صحیح
۵) صحیح
۶) صحیح
۷) غلط
۸) صحیح
۹) صحیح
۱۰) غلط
۱۱) غلط
۱۲) غلط
۱۳) صحیح
۱۴) صحیح

این کتاب ترجمه‌ای است از کتاب:

CORNERSTONES OF TRUTH

A STUDY OF BIBLE DOCTRINE

By: Floyd C. Woodworth, Jr.
with David D. Duncan